



جمهوری اسلامی ایران
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

جستارها و یادداشت‌های همایش فقر پژوهی

همایش فقر پژوهی - ۱

دی‌ماه ۱۳۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جستارها و یادداشت‌های همایش فخرپژوهی

(اولین جشنواره آثار برتر دانشجویی در حوزه فقر)



جمهوری اسلامی ایران
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

دی‌ماه ۱۳۹۸

فهرست مطالب

۵	فصل اول: مصاحبه با اساتید حوزه فقرپژوهی
۶	حوادث آبان، فریاد جامعه علیه فقر و نابرابری بود
۹	راه مبارزه با فقر، ایجاد اشتغال است نه پرداخت یارانه
۱۲	فقر و کژکارکردهای اقتصاد ایران
۱۴	کاهش فقر با بازگشت به قانون اساسی
۱۸	تمرکز بر تقویت اقتصاد و تولید، راه حل خروج از فقر
۲۱	فصل دوم: یادداشت‌ها
۲۲	مهم‌ترین راهکار مبارزه با فقر در ایران
۳۸	فقر در جهان
۵۰	آیا بازار رقابتی نسبت به توزیع درآمد در جامعه خنثی است؟
۵۳	علل و ریشه‌های بروز فقر در ایران
۵۵	کاهش فقر و ضرورت تعامل نهادهای سیاست‌گذاری و دانشگاه‌ها
۵۸	فقدان استراتژی فقرزدایی و مهجوریت دانشگاه
۶۱	پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان گامی ضروری برای مبارزه با فقر
۶۳	حلقه‌های مفقوده مبارزه با فقر در ایران
۶۹	ثبات اقتصادی و مسئله فقر در ایران
۷۳	فصل سوم: جستارها و چکیده آثار
۷۳	دانشجویی منتخب
۷۴	تحرك درآمدی و پویایی فقر و نابرابری در ایران
۹۳	ترازوی فقر کودکان
۱۰۳	رابطه ایستا و پویای رویکردهای چندبعدی و درآمدی فقر
۱۰۹	رویکردی چندبعدی به اندازه‌گیری فقر
۱۱۷	تأثیر توسعه صنعتی بر کاهش فقر در استان‌های ایران

- ۱۱۹ مداخله نهادهای عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر
- ۱۲۹ نسبت فقر و انتظار ظهور مهدی (ع) از منظر جامعه‌شناختی
- ۱۳۵ اثر پرداخت یارانه نقدی بر فقر
- ۱۳۶ اثر حداقل دستمزد بر نابرابری درآمد و فقر در ایران
- ۱۳۷ ارتباط فقر و نابرابری در ایران
- ۱۴۰ ارزیابی آسیب‌پذیری نسبت به فقر در شرق و جنوب شرق ایران
- ۱۴۲ ارزیابی عملکرد برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در کاهش فقر در ایران
- ۱۴۳ اندازه‌گیری آسیب‌پذیری نسبت به فقر دارایی در شهر تهران
- ۱۴۹ اندازه‌گیری فقر چندبعدی در ایران
- ۱۵۰ اندازه‌گیری فقر چندبعدی در ایران با استفاده از رویکرد آلفا-کایر-فوستر
- ۱۵۲ بازسازی معنایی فقر؛ تحلیل گفتمان‌های تاریخی فقر در ایران
- ۱۵۴ خط فقر انرژی در ایران
- ۱۵۸ بررسی ابعاد فقر سالمندان و عوامل مؤثر بر آن در ایران سال ۱۳۹۵
- ۱۶۰ بررسی ایستایی و پویایی فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۳
- ۱۶۵ بررسی رابطه بین اشتغال، فقر و ساختار بازار کار در ایران
- ۱۶۶ پیامد بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر فقر در ایران
- ۱۷۵ تحلیل روند فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک در ایران
- ۱۸۲ وزن دهی به ابعاد فقر چندبعدی در ایران
- ۱۸۴ آثار اقتصادی و اجتماعی فقر در ایران
- ۱۹۳ آثار مرحله اول هدفمندسازی یارانه‌ها بر فقر خانوارهای زن سرپرست
- ۱۹۸ افزایش شاخص فقر با وضع مالیات بر ارزش افزوده
- ۲۰۳ تحرک فقر با استفاده از داده‌های مقطعی
- ۲۰۹ تأثیر توزیع درون خانوار بیکاری و چرخه‌های تجاری بر فقر

۲۱۳	تجزیه تغییرات فقر.....
۲۱۸	تحرك درآمدی و تله فقر.....
۲۲۴	رشد فقرزدا در ایران طی چهاربرنامه توسعه
۲۲۹	سیاست یکسان سازی نرخ ارز و گسترش فقر در ایران
۲۳۵	عوامل مؤثر بر احتمال خروج از فقر در ایران.....
۲۴۶	فقر مزمن و گذرا در ایران
۲۵۲	کشش درآمدی کالری و ریزمغذی ها در ایران
۲۵۵	متوسط دوره خروج از فقر در ایران.....
۲۵۸	مطالعه راهبرد رشد حامی فقرا در ایران با رویکرد الگوی متعادل توزیع درآمد.....

همایش فقرپژوهی؛ امکانی برای پیوند سیاستگذاری، پژوهش و عرصه‌ی عمومی

سیاستگذاری نیازمند دانش و پژوهش است؛ در عین حال، دانش و پژوهشی نیز در صورتی می‌تواند به منبعی برای سیاستگذاری بدل شود که تنگناها و ظرفیت‌های حوزه‌ی سیاست‌گذاری و اجرا را بشناسد و در تعریف مسئله، تبیین مسئله و ارائه راهکار این ظرفیت‌ها و تنگناها را لحاظ کند. دانش توسط پژوهشگران و اساتید دانشگاه‌ها تولید می‌شود؛ اما اساتید و پژوهشگران عموماً در فضایی دور از اجرا و حوزه‌ی خط‌مشی‌گذاری به پژوهش و تبیین مسائل می‌پردازند. از طرف دیگر، دستگاه‌های اجرایی نیز در تعریف همکاری با پژوهشگران و کارشناسان خارج از کادر اداری خود، اغلب آن‌ها را در فرایند واقعی سیاستگذاری و تصمیم‌گیری وارد نمی‌کنند. شکل رایج همکاری این دستگاه‌ها این است که کارهای پژوهشی را برونسپاری می‌کنند. این برونسپاری در غالب موارد، تبدیل به گزارش‌ها و پژوهش‌هایی می‌شود که کمتر به تغییر و سیاستگذاری واقعی منجر می‌گردد. از یک منظر، این شیوه‌ی همکاری با پژوهشگران کمک‌چندانی به سیاستگذار نمی‌کند؛ از منظر دیگر، پژوهشگران خارج از ساخت اداری را با دنیای واقعی تصمیم‌گیری آشنا نخواهد کرد و از آن مهم‌تر، مراکز پژوهشی و دانشگاهی احساس می‌کنند نمی‌توانند در بهبود وضعیت جامعه‌شان موثر باشند.

با لحاظ کردن نقطه‌ضعف مذکور در همکاری سیستم اجرایی با پژوهشگران و نخبگان، معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در طول سال‌های اخیر از پژوهشگران جوان دعوت به همکاری کرده است و در راستای رفع نقطه‌ضعف مذکور، این اصل مدنظر بوده که سنت قبلی همکاری با پژوهشگران ادامه نیافته و همکاری به صورت جدی و موثر باشد؛ به گونه‌ای که پژوهشگران به دنیای واقعی سیاستگذاری وارد شوند و تبدیل به تصمیم‌سازان کشور شوند.

در تداوم و تحکیم همین اصل، همایش فقرپژوهی در پی ایجاد پیوند و تعامل سازنده میان پژوهشگران حوزه‌ی فقر با حوزه‌ی اجرا و سیاستگذاری مرتبط با فقر است. در چارچوب این همایش کوشش می‌شود مهم‌ترین آثار و دستاوردهای پژوهشی حوزه‌ی فقر مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته و با معرفی این آثار و مبدعان و صاحبان آن به حوزه‌ی سیاستگذاری امکان تقویت تعامل و هم‌افزایی میان حوزه‌ی پژوهش و اجرا فراهم شود.

ورود دستاوردهای پژوهشی به حوزه‌ی اجرا و نیز وقوف بیشتر دانشگاهیان و پژوهشگران با ملزومات و مسائل حوزه‌ی اجرایی و ایجاد مسیر تبادل دوطرفه دانش نظری و اجرایی، چشم‌انداز بنیادینی است که این همایش پی می‌گیرد.

نخستین دوره از همایش فقرپژوهی به تقدیر از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های برتر دانشجویی در حوزه‌ی فقر اختصاص یافته است. کوشش شده از طریق پایگاه‌های اطلاعات پایان‌نامه و رساله، موارد مرتبط استخراج و فهرست شوند و از طریق فراخوان نیز این فرصت برای کلیه‌ی دانشجویان و دانش‌آموختگان فراهم شود که آثار خود را به دبیرخانه‌ی همایش برای بررسی و ارزیابی ارسال کنند. پس از بررسی و ارزیابی این آثار توسط اساتید دانشگاه عضو شورای علمی همایش، در مراسمی از آثار برگزیده و برتر تقدیر شده و در چارچوب میزگردها و نشست‌های تخصصی این امکان برای پژوهشگران صاحب آثار برگزیده فراهم شد که به معرفی کار خود پرداخته و گفت‌وگویی میان پژوهشگران، کارشناسان حوزه‌ی اجرا و سیاستگذاری، فعالان مدنی و رسانه‌ها شکل گیرد.

امید است که این همایش در شناخت ریشه‌ها و علل فقر در ایران و ارائه راهکارهای کارشناسی و عملی در مواجهه با فقر چندبعدی مفید و موثر واقع شده و سنتی در تعامل واقعی حوزه‌ی اجرا، پژوهش و جامعه‌ی مدنی پایه‌گذاری کند.

هدف اصلی همایش فقرپژوهی ایجاد زمینه‌ای برای تقویت اجتماع علمی محققان و کارشناسان اجرایی حوزه‌ی فقر است. از خلال این امر، تعامل چندسویه و پیوند بیشتر میان حوزه‌ی پژوهش، رسانه، جامعه‌ی مدنی و اجرا و سیاستگذاری نیز امکان پذیر می‌شود.

بنابراین اهداف کلان همایش فقرپژوهی را می‌توان به این شرح برشمرد:

● شناخت و تقویت اجتماع ملی پژوهشگران حوزه‌ی فقر: شمار زیادی از پژوهشگران در حوزه‌های مختلف اقتصاد، علوم اجتماعی، حقوق، علوم سیاسی و دیگر شاخه‌های علوم انسانی و فنی به پژوهش درباره‌ی فقر، علل و ریشه‌های آن، پیامدها و اثرات آن، راهکارهای مقابله با فقر و... مشغول هستند. به اشتراک گذاشتن دستاوردهای این پژوهشگران در یک پایگاه متمرکز و ایجاد پیوند و زمینه برای هم‌اندیشی و اطلاع از آخرین دستاوردها و تقویت تعاملات علم بینارشته‌ای که موجب گشایش افق پژوهشگران نسبت به ساحت‌های دیگر می‌شود، گامی اساسی در تقویت مطالعات فقر در ایران است.

● تعامل میان حوزه‌ی «سیاستگذاری. اجرا» و «دانشگاه. پژوهش»: گسست میان حوزه‌ی سیاستگذاری اجتماعی و دانشگاه همچنان که گسست میان صنعت و دانشگاه مخاطره‌آمیز است، سبب تضعیف دوجانبه‌ی دستگاه‌های سیاستگذار و دانشگاه می‌شود. برای مواجهه با این گسست، پدید آوردن بستری برای تعامل و گفت‌وگوی حوزه‌ی سیاستگذاری و پژوهش ضروری است. این تعامل سبب می‌شود هم پژوهش‌های دانشگاهی بر زمین واقعی سیاستگذاری و اجرا فرود آمده و به شیوه‌ای کاربردی تر به تحلیل و تبیین مسئله‌ی فقر بپردازند و هم کارشناسان اجرایی و سیاستگذاران این امکان را بیابند که از آخرین یافته‌ها و مطالعات اصحاب علم و دانشگاه بهره‌مند شوند و این دستاوردها را در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری دخیل کنند.

● تشویق و ترغیب دانشگاهیان به انجام پژوهش در زمینه‌ی ابعاد مختلف فقر: محققان جوانی که بر اساس انگیزه‌های فردی و ملی به مطالعه‌ی فقر روی آورده‌اند وقتی اطمینان یابند دستاوردهای پژوهشی آن‌ها در دستگاه‌های اجرایی دیده شده و مبنای برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد، انگیزه و امید دوچندانی

برای توسعه و گسترش مطالعات خود در زمینه‌ی فقر پیدا می‌کنند. فقر معضلی ملی و فراگیر است. مقابله با آن نیازمند مشارکت چندضلعی دستگاه‌های حاکمیتی مسئول، دانشگاهیان، رسانه‌ها و فعالان مدنی است. همایش فقرپژوهی در افق نهایی خود مقابله با فقر و نابرابری در کشور را از رهگذر تقویت تعاملات چندسویه میان اضلاع فوق پی می‌گیرد.

کتاب پیش رو در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست کتاب حاوی گفت‌وگوهای کوتاهی با برخی اعضای شورای علمی همایش است. سوال محوری این گفت‌وگوها، تحلیل کارشناسان از علل و ریشه‌های فقر و راهکارهای مقابله با آن است.

بخش دوم حاوی یادداشت‌های اعضای شورای علمی و اجرایی همایش است. در نهایت بخش سوم به چکیده آثار و جستارهای دانشجویان اختصاص دارد. تنظیم مطالب در این بخش به این صورت بوده است که جستارها و چکیده آثار برگزیده نهایی به ترتیب رتبه‌ی کسب شده در رشته‌های اقتصاد، حقوق و علوم اجتماعی ارائه شده‌اند؛ سپس چکیده آثار و جستارهای سایر آثار راه یافته به مرحله‌ی نهایی آمده‌اند و در ادامه نیز جستارهای دریافتی توسط دبیرخانه همایش از میان ۶۵ اثری که وارد مرحله‌ی دوم شده و نویسندگان آن‌ها مایل به ارائه جستار بوده‌اند ارائه شده است. شورای اجرایی همایش کوشید از طریق دانشگاه‌ها با تمامی کسانی که آثار آن‌ها وارد مرحله‌ی دوم و نهایی جشنواره آثار برتر دانشجویی شده بود تماس گرفته و این امکان را فراهم آورد که جستار آن‌ها در کتاب منعکس شود؛ به رغم این تماس با برخی دانشگاه‌ها موفق نبود و برخی دانش‌آموختگان نیز خود مایل به ارائه‌ی جستار نبودند. پایگاه دانش فقرپژوهی (www.poverty-research.ir) که تمامی پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها، گزارش‌های کارشناسی، طرح‌های پژوهشی، مقالات علمی و عمومی در حوزه‌ی مطالعات فقرا گردآوری کرده و در حال تکمیل و بروزرسانی است، به طور دائم این آمادگی را دارد که آثار و تالیفات محققان، دانش‌آموختگان و فعالان حوزه‌ی فقر را منعکس کند.

دبیرخانه همایش فقرپژوهی

دی ۱۳۹۸

فصل اول:

مصاحبه با اساتید حوزه

فقرپژوهی



حوادث آبان، فریاد جامعه علیه فقر و نابرابری بود کیفیت و واقع‌بینی، شرط ضروری پژوهش درباره فقر گفت‌وگو با دکتر حسین راغفر، اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا

◀ به چه علتی فقر و نابرابری باید موضوع پژوهش‌های دانشگاهی باشد؟

فقر و نابرابری از جمله مسائلی است که با توجه به تأثیرات گسترده و خطرناکی که این دو مقوله می‌توانند در مسائل مهمی همچون امنیت داشته باشند، در سیاست‌های بخش عمومی کشورها حائز اهمیت است. وجود فقر و نابرابری در هر جامعه‌ای محصول سیاست‌گذاری‌های بخش عمومی و توزیع نامناسب ثروت است و تأثیر مستقیمی در بی‌ثبات‌سازی جامعه می‌تواند داشته باشد. از این رو سیاست‌گذاران مجبورند به آثار و نتایج وجود فقر و نابرابری در جامعه توجه داشته باشند؛ اما در خصوص لزوم توجه پژوهش‌های دانشگاهی ابتدائاً باید گفت این پژوهش‌ها را نباید محدود به دانشگاه و محیط‌های دانشگاهی دانست، در اصل این وظیفه تمام مجامع علمی و کارشناسی است که به این مقولات توجه کنند. وجه ممیزه این نوع پژوهش‌ها در پرداختن به مسائل و معضلات اجتماعی، دقت و کیفیت علمی آن‌هاست. این مجامع می‌توانند مسائل را از زاویه نظر علمی و بی‌طرفانه بررسی کنند و در حل معضلات کمک‌کننده باشند.

◀ چگونه می‌توان میان دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گذار با حوزه پژوهشی و دانشگاهی تعامل و هماهنگی کافی برقرار کرد، به‌گونه‌ای که مطالعات فقر در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های حمایتی دستگاه‌ها منعکس شود؟

ابتدا باید توجه داشت وضعیت فعلی فقر و نابرابری در جامعه محصول سیاست‌گذاری‌های خود دولت‌ها و دستگاه‌های مسئول است. سیاست‌گذاری‌های اقتصادی طی سه دهه

گذشته مسبب وضعیت کنونی است، از این رو طبیعی است که دولت‌ها و نهادهای ذی ربط تمایل نداشته باشند از معضلات و گرفتاری‌هایی که محصول سیستم سیاست‌گذاری خود آن‌هاست، صحبت کنند و به آن بپردازند؛ بنابراین نهادهای اجرایی و سیاست‌گذاری تمایلی ندارند که دست به تخریب عملکرد و فعالیت‌های خود بزنند و به آثار و تبعات ناشی از فقر و نابرابری در جامعه بپردازند، چراکه این موضوع از منظر آن‌ها خوشایند نیست؛ بنابراین تا زمانی که جامعه این واقعیت را در مقابل چشم آن‌ها علم نکند و آن‌ها را مجبور به پاسخ‌گویی نسازد این مسائل را نادیده می‌گیرند؛ و این موضوع خود را در شکل شرایط کنترل‌ناپذیر و بحران‌آمیزی نشان می‌دهد که دیگر کار از کار گذشته است. مثلاً در خصوص حوادث ناگوار آبان ۹۸ شاهد بودیم چگونه جامعه وجود این نابرابری‌ها و فقر غیرقابل‌پذیرش را فریاد زد، به طوری که دیگر انکار آن برای نهادهای سیاست‌گذار ممکن نبود؛ بنابراین با توجه داشتن به این واقعیت، در خصوص امکان تعامل و هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی با حوزه پژوهشی باید گفت اگر پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام می‌شود، هم‌راستا و منسجم باشند، به گونه‌ای که در مقابل مسائل مربوط به فقر و نابرابری رویکرد واحدی اتخاذ کرده و مطالبات مشخصی را مطرح کنند، در این صورت می‌توان امیدوار بود همان تأثیر مطلوب را در پاسخ‌گو ساختن دولت و نهادهای سیاست‌گذاری داشته باشند.

◀ شما به انسجام رویکردهای گوناگون پژوهشی در این حوزه به عنوان یکی از راه‌های اثرگذاری بر نهادهای سیاست‌گذاری اشاره کردید. به نظر شما برای مبارزه با فقر به چه راهکارهای دیگری می‌توان اندیشید؟

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردم، وضعیت کنونی محصول یک رویکرد اقتصادی مشخص بوده است که در سی سال گذشته در حوزه سیاست‌گذاری همواره دست بالا را داشته است، اما تئوریسین‌ها و اقتصاددان‌هایی که با سیاست‌ها و پیشنهادات اقتصادی خود باعث و بانی فقر و نابرابری کنونی شده‌اند امروز سکوت کرده‌اند و مسئولیت تصمیم‌گیری‌هایشان

را نمی‌پذیرند. این جناح در شرایط کنونی اساساً به مسائل و معضلات ناشی از فقر و نابرابری ورود پیدا نمی‌کند و گویی این مسائل را مشکل خود نمی‌داند؛ اما مسئله تنها این نیست. این افراد نه تنها مسئولیت کارهای خود را به عهده نمی‌گیرند، ولی اگر پژوهش‌ها و مطالعاتی که مجامع علمی و کارشناسی که دغدغه این مسائل را دارند، دارای کوچک‌ترین ایراد و مسئله‌ای باشد، به دستاویز این افراد و جناح‌ها تبدیل می‌شود تا به تخریب و تخطئه بپردازند. از این‌رو لازم است گروه‌ها و کارشناسانی که در حوزه مبارزه با فقر و یافتن راهکارهای کاهش فقر مطالعه و پژوهش می‌کنند، نهایت دقت خود را به خرج دهند که خروجی این پژوهش‌ها دارای کیفیت و واقع‌بینی باشد که بتوان در سطح نهادهای سیاست‌گذاری انتظار اجرایی شدن آن‌ها را داشت.

راه مبارزه با فقر، ایجاد اشتغال است نه پرداخت یارانه گفت‌وگو با دکتر ابونوری، اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان

◀ به نظر شما عمده‌ترین علت به وجودآورنده فقر کنونی در جامعه ما چیست؟

من سعی می‌کنم در نهایت اختصار به سؤالات شما پاسخ دهم. در مورد این سؤال همه ما می‌دانیم ایران دارای ذخایر نفتی و گازی و معادن طبیعی بسیار است؛ بنابراین برای کاهش فقر و نابرابری مشکل منابع درآمدی وجود ندارد، بلکه مشکل مربوط به حوزه مدیریت است. درباره علل و عوامل به وجودآورنده فقر مطالعات بسیاری وجود دارد؛ اما اصلی‌ترین این علل را باید در ساختار سیاستی و اولویت‌بندی اهداف جست‌وجو کرد و وضعیت فعلی را باید محصول این سیاست‌گذاری‌ها دانست.

◀ چه لزومی دارد فقر و نابرابری موضوع پژوهش‌های دانشگاهی باشد؟

ضرورت مطالعه فقر و نابرابری به‌ویژه در کشور اسلامی مثل ایران که باید بر عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مبتنی باشد، بر کسی پوشیده نیست. در مطالعات تجربی فراوان نشان داده شده است که عامل نابرابری و فقر بر بسیاری از متغیرهای دیگر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر دارد، بنابراین واضح است که پژوهش در این حوزه باید در اولویت برنامه‌های نهادهای دانشگاهی و تخصصی قرار گیرد.

◀ چگونه می‌توان میان دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گذار با حوزه پژوهشی

و دانشگاهی تعامل و هماهنگی کافی برقرار کرد، به‌گونه‌ای که مطالعات فقر در

سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های حمایتی دستگاه‌ها منعکس شود؟

از سال‌ها پیش لایحه‌ای وجود داشته است که طبق آن درصدی از بودجه دستگاه‌های

دولتی - کمتر از نیم درصد - باید به بودجه پژوهشی اختصاص پیدا می‌کرد، اما این موضوع هیچ‌گاه اجرایی نشده است. باید بودجه لازم و مختص برای اجرای این هدف و به‌طور مشخص برای مبارزه با فقر اختصاص پیدا کند. بودجه ناچیز دستگاه‌های اجرایی برای تخصیص مطالعات و پژوهش‌ها به حوزه فقر تا به دست دانشگاه و به‌ویژه تا به دست دانشگاه‌های شهرستانی برسد، در عمل چیزی از آن باقی نمی‌ماند. پژوهش در حوزه فقر باید به نوعی تکلیف برای حکومت اسلامی تبدیل شود که در آن مطالعات مستمر و سالانه در هر استان و با مسئولیت دانشگاه جامع آن استان در این حوزه صورت پذیرد و تخصیص بودجه برای تحقق این هدف در دستور کار قرار بگیرد. دانشگاه‌های بومی درباره مسائل مربوط به فقر محلی و بومی منطقه خود از شناخت دقیق تری برخوردارند؛ بنابراین اگر در تخصیص بودجه برای پژوهش، این دانشگاه‌ها در اولویت قرار بگیرند می‌توانند نقش راهگشایی داشته باشند؛ بنابراین مسئله بودجه در این خصوص بسیار مهم است و نباید به بودجه محدود پژوهشی دستگاه‌های دولتی در این راستا اکتفا شود. بودجه کنونی یا در این حوزه هزینه نمی‌شود و یا در صورت هزینه شدن هم به صورت مفید و مؤثر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و از افرادی استفاده می‌شود که اساساً در این حوزه صاحب نظر نیستند.

◀ شما برای مبارزه با فقر به چه راهکارهای دیگری پیشنهاد می‌کنید؟

برای کاهش فقر باید اولویت‌ها از مسائل غیراقتصادی بر مسائل اقتصادی متمرکز شود. در حالی که در حال حاضر، عکس این روند مشاهده می‌شود. از سوی دیگر باید به لزوم کاهش حجم اقتصاد بخش دولتی و شبه‌دولتی یا همان بخش خصولتی اشاره کرد. این بخش‌ها به وجود آورنده اصلی فساد و رانت در اقتصاد هستند و باید مانع گسترش این بخش‌ها در اقتصاد شد. موضوع دیگری که تمایل دارم در اینجا به آن اشاره کنم این است که پرداخت یارانه راه حل مشکلات معیشتی و فقر در جامعه ما نیست، تنها راه حل ایجاد شغل مؤثر و مفید است. وقتی دولت یارانه می‌دهد کمکی به تولید در کشور نمی‌شود؛ البته ممکن است

بگویند با دادن یارانه، قدرت خرید کالاهاى ضرورى بالا مى‌رود و با افزایش تقاضا برای این کالاها، تولید و اشتغال رونق مى‌گیرد؛ اما در واقعیت اگر در این مسیر تولید بهبود پیدا نکند و شایسته‌سالارى در مدیریت اقتصاد به وجود نیاید، تنها نتیجه پرداخت یارانه‌ها، افزایش تورم است. به طور خلاصه باید گفت مسئله اقتصاد ما، مسائل کلان اقتصادى است که آیا از اساس اهداف اقتصادى در اولویت هست یا نه. سهم بخش اقتصاد دولتى و حصولتى در ایران بسیار بالاست، این بخش‌ها به صورت غیررقابتى عمل مى‌کنند و باعث به وجود آمدن رانت و فساد سیاسى، اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى مى‌شوند؛ بنابراین کاهش حجم این بخش در دولت از ضروریات است و این هدف را تنها و تنها مى‌توان با شایسته‌سالارى انجام داد.

فقر و کژکارکردهای اقتصاد ایران گفت‌وگو با محمود روح‌الامینی، حقوقدان و عضو هیئت علمی دانشگاه کرمان

◀ به نظر شما چگونه می‌توان میان دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گذار با حوزه پژوهشی و دانشگاهی تعامل و هماهنگی کافی برقرار کرد، به گونه‌ای که مطالعات فقر در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های حمایتی دستگاه‌ها منعکس شود؟

هسته اصلی حل تمامی مشکلات، ارائه راهکار علمی و تخصصی از نهادهای پژوهشی و دانشگاهی است. اگر ما به دنبال راهکاری علمی هستیم، به دلیل دقت و جامعیت که خصلت پژوهش‌های این نوع نهادهاست، ناچاریم از مراکز علمی و دانشگاهی کمک بگیریم. در کشور ما پژوهش زیاد انجام می‌شود و در خصوص راهکارها و راه‌حل‌ها در قالب پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکترا و طرح‌های تحقیقاتی و پژوهشی در مراکز علمی و تخصصی تقریباً کمبود منابع وجود ندارد. این پژوهش‌ها انجام شده است و راهکارها هم ارائه شده است، اما متأسفانه مراکز تصمیم‌گیری ارتباطی با این نهادها ندارند. یکی از عوامل این ناهماهنگی این است که در کشور ما در خصوص تصمیم‌گیری‌های هیچ جایگاه مشخصی وجود ندارد که مشخص کند که مسئولیت تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بر عهده کیست. به همین دلیل نتایج حاصل از پژوهش‌ها، چه در زمینه فقر و چه در سایر زمینه‌ها، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و بهایی به این پژوهش‌ها داده نمی‌شود. مسئله اقتصاد ما، معایب و ناکارآمدی‌های ساختار کلان اقتصادی است. در این حوزه پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که به آن‌ها توجه نمی‌شود. البته بخشی از پژوهش‌های نهاد علمی و دانشگاهی نیز بر مسائل خرد و محلی متمرکز است، اما در وضعیت کنونی این دست راهکارها در سطح بسیار محدودی می‌توانند مؤثر باشند و نتایج پژوهش‌ها باید معطوف به اصلاح ساختار کلان اقتصادی باشد.

◀ عمده‌ترین علل و عوامل به وجودآورنده فقر کنونی در جامعه ما از نظر شما چیست؟

دهه‌هاست که متخصصان و کارشناسان فریاد می‌زنند که اقتصاد ما یک اقتصاد دولتی است و اقتصاد دولتی اقتصادی رانتیر و فسادآور است. این اقتصاد باید به سمت بخش خصوصی حرکت کند، اما متأسفانه نتیجه این حرکت به سمت بخش خصوصی هم رضایت‌بخش نبود و ما شاهد بوده‌ایم که واگذاری به بخش خصوصی به نحوی انجام شد که باعث غارت اموال بیت‌المال شد؛ زیرا همین خصوصی‌سازی هم در چارچوب‌های علمی و پیشنهادشده اجرا نشد و این نتایج را به بار آورد. از این رو اقتصاد ایران، اقتصاد بیماری است که تا زمانی که ساختارهای اقتصادی اصلاح نشود، نمی‌توان امیدي به بهبود وضعیت فقر داشت. آقای رئیس‌جمهور اخیراً گفتند ۲۰ میلیون خانوار نیازمند یارانه هستند. اگر میانگین هر خانواده را ۴ نفر حساب کنیم؛ یعنی کل جمعیت ایران فقیر است. این وضعیت نتیجه ساختارهای بیمار و نادرست اقتصادی است. در قرن بیست و یکم اقتصاد جهان یک اقتصاد آزاد است که باعث شکوفایی می‌شود، دولت نقش کوچکی در اقتصاد ایفا می‌کند و به حمایت اقشار آسیب‌پذیر می‌پردازد. این حمایت را هم از جیب خود هزینه نمی‌کند و یارانه نمی‌دهد، بلکه از جیب مردم، اقشار آسیب‌پذیر را حمایت می‌کند و بخشی از درآمدهای مالیاتی را به فقرا اختصاص می‌دهد. در تمام این کشورها یارانه به طور کلی حذف شده است و دیگر چیزی به نام یارانه وجود ندارد. اگر ساختارهای اقتصادی اصلاح شود، تمام این مسائل حل می‌شود. با یک اقتصاد بیمار نمی‌توان مسئله فقر و نابرابری را حل کرد؛ اما در شرایط کنونی، مشکل تنها ساختار اقتصاد نیست. وضعیت فعلی اقتصاد ایران علاوه بر دولتی بودن، از تحریم نیز رنج می‌برد. تحریم اقتصادی مسئله بسیار مهمی است که به خودی خود می‌تواند نقشی ویران‌کننده داشته باشد. در کنار تحریم عدم تصویب لوایح FATF نیز به خودی خود مسئله‌ای است که اقتصاد ایران را تهدید می‌کند و می‌تواند آن را فلج کند. این عوامل و تهدیدها مهم‌ترین علل کژکارکردی اقتصاد ایران و به وجودآورنده این سطح از فقر در شرایط کنونی هستند.

کاهش فقر با بازگشت به قانون اساسی گفت‌وگو با دکتر حبیب زاده، حقوقدان و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

◀ به نظر شما عمده‌ترین علت به وجودآورنده فقر کنونی در جامعه ما چیست؟

فقر جنبه‌های مختلفی دارد، آن جنبه‌ای از فقر که شما در حال حاضر بر آن متمرکز شده‌اید، ناظر به فقر اقتصادی است؛ اما باید توجه داشته باشیم فقر ابعاد گوناگونی دارد. مثلاً فقر حقوقی که در رشته ما مورد بررسی قرار می‌گیرد، موضوعی است که جامعه ما به شدت درگیر آن است و نتیجه آن فقدان حاکمیت قانون است. جامعه‌ای که با فقر حقوقی مواجه است حاکمیت قانون در آن متزلزل می‌شود. با مدنظر داشتن انواع گوناگون فقر می‌توان منشأ و مبنا تمامی آن‌ها را «تبعیض» دانست. اگر جامعه دچار تبعیض در حوزه‌های گوناگون از جمله حوزه اقتصادی و مدیریتی نباشد، نباید فقر وجود داشته باشد. از سوی دیگر بر اساس اندیشه دینی هم طبق آیه شریفه که می‌فرماید از آنچه بیش از حد دارید انفاق کنید، اگر جامعه ما جامعه‌ای اسلامی می‌بود، که متأسفانه این‌طور نیست، باید بر اساس این آیه عمل می‌شد و در این صورت اساساً فقر مجال بروز پیدا نمی‌کرد. ریشه فقر را در دو عامل تبعیض و آداب اجتماعی می‌دانم؛ البته منظور من این نیست که آداب اجتماعی باید حتماً اسلامی باشند تا مانع گسترش فقر شوند. در این حوزه حتی آداب و سنن ملی و ایرانی ما نیز دچار تحریف و وارونگی‌هایی شده است که به فقر و نابرابری دامن می‌زنند. مصرف‌گرایی به تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی جامعه ایرانی سرایت یافته و از این حیث جامعه را تهدید می‌کند. امروزه نسبت به چند دهه قبل افراد و خانواده‌ها خود را بیشتر در معرض شکاف‌ها و تبعیض‌ها حس می‌کنند، و این مسئله به خودی خود باعث ایجاد ناامنی و احساس حقارت در افراد می‌شود.

◀ رویکردهای بسیاری در کشور وجود دارند که از این نابرابری به عنوان موتور محرکه و عامل حرکت جامعه یاد می‌کنند. به نظر شما وجود تبعیض و نابرابری تا چه حدی در جامعه قابل پذیرش است؟

عدالت به این معناست که هرکس به اندازه توانایی خود امکان حضور و مشارکت در جامعه را داشته باشد و از این رو دولت باید امکانات اولیه و اساسی جهت حضور و رشد افراد در جامعه همچون اشتغال، مسکن، ازدواج و تحصیلات را فراهم کند. بر اساس قانون اساسی ما تحصیلات رایگان یکی از اصول مهم قانون اساسی ماست، اما این اصل امروزه به تمسخر گرفته شده و آموزش و پرورش حتی در سطح آموزش ابتدایی به یکی از راه‌های کسب درآمد تبدیل شده است. تبعیض به این معناست که فردی صرفاً بنا به موقعیت و جایگاه خود از مواهبی برخوردار باشد که دیگران از آن محروم هستند. این موضوع منجر به ایجاد فساد می‌شود. نکته مهم این است که فقر لزوماً منجر به فساد نمی‌شود. نمونه این وضعیت را می‌توان در سال‌های جنگ جست و جو کرد که با وجود عدم تمکن مالی خانواده‌ها فساد به اندازه امروز وجود نداشت، اما عکس آن صادق است، یعنی فساد قطعاً به فقر و گسترش آن منجر می‌شود. باید توجه داشت که همین جشنواره‌ای که مرکز شما در صدد برگزاری آن است، باید به عنوان یک هشدار و زنگ خطر به صدا دربیاید؛ چه شد و جامعه ما به چه سمتی حرکت کرده است که امروز فقرپژوهی باید در اولویت مسائل این جامعه قرار بگیرد.

◀ لطفاً در این خصوص بیشتر توضیح دهید. به نظر شما اساساً چه لزومی دارد فقر و نابرابری موضوع پژوهش‌های دانشگاهی باشد؟

این پژوهش‌ها از آن نظر حائز اهمیت هستند که مسئولان و سیاست‌گذاران را متوجه وجود فقر در جامعه و آثار، تبعات و عواقب آن می‌کنند. این پژوهش‌ها می‌توانند به عنوان هشدار مد نظر قرار بگیرند که نشان می‌دهند در صورت توجه نکردن به فقر و عدم اقدام در جهت کاهش آن جامعه ما در آینده با چه پیامدها و خطراتی ممکن است مواجه شود،

پیامدهایی که می‌تواند به مراتب سخت‌تر و خطرناک‌تر از حوادث آبان ماه باشند. از سوی دیگر در کنار فقرپژوهی باید به مسئله فسادپژوهی نیز توجه ویژه‌ای داشت. چون این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و همدیگر را تشدید می‌کنند و عامل تنظیم‌کننده این دو نیز عدالت است. به این معنا باید به فقیرامکانات داده شود و مورد توجه واقع شود و فرد فاسد نیز مجازات و تنبیه شود. مجازات فاسدان نیز باید بیشتر به سمت پیشگیری سوق پیدا کند، درحالی‌که متأسفانه در این زمینه هم ما شاهد تبعیض هستیم و به فسادها هم به شکلی عادلانه رسیدگی نمی‌شود.

◀ شما برای مبارزه با فقر چه راهکارهای دیگری پیشنهاد می‌کنید؟

ما باید به سمت عدالت و گسترش آن حرکت کنیم؛ و برای رسیدن به این مهم باید کار فرهنگی صورت پذیرد. کار فرهنگی هم با شعار و سخنرانی انجام نمی‌شود. تنها راه این است که مدیران و مسئولان در میان مردم باشند و از نزدیک دغدغه‌های آن‌ها را لمس کنند. الگوی دینی ما این است که حاکمان در ردیف مردم قرار گیرند. حاکمی که با اتومبیل شخصی و چهار خودرو محافظ تردد می‌کند نمی‌داند که مردم در ترافیک‌های چندساعته چه می‌کشند. حاکمی که در هوای آلوده تهران در ویلایش در اطراف تهران سکونت می‌کند درکی از مشکل آلودگی هوا نمی‌تواند داشته باشد. همین وضعیت آلودگی هوا نتیجه فقر گسترده جامعه ماست که نمی‌تواند زیرساخت‌های آلاینده خود را اصلاح کند. فقر با گفتاردرمانی حل نمی‌شود و کار عملی و فرهنگی می‌خواهد. امروز بین فقرا و حکومت بیشترین فاصله وجود دارد، درحالی‌که در زمان جنگ چنین نبود. در زمان جنگ حتی فرودست‌ترین خانواده‌ها نیز با حکومت احساس همدردی داشتند و به نوبه خود به کشور کمک می‌کردند. شکاف دولت و ملت در دو دهه اخیر به اوج خود رسیده است و حوادث آبان ماه نیز این واقعیت را تأیید کرد و کسانی که فشار به گلوی آن‌ها رسیده و شرمنده خانواده خود بودند به خیابان‌ها آمدند و اعتراض کردند. این افراد همان کسانی بودند که

در انقلاب و جنگ دست اندرکار بوده‌اند، اما امروز بیشترین فشار را تحمل می‌کنند. راهکار مقابله با فقر این است که به این افراد مجدداً توجه شود. توجه هم با گفتاردرمانی ممکن نمی‌شود. پس از وقایع آبان ماه هرکدام از مسئولان اظهار نظر کردند، اما این‌ها گفتاردرمانی است. این آقایان باید تشریف بیاورند در میان مردم، همان مردمی که آن‌ها را سرکار آورده‌اند، همان مردمی که انقلاب و جنگ را حفظ کردند. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی رهبر هم با افراد جامعه برابر است، اما امروزه حتی مدیران میانی هم فاصله عمیقی از مردم دارند و زندگی‌هایشان با مردم عادی قابل مقایسه نیست؛ بنابراین تنها راه مواجهه با مسائل متعدد کشور ما، من جمله مسئله فقر و نابرابری، نهضت بازگشت به قانون اساسی است.

تمرکز بر تقویت اقتصاد و تولید، راه حل خروج از فقر گفت‌وگو با دکتر گیلک حکیم‌آبادی، اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

◀ به نظر شما چه لزومی دارد فقر و نابرابری موضوع پژوهش‌های دانشگاهی باشد؟

این ضرورت در رسالت خود دانشگاه وجود دارد. فردی که در جامعه ایرانی تحصیل می‌کند، نسبت به این موضوع مسئولیت دارد. اهمیت این پژوهش‌ها در جامعه‌ای همچون جامعه ما که در تلاطم است و درآمدهای ملت با تحریم و مدیریت‌های نادرست کاهش یافته است دوچندان می‌شود. نسبت به فقر و نابرابری در جامعه باید حساسیت وجود داشته باشد، چراکه جامعه‌ای ایده‌آل و مطلوب است که در آن تمام افراد جامعه احساس خوشبختی داشته باشند؛ حتی کسانی که از وضعیت مالی مطلوبی برخوردارند زمانی که با زندگی فقرا مواجه می‌شوند احساس خوشایندی نسبت به این موضوع ندارند. از سوی دیگر یکی از رسالت دانشگاه‌ها مباحث پژوهشی است و محتوای این پژوهش‌ها را باید در ارتباط با دغدغه‌های مردم و مسائل مهم و روز کشور باشد؛ بنابراین یکی از مشکلات مهم و حیاتی که با سرنوشت تمام ملت و انقلاب گره خورده، مسئله فقر و نابرابری است که طبیعتاً باید در پژوهش‌های دانشگاهی انعکاس بیابد.

◀ عمده‌ترین علت به وجودآورنده فقر کنونی در جامعه ما از نظر شما چیست؟

نتیجه‌ای که من در مطالعات خود درباره علل و ریشه‌های بروز فقر در ایران به آن رسیده‌ام، این است که سیاست‌های کلی که در کشور اجرا می‌شوند باعث بروز این وضعیت شده‌اند. سیاست، اقتصاد و فرهنگ از مسائلی هستند که به روابط بین‌المللی گره خورده‌اند و ما متأسفانه سیاست باثبات و صحیحی را در این رابطه اتخاذ نکرده‌ایم. ممکن است به برخی از دستاوردهایی که در صحنه استکبارستیزی در هیئت مبارزه‌های

لفظی و جهت‌گیری‌هایی در مقابل جریان‌های برخی کشورها داشته‌ایم، افتخار کنیم، اما متأسفانه هیچ‌وقت به این موضوع فکر نکردیم که این دستاوردها با چه هزینه‌ای به دست آمده است. تمرکز عمدتاً بر روی این مسائل بوده و تمام ارزیابی‌ها و تلاش‌ها در این راستا بوده و این موضوع باعث شده از مسائل دیگر غفلت شود. به هر حال توان کشور و مردم محدود است و وقتی تمام توجه به یک نقطه متمرکز شود، از توجه به نقاط مهم و اساسی بازمی‌مانیم. تنها راه نجات کشور بازنگری در سیاست‌های کلان کشور است. همان‌طور که می‌گوییم باید نگاه به داخل داشته باشیم و تولید ملی را تقویت کنیم، باید بدانیم تولید ملی اقتضائات و لوازم خاص خود را می‌طلبد. متأسفانه سیستم فعلی به‌گونه‌ای پیش رفته است که حتی اعتماد کردن به بخش خصوصی هم مشکل شده است. منشأ به وجود آمدن این وضعیت هم غفلت از این بخش بوده است؛ زیرا اگر استراتژی و هدف نخست تولید بود، باید به اقتضائات تولید هم توجه می‌شد. وقتی مقابله سیاسی در سطح خارجی حرف اول را در کشور بزند، طبیعتاً اقتصاد و تولید هم از این رویکرد تأثیر می‌پذیرند و قربانی خواهند شد. اقتصاد داخلی ناتوان، فساد و رانت‌خواری از عوارض تمرکز بیش از اندازه بر خارج از کشور در حوزه سیاست خارجی است. این نظر شخصی من است و امیدوارم در این زمینه بازنگری صورت گیرد و متوجه هزینه‌هایی که با این جهت‌گیری متحمل شده‌ایم باشیم و به راهکارهای تعامل بیشتر با دنیای خارج بیندیشیم.

◀ چگونه می‌توان میان دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گذار با حوزه پژوهشی و دانشگاهی تعامل و هماهنگی کافی برقرار کرد، به‌گونه‌ای که مطالعات فقر در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های حمایتی دستگاه‌ها منعکس شود؟

یکی از مسائلی که این دو حوزه را از هم دور کرده است، این است که جوامع دانشگاهی مسائل و مشکلات در حوزه فقر و نابرابری را به وضوح درک نمی‌کنند. مسائل و راه‌حل‌هایی که در سیاست‌گذاری‌ها و طرح‌ها گنجانده می‌شود با زندگی و تجارب جوامع دانشگاهی

فاصله دارد. برای کاهش این فاصله می‌توان از اساتید به‌عنوان مشاور در کارگروه‌هایی که در سطح استان‌ها در حال فعالیت هستند، مثلاً در استانداری، برنامه بودجه و حتی سازمان‌های اجرایی مثل وزارت تعاون و رفاه اجتماعی کمک گرفت و آن‌ها را تشویق کرد تا باری از این مسئولیت را بردوش بگیرند. از سوی دیگر اساتید باید پایان‌نامه‌هایی را هدایت کنند که در راستای حل این مسئله باشد. سهمیه‌ای که از بودجه پژوهشی به دستگاه‌ها اختصاص می‌یابد باید به سمت دانشگاه‌ها، به خصوص دانشگاه‌هایی که در استان‌ها مرکزیت دارند، حرکت کند. باید از اساتید مشورت گرفت و آن‌ها به کار گرفته شوند، نه اینکه این بودجه به کسانی اختصاص پیدا کند که هیچ تخصصی در این زمینه ندارند و صرفاً به واسطه رابطه‌ها در رأس امور قرار گرفته‌اند.

فصل دوم:

یادداشت‌ها



رویکرد جامع به مسئله فقر مهم‌ترین راهکار مبارزه با فقر در ایران با قردرویشی^۱

در دهه‌های گذشته برای مواجهه با پدیده فقر راه‌حل‌های متعددی ارائه شده، از جمله می‌توان به رشد اقتصادی پایدار به نفع فقرا توانمندسازی فقرا، ارتقای سرمایه انسانی فقرا (آموزش، بهداشت و تغذیه)، ایجاد تور امنیت اجتماعی برای افراد ناتوان، توسعه اجتماعی (شامل توسعه سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و حمایت اجتماعی) و درنهایت مدیریت اقتصاد کلان و حکمرانی خوب اشاره کرد. رویکردهای مذکور را می‌توان در دو دسته کلی، یکی مبتنی بر رشد اقتصادی و دیگری در قالب برنامه‌های توسعه اجتماعی مطرح کرد. بنیان راه‌حل مبتنی بر رشد اقتصادی فرضیه مشهور نشت به پایین^۲ است که بر اساس آن رشد به عنوان عامل اصلی کاهش فقر، معرفی شد، اما عملکرد کشورهای آسیای شرقی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نشان داد که رشد سریع توأم با نابرابری کمتر، می‌تواند فقرا را به مقدار بیشتری کاهش دهد. در این دوره اجماع عمومی مبنی بر ضعف ابزار رشد به عنوان تنها ابزار کاهش فقر به وجود آمد، به طوری که در دهه ۱۹۹۰ رشد فقرزدا مطرح شد. بر اساس تعریف بانک جهانی رشد فقرزدا ضعیف، رشدی است که فقرا هرچند اندک کاهش دهد که بر این اساس اکثر فرآیندهای رشد، فقرزدا هستند. در مقابل رشد فقرزدا قوی، رشدی را فقرزدا می‌داند که میزان فقرا را کاهش دهد. طبق این تعریف نرخ رشد درآمد فقرا از نرخ رشد درآمد غیرفقرا بیشتر افزایش می‌یابد. در زمینه تأثیر رشد اقتصادی بر فقر،

۱- استادیار گروه اقتصاد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ایلام

2- . Trickle down hypothesis

نتایج مطالعات صورت گرفته در کشور^۳ بیانگر آن است که رشد اقتصادی همواره و برای همه گروه‌های شغلی فقرزدا نیست. به طوری که نتیجه بررسی‌های صالحی اصفهانی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که دهک درآمدی اول از رشد ۱۱ درصدی سال ۱۳۹۵ هیچ بهره‌ای نبرده است. در این زمینه همچنین نتیجه مطالعه درویشی و محمدیان (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که خانوارهای با حداقل شکاف فقر را می‌توان با نرخ‌های رشد معمول ۳ درصد از فقررها ساخت و حتی با این نرخ رشد می‌توان خانوارهای با شکاف فقر متوسط را نیز در یک بازه ده‌ساله از فقر نجات داد. مسئله اصلی خانوارهای با شکاف فقرهای بزرگ هستند که تنها با نرخ‌های رشد ۱۲ درصدی آن هم در طی یک بازه زمانی ده‌ساله از فقرهایی می‌یابند. این یافته‌ها مبتنی بر ثبات تعداد فقرا در طی زمان است که در واقعیت با رشد تعداد فقرا در طی زمان، مدت زمان لازم افزایش خواهد یافت.

علی‌رغم مباحث مذکور پدیده فقر در ایران و شیوه‌های مواجهه با آن دارای مشخصه‌های مختص به خود است. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جدی‌ترین چالش کشور در رابطه با فقر مسئله شناسایی فقر است. در ایران نظام مالیاتی کارآمدی جهت شناسایی سطوح درآمدی افراد وجود ندارد. در نتیجه به دلیل فقدان اطلاعات لازم، میزان خطاهای شمول (وارد کردن غیر فقرا) و حذف (عدم پوشش فقرا) در برنامه‌ها بسیار بالاست که نتیجه آن هدر دادن منابع دولت و تأثیر ناچیز بر فقر کل است. از طرف دیگر جهت شناسایی فقرا به جای روش تمام‌شماری از روش‌های مبتنی بر درخواست/ تقاضا استفاده می‌شود که باعث شده بسیاری از مناطق دورافتاده و فقیرنشین تحت پوشش قرار نگیرند؛ زیرا روش مبتنی بر تقاضا برای مناطق با میزان فقر پایین و دارای سطح تحصیلات یا آگاهی بالا مناسب است در حالی که در شرایط میزان فقر بالا و شرایط بحران باید از روش تمام‌شماری استفاده شود.

۳- . راغفر و همکاران (۱۳۹۴)، ابونوری و قادی (۱۳۸۶)، پروین و همکاران (۱۳۹۲) و درویشی و احمدی‌خواه (۱۳۹۶)

در هیچ‌کدام از برنامه‌هایی که تاکنون برای مواجهه با فقر در کشور طراحی شده، خط فقر استاندارد و رسمی ملاحظه نمی‌شود که ملاک عمل سیاست‌گذار قرار گرفته باشد. علاوه بر فقدان وجود خط فقر روش مورد استفاده برای مفهوم‌سازی فقر نیز اهداف کاهش فقر را تحت تأثیر قرار داده، به طوری که از بین چهار مفهوم فقر مطلق (هدف برآوردن نیازهای اساسی و پایه)، فقر نسبی (هدف ایجاد برابری)، فقر به‌عنوان وابستگی (هدف استغنا و بی‌نیازی)، فقر به‌عنوان طرد شدن (هدف مشارکت افراد در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) و درنهایت فقر به‌عنوان محرومیت از امکانات (هدف توسعه انسانی)، در ایران تمرکز بیشتر بر فقر مطلق بوده و باعث شده که تلاش‌ها بیشتر معطوف به کمک به افراد کم‌درآمد شود تا نیازهای پایه آن‌ها را از طریق مداخلاتی از قبیل سبد غذایی، سرپناه برای افراد بی‌خانمان، کلینک‌های مراقبت‌های بهداشتی برآورده سازند.

در ایران نه‌تنها افراد بیکار گرفتار فقر هستند، بلکه امروزه بحث فقر گروه وسیعی از شاغلین نیز مسئله‌ای جدی و درخور توجه است.

در برنامه‌های مرتبط با فقر در ایران اصول بنیادین زیر نادیده گرفته شده است، جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات لازم، بررسی سازگاری و صحت اطلاعات، واردکردن اطلاعات گردآوری شده در یک سیستم اطلاعاتی یکپارچه و شناسایی خانوارهای فقیر با استفاده از روش‌های علمی (مبتنی بر آزمون‌های تقریب و وسع) و درنهایت به‌روز کردن داده‌ها به شکلی پویا به‌گونه‌ای که خانوارهای فقیر جدید وارد و خانوارهای تحت پوشش رهایافته از فقر، خارج شوند.

فقر پدیده‌ای پویاست؛ یعنی در طی زمان، تعداد زیادی از مردم در فقر وارد یا از فقر خارج می‌شوند. پس برای سیاست‌گذاری کارا باید دو مسئله فقر (وضعیت موجود محرومیت) و آسیب‌پذیری (پیش‌بینی فقرای آینده) به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. توجه به آسیب‌پذیری از چند جنبه اهمیت دارد: اول، در زمینه طراحی سیاست‌های مبارزه با فقر مسئله آینده‌نگری مهم است؛ یعنی باید در طراحی این سیاست‌ها برای سؤالاتی مانند چه

کسی احتمال دارد در آینده فقیر شود، با چه احتمالی فقیر خواهد شد و شدت فقر وی چه میزان خواهد بود، پاسخی فراهم شود؛ دوم، مطالعه آسیب‌پذیری در مقابل فقر در زمینه سیاست‌های پیشگیرانه فقر در آینده و سیاست‌های تعدیل فقر موجود کمک می‌کنند. توجه غیر معنی‌دار به مسئله آسیب‌پذیری در کشور یکی از مشخصه‌های خاص برنامه‌های حمایت اجتماعی کشور است. نتایج بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد تعداد خانوارهای آسیب‌پذیر (فقرای آینده) بیش از فقرای کنونی است و اگر تدابیری جدی در راستای تحت پوشش قرار دادن خانوارهای آسیب‌پذیر اندیشیده نشود، پدیده فقر به صورت مزمن و بین نسلی ادامه خواهد یافت، حتی بدون بررسی‌های دقیق علمی آمارهای مربوط به تعداد حاشیه‌نشینان (حدود ۱۲ میلیون نفر)، معتادین (بین ۳ تا ۴ میلیون نفر)، زنان سرپرست خانوار (حدود ۲۰۶ میلیون نفر) و اینکه صرفاً حدود ۵ میلیون نفر تحت پوشش نهادهای حمایتی هستند به خوبی دامنه آسیب‌پذیری را نشان می‌دهد.

میزان فقر چندبعدی در کشور به طور معنی‌داری بالاست به طوری که براساس گزارش معاونت رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۷ درصد از خانوارهای شهری کشور (در سطح استان سیستان و بلوچستان ۴۵ درصد، کردستان ۴۳ درصد و هرمزگان ۳۸ درصد) و ۴۰ درصد از خانوارهای روستایی ایران (در سطوح استانی در سیستان و بلوچستان ۸۲ درصد، کردستان ۶۱ درصد، هرمزگان ۵۸ درصد و خراسان شمالی ۵۶ درصد) دچار فقر چندبعدی‌اند. نتایج مذکور بیانگر آن است که تعدیل فقر در کشور در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت به‌وسیله سیاست‌های رشد‌محور با نرخ‌های رشد تجربه‌شده قابل حل نیست و کاهش معنی‌دار فقر نیازمند حمایت‌های جامع‌تر اجتماعی در قالب برنامه‌های توسعه اجتماعی است. از طرف دیگر بعد از اجرای یارانه‌های نقدی همگانی تغییرات ساختاری (اقتصادی و اجتماعی) گسترده‌ای رخ داده که خانوارهای غیرآسیب‌پذیر قبل از اجرای طرح هم‌اکنون در معرض فقر قرار گرفته‌اند؛ بنابراین اگرچه رشد اقتصادی برای تعدیل فقر لازم است، اما به‌تنهایی کافی نیست، زیرا آثار سرریز رشد در میان‌مدت و بلندمدت ظاهر خواهد شد.

درحالی که اگر برنامه‌ای جامع برای مواجهه با فقر نداشته باشیم، روزبه‌روز خانوارهای بیشتر و بیشتری در دام فقر گرفتار می‌شوند.

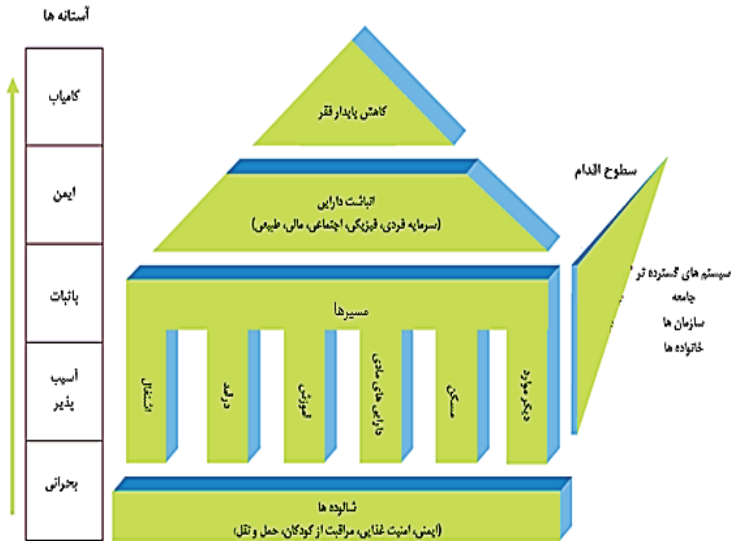
علی‌رغم اینکه در مواجهه با فرآیند طاقت‌فرسای کمک به فقرا برای شکستن سیکل فقر راه‌حل ساده‌ای وجود ندارد، برنامه‌های توسعه اجتماعی حول سه نقطه کانونی، اول، جامعیت و فراگیری (شامل دامنه متنوعی از خدمات است که تلاش می‌کند بین نیازهای فردی و اجتماعی ارتباط برقرار کند)، دوم، همدستی و همکاری (شامل ایجاد شبکه‌ای بین مشارکت‌کنندگان است که می‌تواند دامنه وسیعی از همکاری‌های رسمی و غیررسمی را در بر داشته باشد) و سوم، سازمان‌دهی اجتماعی (به وسیله آن افراد بومی و محلی می‌توانند در برنامه مشارکت و از این طریق درک کنند که چگونه زندگی شخصی آن‌ها و رفاه اجتماعی به هم وابسته است) متمرکز شده‌اند. در این زمینه میلرو همکاران (۲۰۰۴)^۴ معتقدند خروج از فقر نیازمند شش عنصر به هم وابسته برای خوداتکایی است که باید شناسایی و پیگیری شوند. این مراحل شامل درآمد و دارایی اقتصادی، آموزش و مهارت‌ها، مسکن و محیط زندگی سالم و جذاب، دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی و دیگر خدمات موردنیاز عمومی، روابط نزدیک مانند ایجاد شبکه‌های اجتماعی بین فقرا و تدبیر و کاردانی فردی و توانایی مدیریت و رهبری است.

بر اساس رویکرد جامع به مسئله فقر، کاهش فقر در مقیاس وسیع زمانی اتفاق می‌افتد که از طریق تلاش‌های جامع و چندبخشی به آن‌ها پرداخته شود. فقر دارای علل مرتبط زیادی است. در عمل در خصوص هر خانواده، هر مشکل تأثیر دیگر مشکلات را تقویت می‌کند و این مشکلات آن قدر به صورت تنگاتنگ در هم گره خورده‌اند که تغییر در یکی می‌تواند یک رشته واکنش را به همراه داشته باشد که نتایج آن خیلی فراتر از علت اصلی اولیه خواهد بود؛ بنابراین اگر مشکلات در هم گره خورده‌اند، راه‌حل‌ها نیز باید چنین

4- Miller, et. al (2004)

باشند. تنها داشتن شغل کافی نیست، بیمه درمانی به تنهایی نمی‌تواند کافی باشد، خانه خوب به تنهایی نمی‌تواند کافی باشد، حمل‌ونقل قابل اطمینان، بودجه‌بندی محتاطانه خانواده، فرزندپروری و تحصیل کارآمد نیز نمی‌توانند کافی باشند، زمانی که هریک به صورت مجزا از بقیه باشد. به عبارت دیگر با وجود بالا بودن میزان فقر چندبعدی در ایران هیچ متغیر منفردی وجود ندارد که بتواند تغییر داده شود تا به افراد کمک کند تا از فقرهایی یابند؛ بنابراین اگر مشکلات در هم گره خورده‌اند، راه‌حل‌ها نیز باید در هم گره خورده باشند. از این رو جهت کاهش معنی‌دار در فقر کشور، عزم باید به سمت یک چارچوب جامع جزم شود. چنین چارچوب جامعی به صورت شماتیک در نمودار (۱) تصویر شده است. نمودار (۱) نشان می‌دهد که استراتژی‌های بنیادین خاصی وجود دارند که کمک می‌کنند تا افراد از بحران خارج شوند، اما در صورت عدم وجود مداخلات اضافی افراد آسیب‌پذیر باقی خواهند ماند و خیلی زود دوباره به وضعیت بحرانی بر خواهند گشت. این امر نشان می‌دهد که بازه وسیعی از استراتژی‌ها و در سطوحی مختلف، در طول یک دوره زمانی می‌بایست اتخاذ شوند تا انباشتی از دارایی‌ها حاصل شده و شرایطی ایجاد شود که به طور قطع بتوان گفت که یک خانواده پیشرفت داشته و از فقرهایی یافته است. آنچه برخی افراد آن را «بنیاد یا شالوده» می‌نامند، دیگران آن را «مسیر» نامیده‌اند. نمودار (۱) نشان می‌دهد که سطوح اقدام، به استراتژی «مسیرهایی» که اتخاذ می‌کنند مربوط می‌شود، اما هر سطح نیز استراتژی‌های خاصی دارد. با این وجود، زمانی که برنامه‌ای را برای کاهش فقر طرح‌ریزی می‌کنیم، این تصویر شماتیک راهی بسیار سودمند برای سازمان‌دهی افکار است.

نمودار (۱): چارچوب جامع برای کاهش فقر



منبع: درویشی، محمدیان (۱۳۹۷)

دامنه استراتژی‌هایی که می‌توانند مبتنی بر نمودار (۱) به منظور کاهش فقر مورد استفاده قرار گیرند بسیار گسترده است. طبقه‌بندی این استراتژی‌ها به دسته‌های معمول می‌تواند سودمند باشد، اما دسته‌بندی فعالیت‌ها ممکن است با ریسک همراه باشد، چون استراتژی‌ها منحصرأً مستقل از هم نیستند. به عنوان مثال، یک استراتژی که به منظور کمک به خانواده‌ها برای غلبه بر فقر مورد استفاده قرار گرفته است ممکن است برای کاهش آسیب‌پذیری جامعه به عنوان یک کل نیز مورد استفاده قرار گیرد. دسته‌بندی‌های زیر به منظور کمک به سازمان‌دهی افکار خواننده ارائه شده‌اند، اما

می‌بایست شرایط فوق را نیز در زمان خواندن آن‌ها مدنظر داشت. مداخلات مرتبط با کاهش فقر بر اساس اینکه آیا برنامه‌ریزی شده یا نظام‌مند هستند، دسته‌بندی می‌شوند. مداخله برنامه‌ریزی شده معمولاً از طریق طراحی و اجرای یک برنامه خاص یا گروهی از برنامه‌ها به دست می‌آید. برنامه‌ها می‌توانند کوتاه‌مدت یا بلندمدت، در مقیاس کلان یا در مقیاس خرد باشند. برنامه‌ها را می‌توان به شکل کوششی مجزا یا به صورت چارچوبی جامع و تلفیقی از برنامه‌های تکمیلی اجرا کرد. برنامه‌ها عموماً بر کمک به خانواده‌ها و افراد برای پیشرفت در سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه تمرکز دارند. یک برنامه با احیای مداوم منابع انسانی، مالی و دیگر منابع پشتیبانی می‌شود. از طرف دیگر مداخله نظام‌مند مداخله‌ای است که تلاش می‌کند تا جنبه یا جنبه‌هایی از سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه را تغییر دهد. مداخله نظام‌مند تغییری را در نحوه عملکرد یک سیستم ایجاد می‌کند درحالی‌که یک مداخله برنامه‌ریزی شده عموماً در جهت کمک به گروه‌ها و افراد جهت‌گیری شده است تا آن‌ها را با الزامات یک سیستم تطبیق دهد. مداخلات نظام‌مند عموماً به این منظور طراحی شده‌اند که یک سیستم را اصلاح کنند تا نیازهای گروه‌ها یا افراد خاصی را در خود بگنجانند. زمانی که مداخلات نظام‌مند اجرا شوند، ممکن است به منظور تقویت به نوسازی مداوم منابع نیاز داشته یا نداشته باشند. مداخلات نظام‌مند عموماً، اما نه منحصرأً، نیازمند تغییرات در سیاست‌ها، اعمال یا سیستم‌های دولت هستند. جوامع نقش‌های مختلفی، شامل حمایت، در تشویق و کمک به دولت‌ها در ایجاد تغییرات لازم ایفا می‌کنند. تمایز بین مداخلات برنامه‌ریزی شده و نظام‌مند کمی ساختگی است. بسیاری از مداخلات هم دارای مؤلفه برنامه‌ریزی شده و هم مؤلفه نظام‌مند هستند. برخی از مداخلات به عنوان مداخلات برنامه‌ریزی شروع می‌شوند سپس به حدی گسترده اتخاذ می‌شوند که کل سیستم تغییر می‌کند تا آن‌ها را در خود تلفیق کند. برخی از مداخلات برنامه‌ریزی شده تنها در صورتی به تأثیر قابل توجهی دست پیدا می‌کنند که مداخلات نظام‌مند نیز اعمال شوند. در جداول (۱، ۲ و ۳) استراتژی‌های موجود

بر اساس رویکرد جامع به مسئله فقر (شامل استراتژیهای شانس اول، استراتژیهای خانوار محور، استراتژیهای تقویت جوامع محلی و استراتژیهایی که به سمت تقویت سازمانی جهتگیری شدهاند) ارائه شدهاند.

جدول (۱): مداخلات نظام مند و برنامه ریزی شده در خصوص استراتژیهای شانس اول^۵

اهداف	مداخلات برنامه ریزی شده	مداخلات نظام مند
رشد کودک سالم	<ul style="list-style-type: none"> آموزش و حمایت از فرزندپروری آموزش و حمایت از تغذیه آموزش و فعالیت در جهت سلامت فیزیکی افزایش سطح سواد خانواده برنامه های آموزش زود هنگام ممانعت از خلال های جنینی آموزش سلامت باروری برنامه های مشاوره ای برای نوجوانان 	<ul style="list-style-type: none"> حمایت های آموزشی از کودکان مبتلا به اخلاص های جنینی گنجاندن موضوعات سلامتی در برنامه های درسی مدارس مزایای مالی برای زنان باردار توسعه دسترسی به فضاهای تحت نظارت مراقبت از کودکان
اقدامات ابتکاری به منظور ماندن در مدرسه	<ul style="list-style-type: none"> مشوق ها و حمایت های مالی آموزش خصوصی و دیگر حمایت های فوق برنامه برنامه های مقابله با گروه های جنایتکار برنامه های تفریحی بورسیه و جوایز تحصیلی مداخلات لازم به منظور بهبود مشارکت والدین در آموزش فرزندان آموزش های فوق برنامه 	<ul style="list-style-type: none"> کمک هزینه برای شهریه تحصیلات دانشگاهی کمک به افراد دارای نیازهای خاص (کودکان استثنایی) وجود شغل هایی با ساعات کاری انعطاف پذیر در بخش دولتی که در ساعاتی غیر از ساعات کار مدارس باشند. «مدارس جایگزین» فرصت های یادگیری مهارت

اهداف	مداخلات برنامه ریزی شده	مداخلات نظام مند
اقدامات ابتکاری در خصوص تغذیه	<ul style="list-style-type: none"> ● صبحانه و نهار در مدرسه ● آموزش تغذیه ● آشپزخانه های محلی ● باشگاه های خرید 	<ul style="list-style-type: none"> ● ارائه سیاست هایی در مدرسه که از تغذیه سالم پشتیبانی می کند. ● افزایش دسترسی به انتخاب های مختلف در کافه ها و دستگاه های فروش مواد غذایی ● ارائه کردن جایگزین هایی سالم به جای جمع کردن اعانه
پیشگیری از بارداری	<ul style="list-style-type: none"> ● آموزش سلامت باروری ● توزیع وسایل پیشگیری از بارداری 	...
تفریح	<ul style="list-style-type: none"> ● بازه وسیعی از برنامه های ورزشی، فرهنگی و هنری 	<ul style="list-style-type: none"> ● ایجاد سیاست های دسترسی ارزان ● مرتبط کردن برنامه های تفریحی با خیابان هایی که جوانان در معرض خطر به طور طبیعی در آنجا جمع می شوند. ● برنامه های تفریحی با یارانه دولتی یا مبتنی بر جامعه ● فراهم کردن حمل و نقل، مراقبت از کودک و تجهیزات مرتبط ● اتخاذ برنامه هایی برای پرداختن به موانع مرتبط با زبان و فرهنگ
غرور فرهنگی و میراثی	<ul style="list-style-type: none"> ● برنامه های آموزش فرهنگ و میراث فرهنگی ● جشن ها و رویدادهای فرهنگی و میراثی 	<ul style="list-style-type: none"> ● اضافه کردن یک مؤلفه فرهنگی به فعالیت ها

منبع: درویشی، محمدیان (۱۳۹۶)

جدول (۲): مداخلات نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده خانواده‌محور^۶

اهداف	مداخلات برنامه‌ریزی شده	مداخلات نظام‌مند
توسعه نیروی کار	<ul style="list-style-type: none"> ● برنامه‌های آمادگی برای اشتغال ● ایجاد مهارت‌های شغلی خاص ● مهارت‌های خوداشتغالی ● حمایت به منظور تثبیت و حفظ موقعیت شغلی 	<ul style="list-style-type: none"> ● کمپین‌های آگاهی از اقدامات مثبت ● کمپین‌های حداقل حقوق ● اصلاحات رفاهی ● واسطه‌های نیروی کار ● به رسمیت شناختن مدارک و گواهینامه‌ها ● اصلاح شیوه‌های کارفرمایان ● پروتکل‌های استخدام محلی
حمایت از درآمد بهبود درآمدهای خانوار	<ul style="list-style-type: none"> ● ترمیم رتبه اعتباری ● پرداخت برخی صورت حساب‌های اضطراری ● بهبود دسترسی به اعتبار مالیات ● تأمین اجتماعی برای کارگران ضعیف 	<p>افزایش میزان حمایت درآمدی یا میزان کمک‌های رفاهی</p> <p>بهبود سطح مزایا برای بیمه‌های استخدامی</p> <p>کاهش حق تأمین اجتماعی بر افراد کم درآمد</p> <p>بهبود اعتبار مالیاتی کودکان</p> <p>فراهم کردن مزایای مراقبت‌های بهداشتی و دندان برای کارگران فقیر</p>
حمایت از درآمد فراهم کردن کالاها و خدمات ارزان قیمت	<ul style="list-style-type: none"> ● امنیت غذایی ● حمل و نقل ● مسکن ● مراقبت از کودک ● تیمار فردی ● کمک حقوقی 	<ul style="list-style-type: none"> ● حمل و نقل ● تسهیل استفاده از خدمات بانکی

اهداف	مداخلات برنامه‌ریزی شده	مداخلات نظام‌مند
آموزش	<ul style="list-style-type: none"> ارتقای سطح آموزش عمومی ارتقای سواد عمومی یا سواد حساب و کتاب مهارت‌های کلی زندگی آموزش سواد مالی ارتقای سلامت مهارت‌های فرزندپروری مهارت‌های مالکیت مسکن 	<ul style="list-style-type: none"> رشد اولیه در دوران کودکی ملاحظه شود. ارزیابی یادگیری اولیه به‌عنوان معیاری برای پذیرفته شدن در برنامه‌های آموزشی
کارآفرینی اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> استراتژی‌های «پیونددهنده»، تجربه کاری و آموزش کارگاه‌های مناسب برای افراد معلول تولید درآمد تکمیلی استراتژی‌های موزی، شغل‌های تمام‌وقت باکیفیت توسعه شرکت‌های کوچک 	<ul style="list-style-type: none"> ایجاد سرمایه‌های مشترک سیاست‌های تدارکاتی. حمایت‌های توسعه‌گسب‌وکار.
ایجاد سرمایه مالی	<ul style="list-style-type: none"> حساب‌های توسعه‌ای فردی^۱ اجاره به شرط تملیک 	<ul style="list-style-type: none"> حمایت از تغییر قوانین رفاهی
مسکن ارزان قیمت	<ul style="list-style-type: none"> مسکن برای افراد با نیازهای خاص مسکن انتقالی پروژه‌های مسکن تعاونی اجاره به شرط تملیک برنامه‌های مالکیت خانه برنامه‌های همکاری موجرو مستأجر ثبت نام مسکن وام‌های ضروری تعمیر مسکن وام‌های بدون بهره 	<ul style="list-style-type: none"> حمایت کمک هزینه اجاره بازبینی منطقه‌بندی قوانین مسکن عمومی وام‌ها یا کمک‌های بلاعوض برای بازسازی و ساخت مسکن

اهداف	مداخلات برنامه‌ریزی شده	مداخلات نظام‌مند
برابری جنسیتی	<ul style="list-style-type: none"> آموزش زنان در خصوص کارهای غیرسنجی مقابله با خشونت خانگی 	<ul style="list-style-type: none"> پرداخت حقوق برابر حمایت‌های مراقبت از کودکان حمایت از همسران محیط‌های کاری دوستدار خانواده آموزش توجه به تفاوت‌های جنسیتی
برابری نژادی	<ul style="list-style-type: none"> برنامه‌های آموزش ضد نژادپرستی 	<ul style="list-style-type: none"> برابری استخدامی برنامه‌های آموزشی برابر و فراگیر فراهم کردن خدمات فرهنگی مناسب

منبع: درویشی، محمدیان (۱۳۹۶)

جدول (۳): مداخلات نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده در خصوص تقویت جوامع محلی^۷ و تقویت سازمانی

اهداف	مداخلات برنامه‌ریزی شده	مداخلات نظام‌مند
ایجاد فرصت و امنیت اقتصادی	<ul style="list-style-type: none"> بازسازی و توسعه تجاری: بهبود دسترسی به خدمات تجاری و افزایش پتانسیل افراد محلی برای استخدام توسط شرکت‌های محلی قوی^۲ ایجاد شغل: از قبیل ایجاد شرکت‌های اجتماعی، برنامه‌های حفظ صنایع، بازسازی تجاری و غیره کانال‌های تأمین مالی خصوصی: از قبیل جذب کردن یک بانک، ایجاد مؤسسه اعتباری، یا ایجاد یک صندوق اعطای وام قابل تجدید^۳ 	<ul style="list-style-type: none"> کانال‌های تأمین مالی عمومی: از قبیل تضمین‌های وام، اعتبارهای مالیاتی، کمک‌های مالی به فروشگاه. شبکه‌های استخدامی: بهبود احتمال اینکه افراد محلی به موقعیت‌های استخدامی محلی دسترسی داشته باشند. این امر ممکن است لابی کردن برای اقدامات مثبت جهت استخدام و آموزش در بخش‌هایی از قبیل مهدکودک‌ها، مدارس، نهادهای مراقبت‌های پزشکی، خدمات عمومی و غیره را شامل شود.

اهداف	مداخلات برنامه ریزی شده	مداخلات نظام مند
افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی	<ul style="list-style-type: none"> ● بازسازی مسکن: بخش «مسکن ارزان قیمت» ملاحظه شود. 	<ul style="list-style-type: none"> ● امکانات حمل و نقل: از قبیل حمل و نقل عمومی، وضعیت جاده‌ها، در دسترس بودن پارکینگ و غیره ● امکانات عمومی: از قبیل پارک، تأسیسات تفریحی، باشگاه‌های اجتماعی
بهبود ایمنی و امنیت	<ul style="list-style-type: none"> ● گشت‌های امنیت محله: سازمان‌دهی ساکنان به منظور گشت زنی در خیابان‌های خاص در طول زمان‌های پرخطر و گزارش فعالیت‌های مشکوک به مقامات ذی صلاح. ● برنامه‌های پیشگیری از جرم: از قبیل برنامه‌های ضد گروه‌های ارادل و اوباش، رصد تجارت جنسی، بهبود وضعیت روشنایی، دسترسی به ابزارهای امنیت خانوار 	<ul style="list-style-type: none"> ● خدمات پلیس اجتماعی: استقرار افسران پلیس در درون جامعه و ملزم کردن آن‌ها به ایجاد روابط مبتنی بر اعتماد با ساکنان محلی ● نشست‌های عدالت اجتماعی: از قبیل محافل اظهار نظر و قضاوت اجتماعی.
ایجاد نهادها و خدماتی با کارکرد مناسب	<ul style="list-style-type: none"> ● لیگ‌های ورزشی و فعالیت‌های تفریحی: تقویت این موارد به منظور فراهم کردن فرصت‌های بیشتر برای جوانان محلی، کودکان و خانواده‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> ● مدارس: تأمین مناسب مدارس، فراهم کردن آموزش با کیفیت بالا، متناسب با بافت فرهنگی محلی (از قبیل مدارس بومی)، ارتباط با والدین و برنامه‌ریزی اجتماع ۴ ● خدمات اجتماعی و سلامت: از قبیل کلینیک‌های سلامت، مراکز فرهنگی و مراکز زنان ● کتابخانه‌ها: تلفیق با برنامه‌ریزی اجتماع ۵
تقویت سرمایه اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> ● فرصت‌های مشارکت در جامعه: از قبیل برنامه‌های تفریحی، باغ‌های اجتماعی، نظافت‌های اجتماعی، میهمانی‌های خدایانی و دیگر جشن‌ها ● افزایش و تقویت اتحاد و همبستگی سازمانی: سازمان‌ها تمایل دارند با توجه به حوزه اصلی توانمندی‌شان به صورت انفرادی کار کنند. زمانی که آن‌ها به بازدهی وابستگی‌های متقابلشان پی ببرند و تلاش کنند تا آن‌را هماهنگ کنند، سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد. 	<ul style="list-style-type: none"> ● برنامه‌ریزی مبتنی بر جامعه: ۶ تصمیمات در مورد محله اغلب بیرون از محله‌ها گرفته می‌شود. توانمندسازی محله‌ها برای کمک در خصوص محله به منظور آماده‌سازی طرح بازسازی محله و داشتن کنترل بر منابع و تصمیم‌گیری در خصوص سیاست و نیز اجرای طرح می‌تواند بسیار مفید باشد.

اهداف	مداخلات برنامه‌ریزی شده	مداخلات نظام‌مند
تقویت سازمانی ^۷	<ul style="list-style-type: none"> ● ایجاد سازمان‌های جدید: خصوصاً سازمان‌هایی که فرصت‌هایی را برای ساکنان فراهم می‌کنند تا احیا و بازسازی جامعه را تحت تأثیر قرار داده یا کنترل کنند، مثلاً شرکت‌های توسعه اجتماعی^۸. ● فراهم کردن کمک‌های فنی: مرتبط کردن سازمان‌های حمایتی یا خیریه با متخصصان حقوقی، مالی، بازاریابی، منابع انسان یا دیگر متخصصان ● برنامه‌های توسعه رهبری: ۹: در قالب کنفرانس‌ها، سمینارها، شبکه‌ها، برنامه‌های مشاوره‌ای، فرصت‌های مطالعاتی و غیره 	<ul style="list-style-type: none"> ● سازماندهی «محافل سرمایه‌گذاران»: برای حصول اطمینان از اینکه سازمان‌های مبتنی بر جامعه سرمایه لازم برای دستیابی به نتایجی که به دنبال آن هستند را دریافت می‌کنند. ● تقویت همکاری بین بخش‌ها و سازمان‌ها: همکاری‌های چندبخشی نسبت به زمانی که هرکدام به صورت مجزا عمل می‌کنند به تأثیراتی جامع‌تر دست پیدا می‌کنند،

منبع: درویشی، محمدیان (۱۳۹۶)

منابع

- ابونوری و قادی (۱۳۸۶)، «برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال نهم، شماره ۳۰.
- پروین، سهیلا و همکاران (۱۳۹۲)، «شناسایی رشد بخش‌های اقتصادی در کاهش فقر با استفاده از رویکرد ضرایب فراینده قیمت ثابت SAM»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال سوم، شماره دهم.
- درویشی، باقر، احمدی‌خواه، مهین (۱۳۹۶)، «اندازه‌گیری رشد فقرزدا در مشاغل آزاد و مزد و حقوق بگیر طی پنج برنامه توسعه»، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، سال ششم، شماره ۲۴.
- درویشی، باقر، امیدی، مهدی و جانی، بهاره (۱۳۹۷)، «تجزیه پویای فقر در طی چهار برنامه

توسعه ایران: براساس روش جدید تجزیه شش جزئی»، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار سال هجدهم، شماره ۱.

- درویشی، باقر و محمدیان، فرشته (۱۳۹۶)، «طرح جامع فقر در استان ایلام»، معاونت اقتصادی، استانداری ایلام.

- درویشی، باقر، محمدیان، فرشته و احمدی خواه، مهین (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر هدفمندی یارانه‌ها بر مشاغل آزاد و مزد و حقوق بگیر: با تأکید بر فقر و نابرابری»، معاونت پژوهش و فناوری، دانشگاه ایلام.

- درویشی، باقر، محمدیان، فرشته و احمدی خواه، مهین (۱۳۹۸)، «بررسی تأثیر هدفمندی یارانه‌ها بر مشاغل آزاد و مزد و حقوق بگیر: با تأکید بر فقر و نابرابری»، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، شماره ۲۹.

- درویشی، باقر، محمدیان، فرشته (۱۳۹۸)، «تحول فقر در استان ایلام طی برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه: با تأکید بر آثار سیاست هدفمندی یارانه‌ها»، فصلنامه مجلس و راهبرد (آماده انتشار).

- راغفر، حسین و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری در ایران طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، سال چهارم، شماره ۱۶.

فقر در جهان

سعید مدنی^۸

فقر و آسیب‌پذیری با هم پیوند دارند و همدیگر را تقویت می‌کنند؛ اما مترادف هم نیستند. افراد فقیر جامعه آسیب‌پذیرتر از دیگران هستند، زیرا خطر شوک‌های نامطلوب برای فقرا بیشتر از دیگران است که به روشنی درباره شوک‌های زیست‌محیطی مستندسازی شده است (Rentschler, ۲۰۱۳). حدود ۱/۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان با درآمد کمتر از ۱/۲۵ دلار در روز زندگی می‌کنند و ۲/۷ میلیارد نفر نیز با درآمد کمتر از ۲/۵ دلار در روز زندگی را سپری می‌کنند. به علاوه ۱/۵ میلیارد نفر درگیر فقر چندبعدی هستند و تقریباً ۰/۸ میلیارد نفر نزدیک خط فقر زندگی می‌کنند (Rentschler, ۲۰۱۳)؛ بنابراین ۲/۲ میلیارد نفر با دو محرومیت جدی یا بیشتر زندگی خود را می‌گذرانند. هرچند این تعداد در حال کاهش است، بسیاری از مردم اکنون در لبه آستانه فقر قرار دارند؛ بنابراین شوک‌های غیرمتعارف یا عمومیت یافته می‌تواند به سادگی آنان را به ورطه فقر فرو اندازد.

در حال حاضر جنوب آسیا، حاشیه صحرای افریقا و آسیای شرقی و پاسیفیک بالاترین سهم افراد واقع در لبه آستانه فقر (چه درآمدی و چه چندبعدی) را دارند.

جدول ۳۳. فقر درآمدی و چندبعدی به تفکیک مناطق

منطقه	تعداد کشورها در نمونه	سرشمار فقر درآمدی (درصد)	نزدیک فقر درآمدی (درصد)	تعداد کشورها در نمونه‌گیری	سرشمار فقر چندبعدی (درصد)	شدت محرومیت (درصد)	نزدیک فقر چندبعدی (درصد)
کشورهای عربی	۱۰	۶/۵	۳۶/۴	۹	۱۵/۵	۴۸/۴	۸/۷

۸- پژوهشگر جامعه‌شناسی و آسیب‌های اجتماعی

منطقه	تعداد کشورها در نمونه	سرشمار فقر درآمدي (درصد)	تعداد کشورها در نمونه گيري	سرشمار فقر چندبعدي (درصد)	شدت محروميت (درصد)	نزدیک فقر چندبعدي (درصد)
آسیای شرقی و پاسیفیک	۱۱	۱۲/۷	۱۰	۲۵/۱	۴۴/۷	۱۶/۲
اروپا و آسیای مرکزی	۱۵	۱/۴	۱۵	۶/۰	۳۷/۳	۴/۵
امریکای لاتین و کارائیب	۲۰	۵/۷	۱۴	۷/۰	۴۲/۸	۹/۵
آسیای جنوبی	۸	۳۰/۶	۷	۴۴/۴	۵۰/۸	۱۷/۹
حاشیه صحرای افریقا	۴۰	۵۰/۹	۳۶	۲۷/۸	۵۵/۰	۱۶/۲

Source: UNDP, 2014

برنامه های ریاضتی اخیر فقر را در بیشتر از نیمی از کشورهای اروپایی افزایش داده و گروه هایی مثل کودکان، مهاجران و افراد با سابقه مهاجرت، اقلیت های نژادی و مردم دچار ناتوانی ها را در معرض بیشترین خطر قرار داده است (Stiglitz and Kaldor, 2013a).

در بسیاری از کشورها احتمال وجود فقر چندبعدي در میان خانوارهای زن سرپرست و خانوارهایی که عضو ۶۰ ساله یا بالاتر دارند بیشتر است. یکی از عوامل مهم مؤثر در مواجهه خانوارها با فقر چندبعدي وجود فرزندان جوان است. برای مثال، در بولیوی نسبت جمعیت گرفتار در فقر چندبعدي به کل جمعیت ۱۲ درصد است، اما در خانوارهای با حداقل یک بچه زیر ۵ سال ۳۴ درصد گزارش شده است. نسبت متناظر در غنا ۲۱ و ۴۲ درصد، در پرو ۷ و ۱۹ درصد و در جمهوری عربی سوریه ۴ و ۱۱ درصد است (UNDP, 2014).

فقر چندبعدی

مقیاس‌های معمول فقر بر پایه درآمد و مصرف هستند و ابعاد مهمی از محرومیت را نشان می‌دهند، اما نه همه ابعاد آن را. افراد بر اثر عواملی فراتر از درآمد نیز دچار محرومیت می‌شوند. آنان ممکن است فقر سلامت و تغذیه، آموزش و مهارت پایین، امرارمعاش ناکافی و فقر در شرایط محل سکونت داشته و دچار محرومیت اجتماعی شده باشند.

برخی از جنبه‌های گسترده‌تر فقر در مفهوم فقر چندبعدی ذخیره شده‌اند. در ۱۰۴ کشور در حال توسعه، ۱/۲ میلیارد نفر درآمدی معادل ۱/۲۵ دلار یا کمتر از آن را در روز دارند (World Bank, ۲۰۱۴a)؛ اما نتیجه سرشماری فقر چندبعدی برای ۹۱ کشور در حال توسعه ۱/۵ میلیارد نفر برآورد شده (UNDP, ۲۰۰۵) که با شاخص فقر چندبعدی (index multidimensional poverty) اندازه‌گیری می‌شود. طبق شاخص فقر چندبعدی که در گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۰ برای سنجش محرومیت‌ها در سه بعد شاخص توسعه انسانی (سلامت، آموزش و استانداردهای زندگی) ارائه شده، ۲/۲ میلیارد نفر دریا نزدیک به فقر چندبعدی زندگی می‌کنند. شاخص فقر چندبعدی نه تنها نسبت جمعیت محروم شده، بلکه همچنین شدت محرومیت را برای هر خانوار فقیر اندازه‌گیری می‌کند و به این ترتیب، تصویر جامع‌تری از وضعیت فقر در جامعه به دست می‌دهد.

نسبت افراد دچار فقر چندبعدی معمولاً از نسبت افرادی که با درآمد روزانه ۱/۲۵ دلار زندگی می‌کنند بیشتر است. در کامبوج ۴۷ درصد جمعیت در سال ۲۰۱۰ گرفتار فقر چندبعدی بودند، در حالی که فقط ۱۹ درصد آن‌ها با درآمد کمتر از ۱/۲۵ دلار زندگی می‌کردند؛ اما فقر درآمدی در برزیل و اندونزی بالاتر است. به علاوه، در حالی که در بسیاری از کشورها هم فقر چندبعدی و هم فقر درآمدی کاهش یافته، میزان کاهش تا حد قابل ملاحظه‌ای با هم تفاوت دارد. سرشمار فقر چندبعدی در اندونزی سریع‌تر از فقر درآمدی کاهش یافته، در حالی که در پرو وضعیت کاملاً برعکس بوده است.

فقر و جهانی شدن

بنا بر شواهد و قرائن موجود، علاوه بر افزایش آسیب پذیری جمعیت زیر خط فقر که امری معمول است، مجموعه عوامل در دهه اخیر، هم در سطح داخلی و سیاست دولت ها و هم در سطح جهانی و شرایط بین المللی، میزان آسیب پذیری فقرا و جمعیت در معرض فقر به خصوص طبقه متوسط را افزایش داده است. نظرات درباره جهانی شدن و اثرات آن بر فقر و نابرابری را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

دیدگاه اول: جهانی شدن موجب افزایش شکاف فقر و نابرابری می شود. صاحب نظرانی مانند جوزف استیگلیتز معتقدند حرکت اصلی فرآیند جهانی شدن، به سمت افزایش نابرابری ها میان افراد، ملت ها و مناطق است و در این مسیر، شکاف غنی فقیر عمیق تر شده است. به باور استیگلیتز، جهانی شدن نیروی قدرتمندی برای کشورهای مثل چین و دیگر کشورهای آسیای شرقی بود تا از امتیاز آن به نفع خود بهره ببرند، اما در عین حال بعید است توان یاری رساندن به کشورهای در حال توسعه را داشته باشد؛ بنابراین، اصلاحات مورد نظر در این فرآیند باید به گونه ای طراحی شوند که برای جمعیت فقیر جهان کارساز باشند (ساعی، ۱۳۸۷).

بر پایه گزارش سازمان جهانی خواربار و کشاورزی (FAO، ۱۹۹۰-۲۰۰۷)، نابرابری میان کشورهای ثروتمند و فقیر به شکل تفاوت های حیرت انگیز سطح زندگی در کشورهای فقیر با جمعیتی بالغ بر ۴ میلیارد نفر و کشورهای ثروتمند با جمعیتی نزدیک به ۸۰۰ میلیون نفر خودنمایی می کند. مردم جوامع فقیر با مصرف میزانی از مواد غذایی کار می کنند که کمتر از یک چهارم غذای مصرفی روزانه مردم کشورهای شمال است. در کشورهای توسعه نیافته جهان، ۸۰۰ میلیون نفر به منابع آب آشامیدنی و غذای کافی و سالم دسترسی ندارند، در حالی که این رقم در کشورهای پیشرفته به حدود ۲۴ میلیون نفر می رسد. نرخ رشد جمعیت در جوامع فقیر ۳ برابر جوامع توسعه یافته است. برای مثال در فاصله سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ فقر در اندونزی حدود ۵ درصد و در کره جنوبی ۲ برابر افزایش یافته است.

ویسکف^۹ چهار دلیل عمده برای ایجاد شرایط مورد اشاره مطرح کرده است (به نقل از آقایایی و جدی، ۱۳۸۷):

- عدم اتخاذ تدابیر حمایتی لازم برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی؛
- سرمایه‌گذاری کشورهای کمک‌کننده در کشورهای فقیر به منظور تقویت صادرات خود تا برطرف کردن نیازهای آنان؛
- گرایش کشورهای فقیر به هزینه کردن در امور نظامی تا طرح‌های زیرساختی؛
- نارسایی‌های مدیریت دولتی و گسترش فساد در میان زمامداران کشورهای فقیر.

شواهد بسیاری، هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح ایران در تأیید اثر جهانی شدن در افزایش شکاف فقر و نابرابری وجود دارد. براساس پژوهشی که در ۴۲ کشور بزرگ که ۹۰ درصد جمعیت جهان را دارند انجام شده، درآمدها در طی نیمه دوم قرن بیستم به طور یکسان توزیع نشده است. نابرابری‌ها و پیامدهای منفی جهانی شدن به اندازه‌ای است که هم‌اکنون سطح درآمد مردم در کشورهای فقیر جهان حتی از سطح درآمد مردم کشورهای ثروتمند در سال ۱۹۷۰ نیز کمتر است (آقایایی و همکاران، ۱۳۸۷).

اگرچه محققانی در بررسی اثر جهانی شدن بر توزیع درآمد در ایران نتیجه گرفته‌اند که شواهد محکمی دال بر افزایش نابرابری به موازات افزایش همگرایی اقتصادی ایران با اقتصاد جهانی وجود ندارد (موسوی و همکاران، ۱۳۸۸)، در همان حال برخی مطالعات دیگر نشان می‌دهد جهانی شدن بر رشد اقتصادی ایران بی‌تأثیر بوده و بر کاهش نرخ بیکاری اثر اندکی داشته که این امر به نابرابری درآمدی و توزیع بدتر درآمد منجر شده است (ناجی میدانی، ۱۳۸۲).

دیدگاه دوم: جهانی شدن موجب کاهش فقر و نابرابری و افزایش رفاه می‌شود. افرادی مانند ساترلند، دبیرکل سابق سازمان تجارت جهانی، بر این باورند که جهانی شدن به تدریج فقر را از بین می‌برد و به رفاه نسبی همه جهانیان ختم خواهد شد. وی می‌گوید: با وجود اعتقاد برخی مخالفان سرسخت جهانی شدن مبنی بر اینکه شرکت‌های چندملیتی به هیچ چیز غیر از استثمار زحمتکشان و فرار از مالیات فکر نمی‌کنند، شواهد نشان می‌دهد در کشورهایی که در این میان موفق شده و توانسته‌اند سرمایه‌گذاری خارجی را به نحو احسن جذب کنند، سطح دستمزدها بالا رفته و استانداردهای محلی در زمینه‌های کلیدی مدیریت فناوری و محیط زیست ارتقا یافته است. این امر منجر به مشارکت مؤثرتر کشورهای مزبور در فرآیند جهانی شدن شده است (ساعی، ۱۳۸۷).
نگرانی اساسی تدوین‌کنندگان گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ انتقال بحران جهانی به ویژه تورم از طریق پیوند میان اقتصاد ملی و نظام جهانی اقتصاد است، اما در همان حال برخی صاحب‌نظران دیدگاهی کاملاً خوش‌بینانه درباره اثرات جهانی شدن بر فقر و نابرابری دارند که از جهاتی تأمل‌برانگیز است.

دیدگاه سوم: جهانی شدن هم فرصت است و هم تهدید. بر اساس این دیدگاه، جهانی شدن اجتناب‌ناپذیر است، اما این فرآیند لزوماً همه کشورها را به آرمان توسعه و برابری نمی‌رساند؛ بنابراین جهانی شدن الزاماً موجب گسترش رفاه و ثروت در میان تمامی جوامع نمی‌شود، اما تنظیم سیاست‌های واقع‌بینانه و منطقی در کشورهای در حال توسعه در قالب برنامه مدیریت کارآمد می‌تواند جهانی شدن را به فرصتی برای رشد و توسعه آن‌ها تبدیل کند. آنینات، معاون مدیر صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۳، خاطرنشان می‌سازد که جهانی شدن نقش بسزایی در آینده بشر امروزی دارد، ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که همگان به‌گونه‌ای یکسان از مزایای این پدیده بهره‌مند شوند (ساعی، ۱۳۸۷).

یکی از آثار جهانی شدن بهبود شاخص‌های توسعه انسانی در سراسر جهان است. امروزه شاخص‌های توسعه انسانی کشورهای فقیر از سطح شاخص‌های توسعه انسانی کشورهای ثروتمند در دهه ۷۰ به مراتب بالاتر است. این امر به خودی خود نشان‌دهنده این است که

امید به زندگی در کشورهای فقیر به علت پیشرفت‌های پزشکی و ارتقای سطح زندگی بالا رفته است؛ به عبارت دیگر، معایب جهانی شدن را فقط باید در جنبه‌های اقتصادی و مالی جست‌وجو کرد و از جنبه توسعه انسانی، شاخص‌ها نشان می‌دهد که آثار مثبتی داشته است. توزیع نابرابر منافع و مزایای جهانی شدن اقتصاد، نقش مدیریت و سیاست‌های داخلی کشورها را در بهره‌مندی از آن‌ها بسیار پررنگ کرده است. برای مثال کشورهایمانند چین و هند، با بازگشایی هوشمندانه درهای اقتصاد خود به روی بازارهای جهانی و برنامه‌ریزی بهتر برای نفوذ به آن بازارها، بهره‌برداری بسیاری از فرآیند جهانی شدن کرده‌اند. در مقابل، ناتوانی کشورهای افریقایی و اروپای شرقی در بهره‌گیری از منافع جهانی شدن ارتباط معناداری با ساختار سیاسی و اقتصادی‌شان دارد.

نامنی غذایی

بی‌ثباتی قیمت غذا تهدید فزاینده‌ای برای امنیت غذایی و بنابراین توسعه انسانی است. قیمت محصولات کشاورزی به‌طور ذاتی بی‌ثبات است، ولی قیمت‌های غذا از سال ۲۰۰۷ به میزان قابل ملاحظه و بی‌سابقه‌ای ناپایدار بوده است (Naylor and Falcon, ۲۰۱۰). به گزارش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد، تعداد افراد گرسنه در سال ۲۰۱۲ حدود ۸۴۲ میلیون نفر برآورد شده است (FAO, ۲۰۱۳).

قیمت مواد غذایی در سطح جهانی بین سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۰ در کل کاهش یافت، زیرا پیشرفت تکنولوژی، رشد تولید محصولات کشاورزی را سریع‌تر از رشد تقاضا کرد. در آینده نزدیک نیز، به دلیل فشار رشد جمعیت و افزایش درآمدها در اقتصادهای درحال توسعه و در حال شکوفایی برای حفظ این سطح تولید، احتمالاً تولید محصولات بالا، اما بی‌ثبات باقی خواهد ماند. رشد تقاضا برای سوخت‌های زیستی نیز در این زمینه نقش خواهد داشت. در این فاصله، به دلیل فرسایش خاک، تغییرات آب و هوایی و سرمایه‌گذاری پایین در بخش کشاورزی، به‌ویژه غفلت از پژوهش و خدمات توسعه‌ای، عرضه محصولات وضعیت

دشواری پیدا می‌کند. پیامد جدی تر وقوع تغییرات شدید آب و هوایی، مالی شدن بازارهای کالا و بی‌ثباتی نرخ ارز نیز احتمالاً بی‌ثبات‌تر شدن قیمت‌هاست (UNDP, ۲۰۱۴).

دستیابی به امنیت غذایی مستلزم توجه هم‌زمان به سوء تغذیه یا محرومیت کالری، گرسنگی پروتئینی و گرسنگی پنهان ناشی از کمبود ریزمغذی‌ها مانند آهن، ید، روی، ویتامین آ و ویتامین ب ۱۲ است. کمبود پروتئین می‌تواند از طریق افزایش تولید و مصرف حبوبات و غلات، شیر و تخم مرغ جبران شود. کمبودهای ریزمغذی می‌تواند از طریق عمومیت یافتن مصرف غلات غنی‌شده تأمین گردد. این ریزمغذی‌ها در غلات غنی‌شده گوناگونی مانند برنج، لوبیا و گندم وجود دارد. سازمان ملل متحد سال ۲۰۱۴ را سال بین‌المللی کشاورزی خانوادگی (family farming) اعلام کرد و کشورهای در حال توسعه متعهد شدند در این سال برای تقویت کشاورزی در هر خانواده کشاورز تلاش کنند. همچنین آموزش علم تغذیه به یک مرد و یک زن در هر روستا برای ارائه خدمت به‌عنوان جامعه مبارزان با گرسنگی هدف قرار گرفت. در چنین شرایطی، اگر کشاورزی به راه خطا رود، هیچ چیز دیگری اصلاح نمی‌شود. روندهای اخیر قیمت‌گذاری نشان می‌دهد که آینده به کشورهای برخوردار از غلات، و نه اسلحه، تعلق دارد (UNDP, ۲۰۱۴).

قیمت‌های بالا و بی‌ثبات غذا می‌تواند پیامدهای درازمدت و نامطلوبی برای بهزیستی جسمی و روانی افراد داشته باشد، چنان‌که خانوارهای فقیر ناچار به مصرف مواد غذایی ارزان‌تر و با ارزش غذایی کمتر، کاهش مقدار هر وعده غذایی و حتی صرف نظر کردن از غذا می‌شوند. افزایش قیمت‌ها برای تولیدکنندگان غذا و کشورهای صادرکننده مواد غذایی مزایایی دارد، اما به مصرف‌کنندگان فقیر آسیب می‌رساند.

تغییرات آب و هوایی و فقر

آثار متقابل فقر و شرایط دیگر خانوار می‌تواند آسیب‌پذیری را افزایش دهد (IPCC, ۲۰۱۴). مردم فقیر محتمل‌تر است که در مناطق آسیب‌پذیر نسبت به تغییرات آب و هوایی

یا در مناطق ساحلی کم‌ارتفاع که با بالا آمدن سطح آب دریا بیشتر در خطر سیل هستند یا در مناطق حاشیه‌ای در معرض خشکسالی و قحطی حاصل از تغییرات آب و هوایی زندگی کنند (World Bank, 2013b).

پیامدهای بلایای طبیعی در میان گروه‌های با درآمد کمتر، افراد سالمند و افراد دچار ناتوانی‌ها بی‌اندازه بالاست. در جریان سیل سال ۲۰۰۵ بمبئی، فقیرترین خانوارها آسیب‌پذیرترین‌ها بودند. ممکن است خسارات در این دوره زیاد به نظر نرسد، اما میانگین خانوارهای خسارت‌دیده تا حدودی برابر با میانگین خانواده‌های نجات‌یافته بود. سپس توانایی خانوارها برای بازسازی و ترمیم خسارات سیل به دلیل اتمام پس‌اندازها و از دست رفتن دارایی‌ها تضعیف شد (Hallegatte et al., 2010; Rentschler, 2013). زلزله سال ۲۰۰۱ السوادور بیشترین تأثیر را بر خانوارها از طریق کاهش درآمد سرانه تا یک سوم برجا گذاشت. همچنین در بنگلادش وقوع سیلاب‌های بزرگ بیش از ۷/۵ میلیون هکتار از زمین‌های زیر کشت را تخریب کرد و صدمات زیادی به فقرا وارد آورد (Rentschler, 2013). در زمان وقوع بلایا و پس از آن، کودکان خانوارهای فقیر به ویژه در برابر سوء تغذیه و دیگر آثار بلندمدت آن آسیب‌پذیر هستند. خشکسالی سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ زیمبابوه بر موانع رشد کودکان افزود و به‌طور متوسط منجر به ۳/۷ ماه تأخیر ثبت نام کودکان در مدرسه شد که افت کارکرد آن‌ها را تا بیش از ۱۶ سال پس از حادثه در پی داشت. دراتیویی نیز بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶، حدود ۹۰ درصد فقیرترین خانوارها در یک پنجم درآمدی حداقلی یک شوک حاصل از خطر حوادث نامطلوب را تجربه کردند، درحالی‌که بسیاری نیز چندین خطر را با میانگین ۴/۲ خطر برای هر نفر گزارش کردند (Boydén, 2009; Woodhead et al., 2013). واکنش خانواده‌ها نسبت به شوک‌ها به کوچک شدن سفره غذایی، کاهش دارایی خانواده و انباشته شدن قرض انجامید که تمامی این‌ها می‌تواند پیامدهای درازمدتی برای رشد کودکان داشته باشد. شوک‌های درآمدی بر حضور کودکان خانوارهای فقیر در مدرسه و عملکرد آنان اثرات مهمی دارد (Krutikova, 2010).

شدت اثرگذاری بلایا بر مردم و جوامع نه تنها به توانایی‌ها و شایستگی‌ها، بلکه به دارایی‌ها و سرمایه مالی و طبیعی آن‌ها نیز مشروط است. برای مثال، تخریب قابل ملاحظه اکوسیستم می‌تواند معیشت محلی روستایی را که مستقیماً متکی به منابع طبیعی است تهدید کند و از جمله دسترسی به جانوران دریایی، محصولات غیردرختی جنگلی و محصولات مصرفی یا دامپروری را محدود سازد. چگونگی آسیب‌پذیری این جوامع مرتبط است با وضعیت منابع طبیعی که پایه فعالیت‌های اقتصادی جاری و جایگزین هستند؛ و آسیب‌پذیری منابع طبیعی شان موکول به عبور از آستانه وضعیت اکوسیستم طبیعی فراگیر است، به نحوی که دیگر نتواند احیا شود. تخریب محیط‌زیست و فقر منابع طبیعی تهدیدهای بزرگی هستند. در سال ۲۰۱۱ کارگران کشاورزی ۴۰ درصد از جمعیت فعال اقتصادی دنیا را شامل می‌شدند که ۶۰ درصدشان در کشورهای با شاخص توسعه انسانی پایین زندگی می‌کردند. دوسوم از فقیرترین مردم ساکن نواحی روستایی هستند و معیشتشان به شدت متکی به کشاورزی و منابع طبیعی است. تخریب زمین و کمبود آب نیز نگرانی‌های مهمی هستند. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ کمبود آب بر زندگی بیش از ۱/۸ میلیارد نفر اثر بگذارد که بیشترین لطمات به کارگران کشاورزی و کشاورزان فقیر وارد خواهد شد (UNDP, ۲۰۱۱a).

فهرست منابع:

- آقای، سید داود و سهیل جدی (۱۳۸۷). «چشم‌انداز فقر در عصر جهانی شدن»، سیاست، دوره ۳۸، شماره ۲.
- ساعی، احمد (۱۳۸۷). «جهانی شدن و رابطه آن با فقر»، سیاست، دوره ۳۸، شماره ۱.
- مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۹۵) وضعیت توسعه انسانی در ایران، انتشارات پارسه.
- Boyden, J. (2009). "Risk and Capability in the Context of Adversity: Children's Contributions to Household Livelihoods in Ethiopia." *Children, Youth and Environments* 19(2):111–137. www.colorado.edu/journals/cye/19_2/19_2_07_Ethiopia.pdf. Accessed 27 March 2014.
- FAO (Food and Agriculture Organization of the United Nations). (1990–2007). Country Profiles.

www.FAO.org/countries.

- FAO (Food and Agriculture Organization of the United Nations), IFAD (International Fund for Agricultural Development) and WFP (World Food Programme). (2013). *The State of Food Insecurity in the World 2013: The Multiple Dimensions of Food Security*. Rome.
- Hallegatte, S., F. Henriet, A. Patwardhan, K. Narayanan, S. Ghosh, S. Karmakar, U. Patnaik, A. Abhayankar, S. Pohit, J. Corfee-Morlot, C. Herweijer, N. Ranger, S. Bhattacharya, M. Bachu, S. Priya, K. Dhole, F. Rafique, P. Mathur, and N. Naville. (2010). "Flood Risks, Climate Change Impacts and Adaptation Benefits in Mumbai: An Initial Assessment of Socio-Economic Consequences of Present and Climate Change Induced Flood Risks and of Possible Adaptation Options." *Environment Working Paper 27*. Organisation for Economic Co-operation and Development, Paris. <http://dx.doi.org/10.1787/5km4hv6wb434-en>. Accessed 27 March 2014.
- IPCC (Intergovernmental Panel on Climate Change). (2013). *Climate Change 2013: The Physical Science Basis*. Working Group I Contribution to the Fifth Assessment report of the Intergovernmental Panel on Climate Change. Cambridge, UK: Cambridge University Press. <https://www.ipcc.ch/report/ar5/wg1/>. Accessed 20 March 2014.
- Krutikova, S. (2010). "Who Gets to Stay in School? Long-run Impact of Income Shocks on Schooling in Rural Tanzania." Working Paper 36. University of Oxford, Department of Economics, Centre for the Study of African Economies, Oxford, UK. www.economics.ox.ac.uk/Centre-for-the-Study-of-African-Economies-Series/who-gets-to-stay-in-school-long-run-impact-of-income-shocks-on-schooling-in-rural-tanzania. Accessed 26 March 2014.
- Naylor, R., and W. Falcon. (2010). "Food Security in an Era of Economic Volatility." *Population and Development Review* 36(4): 693-723.
- Rentschler, J.E. (2013). "Why Resilience Matters: The Poverty Impacts of Disasters." Policy Research Working Paper 6699. World Bank, Washington, DC. <http://elibrary.worldbank.org/doi/pdf/10.1596/1813-9450-6699>. Accessed 26 March 2014.
- Stiglitz, J. and M. Kaldor, eds. (2013). *The Quest for Security: Protection without Protectionism and the Challenge of Global Governance*. New York: Columbia University Press.

- World Bank (2013). Informe Regional de Desarrollo Humano 2013-2014: Seguridad Ciudadana con Rostro Humano: Diagnóstico y Propuestas para América Latina. New York. www.undp.org/content/dam/rblac/img/IDH/IDH-AL/20Informe/20completo.pdf. Accessed 21 March 2014.
- World Bank (2014). Human Development Report 2014: Sustaining Human Progress: Reducing Vulnerability and Building Resilience. New York.
- UNDP (2013). Turn Down the Heat: Climate Extremes, Regional Impacts, and the Case for Resilience. Washington DC: World Bank. www.worldbank.org/content/dam/worldbank/document/Full_Report_Vol_2_Turn_Down
- UNDP (2014). World Development Indicators DataBank. <http://databank.worldbank.org/data/views/variableSelection/selectvariables.aspx?source=world-development-indicators>. Accessed 20 March 2014.

آیا بازار رقابتی نسبت به توزیع درآمد در جامعه خنثی است؟ علی نصیری اقدام^۱

در اقتصاد متعارف حمایت از بازار معمولاً حول دو گزاره کلیدی شکل می‌گیرد که به قضایای اول و دوم رفاه شهرت یافته‌اند. طبق قضیه اول اقتصاد رفاه «تعادل بازار رقابتی کاراست»؛ یعنی، اگر دولت از شکل‌گیری رقابت در بازار پشتیبانی کند و از دخالت در بازار دست بردارد بهترین نتایج از حیث تخصیص منابع حاصل می‌شود. در واکنش به این انتقاد که نتایج بازار رقابتی می‌تواند ناکارآمد باشد، چنین پاسخی داده شده است که بازار نسبت به توزیع درآمد محافظه‌کارانه عمل می‌کند و اگر توزیع درآمد اولیه نابرابر باشد، توزیع درآمد پس از تخصیص هم نابرابر خواهد بود؛ لذا تنها کاری که لازم است برای بهبود نتایج بازار از حیث انصاف و عدالت انجام شود قرار دادن اقتصاد در نقطه شروع مناسب از طریق وضع مالیات‌های یکجا و پرداخت‌های انتقالی است. بر این اساس، قضیه دوم اقتصاد رفاه مدعی است که «هر تخصیص کارای پارتویی (که بنا بر یک معیار هنجاری عادلانه است) می‌تواند نتیجه یک بازار رقابتی باشد.» ادعای کلیدی این است که خود بازار فی‌نفسه نابرابری را کم یا زیاد نمی‌کند و از این منظر بازار رقابتی نسبت به توزیع درآمد در جامعه خنثی و محافظه‌کار است.

حال سؤال این است که آیا این ادعا درست است و فرآیند بازار تأثیری در توزیع درآمد در جامعه ندارد و آیا توزیع درآمد نابرابر نمی‌تواند کارایی تخصیص منابع را تحت تأثیر قرار دهد. شواهد تجربی و مدل‌های نظری نشان می‌دهند که نه تنها بازار نسبت به توزیع درآمد محافظه‌کار نیست و نابرابری را تشدید می‌کند، بلکه در این فرآیند، از هدایت منابع به سمت تخصیص کارآمد ناتوان است.

۱- عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

برای این موضوع چند مثال کلاسیک وجود دارد. یکی از آن‌ها مربوط به توسعه کشت کتان پس از تصویب قانون آزادی بردگان در ایالات متحده است. کشت کتان با وجود این گوی سبقت را از کشت ذرت (به عنوان کشت رقیب) می‌رباید که قیمت ذرت نسبت به کتان رو به افزایش بود و تولیدکنندگان باید با افزایش تولید ذرت، به آن واکنش نشان می‌دادند. همچنین، در این دوره شواهدی از تغییر فناوری به چشم نمی‌خورد؛ لذا این پرسش مطرح است که چرا واقعاً در این دوره کشت کتان نسبت به کشت ذرت تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرد. یک پاسخ به محدودیت‌های ناشی از بازار اعتبار برمی‌گردد. بردگانی که آزادی خود را به دست آورده بودند و روی زمین به صورت سهم‌بری کار می‌کردند، باید امور خود را از شروع سال زراعی تا برداشت محصول و فروش آن مدیریت می‌کردند تا اولاً زنده بمانند و ثانیاً موفق به تأمین بذر و سایر نهاده‌های لازم برای کشت محصول شوند. برای این کار باید وام می‌گرفتند؛ اما بازرگانان محلی اعطای وام به ایشان را منوط کرده بودند به کشت کتان. چرا؟ به این دلیل که بردگان سابق دارایی نداشتند تا به عنوان وثیقه نزد بازرگان قرار دهند؛ لذا برای امکان پذیر شدن اعطای وام، سیستمی با عنوان «تصرف محصول» توسعه پیدا کرده بود که مطابق آن بازرگان محلی شرط می‌کرد پس از برداشت محصول ابتدا او سهمش را بردارد و بعد زارع سهم بر به عواید کشتش دست پیدا کند. با توجه به برقراری این سیستم، بازرگانان شرط می‌کردند که کشاورز محصولی را کشت کند که در بازاری متشکل قابل فروش باشد، فسادپذیر نباشد و به راحتی انبار شود؛ و آن محصول کتان بود و نه ذرت.

با اینکه بازار اعتبار به ظاهر رقابتی بود و ورود و خروج از آن کم‌هزینه بود، ولی کشاورزان نمی‌توانستند در نرخ رایج قرض بگیرند. آن‌هایی که وثیقه نداشتند مجبور می‌شدند چیزی کشت کنند که قرض دهنده دیکته می‌کند؛ لذا با اینکه در انتخاب کشت به ظاهر مختار بودند، در عمل امکان انتخاب نوع محصول را نداشتند. محققان نشان داده‌اند که اگر کشاورزان می‌توانستند خودشان نوع کشت را انتخاب کنند درآمدشان تا ۲۹ درصد افزایش پیدا می‌کرد.

این ۲۹ درصد درآمد اضافی چرا از بین رفت و نصیب کشاورزان نشد. به دلیل اینکه کشاورزان فقیر امکان ارائه وثیقه برای تأمین اعتبار در نرخ رایج بازار را نداشتند و کمبود ثروت، باعث می‌شد ایشان یا از بازار اعتبار کنار گذاشته شوند یا با شرایطی سخت‌تر به اعتبار دسترسی پیدا کنند. لذا، بازار اعتبار رقابتی، نه تنها موجب نمی‌شد ارزش محصول تولیدی به حداکثر برسد بلکه باعث می‌شد کشاورزان ثروتمند به فرصت‌های بیشتر و کشاورزان فقیر به فرصت‌های کمتر دسترسی پیدا کنند؛ یعنی، بازار رقابتی خود می‌تواند مقوم نابرابری باشد و نسبت به توزیع درآمد خنثی نیست. مشابه همین داستان در خصوص کارکرد مؤسسات اعتبارسنجی در دوران مدرن موضوعیت دارد.

مدل‌های اقتصادی نشان می‌دهند که هرگاه بین طرفین بازار عدم تقارن اطلاعات وجود داشته باشد، واکنش‌های کنشگران برای غلبه بر مسائل ناشی از عدم تقارن اطلاعات (کژمنشی و کژگزینی)، منجر به تخصیص‌های نابهینه و مقوم نابرابری می‌شود. بر این اساس، بازار اعتبار، پروژه‌های بزرگ‌تر و با بهره‌وری کمتر را در نرخ‌های بهره پایین‌تر برای ثروتمندان تأمین اعتبار می‌کند ولی فقرای فاقد ثروت اولاً ممکن است از بازار اعتبار محروم شوند و ثانیاً اگر محروم نشوند با نرخ بهره بالاتر می‌توانند پروژه‌های خود را تأمین مالی کنند، و اگر در نرخ بهره برابر بخواهند پروژه‌ای را تأمین مالی کنند، بهره‌وری پروژه پیشنهادی باید به مراتب بالاتر باشد.

مطالب بالا گزارشی بود از فصل نهم کتاب اقتصاد خرد: نهادها، رفتار و تطور نوشته ساموئل به‌ولز. جزئیات ریز و درشت دیگری در این خصوص مطرح است، اما دلالت اصلی بحث این است که بازار خنثی نیست و توزیع ثروت باید به‌گونه‌ای انجام شود که افراد فقیر از بازار اعتبار و در نتیجه از اجرای پروژه در سایر بازارها محروم نشوند. محرومیت ایشان، هم به معنای عدم کارایی است، هم به معنای تشدید نابرابری.

علل و ریشه‌های بروز فقر در ایران یعقوب اندایش^{۱۱}

با توجه به مطالعاتی که من روی علل فقر، بررسی تاریخی آن و ابزارهای کاهش فقر در ایران و تجربه‌های بین‌المللی در این زمینه داشته‌ام، علل اصلی فقر در ایران را ساختاری می‌دانم و بدون تغییرات ساختارها و فقط با ابزارهای حمایتی و توانمندسازی ریشه‌کن نخواهد شد. ابزارهای حمایتی و توانمندسازی و سیاست‌های فعال بازار کار از سیاست‌های مکمل در کنار کارکرد کارای ساختارهای بنیانی اقتصاد است که می‌تواند راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت باشند.

زمانی که نیروی کار و خانوارها سهمی به اندازه حداقل معیشت از ارزش افزوده تولیدی در کشور برخوردار نباشند شاهد فقر آن‌ها هستیم. کمبود این سهم معیشتی می‌تواند ریشه در مؤلفه‌هایی داشته باشد که از سوی فرد و خانوار، بنگاه‌های اقتصادی و ساختار تولید و فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری، ساختارهای بودجه‌ای دولت، نحوه توزیع و باز توزیع درآمد، بازار پول و بانکداری و نرخ تورم و بهره، زنجیره توزیع کالا و خدمات، نظام آموزشی، بهداشتی و درمانی و ... باشد.

مؤلفه‌هایی که مستقیم به فرد و خانواده مرتبط هستند می‌تواند بهره‌وری فرد، سطح سواد و مهارت، توانایی و ناتوانی بدنی، بالا بودن بار تکفل، پایین بودن روحیه کار و تلاش و قناعت و ... باشد. در ایران وضعیت بهره‌وری و مهارت جایگاه مطلوبی ندارد و نرخ مشارکت اقتصادی نیروی کار خصوصاً زنان بسیار پایین است.

در سمت تقاضای نیروی کار و بنگاه‌های اقتصادی مؤلفه‌هایی چون پایین بودن توان تولیدی و رانت جو بودن، فضای نامناسب کسب و کار و غیر رقابتی، مقررات حاکم و اختصاص

۱۱- عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

سه‌م بالا به صاحبان سرمایه در فقر ساختاری نقش دارند.

اگر سه‌م بودجه‌های عمرانی در بودجه ناچیز و بهای تمام‌شده پروژه‌ها بالاتر از واقعی باشد، فقرزا خواهد بود و اگر با کسری مداوم و چاپ پول همراه باشد که طبقات فقیر را افزایش خواهد داد. فساد از عوامل اصلی فقر می‌تواند باشد.

سه‌م نیروی کار از ارزش افزوده به نسبت متوسط جهانی بسیار پایین است و حتی حالت عکس دارد که قدرت خرید نیروی کار را کاهش و به عایدی صاحبان سرمایه می‌افزاید. سیاست‌های بازتوزیع مثل مالیات‌ها و یارانه‌ها هم نتوانسته‌اند در عمل کارا عمل کنند و به ترتیب به‌طور بهینه خانوارهای ثروتمند و فقیر را هدف قرار دهد.

فساد در عرضه پول کنترل‌ناپذیر توسط بانک‌ها و چاپ پول، نظام بانکداری و ارتباط آن با بخش‌های نامولد به‌جای بخش‌های مولد، ساختار ترازنامه بانک‌ها که تورم‌زا بوده و بر قدرت خرید طبقه فقیر و متوسط دائماً می‌کاهد و سیاست‌های حمایتی را خنثی می‌کند. زنجیره توزیع کالا به‌گونه‌ای است که هزینه‌های مبادله سنگینی را بر خانوارها تحمیل می‌کند. نظام آموزشی که تقاضامحور و مبتنی بر کسب مهارت نیست و شایسته‌سالاری در به‌کارگیری نیروی کار در بخش عمومی وجود ندارد و ضد انگیزش برای کسب دانش است. نظام بهداشتی و درمانی نیز کارا عمل نمی‌کند و هزینه‌های زیادی را بر بیمه‌ها و خانوارها تحمیل می‌کند.

از این دست عوامل ساختاری در کشور آن قدر مهارنشده شده‌اند و در عمل در بلندمدت و میان‌مدت نیز برنامه‌پذیر نبوده و نیستیم و سخت انتظار می‌رود اراده قوی تغییری در آن وجود داشته باشد. تا زمانی که این ساختارهای عقب‌برنده شکننده وجود داشته باشند سیاست‌های مکمل حمایتی، توانمندسازی و فعال بازار کار فقط در کوتاه‌مدت تسکین‌دهنده فقر خواهند بود و در بلندمدت از تله فقرها نخواهیم یافت.

کاهش فقر و ضرورت تعامل نهادهای سیاست‌گذاری و دانشگاه‌ها

خلیل حیدری^{۱۲}

موضوع فقر و روش‌های اندازه‌گیری آن در هر نوعی (مطلق یا نسبی؛ عینی یا ذهنی؛ قابلیت‌ی یا درآمدی؛ موقتی یا دائمی) هم در حوزه سیاست‌گذاری هم در دانشگاه‌های کشور مورد توجه است، زیرا فقر یک پدیده نامطلوب و مخرب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در بعد کلان اقتصادی با کاهش بهره‌وری نیروی انسانی رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد در نتیجه خانوارها را در توانمندسازی آموزشی، جسمی و ذهنی ناتوان می‌کند که خود منجر به افزایش فقر می‌شود و این دور باطل ادامه خواهد داشت. از جنبه اجتماعی زمینه بسیاری از جرم و جنایت‌ها، طلاق و بسیاری از معضلات اجتماعی خواهد بود. از دیدگاه فرهنگی جامعه را دوقطبی بین فقیر و غنی می‌کند. در نتیجه کاهش فقر یک هدف جهانی است که تقریباً تمامی کشورهای جهان از جمله کشورهای توسعه‌یافته با آن دست‌به‌گریبان هستند؛ البته کشورها با توجه به درجه توسعه‌یافتگی مسائل و چالش‌های مختلفی در این موضوع دارند. به همین دلیل در پاسخ به چنین وضعیتی و به منظور جلوگیری از توسعه فقر، نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله کمیته فقر بانک جهانی خود را متعهد می‌دانند در همه ابعاد با آن مبارزه کنند. در این زمینه بانک جهانی از آخرین شواهد و تحلیل‌ها برای کمک به دولت‌ها به منظور تدوین سیاست‌های صحیح استفاده می‌کند. این در حالی است که هر کشوری با این چالش بزرگ روبه‌رو است که همه مردم از رشد اقتصادی سود ببرند. برای رفع این چالش همانند بانک جهانی، سیاست‌گذاران در هر کشوری باید برای کمک به فقیرترین مردم از داده‌ها و تحقیقات در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی استفاده کنند تا پس از شناسایی ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فقر

۱۲- استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

و تعیین اولویت‌ها به کمک دانش و ابزارهای سنجش برنامه‌های حمایتی و توانمندسازی مشخصی را برای کاهش فقر مدون کنند؛ زیرا مفهوم فقر از نظر محققین مختلف متفاوت است، حتی با تعاریف یکسان زمانی که محقق مفهوم مطلق از فقر را به کار بگیرد تا زمانی که مفهوم نسبی از فقر مدنظر باشد نتایج برآورد بسیار متفاوت خواهد بود؛ بنابراین طبیعی است تفاوت در تعریف و مفهوم فقر نتایج مختلفی به دنبال دارد. دوم آنکه هر محقق به منظور نوع‌آوری در کار خود از یک روش خاص برای محاسبه فقر استفاده می‌کند. سوم آنکه متغیر یا متغیرهایی که به کمک آن‌ها فقر ارزیابی می‌شود متعدد است و همین امر موجب تفاوت در اندازه فقر در مطالعات مختلف می‌شود. برای مثال اگر در اندازه‌گیری فقر از درآمد استفاده شود نتایج متفاوت از زمانی خواهد شد که از متغیر مخارج استفاده شود. همچنین واحد تجزیه و تحلیل می‌تواند عامل بروز این تفاوت باشد. برای مثال یک محقق ممکن است فقر را برای خانوار و محقق دیگر در سطح فرد اندازه‌گیری کند. علاوه بر موارد فوق علل دیگری همچون توجه یا بی‌توجهی به مقیاس معادل و ... می‌تواند موجب بروز اختلاف در نتایج شود. برای مثال در برآوردی که ما از خط فقر مطلق بر مبنای ۲۳۰۰ کالری موردنیاز یک نفر ایرانی در روز داشته‌ایم، یک خانوار چهارنفره شهری با داشتن درآمدی کمتر از حدود ۵۹۰ هزار تومان در یک ماه (در سال ۱۳۹۰) فقیر قلمداد می‌شده است این رقم برای سال ۱۳۹۷ به ۲ میلیون و ۱۴۰ هزار تومان و برای جامعه روستایی از حدود ۳۳۰ هزار تومان به ۱ میلیون و ۱۹۰ هزار تومان افزایش داشته است. در نتیجه فقرای شهری از ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۳۵ درصد در سال ۱۳۹۷ و درصد فقرای روستایی از ۱۴ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته است. حال چنانچه معیار برآورد خط فقر به ۵۰ درصد میانگین مخارج (خط فقر نسبی) هر نفر شهری و روستایی تغییر کند نتایج دیگری به دست خواهد آمد.

برای رهایی از این چالش بزرگ در کشور و تدوین برنامه‌های کاهش فقر در کشور با توجه به فعالیت وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف مانند وزارت تعاون، کار و رفاه

اجتماعی، بهزیستی، بنیاد ۱۵ خرداد، کمیته امداد، شهرداری‌ها، مرکز آمار ایران، سازمان برنامه و بودجه و بسیاری دیگر در حوزه مطالعه و سیاست‌گذاری فقر در گام اول نیاز است مرجع سیاست‌گذاری کشور یکی از آن‌ها را به‌عنوان متولی و سایر دستگاه‌ها را به‌عنوان همکار مشخص کند. سپس در گام دوم ضرورت دارد متولی مزبور به‌منظور شناسایی عوامل مؤثر بر فقر و سیاست‌های تأثیرگذار بر کاهش فقر و نابرابری در تعامل با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی همچنین محققینی که در این زمینه فعالیت دارند، اولویت‌های حمایتی را تعیین کند. از این رهگذر می‌توان با یک اجماع بین اندیشمندان این حوزه و سیاست‌گذاری مربوطه در خصوص انتخاب روشی مناسب برای برآورد خط فقر و اعلام رسمی آن رسید. سپس برای تدوین نقشه جامع فقر کشور و عوامل تأثیرگذار آن مطالعه کرد. آنگاه راهکارهای مشخص و طبقه‌بندی شده به تفکیک هر منطقه و استان می‌توان ارائه نمود.

فقدان استراتژی فقرزدایی و مهجوریت دانشگاه سید هادی موسوی نیک^{۱۳}

مسئله ارتباط دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی با مراکز برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری یکی از موضوعات چالشی است که تقریباً در همه حوزه‌های سیاست‌گذاری موضوعیت دارد. در یک دید کلان به فعالیت‌های دانشگاهی ایران می‌توان تأیید کرد که بخش مهمی از فعالیت‌ها از جمله تدوین پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی، ارتباط تعریف‌شده‌ای با نیازهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ندارد. در واقع این‌طور به نظر می‌رسد که نفس تدوین مقاله‌ها یا پایان‌نامه‌ها فارغ از اینکه معطوف به مسئله‌ای واقعی باشد، در حال حاضر موضوعیت پیدا کرده است. بخشی از این انحراف آشکار دانشگاه‌ها از مسیر واقعی و رسالت حقیقی آن‌ها به ساختار بوروکراتیک شکل‌گرفته در دانشگاه‌ها مربوط است که به واسطه سازوکارهای مالی غیروابسته به نتیجه فعالیت‌ها، اساتید و دانشجویان را در مسیر ارتقای مرتبه یا اخذ مدرک دانشگاهی قرار داده است. بخشی به ریشه‌های فرهنگی معطوف به اصالت مدرک فارغ از فایده آن برمی‌گردد که در چند دهه اخیر به طور مرتب تشدید شده است. بخشی به عدم احساس نیاز سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به نتایج مطالعات علمی و پژوهشی برمی‌گردد و بخشی هم به عدم شایسته‌گزینی چه در جایگاه‌های علمی و چه در جایگاه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریز مربوط است.

اگرچه این موضوع یعنی گسست میان فعالیت‌های دانشگاهی و پژوهشی و فعالیت‌های معطوف به سیاست‌گذاری، تقریباً در رابطه با همه مسائل در ایران موضوعیت دارد، در برخی مسائل این موضوع کم‌رنگ‌تر و در برخی پررنگ‌تر دیده می‌شود. به عنوان مثال اگر ارتباط ضعیف میان صنعت و دانشگاه همواره به عنوان یک چالش در ایران مطرح بوده است، این

۱۳- مدرس دانشگاه و مدیر دفتر مطالعات رفاه اجتماعی

موضوع دست‌کم در مورد صنایع رقابتی غیردولتی موضوعیت کمتری دارد. به عبارت دیگر، دست‌کم به اندازه‌ای که صنایع رقابتی (چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی) فعال هستند، نیاز به همکاری با دانشگاه از سوی فعالان اقتصادی احساس می‌شود. این موضوع درباره بسیاری از حوزه‌های خدماتی نظیر حوزه مالی نیز صادق و مشهود است. از طرف دیگر، در برخی زمینه‌ها نظیر حوزه‌های مرتبط با فقر و حمایت اجتماعی که از ذی‌نفعان فعال و دارای کنش اجتماعی قابل توجهی برخوردار نیست، تقاضا برای مطالعات دانشگاهی و پژوهشی بسیار کم است. در این زمینه‌ها این دولت‌ها هستند که باید موتور محرک این دست از مطالعات و پژوهش‌ها باشند. اینکه دولت‌ها تا چه حدی به این موضوعات ورود می‌کنند و تا چه حدی در این زمینه به دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مراجعه می‌کنند به عواملی از جمله موارد زیر بستگی دارد:

● جایگاه برنامه‌های فقرزدایی و حمایت اجتماعی در اولویت‌های اجرایی دولت‌ها؛

● میزان منابع مالی در دسترس در حوزه فقر و حمایت اجتماعی؛

● میزان هدفمند بودن برنامه‌های فقرزدایی و حمایت اجتماعی.

به طور مشخص می‌توان مدعی شد که برنامه‌های فقرزدایی و حمایت اجتماعی دست‌کم از بعد از انقلاب اسلامی جزو اولویت‌های اصلی اقتصادی کشور بوده است. هم‌اکنون در قوانین برنامه‌های توسعه و بودجه و هم طرح‌های اجرا شده مؤید این موضوع هستند. در مجلس شورای اسلامی تقریباً این موضوع تبدیل به یک واقعیت شده است که نمایندگان مجلس هرگاه بخواهند اولویت یک طرح را برای همکاران خود تبیین کنند سعی می‌کنند وجه حمایتی آن را به نحوی تقویت کرده و طرح را به نوعی به یکی از گروه‌های نیازمند حمایت از جمله روستاییان، بازنشستگان، ایثارگران، افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی و غیره مرتبط نمایند تا حمایت کافی برای تصویب طرح خود را جلب کنند. اغلب موارد هم این استراتژی کارگر واقع می‌شود و طرح‌های ارائه شده با استقبال سایر

نمایندگان مواجه می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که موضوع حمایت اجتماعی یکی از اولویت‌های پذیرفته شده دست‌کم در مجلس شورای اسلامی است.

در حوزه تأمین منابع مالی نیز به نظر می‌رسد اگرچه مشکلاتی وجود دارد و به خصوص در دوره‌هایی که دولت با مشکل کسری بودجه مواجه است تشدید می‌شود، اما این موضوع به طور کلی مسئله محوری و چالش اصلی نیست. تعدد نهادهای حمایتی دولتی و عمومی غیردولتی از جمله وزارت رفاه، بهزیستی، کمیته امداد، سازمان اوقاف، آستان‌های مقدس، بنیاد مستضعفان و بنیادهای متعدد این موضوع را تأیید می‌کند.

خلاً اصلی به بند سوم؛ یعنی میزان هدفمند بودن برنامه‌های فقرزدایی و حمایت اجتماعی مربوط است که منابع و امکانات در دسترس را در یک تقسیم‌کار مناسب به نحو بهینه مورد استفاده قرار دهد. واضح است که در چنین فضایی و در شرایطی که استفاده بهینه و هدفمند از منابع و امکانات در دستور کار نباشد، استفاده از ظرفیت‌های پژوهشی و دانشگاهی موضوعیت چندانی نخواهد داشت و برنامه‌های موجود بدون برخورداری از عمق کافی و صرفاً با اتکا به ایده‌های جاری و عموماً دم‌دستی پیش خواهد رفت. به عبارت دیگر قدم اول در زمینه توسعه همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در حوزه فقر و رفاه اجتماعی، وجود یک استراتژی کلان فقرزدایی و حمایت اجتماعی است که همه نیروهای موجود را ملزم به ارائه برنامه‌های هدفمند در چارچوب یک تقسیم‌کار منطقی و بهینه خواهد نمود. در صورتی که این موضوع پذیرفته شود، ناگزیر پای دانشگاه و دانشگاهیان به موضوع فقرزدایی و حمایت اجتماعی بازخواهد شد و کشور از منافع آن برخوردار خواهد شد.

پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان گامی ضروری برای مبارزه با فقر مهسا جهان‌دیده^{۱۴}

هرچند در حضور رشد اقتصادی می‌توان انتظار کاهش فقر را نیز داشت، اما توجه به این نکته ضروری است که برای کاهش پایدار و باثبات فقر، حفظ ثبات اقتصادی امری ضروری است. اقتصادی که به مدد درآمدهای نفتی بر فقر چیره می‌شود، شرط پایداری رشد و حفظ ثبات اقتصاد را از یاد برده است. چنین اقتصادی با بروز یک تکانه منفی در درآمدهایی که ناشی از ظرفیت حقیقی اقتصاد نیستند قادر به حفظ شرایط پیشین نیست. به این ترتیب با هر تکانه به اجبار فنر نرخ ارز و تمامی قیمت‌هایی که بی‌تناسب با ظرفیت اقتصاد فشرده‌تر شده بودند درمی‌رود. این امر شکاف افراد ثروتمند و افراد کم‌بهره از انواع دارایی را افزایش می‌دهد و خانوارهای بیشتری را به سمت دره فقر سوق می‌دهد. هم‌زمانی افزایش در نابرابری و فقر، کراهت چهره فقر را بیش از پیش عریان می‌کند و آسیب‌های اجتماعی پدیده فقر را بیشتر متبلور می‌نماید.

برخورداری از موهبت نفت در ایران سبب شده تا سیاست‌گذاران اقتصادی با هدف جلب رضایت و حمایت اجتماعی در برهه‌های وفور درآمد نفتی قادر باشند کیفیت زندگی خانوارهای ایرانی را با سرکوب قیمت‌ها و توزیع انواع یارانه پنهان و غیرپنهان افزایش و فقر را کاهش دهند. به این ترتیب در دوره‌هایی که درآمد حاصل از نفت کاهش می‌یابد ادامه این روند میسر نیست و به ناچار سیاست‌گذار به تعدیل قیمت‌ها و کاهش یارانه‌های پنهان روی می‌آورد. در فشار افزایش قیمت‌ها و کاهش سطح دستمزد، خانوارهای کم‌درآمد که سهم عمده دارایی خود را به صورت جریان نقد نگه می‌دارند سپری برای حفظ قدرت خرید خود ندارند و به ناگاه با کاهش معنادار کیفیت زندگی روبه‌رو می‌شوند. در این میان توجه به

۱۴- دکتری اقتصاد بخش عمومی

دو نکته ضروری است. نخست اینکه بهره‌مندی از قیمت‌های پایین و یارانه‌های پنهان هرچند با شعار حمایت از اقشار کم‌درآمد انجام می‌پذیرد اما پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که ثروتمندان به دلیل داشتن مخارج بالاتر بیشتر از سیاست‌هایی نظیر کنترل ارزش و یارانه انرژی منتفع می‌شوند. دوم، همان‌گونه که اشاره شد، مالیات توری به‌عنوان میوه ناخواسته این قبیل سیاست‌ها افراد کم‌درآمد را بیشتر متأثر می‌کند. به این ترتیب، به جای اخذ مالیات از صاحبان ثروت و بازتوزیع آن میان اقشار نیازمند، اقتصاد در چرخه معیوبی گرفتار می‌شود که کیفیت زندگی ثروتمندان را به بهای فشار مالیات توری بر نیازمندان حفظ می‌کند و بر شکاف میان این دو گروه می‌افزاید.

راه‌اندازی پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان گامی ضروری است که به‌درستی برای مبارزه با فقر در کشور برداشته شده است، اما به‌هیچ‌عنوان کافی نیست. تکمیل این پایگاه در کنار شناسایی صحیح مشمولین مالیاتی و افزایش تکیه دولت بر درآمدهای مالیاتی می‌تواند حرکت به‌سوی یک نظام بازتوزیع صحیح و کارا را تسهیل کند. با حرکت به‌سوی یک نظام کارای شناسایی و بازتوزیع همراه با حفظ ثبات اقتصادی از طریق اجتناب از سیاست‌های سرکوب نرخ ارز و تعدیل تدریجی یارانه‌های پنهان می‌توان امید داشت که کاهش فقر در روندی باثبات و به‌دوراز تکانه‌های ویرانگر میسر شود.

حلقه‌های مفقوده مبارزه با فقر در ایران

مونا امیری^{۱۵}

فقر، دغدغه معیشت و تأمین نیازهای اولیه افراد جامعه از جمله مفاهیم اولیه و اساسی در ادبیات توسعه است. همچنین، فقر یکی از جدی‌ترین و مهم‌ترین معضلات قرن حاضر محسوب می‌شود که هزینه‌های انسانی سنگینی را بر اجتماع تحمیل می‌کند. از این رو، ریشه‌کنی فقر در زمره اولویت‌های تمامی حکومت‌ها و دولت‌هاست. برخلاف آنچه پیش از این تصور می‌شد، فقر به تنهایی یک متغیر اقتصادی و تک‌بعدی نیست؛ بلکه دربرگیرنده مفهومی جامع و چندبعدی است که کل طیف زندگی بشر را دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر، امروزه بر همگان آشکار شده که علاوه بر کمبود یا نبود درآمد، نبود قابلیت لازم برای خروج از فقر برای افراد فقیر نیز از علت‌های اصلی فقر است.

گذری بر وضعیت فقر در ایران

بنا بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸)، ایران با وجود آنکه در زمره کشورهای است که به لحاظ نرخ فقر در وضعیت مناسب‌تری نسبت به برخی کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه یافته (با نرخ‌های فقر مطلق ۳۰ تا ۴۰ درصد) قرار دارد، اما همچنان موضوع فقر مطلق در آن مطرح است. بر اساس برآورد این مرکز، نرخ فقر در سال ۱۳۹۶ به طور متوسط در کل کشور ۱۶ درصد بوده است که هرچند نسبت به برخی کشورهای در حال توسعه در وضعیت بهتری قرار دارد، اما نیازمند آن است که همچنان به دلایل ایجاد فقر و همچنین راهکارهای قانونی برای کاهش آن پرداخته شود. همچنین، آمارهای بانک جهانی نیز بهبود اوضاع فقر در ایران را نوید می‌دهند. در

۱۵- دانشجوی دکتری توسعه اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبائی

گزارش‌های منتشرشده از سوی بانک جهانی، افرادی که دارای درآمد روزانه ۱٫۹۰ دلار هستند، در زمره افرادی هستند که در فقر مطلق به سر می‌برند. بر اساس این معیار، در ایران فقر مطلق، از ۰٫۴ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۰٫۳ درصد در سال ۲۰۱۶ رسیده است. از این رو، وضعیت ایران از نظر فقر مطلق بهبود یافته، اما همچنان راه درازی برای ریشه‌کنی فقر در پیش است.

به مسئله فقر و ریشه‌کنی آن در قانون اساسی کشورمان به صراحت و گاهی ضمنی تأکید شده است. به عنوان نمونه، اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ریشه‌کنی فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد اقتصادی با حفظ آزادی تأکید دارد. تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده نیز مورد توجه قرار گرفته است. اصل بیست و نهم قانون اساسی، برخورداری از تأمین اجتماعی بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نظایر آن‌ها را به عنوان یک حق تلقی کرده است. به همین ترتیب اصل سی‌ام و اصل سی‌ویکم نیز تأمین وسایل آموزش و پرورش و داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته است؛ لذا همان‌طور که در قوانین پیداست، چهره فقر در نظام جمهوری اسلامی ایران، مطرود و ناپسند است و در این راستا، دولت‌ها همواره تلاش داشته‌اند تا در قالب برنامه‌های متفاوت به نوعی به اقشار و گروه‌های نیازمند جامعه کمک رسانده تا مسئله فقر را کاهش و دامنه آن را محدودتر سازند.

با این حال، با وجود برنامه‌های فقرزدایی در ایران و تلاش‌هایی که در برنامه‌های توسعه کشور طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی انجام شده، آمارهای غیررسمی و حتی رسمی فقر نشان از آن دارد که در خوش‌بینانه‌ترین حالت اگر فقر افزایش پیدا نکرده باشد، کاهش چندانی نیز نداشته است. از این رو، در ادامه سعی بر آن است تا راهکارها و پیشنهادهایی به منظور برون‌رفت از فقر در جامعه ارائه شود.

شناخت و آگاهی نسبت به فقر

یکی از اهداف اصلی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی، رفع فقر و محرومیت در کشور بوده است؛ به‌گونه‌ای که همواره مسئله فقر در برنامه‌های توسعه ایران با مراتبی از شدت و ضعف مورد اهتمام قرار گرفته است. این در حالی است که با وجود تأکید بر ضرورت توانمندسازی محرومان و فقرا در برنامه‌های توسعه کشور، مسئله وجود فقر در ایران همچنان ادامه دارد.

اصولاً پیش شرط اصلی موفقیت در هر برنامه‌ای «شناخت» درست از آن پدیده‌ای است که سعی در برنامه‌ریزی در جهت آن داریم. به نظر می‌رسد در برنامه‌های فقرزدایی این شناخت به درستی صورت نگرفته و به نحوی پیش رفته که تمام برنامه‌ها و فرآیندها را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ چراکه فقر مسئله اجتماعی است یا دست‌کم مسئله اقتصادی-اجتماعی است و چنین مسئله را نمی‌توان صرفاً با ابزار اقتصادی حل کرد. منطق استدلال می‌کند که ابزار باید مناسب اهداف باشد. با ابزار اقتصادی شاید بتوان یک مسئله اجتماعی را به صورت مقطعی کاهش داد، اما مسلماً نمی‌توان آن را برای همیشه حل کرد. اقتصادی دیدن مسئله اجتماعی فقر، همان فلسفه نادرستی است که برنامه‌های فقرزدایی ایران را دچار فقر کرده است.

از این رو، چنین برمی‌آید که شاید یکی از بزرگ‌ترین ریشه‌های استمرار و گسترش فقر در ایران آن است که کشور همچنان در فهم خطوط کلی بنیان‌های اندیشه‌ای و مفهومی فقر دچار کاستی جدی است. لذا، پیشنهاد می‌شود تا اولاً نوع نگاه به مسئله فقر در برنامه‌های فقرزدایی تشریح شود ثانیاً با شناخت درست از مسئله فقر در کشور، از انسداد اجتماعی بین برنامه و فقرا ممانعت شود.

توانمندسازی و کاهش فقر

حوزه توانمندسازی و کاهش فقر یکی از حوزه‌های بسیار تأثیرگذار و مهم اجتماعی است

که پس از مطرح شدن مباحث توسعه و کاهش فقر، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. رویکردهای توانمندسازی بر ارتقای آزادی دامنۀ انتخاب و عمل فقرا تأکید دارد. به عبارت دیگر، توانمندسازی اقشار فقیر، برای اثربخشی توسعه بسیار حیاتی است. رویکرد توانمندسازی برای پیشرفت و تقویت مردم فقیر، در بطن توسعه قرار دارد و به فقر به جای مشکل، به عنوان یک منبع و راه حل مهم نگاه می‌کند. این رویکرد به هویت فقرا ارج نهاده و آن را به رسمیت می‌شناسد. این مفهوم بر تغییر و دگرگونی در عقاید و افکار و رفتارهایی دلالت دارد که بازیگران خارجی را وارد مباحث کاهش فقر می‌کند؛ بنابراین، روش توانمندسازی باید بر نقاط قوت مردم فقیر، دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها، نوآوری‌ها و انگیزه‌های آنان برای حل مشکلات و مدیریت منابع به منظور خروج از گردونه فقر بنا نهاده شود. این رویکرد با فقرا با احترام و متناسب با شأن و منزلت آنان رفتار می‌کند. (بانک جهانی، ۱۳۹۵)

توانمندسازی به عنوان اصلی‌ترین جهت‌گیری دولت در مبارزه با فقر به راهی جز ایجاد اشتغال منتهی نخواهد شد. در عین حال ماهیت فقر ایجاب می‌کند اشتغال هدف‌دار در این زمینه زودبازده بوده و به سادگی قابل حصول باشد؛ لذا آموزش افراد جویای کار و شناسایی زمینه‌های ایجاد مشاغل زودبازده در بخش‌های کشاورزی، دامداری، صیادی، صنایع دستی و غیره برای واگذاری به افراد جویای کار از جمله اقدامات لازم در جهت توانمندسازی فقراست. (ارضوم چیلر، ۱۳۸۴)

حمایت‌گری و کاهش فقر

تعاریفی که از حمایت‌گری اجتماعی ارائه می‌شوند بسیار متنوع‌اند؛ هرچند که تمامی تعاریف موجود، به لحاظ زبان و مفهوم اشتراکاتی دارند. با این حال، توجه به این نکته ضروری است که حمایت‌گری، اول از همه یک فرآیند محسوب می‌شود که در دوره زمانی نامشخص، گاهی کوتاه و گاهی طولانی مدت، انجام می‌گیرد. این فرآیند، استراتژیک است

و انجام دادن اقدامات هدفمندی را از سوی ذی‌نفعان و تصمیم‌گیرندگان اصلی می‌طلبد. حمایت‌گری اجتماعی همیشه در نظر دارد بر خط‌مشی‌ها، قوانین، مقررات و برنامه‌ها در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در بخش عمومی و خصوصی تأثیر بگذارد. به‌طور خلاصه، حمایت‌گری اجتماعی در ساده‌ترین شکل، عبارت است از عملی که به اثرگذاری یا پشتیبانی از چیزی یا کسی منجر می‌شود.

یکی از مؤثرترین روش‌های حمایت‌گری اجتماعی، ایجاد سازمان‌ها و نهادهایی است که در زمینه پایان دادن به فقر و ایجاد تغییر، فعالیت و حمایت‌گری می‌کنند. این حمایت‌گری می‌تواند به روش‌های مختلفی صورت پذیرد؛ از تدوین برنامه‌های متنوع جهت آموزش به افراد جامعه گرفته تا برگزاری گردهمایی‌ها و یا برقراری ارتباط و تماس با یک مقام رسمی و تشویق وی برای مبارزه با فقر در جامعه.

حمایت‌گری اجتماعی به هر طریقی که انجام شود، نتیجه‌ای جز یاری‌رساندن به ریشه‌کنی فقر در پی نخواهد داشت؛ لذا پیشنهاد می‌شود تا از ابزار حمایت‌گری اجتماعی برای شنیده شدن صدای فقرا در جامعه استفاده شود.

نقشه راه مطلوب فقرزدایی

با توجه به تجربه کشورهای پیشرو و توسعه یافته، کاهش و تحدید فقر علاوه بر آنکه رشد پایدار را به ارمغان می‌آورد، فرصت‌های اقتصادی بهتری را نیز برای افراد جامعه فراهم می‌کند؛ لذا، تدوین یک استراتژی مطلوب فقرزدایی می‌تواند نقشه راه مناسبی را پیش روی سیاست‌گذاران ترسیم کند.

پیش شرط تدوین یک استراتژی مطلوب فقرزدایی، مستلزم شناخت و آگاهی نسبت به مفهوم فقر و ابعاد آن است. به عبارت دیگر، فهم روشمند از مسئله فقر می‌تواند در تدوین برنامه‌های فقرزدایی کشور را یاری رساند. از طرف دیگر، توانمندسازی فقرا در جامعه می‌تواند صدای آن‌ها را به گوش نهادهای مسئول رسانده و دولت را وادار سازد

تا از روش‌هایی چون ایجاد بازارهای کار بهتر برای افراد فقیر و اشتغال شایسته به منظور یاری رساندن به فقرا استفاده کند، همچنین، سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌ها، تشکل‌ها و سایر نهاد‌های مدنی غیردولتی، می‌توانند نقش مؤثری را برای مشارکت بیشتر فقرا در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، از طریق بستر حمایت‌گری اجتماعی ایفا کنند.

منابع:

- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸): دلایل فقر پایدار در ایران و پیشنهادهایی برای خروج از فقر، معاونت پژوهش‌های اقتصادی دفتر مطالعات اقتصادی، شماره مسلسل: ۲۲۰۱۶۵۷۴، تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸.
- بانک جهانی (۱۳۹۵): توانمندسازی و کاهش فقر، ترجمه فرزاد پوراصغر سنگاچین و جواد رضوانی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، زمستان ۱۳۹۴.
- ارضروم چیلر، نسربین (۱۳۸۴): ابعاد گوناگون فقر در ایران، مجموعه پژوهش‌های اقتصادی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۷.

ثبات اقتصادی و مسئله فقر در ایران افسانه شرکت^{۱۶}

مفهوم فقر همیشه با نحوه توزیع درآمد ملی و یا درآمد سرانه همراه است. این در حالی است که فقرا از ابعاد دیگری مانند سوء تغذیه، کمبود آب سالم و برق، کمبود آموزش و سطح پایین استاندارد زندگی و مواردی از این قبیل همواره در معرض آسیب هستند. از این رو، تمرکز بر تنها یک بعد مانند درآمد ممکن است موفقیت سیاست‌گذار را در حل این مسئله تقلیل دهد.

امروزه تنها نمی‌توان عامل اقتصادی فقرا را در نظر گرفت، بلکه فقر چندبعدی است. از منظر اقتصادی حق کار کردن و داشتن درآمد کافی، از منظر اجتماعی دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و آموزش، از منظر سیاسی آزادی تفکر، بیان و مشارکت و نهایتاً از منظر فرهنگی حق حفاظت از هویت فرهنگی همگی مواردی است که یک شهروند در حالت عادی آن را داراست، ولی فقرا از تمامی منظرهای زیر با کمبود مواجه هستند؛ بنابراین برای مبارزه و ریشه‌کن کردن فقر نه تنها باید از چندین بعد به مسئله نگاه کرد، بلکه تنها یک نهاد یا دستگاه اجرایی نیز نمی‌تواند به تنهایی با این مسئله روبه‌رو شود. با عنایت به این موضوع در این یادداشت مسئله فوق را تنها از بعد اقتصادی بررسی می‌کنیم و چراکه ابعاد دیگر آن خارج از تخصص نگارنده است.

تورم و اثر آن بر نابرابری

بی‌ثباتی اقتصاد کلان علاوه بر تضعیف رشد اقتصادی، توزیع درآمد را نامتعادل‌تر کرده و به تبع آن فقرا را نیز متأثر می‌کند. در این زمینه بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اقتصادهای دارای بی‌ثباتی اقتصاد کلان بیشتر از سایر اقتصادها از توزیع درآمد نامتعادل‌تر برخوردارند. در یک

۱۶- دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

محیط بی ثبات اقتصاد کلان با نرخ تورم بالا و پرنوسان، عموماً فقرا نسبت به اقشار مرفه کمتر قادرند ارزش واقعی درآمدها و دارایی‌های خود را در برابر تورم حفظ کنند، چراکه فقرا بخش بسیار عمده‌ای از درآمد خود را به شکل پول نقد نگه داشته و توانایی سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت را ندارند؛ بنابراین تورم به سادگی از ارزش دارایی‌های آن‌ها خواهد کاست.

با توجه به تعریف تورم مبتنی بر افزایش سطح قیمت‌ها، وجود همبستگی مثبت بین نرخ تورم و میزان فقر در جامعه قابل توجیه به نظر می‌رسد. نگاهی به آمار تورم و رابطه آن با سایر متغیرهای اقتصادی در ایران نشان از نوسان زیاد این متغیرهاست. برای مثال در سال‌های ۹۱ تا ۹۳ که نرخ تورم بالایی را شاهد بودیم نرخ رشد اقتصادی (حتی منفی) و حداقل دستمزد واقعی کاهش چشمگیری داشته است.

آمار تورم، رشد اقتصادی و حداقل دستمزد طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۶

سال	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
نرخ تورم-درصد	۱۰/۸	۱۲/۴	۲۱/۵	۳۰/۵	۳۴/۷	۱۵/۶	۱۱/۹	۹	۹/۶
رشد اقتصادی-درصد	۰	۵/۷	۳/۱	-۷/۷	-۰/۳۰	۳/۲۰	-۱/۶۰	۱۲/۵۰	۳/۷۰
حداقل دستمزد واقعی-هزار ریال	۱۰۷۱۹۵	۱۰۹۵۱۸	۹۸۳۵۲	۸۸۹۰۵	۸۲۴۴۷	۸۹۲۱۸	۹۳۲۲۹	۹۷۴۶۰	۱۰۱۷۳۱

منبع: بانک مرکز جمهوری اسلامی ایران

بر اساس آمار فوق در این فاصله زمانی متوسط نرخ تورم معادل ۲۸/۹ بوده از متوسط کل این ۹ سال (۱۷/۳۳) بسیار بالاتر است. همچنین متوسط نرخ رشد و متوسط حداقل دستمزد در بازه سه ساله مذکور به ترتیب معادل ۴/۹- درصد و ۸۹۹۰۱ هزار ریال است که اختلاف چشمگیری با

متوسط کل خود (به ترتیب ۲/۰۷ درصد و ۹۶۴۵۱ هزار ریال) دارند. با وجود آنکه بعضی از اقتصاددانان معتقدند وجود یک تورم ملایم تأثیرات مثبتی بر اوضاع اقتصادی دارد، اما عمده‌ترین قضاوت‌ها در ارتباط با رابطه تورم و فقر بدبینانه است. نرخ تورم بالا نه تنها یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر کاهش رشد اقتصادی است، که فقر را از طریق کاهش دستمزدهای واقعی و از دست دادن فرصت‌های شغلی موجود تحت تأثیر قرار می‌دهد. از منظر دیگر از آنجایی که طبقات متوسط جامعه عمدتاً اقشار حقوق‌بگیر جامعه بوده و درآمد ثابتی دارند، تورم روزبه‌روز قدرت خرید این گروه را پایین‌تر آورده و اصطلاحاً فقر طبقه متوسط را رقم می‌زند.

وابستگی به نفت و اثر آن بر فقر

بر اساس تعریف عمومی، هرچه درآمد سرانه کشورها افزایش یابد، حتی فقیرترین افراد جامعه هم از طریق ایجاد شغل بیشتر، درآمد بالاتر و نیز گسترش امکانات در روستاها سود خواهند برد، اما در کشورهایی که عمده درآمد آن‌ها وابسته به نفت است کوچک‌ترین تکانه (چه درونی و چه بیرونی) می‌تواند اثر فزاینده‌ای بر توزیع درآمد در آن کشورها داشته باشد. در این صورت است که با کاهش درآمدها فقیران فقیرتر خواهند شد.

برای مثال سال ۱۳۹۰ سالی است که دلارهای نفتی به اقتصاد ایران سرازیر شدند. میانگین تقریبی قیمت هر بشکه نفت در این سال به ۱۱۱ دلار رسید و حجم صادرات نیز روزانه حدود ۲ میلیون بشکه بود که بر همین اساس درآمد حاصل از صادرات نفت خام، به رقم بی‌سابقه ۱۱۹ میلیارد دلار رسید. حال اگر نگاهی به آمار درآمد سرانه و توزیع درآمد (ضریب جینی) در این سال بیندازیم مشاهده خواهیم کرد که در سال فوق درآمد سرانه از نرخ رشدی معادل ۷/۱ درصد و ضریب جینی با کاهشی معادل ۰/۰۴ به رقم ۰/۳۷ رسیده است که نشان از بهبود توزیع درآمد در سال فوق دارد، اما از سال ۱۳۹۰ به این سو، با افزایش فشار تحریم‌های اقتصادی و کاهش قیمت و فروش نفت، رشد اقتصادی کشور به دامنه منفی وارد شد. متوسط صادرات نفت خام در این سال به ۱۰۴ میلیون بشکه در روز افزایش یافت، اما قیمت نفت با ۴۶ درصد کاهش،

به ۴۵ دلار به ازای هر بشکه رسید. در این سال نرخ رشد درآمد ملی سرانه به منفی ۳/۵ درصد رسید؛ بنابراین به وضوح مشخص است که درآمد سرانه و توزیع درآمد در کشور به قیمت نفت و میزان درآمد دولت از صادرات نفت وابسته است و بنابراین هر نوع تکانه‌ای اعم از کاهش جهانی قیمت نفت و یا تحریم‌ها می‌تواند به سادگی توزیع درآمد در کشور را تحت تأثیر قرار داده و شکاف میان طبقه ثروتمند و فقیر را افزایش دهد.

ثبات اقتصادی کلید کنترل فقر

تأثیرپذیری فقرا از رشد اقتصادی و رشد اقتصادی از بی‌ثباتی اقتصاد کلان و نیز تأثیر آن بر درآمد سرانه و توزیع درآمد در کشور ضرورت توجه به ثبات محیط اقتصاد کلان را بیش از پیش آشکار می‌کند. فهم شدت تأثیرپذیری فقرا از نوسان شاخص‌های اصلی اقتصاد کلان می‌تواند سیاست‌گذاران اقتصادی را در تنظیم برنامه‌های راهبردی کاهش فقر و سیاست‌های حمایت از فقرا یاری دهد.

در نهایت باید تأکید شود اولین قدم در راه کاهش و ریشه‌کن کردن فقر ایجاد محیط اقتصادی باثبات است. کاهش اتکای شدید بودجه و درآمدهای دولت به منابع نفتی موضوع تازه‌ای نیست، لکن در این شرایط تحریمی ضرورت آن بیش از پیش احساس می‌شود. برداشت بی‌رویه از حساب ذخیره ارزی به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، نقدینگی انباشت شده به دلیل بی‌اعتماد مردم و سرمایه‌گذاران به فضای اقتصاد و نهایتاً افزایش هزینه عوامل تولید به دلیل افزایش قیمت‌ها و به تبع آن افزایش بیکاری اجباری تنها نمونه‌های کوچکی از بی‌ثباتی اقتصاد ناشی از کاهش درآمدهای نفتی (به دلیل تکانه بیرونی تحریم‌ها) است.

سخن آخر اینکه گرچه فقر تک‌بعدی نیست، اما به باور نویسنده بعد اقتصادی آن نسبت به سایر ابعاد سهم بیشتری در ریشه‌کن‌سازی این پدیده اجتماعی بازی می‌کند؛ چراکه بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی ریشه در مشکلات اقتصادی مردم دارد.

فصل سوم:

جستارها و چکیده آثار
دانشجویی منتخب



تحرك درآمدی و پویایی فقر و نابرابری در ایران میترا باباپورا^۱

قرن گذشته شاهد پیشرفت‌های بی‌سابقه در علم، فناوری و خلق ثروت بوده است. امروزه، از هر زمان دیگری در تاریخ ثبت شده بشر، جمعیت بیشتری ثروتمندتر هستند، اما علی‌رغم این دستاوردهای بزرگ، فقر و نابرابری با همه تجلیات خود فراگیر و رام‌نشدنی به جای خود باقی هستند؛ بنابراین، ریشه‌کنی آن‌ها چالشی اساسی است که در مقابل سیاست‌گذاران و متخصصان توسعه قرار دارد. توجه به فقر و حمایت از آن‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز یافت می‌شود، اما با وجود تمام علاقه‌مندی جمهوری اسلامی ایران مسئله فقر و نابرابری هنوز از جامعه اسلامی حذف نشده است. آنچه جای تأسف و اندوه است این است که ریشه‌کنی کامل فقر و نابرابری در ایران کاملاً قابل حصول بوده است و اینکه چرا هنوز عریان‌ترین اشکال فقر و نابرابری در جامعه به آشکارترین اشکال خود حرمت و عزت نفس انسان‌ها، و نیز اعتبار نظام اجتماعی را به چالش می‌کشد سؤالی است که فراروی سیاست‌گذاران و متخصصان اقتصادی و اجتماعی قرار دارد. دلایل گوناگونی برای علل وجودی ادامه حضور اشکال آشکار فقر مطلق در جامعه را می‌توان برشمرد. بدون تردید یکی از علل فقر در ایران ماهیت اقتصاد نفتی است که با شکل‌گیری نهادهای ضد توسعه در آن مانع از تحقق ظرفیت‌های اساسی اقتصاد کشور در دستیابی به توانایی‌های متناسب با استعدادهای انسانی و طبیعی و فرهنگی آن شده است. به اختصار می‌توان وجود اقتصاد رانتی و اشکال مختلف فساد ناشی از آن را عامل اصلی حضور و تداوم فقر و نابرابری در ایران دانست.

۱- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۱): «تحرك درآمدی و پویایی فقر و نابرابری در ایران: رویکرد داده‌های شبه‌پنل»؛ دانشگاه الزهراء

مسئله فقر و برنامه‌های فقرزدایی از اهم سیاست‌های بخش عمومی است. طراحی سیاست‌های اثربخش برای فقرزدایی نیازمند اطلاعات دقیق در مورد ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی خانوارها و به‌ویژه با توجه به تحول زمانی است. چنانچه بخواهیم اثرات سیاست‌های اقتصادی و یا برنامه‌های خاص حمایتی را در حوزه فقر ارزیابی و بررسی کنیم بی‌تردید باید تغییرات فقر را در طول زمان بسنجیم، چراکه سنجش و ارزیابی وضعیت زندگی افراد در یک یا چند مقطع از زمان الزاماً نمی‌تواند بیانگر تداوم این وضعیت در طول زمان باشد؛ بنابراین برای شناسایی خانوارهایی که مشمول طرح‌ها و برنامه‌های حمایتی نظام توزیع درآمد قرار می‌گیرند لازم است سطح رفاه آن‌ها در طول زمان و به‌طور مستمر مورد پایش و کنترل قرار گیرد. در این مطالعه مسئله فقر و نابرابری و تحرک درآمدی در نسل‌های مختلف طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰ مورد بحث قرار می‌گیرند. سؤال اصلی در این مطالعه این است که آیا سیاست‌های بخش عمومی طی ۲۸ سال گذشته در جهت تأمین منافع طبقات پایین عمل کرده است یا خیر؟ این مطالعه در سه بخش فقر و نابرابری، بررسی رفتار نسلی و تحرک درآمدی سازمان‌دهی شده است.

جامعه آماری این مطالعه کل خانوارهای شهری کشور را پوشش می‌دهد. در این مطالعه به دلیل نبود داده‌های هیئت‌رئیس، با ترکیب داده‌های مقطعی بودجه خانوار در بازه زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰، مجموعه اطلاعات داده‌های شبه پنل ساخته شده است که می‌تواند جایگزینی برای داده‌های پنل باشد. این مجموعه رفتار متولدین ۱۳۰۵ تا ۱۳۵۹ را در برمی‌گیرد. با اعمال روش فوق تعدادی از نمونه‌ها حذف شده‌اند. این تعداد یا متولدین قبل از سال ۱۳۰۵ و یا بعد از ۱۳۵۹ را شامل می‌شوند. در این مطالعه همچنین محدودیت سنی ۲۱ تا ۷۰ سال نیز برای سرپرست خانوار اعمال شده است.

بخش اول:

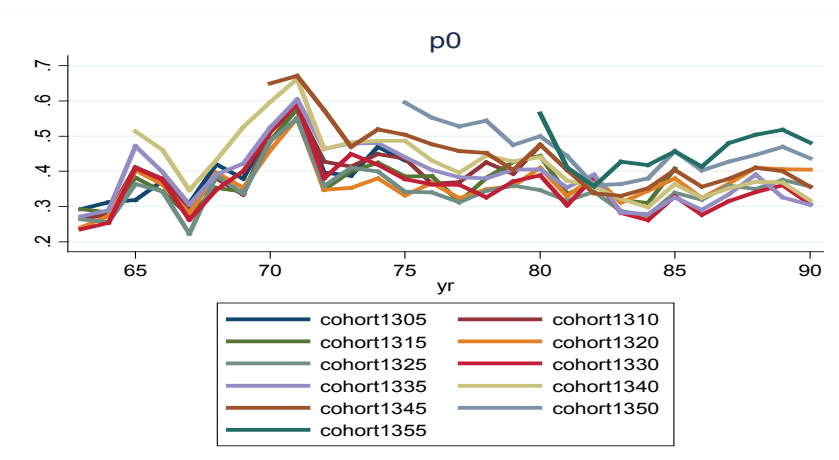
بررسی روند فقر و نابرابری نسلی در نمودارهای (۱) و (۲) نشان می‌دهد که بین

سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ که دوران جنگ تحمیلی است شاهد نوسانات شدید فقر در بین نسل‌های مختلف هستیم. بیشترین میزان فقر در این دوره در سال ۱۳۶۵ تجربه شده است که مقارن با پایین‌ترین درآمد‌های حاصل از فروش نفت است. با پایان گرفتن جنگ در سال ۱۳۶۷ و شروع برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی از سال ۱۳۶۸ که همراه با استقرار منابع خارجی و ورود درآمد‌های نفتی است، شاهد کاهش نسبی فقر بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ هستیم، اما با سیاست‌های حذف یارانه‌ها و آزادسازی نسبی قیمت‌ها، یک جهش بزرگ در فقر در نسل‌های مختلف تا سال ۱۳۷۱ وجود دارد. پس از آن تا سال ۱۳۷۸ روند عمومی فقر ثابت باقی مانده است و بعد از آن تا سال ۱۳۸۴ فقر با سرعت بیشتری کاهش داشته است، اما از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ روند عمومی صعودی است. اگرچه در سال ۱۳۹۰ اندکی کاهش وجود دارد اما نسبت به سال ۱۳۸۴ وقوع بیشتری را نشان می‌دهد. این در حالی است که در طی این دوره بالاترین درآمد‌های نفتی را در کشور شاهد هستیم. آنچه نتایج سال ۱۳۹۰ را با بیشترین تردید متوجه ساخته است تورم لجام‌گسیخته‌ای است که طی این سال تجربه شده است. به لحاظ نظری و تجربی ثابت شده است که تورم بالا و مستمر به زبان گروه‌های کم‌درآمد و به نفع گروه‌های پردرآمد و از اصلی‌ترین علت‌های افزایش نابرابری در جامعه است. از این رو این عبارت که تورم مالیات ظالمانه‌ای است معنا پیدا می‌کند که از فقرا به نفع طبقات برخوردار گرفته می‌شود. وجود تورم بالا خود اصلی‌ترین علت افزایش نابرابری در جامعه خواهد بود که البته انتظار می‌رفت با ضریب جینی منعکس شود، اما ضریب جینی اگرچه متداول‌ترین شاخص اندازه‌گیری نابرابری است، اما با کاستی‌هایی همراه است. از جمله اینکه ضریب جینی شاخص توزیع پراکندگی است، چنانچه همه افراد یک جامعه به شدت فقیر شوند، پراکندگی در توزیع کاسته خواهد شد و در نتیجه مقدار ضریب جینی کم خواهد شد؛ لذا کاهش ضریب جینی به تنهایی گویای بهبود وضعیت توزیع درآمد در جامعه نیست؛ لذا برای ارزیابی وضعیت رفاهی و نیز ارزیابی اعتبار نتایج به دست آمده لازم است شاخص ضریب جینی همراه با دیگر نماگرهای

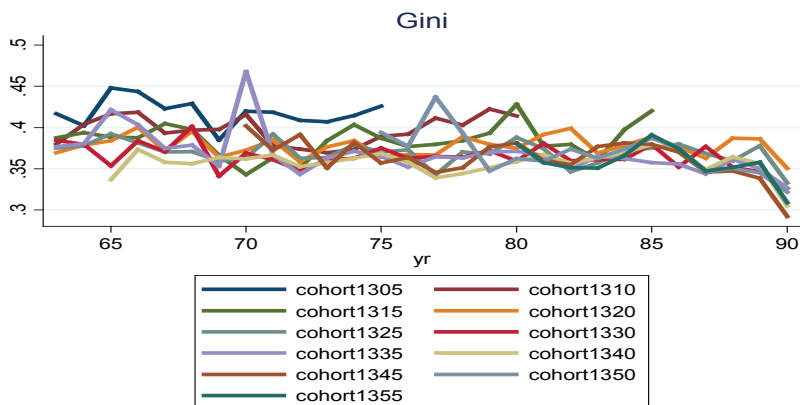
اقتصادی از جمله نرخ تورم و نرخ بیکاری مورد بررسی قرار گیرد که متأسفانه آمارهای رسمی در مورد اندازه‌گیری ضریب جینی به تنهایی گویای واقعیت‌های توزیع درآمد نمی‌تواند باشد و برای ارزیابی بهتر توزیع درآمد در ایران باید به همراه آن از شاخص‌های فقر و نماگر های دیگر مرتبط با قدرت خرید خانوارها نیز استفاده کرد.

بر اساس یافته‌های مطالعه که در جداول قابل‌رؤیت است، در هر دوره زمانی، روند سرشمار فقر در نسل‌های جوان و سالمند بیشتر است. این طبقه‌بندی به ما کمک می‌کند تا گروه‌های هدف در برنامه‌های مبارزه با فقر را بهتر شناسایی کنیم و درک بهتری نسبت به اینکه بیشتر در چه مرحله‌ای از زندگی، افراد ممکن است در خط فقر قرار گیرند، ارائه می‌دهد.

نمودار ۱- روند سرشمار فقر در نسل‌های مختلف



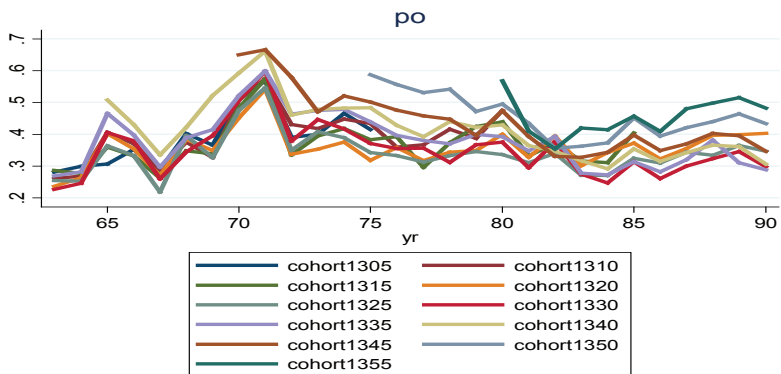
نمودار ۲- روند ضریب جینی در نسل‌های مختلف



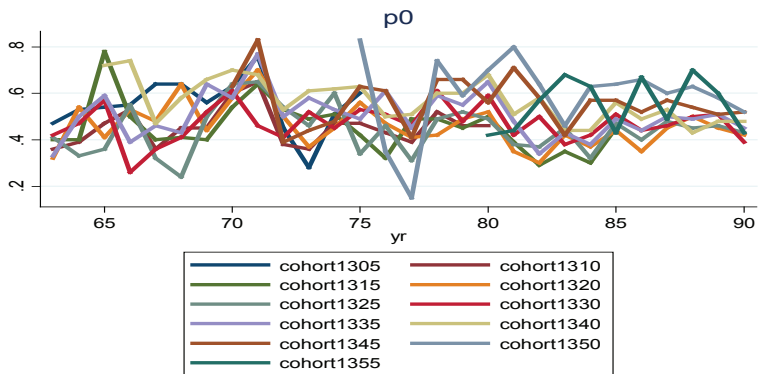
از آنجا که جنسیت و تحصیلات سرپرست خانوار از عوامل مؤثر در شکل‌گیری وضعیت رفاهی خانوارها هستند، در این مطالعه نسل‌ها به تفکیک جنسیت و سطح تحصیلات نیز شناسایی شده‌اند.

با ساخت مجموعه داده‌های شبه‌پنل از نسل و جنسیت سرپرست خانوار، شاهد وقوع فقر و نابرابری جنسیتی در نسل‌ها هستیم. نابرابری و وقوع فقر در بین زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان است. از این رو خانوارهای زن سرپرست نسبت به خانوارهای مرد سرپرست آسیب‌پذیری بیشتری دارند. این امر نشان‌دهنده عدم وجود امکانات مناسب در بین خانوارهای زن سرپرست در نسل‌های مختلف است.

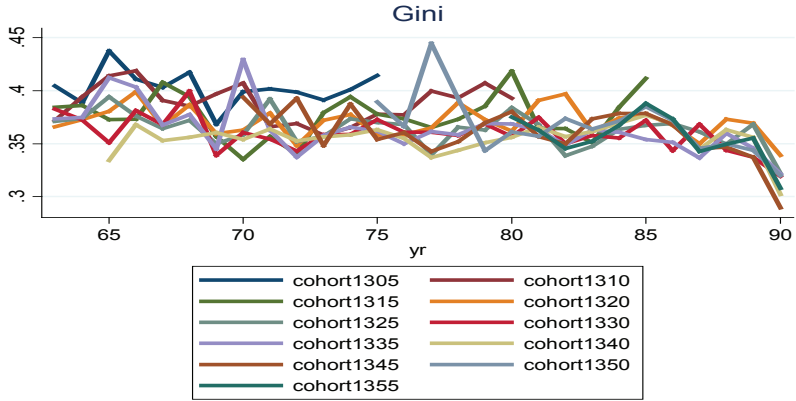
نمودار ۳- روند سرشمار فقر به تفکیک نسل - جنسیت (مرد سرپرست)



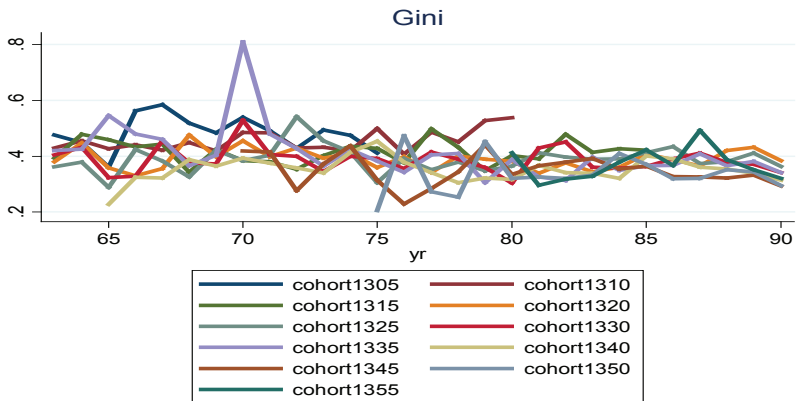
نمودار ۴- روند سرشمار فقر به تفکیک نسل - جنسیت (زن سرپرست)



نمودار ۵- روند ضریب جینی به تفکیک نسل - جنسیت (مرد سرپرست)

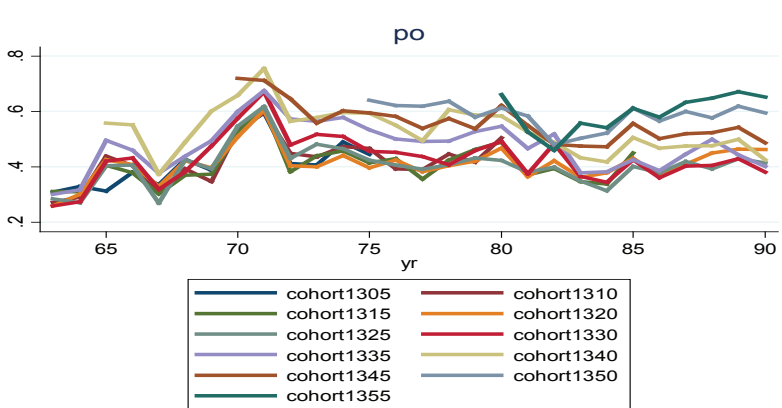


نمودار ۶- روند ضریب جینی به تفکیک نسل - جنسیت (زن سرپرست)

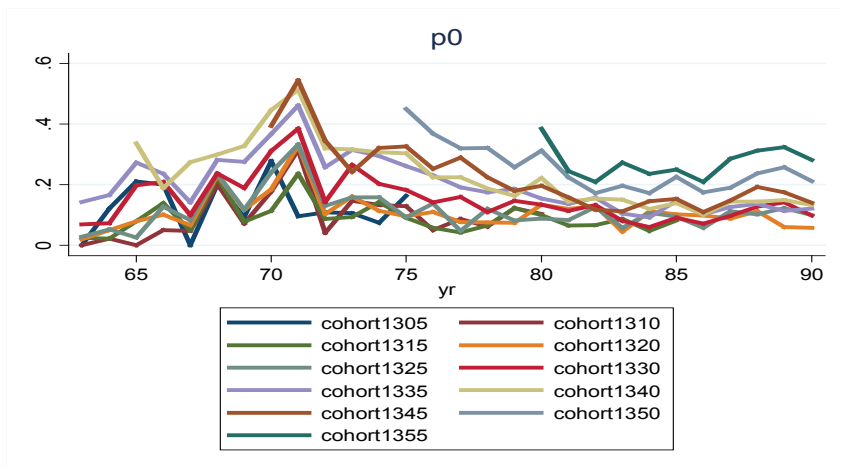


طبق یافته‌های حاصل از مجموعه داده‌های شبه پنل نسل و تحصیلات سرپرست خانوار، وقوع فقر و نابرابری در نسل‌هایی با سطح تحصیلات پایین‌تر بیشتر است. اگرچه در نسل‌های جوان‌تر این روند معکوس شده است.

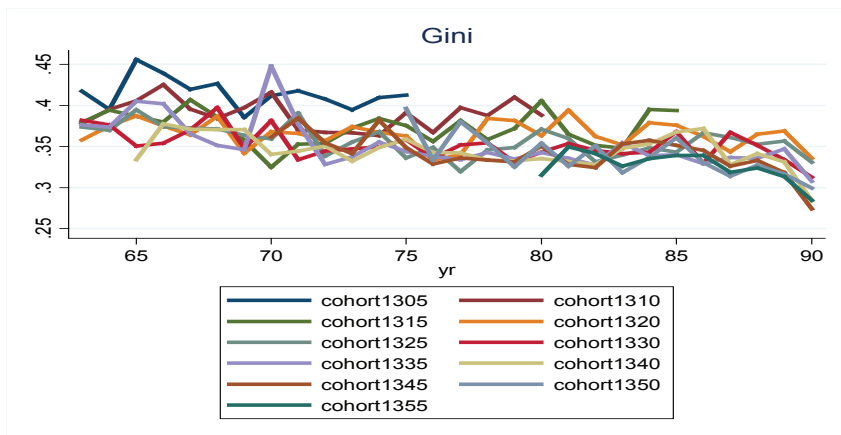
نمودار ۷- روند سرشمار فقر به تفکیک نسل - تحصیلات (پایین)



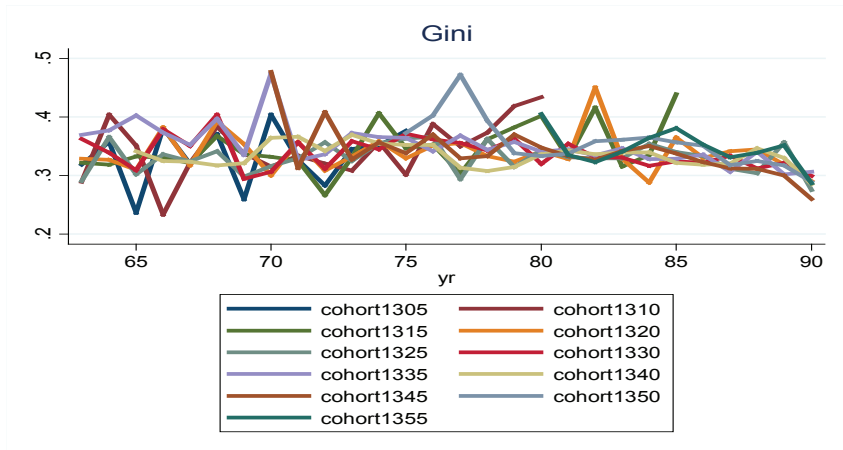
نمودار ۸- روند سرشمار فقر به تفکیک نسل - تحصیلات (بالا)



نمودار ۹- روند ضریب جینی به تفکیک نسل - تحصیلات (پایین)



نمودار ۱۰- روند ضریب جینی به تفکیک نسل - تحصیلات (بالا)



با توجه به فقدان سیاست‌های عمومی مشخص در حوزه توزیع درآمد، حمایت‌های دولت از سالی به سال دیگر تحت تأثیر ملاحظات گوناگون تغییر کرده است؛ لذا فقر، نابرابری، و میانگین درآمد (= مخارج) نسل‌های مختلف در بازه‌های زمانی مختلف مورد بررسی و تغییرات آن‌ها محاسبه شده است. نتایج حاکی از آن است:

- طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ در همه نسل‌ها ضریب جینی و وقوع فقر تغییرات مثبت و میانگین درآمد (=مخارج) نسل‌ها تغییرات منفی را نشان می‌دهند.

- طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ تغییرات وقوع فقر برای نسل‌های قبل از ۱۳۳۰ (به استثنای نسل ۱۳۱۴-۱۳۱۰) منفی و برای نسل‌های بعد از آن مثبت بوده است. با این حال ضریب جینی دارای تغییرات منفی و میانگین درآمد (=مخارج) نسل‌ها دارای تغییرات مثبت بوده است.

- طی سال‌های ۷۲ تا ۷۶ با وجود اینکه میانگین درآمد (=مخارج) و وقوع فقر در اکثر نسل‌ها به ترتیب دارای تغییرات مثبت و منفی هستند، شاهد رشد نابرابری هستیم.
- در سال‌های ۷۶ تا ۸۰ اگرچه ضریب جینی در بین نسل‌های مختلف روند مشخصی ندارد، ولی با افزایش میانگین درآمد (=مخارج) نسل‌ها، تغییرات وقوع فقر در اکثر نسل‌ها مثبت است.
- طی سال‌های ۸۰ تا ۸۴ اگرچه ضریب جینی در نسل‌های مختلف همانند دوره قبل دارای روند مشخصی نیست، ولی در این دوره با افزایش میانگین درآمد (=مخارج) نسل‌های مختلف، تغییرات وقوع فقر منفی است.
- طی سال‌های ۸۴ تا ۸۸ در همه نسل‌ها ضریب جینی و میانگین درآمد (=مخارج) نسل‌ها دارای تغییرات منفی است و وقوع فقر تغییرات مثبت را نشان می‌دهند؛ لذا بار دیگر این عبارت که ضریب جینی شاخص توزیع پراکندگی است، و اگر چنانچه همه افراد یک جامعه به شدت فقیر شوند، پراکندگی در توزیع کاسته خواهد شد و در نتیجه مقدار ضریب جینی کم خواهد شد، معنا پیدا می‌کند.

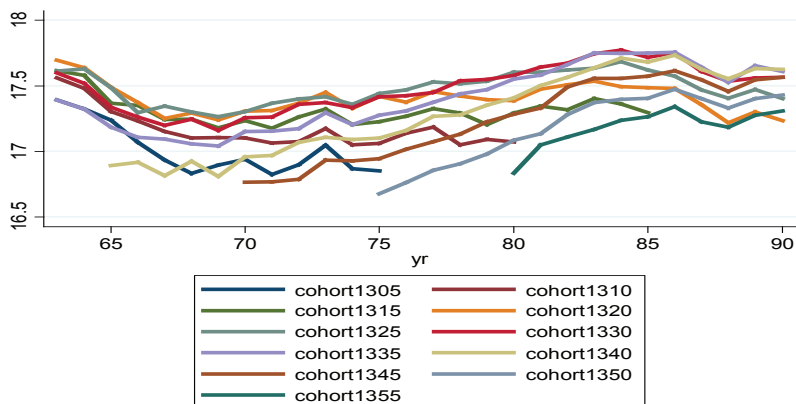
بخش دوم: تجزیه و تحلیل رفتار نسلی و بین نسلی

در سه دهه گذشته، اقتصاد ایران شوک‌های بزرگی را تجربه کرده است. از جمله انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ و هشت سال جنگ تحمیلی و کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۶۵ و افزایش آن در سال‌های اخیر. نماگرهای ایستای رفاه وضعیت اقتصاد را در یک نقطه از زمان نشان می‌دهند، ولی آنچه را که افراد در طول زمان تجربه کرده‌اند را بیان نمی‌کنند. سؤالاتی از این قبیل که برندگان و بازندگان اقتصادی چه کسانی هستند با دنبال نمودن نسل‌ها در طول زمان قابل پاسخ است.

در این مطالعه رفتار درآمد (هزینه) نسل‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور از روش دیتون و پاکسون (۱۹۹۴) که یکی از پرارجاع‌ترین روش‌ها در زمینه بررسی رفتار بین نسلی است، استفاده شده است که در آن درآمد (=مخارج) به سه اثر زمان (سال)، نسل، و سن تفکیک می‌شود.

همان‌طور که در نمودار (۱۱) مشاهده می‌شود، از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۶۸ میانگین لگاریتم درآمد (=مخارج) همه نسل‌ها در حال کاهش است و بعد از آن تا سال ۱۳۸۵ روند عمومی صعودی است. از سال ۱۳۸۵ میانگین لگاریتم درآمد (=مخارج) در همه نسل‌ها در حال کاهش است. اگرچه در سال ۱۳۹۰ اندکی افزایش یافته، اما این میزان افزایش نسبت به ابتدای سال ۱۳۸۴ و قبل آن کمتر است. با بررسی میانگین لگاریتم درآمد (=مخارج) نسل‌های مختلف در طی ۲۸ سال گذشته مشخص می‌شود که در هر دوره کمترین میانگین درآمدی (=مخارج) در نسل‌های جوان و سالمند و بیشترین مقدار آن در نسل‌هایی که در میانسالی هستند، مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۹۰ میانگین لگاریتم درآمد (=مخارج) در نسل ۱۳۵۹-۱۳۵۵ (نسل جوان) و نسل ۱۳۲۴-۱۳۲۰ (نسل سالمند) به ترتیب برابر با ۱۷,۳۱ و ۱۷,۲۳ و در نسل ۱۳۳۹-۱۳۳۵ (میانسال) برابر ۱۷,۶۱ است. به عبارتی خطوط برای نسل‌هایی که در میانسالی هستند همیشه بالای خطوط نسل‌های جوان و سالمند است؛ لذا این نسل‌ها آسیب‌پذیرترند. روش فوق اطلاعات بسیار مهمی از چگونگی رفتار درآمد (=مخارج) درون نسلی و بین نسلی ارائه می‌دهد. به کمک این روش می‌توان رفتار درآمد (=مخارج) در سنین مختلف و همچنین نسل‌های مختلف را بررسی کرد. به‌عنوان مثال جوان‌ترین نسل در این مطالعه، یعنی نسل ۱۳۵۹-۱۳۵۵ که در سال ۱۳۹۰، ۳۱ تا ۳۵ هستند، نسبت به نسل‌های قبلی خود (۱۳۵۴-۱۳۵۰) که در سال ۱۳۸۵ به این سن می‌رسند، میانگین درآمد (=مخارج) کمتری دارند.

نمودار ۱۱- میانگین لگاریتم درآمد (= مخارج) در نسل‌های مختلف



در نمودار (۱۱) سه اثر سن، نسل، و سال ترکیب شده‌اند. با استفاده از روش دیتون و پاکسون (۱۹۹۴) این سه اثر تفکیک شده‌اند و نتایج آن در نمودار (۱۲) نشان داده شده است. در ارتباط با نمودار (۱۲) نکات زیر حائز اهمیت است:

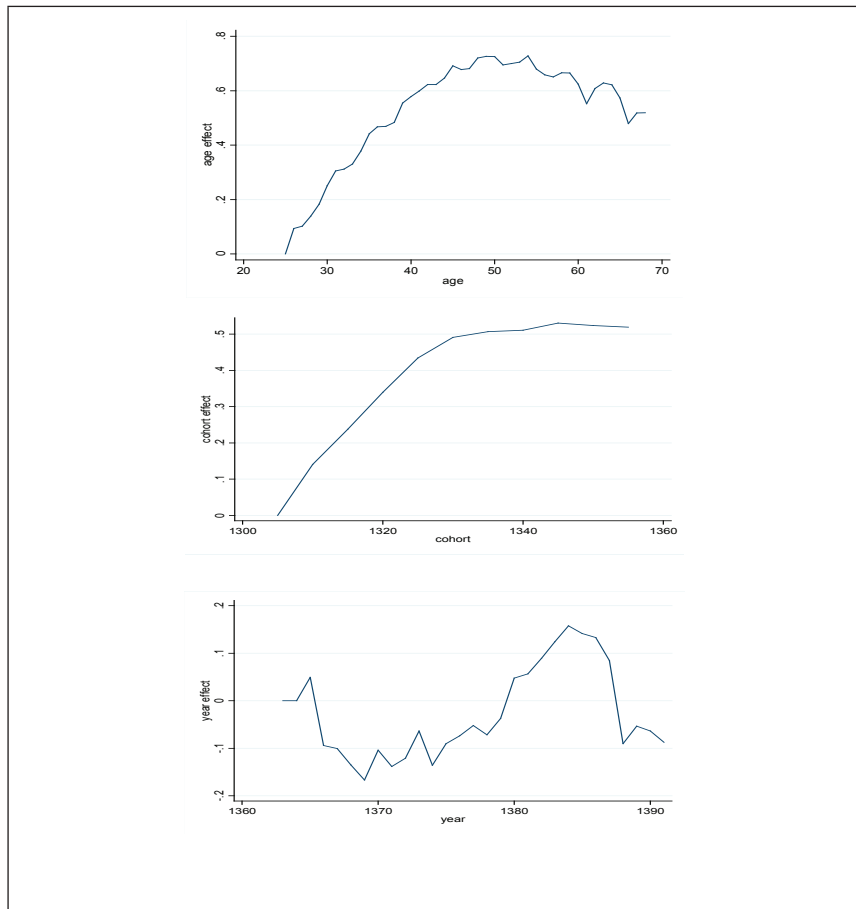
نمودار اول اثر سن است که تغییرات هزینه‌ای مربوط به سن را منعکس می‌کند. در اثر سن، سن ۲۵ مرجع در نظر گرفته شده است، لذا اثر سن برای آن صفر فرض شده و تمام سنین نسبت به آن سنجیده می‌شوند. نمودار هزینه مصرفی در مقابل سن نشان می‌دهد که اثر سن برای هزینه مصرفی تا سن ۵ سالگی در حال افزایش است و بعد از آن تا سن ۶ سالگی تقریباً ثابت و سپس با شیب خیلی ملایمی کاهش می‌یابد؛ البته کاهش هزینه مصرفی در این سنین بسیار جزئی است. این نتیجه احتمالاً ریشه در تغییر درآمد دوران زندگی افراد دارد. از آنجایی که بیشتر هزینه مصرفی افراد بر اساس درآمد حاصل از کار تعیین می‌شود - و بخش کمتری از آن از طریق پس‌انداز، پرداخت‌های انتقالی و یا

یارانه‌ها تأمین می‌شود- می‌توان گفت تغییرات قابل پیش‌بینی درآمد افراد در طول دوران زندگی به خصوص دوران بازنشستگی، بر قدرت خرید افراد تأثیرگذار است و به کاهش سطح مصرف و هزینه مصرفی افراد منجر می‌شود.

نمودار میانی اثر نسل را نشان می‌دهد که در اینجا نیز نسل ۱۳۰۵، مرجع در نظر گرفته شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود هزینه مصرفی نسل‌های جدید در سنین مشابه با نسل‌های قبلی افزایش یافته است. اگرچه در این نمودار اثر نسل صعودی است، اما این نمودار نشان‌دهنده رشد کاهشی و نزولی در نسل‌های جدید است به طوری که از نسل ۱۳۵۰ به بعد نرخ رشد منفی است.

نمودار بعدی اثر سال (زمان) است که نوسانات اقتصاد کلان را به دقت نشان می‌دهد. در طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ کاهش شدید هزینه مصرفی مشاهده می‌شود که ناشی از جنگ است. بعد از این سال‌ها اگرچه شوک منفی دیگری در سال ۱۳۷۴ به دلیل سیاست‌های کنترل قیمت، تثبیت نرخ ارز، و تورم بالا مشاهده می‌شود، ولی روند عمومی تا سال ۱۳۸۴ صعودی است. در سال‌های اخیر با وجود افزایش درآمدهای بی‌سابقه نفتی، نمودار از سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ روند نزولی را نشان می‌دهد.

نمودار ۱۲- تفکیک متوسط لگاریتم هزینه کل به اثر سن، نسل، و سال

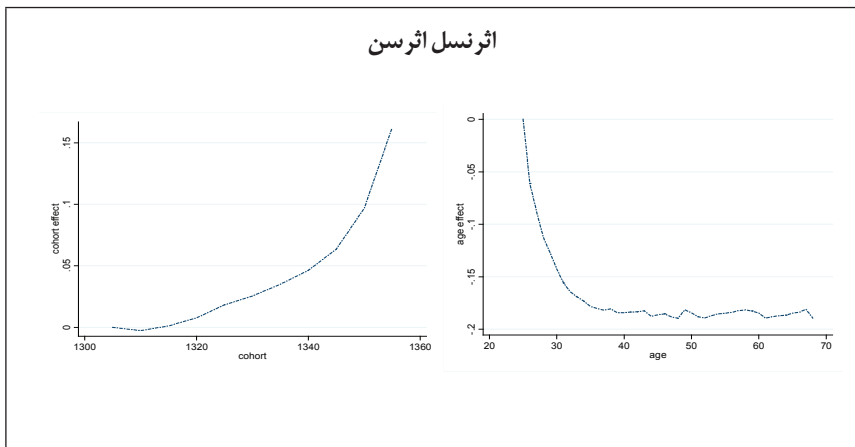


وضعیت نسل‌ها در بازار کار از جمله عواملی است که وضعیت هزینه مصرفی نسل‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ لذا لازم است وضعیت اشتغال نسل‌های مختلف به خصوص

نسل‌های جوان بررسی شود. سهم بالای جوانان در کل جمعیت و افزایش سطح تحصیلات در نسل‌های جوان که خود را برای ورود به بازار کار مهیا می‌کنند، اهمیت این بررسی را برجسته‌تر می‌کند. نتایج تفکیک نرخ بیکاری به تفکیک نسل‌های ۵ ساله در نمودار (۱۳) نشان داده شده است.

نتایج حاکی از آن است که اثر زمان (سال) غالباً بی‌معنی است. بی‌معنی بودن این اثر نشان‌دهنده این است که بیکاری به اثر نسل و سن برمی‌گردد. نتایج اثر سن نشان می‌دهد که نرخ بیکاری از سن ۲۵ تا ۳۷ سالگی در حال کاهش است و بعد از آن تقریباً ثابت است. مشاهده می‌شود که نرخ بیکاری در سن ۳۷ سالگی حدود ۹ درصد کمتر از نرخ بیکاری در سن ۲۷ سالگی است. لذا این دوره زمانی از طول دوران زندگی فرد نقش مهمی در تعیین درآمد و در نتیجه مصرف فرد دارد.

نمودار ۱۳- تفکیک نرخ بیکاری به اثر سن و نسل



نتایج اثر نسل نشان می‌دهد که در سنین مشابه، تفاوت قابل توجهی در نرخ بیکاری

متولدین ۱۳۰۵ تا ۱۳۴۹ وجود ندارد، اما اثر نسل برای متولدین ۱۳۵۰ به بعد رو به افزایش است. به طوری که نرخ بیکاری متولدین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۹ نسبت به نسل ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ به ترتیب حدوداً ۳ و ۱۰ درصد بیشتر است. لذا نسل‌های جوان با نرخ بیکاری بیشتری مواجه هستند که این امر حائز اطلاعات مهمی از وضعیت اشتغال و بازار کار است.

بخش سوم: تحرک درآمدی

مدل مطالعه حاضر، برای تخمین تحرک درآمدی طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰، برگرفته از مقاله تحقیقی در کشور مکزیک است که توسط آنتمن و مکیزی در سال (۲۰۰۵) انجام شده است.

مدل اول (تحرک مطلق)

مدل اول بدون در نظر گرفتن اثرات ثابت فردی به صورت زیر تعیین می‌گردد:

$$\bar{Y}_{c(t)it} = \alpha + \beta \bar{Y}_{c(t-1)it-1} + \varepsilon_{c(t)it}$$

تخمین مدل فوق تخمینی از تحرک درآمدی مطلق است که بیانگر مقدار تحرک خانوارها در توزیع درآمد کل است. از آنجا که در این مدل از هیچ متغیر کنترلی برای ویژگی خانوارها استفاده نشده است، این مدل نشان می‌دهد که چه مقدار درآمدهای جاری و کنونی به تنهایی در تعیین مقدار آتی آن نقش دارند. به کمک این مدل مقدار وابستگی زمانی درآمد افراد و مسیر واگرایی یا همگرایی درآمدها نسبت به مقدار میانگین تعیین می‌گردد. این معیار مفهوم تحرک را به این ایده مثبت سوق می‌دهد که تحرک می‌تواند نابرابری طول زندگی افراد را کاهش دهد و برابری فرصت‌ها را فراهم کند.

مدل دوم (تحرک شرطی)

تفاوت درآمدی بین افراد ممکن است ناشی از تفاوت در توانایی شخصی افراد برای کسب درآمد باشد؛ بنابراین مدل دوم با در نظر گرفتن اثرات ثابت فردی (اثرات ثابت نسلی) به صورت زیر تعیین می‌شود:

$$\bar{Y}_{c(t)it} = \alpha_c + \beta \bar{Y}_{c(t-1)it-1} + \varepsilon_{c(t)it}$$

تفاوت‌های فردی مانند تفاوت در سطح تحصیلات، وضعیت سلامتی و یا نسلی که به آن تعلق گرفته‌اند، در منعکس می‌شود. این ویژگی‌ها می‌توانند توانایی افراد را برای به دست آوردن فرصت‌های مناسب و در نتیجه درآمدهای بالاتر تحت تأثیر قرار دهند. تخمین مدل فوق، تخمین تحرک شرطی است و بیانگر تحرک اطراف میانگین درآمد هر نسل است. نتایج تحرک مطلق نشان می‌دهد که سرعت همگرایی بین درآمدها بسیار پایین است و خانوارهای فقیر رشد درآمدی آهسته‌تری نسبت به خانوارهای ثروتمند دارند. به عنوان مثال یک اختلاف ۱۰ درصدی در درآمد بین دو خانوار بعد یک سال به ۹٫۷ درصد می‌رسد و فقط ۰٫۳ درصد از این اختلاف در طول یک سال از بین خواهد رفت. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که نابرابری مقطعی موجود همچنان ادامه داشته باشد. نتایج تخمین تحرک شرطی نیز نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن اثرات ثابت هر نسل میزان تحرک باز هم نزدیک به ۱ است که بیانگر سطح پایین تحرک شرطی است؛ لذا خانوارها در هنگام مواجه شدن با شوک‌های منفی به سرعت نمی‌توانند وضعیت خود را بهبود بخشند و شرایط اقتصادی در سرعت بخشیدن به روند بهبود درآمدهای خانوارها بعد از شوک‌های منفی مناسب نیست و بخشی از این نابرابری‌های موجود به دلیل اثر بلندمدت شوک‌های منفی خواهد بود.

نتیجه‌گیری:

روند فقر، نابرابری و تحرک درآمدی در طی ۲۸ سال دوره مورد مطالعه نشان می‌دهد که مسیر درآمدها همگرا به میانگین کل نیست که این مسئله بیانگر انعطاف‌ناپذیری نظام اجتماعی و توزیع نامتقارن فرصت‌های زندگی است که باعث بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در کشور است. همچنین سیاست‌های بخش عمومی تأثیری بر کاهش فقر در ایران نداشته است و علی‌رغم بیشترین میزان درآمدهای نفتی در کشور طی شش سال آخر دوره مطالعه، روند عمومی وقوع فقر در کشور از درآمدهای نفتی منتفع نشده است که این نکته حکایت از هم‌زمانی دو پدیده دارد، یکی شکل ساخت سیاسی نخبه‌گراست. به این معنا که سیاست‌های عمومی در جهت تأمین منافع طبقات برخوردار عمل می‌کند. نکته دوم وقوع فقر بالا و مستمر طی دوره زمانی مورد مطالعه می‌تواند توجیه‌گر این نکته باشد که حتی اگر افزایش درآمدهای نفتی تأثیر مثبتی بر گروه‌های درآمدی پایین داشته باشد به خاطر تورم مستمر و بالا این بهبود اثربخش نبوده است.

تراژدی فقر کودکان

فاطمه یوسفوند^۲

هرچند بحث در مورد فقر شاید یک موضوع تکراری باشد، اما اهمیت این مسئله، جوانب گسترده آن و تأکیدات اسلامی در نكوهش این پدیده همگی بیانگر ضرورت توجه به این مهم است. فقر از خطرناک‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که می‌تواند حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک ملت را تحدید کند، از دردآورترین و غمناک‌ترین معضلات اجتماعی بشر که در طول تاریخ همواره دامن‌گیر جامعه انسانی بوده و هست و تلاش‌های بی‌وقفه بشریت نتوانسته است این مشکل بزرگ اجتماعی را حل نموده و از میان بردارد؛ خطرناک بودن این مسئله برای بشریت در حدی است که امام علی (ع) در حکمت ۳۱۹ نهج البلاغه خطاب به فرزندشان می‌فرماید:

«ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی است.»

همواره علاقه‌مند بودم که یک کار پژوهشی در این زمینه انجام دهم به آن امید که بتوانم گامی هرچند کوچک در جهت کمک به قشر فقیر بردارم. دوران کارشناسی ارشد متوجه شدم که آقای دکتر راغفر در این زمینه تخصص دارند به نزد ایشان رفتم و با لطف خداوند و تلاش‌های استادکار به جایی رسید که پژوهش در تخصصی‌ترین مبحث فقر یعنی فقر کودک برای شهر تهران - ۱۳۹۰ آغاز شد.

تراژدی فقر کودک

بدون تردید فقر برای همه انسان‌ها دردناک است، اما شاید بتوان گفت هیچ چیز

۲- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۴): «اندازه‌گیری فقر کودکان در شهر تهران-1390»؛ دانشگاه الزهرا

دردآورتر از دیدن چهره معصوم یک کودک فقیر نیست، کودکی که بدون هیچ گناهی به واسطه فقیر بودن والدین، بی توجهی سیاست‌گذاران کشورش و یا هر دلیل دیگری محرومیت‌های ناخواسته‌ای براو تحمیل شده است. کودکانی که فقرا فقط با دست‌هایشان لمس نمی‌کنند، بلکه با ذهن و قلبشان هم فقرا احساس می‌کنند. کودکانی که به سبب جرم مرتکب نشده مجازات می‌شوند و این وضعیت اسفناک در دوران بزرگسالی آن‌ها نیز ادامه می‌یابد. امروزه چه کسی در صدد احقاق حقوق این کودکان فقیر، تأمین زندگی‌شان و ایجاد زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی‌شان برمی‌آید؟ کجا می‌توانند دنیای کودکانه خود را بیابند و از آن لذت ببرند؟ چه کسی این کودکان را از تجاوز به عنف و خشونت محافظت می‌کند، چه آینده‌ای در انتظار آن‌هاست؟ همه این‌ها باعث شد که تلاش‌هایمان را چندین برابر نماییم که بتوانیم پژوهشی در شأن این کودکان انجام دهیم. این تحقیق ضمن شناخت و معرفی کودکان فقیر می‌تواند بستری مفید برای طراحی و اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت فراهم کند که طی آن به کنترل، پیشگیری و حل این معضل اقدام گردد و جامعه را در مسیر عدالت و برابری سوق دهد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که هر تعریفی از فقر کودکان باعث حمایت در زمینه سیاست‌گذاری و برنامه‌ها شده و تأثیرات عملی دارد. از جمله تأثیرات مستقیم آن می‌توان تأثیر بر ماهیت گفت‌وگوی سیاست‌گذاری‌های مرتبط با کاهش فقرا عنوان کرد. سیاست‌های کاهش فقر هنگامی که بر پایه تعریف‌های وسیع‌تری از فقر طراحی می‌شوند، کارآمدی بیشتری دارند، چراکه وجود مفهوم فقر کودک خود باعث می‌شود که سیاست‌گذاران تخصصی‌تر به این مسئله بپردازند.

بررسی و تحلیل ابعاد فقر کودک:

به نظر می‌رسد اولین گام جهت حل مسئله فقر کودکان شناسایی این قشر از جامعه و اندازه‌گیری فقر آن‌هاست؛ امروزه دیگر نمی‌توان فقر کودکان را همراه با سنجش فقر عمومی

که صرفاً روی درآمد تمرکز می‌شود اندازه‌گیری کرد، بلکه باید نیازهای ضروری کودکان به ویژه تغذیه، آب، فاضلاب، سرپناه، آموزش، اطلاعات و اوقات فراغت در نظر گرفته شوند. پژوهشی که انجام شد جزو اولین تحقیقات داخلی بود که با در دست داشتن داده‌های مختص کودکان فقر کودکان را به طور تخصصی مورد بررسی قرارداد.

متأسفانه پژوهش نشان داد که به ندرت به کودکان و حقوق آن‌ها در طرح و اجرای سیاست‌ها توجه شده، چرا که کودکانی در سطح شهر تهران وجود دارند که از دسترسی به حقوق اولیه خود محروم‌اند.

مسکن: دوران کودکی با ارزش‌ترین زمان زندگی است، دوران رشد سریع درحالی‌که تجربه‌هایش بزرگ‌سالی ما را شکل می‌دهند. یکی از ضروری‌ترین عوامل در رشد سالم و توسعه کودکان محیطی است که در آن زندگی می‌کنند. نامناسب بودن مسکن که طیف گسترده‌ای از مسائل؛ از جمله بی‌خانمانی، ازدحام بیش از حد، ناامنی، وضعیت فیزیکی نامناسب و زندگی در محله‌های محروم را پوشش می‌دهد اثرات مخرب متعددی روی جنبه‌های مختلف زندگی کودکان دارد.

علی‌رغم اثرات مخرب متعدد به علت نداشتن سرپناه مناسب، در این پژوهش نشان داده شد که این محرومیت به طور گسترده‌ای در سطح شهر تهران وجود دارد، به طوری که نرخ فقر مسکن کودکان زیر ۱۸ سال در کل شهر تهران ۳۸ درصد است. در بین نواحی شهر تهران بیشترین نرخ فقر با ۵۳ درصد متعلق به ناحیه جنوب، منطقه ۱۹ با نرخ ۶۱ درصد و در منطقه ۱۷ با نرخ ۵۸ درصد بیشترین فقر مسکن را در بین ۲۲ منطقه دارند. بی‌سواد بودن سرپرست، وجود فرد معلول و فرد معتاد در خانوار از عوامل اصلی ایجاد فقر مسکن برای کودکان هستند.

کودکان بی‌خانمان نسبت به کودکان دیگر با احتمال بیشتری به مشکلات سلامت روان مانند اضطراب و افسردگی، مشکلات رفتاری از قبیل خشونت، بیش‌فعالی و بدون فکر عمل کردن که تأثیر منفی بر موفقیت‌های آموزشی و ارتباط با همکلاسی‌ها و معلمان دارد مبتلا می‌شوند. مشکلات مربوط به سطح پایین سلامت و عدم موفقیت‌های آموزشی، احتمال

بیکاری، فقر، کار کردن در مشاغلی با دستمزد پایین و یا مجرم شدن را در بزرگسالی افزایش می‌دهد.

از آنجایی که در قانون اساسی کشورمان داشتن مسکن جزو حقوق اولیه انسان بیان شده و به طور مستقیم از دولت به عنوان مسئول تأمین آن نام برده شده است، همچنین تعالیم دینی ما نیز داشتن مسکن مناسب را از نیازهای ضروری برشمرده، به طوری که فقدان آن مشکلاتی را در زندگی به وجود می‌آورد؛ لذا وظیفه قانونی و شرعی دولت است که به جد در این زمینه ورود کرده و با افزایش تسهیلات بخش مسکن نسبت به حل این معضل در جنوب شهر تهران به ویژه منطقه ۱۹، و سپس مناطق ۱۷، ۱۵، ۱۶ و ۱۰ اقدام کند.

آموزش: عدم حضور در مدرسه می‌تواند باعث سرکوب پشتکار و استعدادها شود، درحالی‌که حضور در یک مدرسه با تجهیزات و معلمان خوب می‌تواند درهای آرمان و موفقیت را به روی کودکان باز کند، آموزش و پرورش می‌تواند مشکلات رفتاری و احتمال رفتارهای پرخطر مانند سیگار کشیدن و مشارکت در رفتارهای ضداجتماعی را کاهش دهد، و از سوی دیگر سطوح پایین دستاوردهای آموزشی احتمال درگیر شدن در فعالیت‌های مجرمانه را افزایش می‌دهد. نه تنها حضور کودکان در مدرسه مهم است، بلکه دستیابی به آموزش باکیفیت نیز یک رکن مهم در آموزش کودکان است. کیفیت بالای آموزش با بهبود رفتارهای فکری و اجتماعی کودکان در ارتباط است و تأثیرات ماندگاری بر آینده کودکان می‌گذارد.

علی‌رغم اجباری بودن آموزش و پرورش بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هنوز هم کودکانی در سطح شهر تهران وجود دارند که از تحصیل محروم هستند. ۱،۵۱ درصد از کودکان ۷ تا ۱۸ سال شهر تهران در مدرسه حضور ندارند و بیشترین نرخ عدم حضور متعلق به منطقه ۱۷ شهر تهران با ۳،۷۷ درصد است. ۱۶،۰۴ درصد از کودکان گروه سنی ۴ تا ۶ سال شهر تهران در مهدکودک و پیش دبستانی ثبت نام نکرده‌اند. این در حالی است که سن ۳ تا ۶ سالگی مرحله شکل‌گیری شخصیت، تربیت حواس و تخیل کودک است، اساس ساختار شخصیتی و رفتاری انسان در دوران کودکی پایه‌ریزی می‌شود و به این ترتیب آموزش

مناسب در این دوره قادر است در سرنوشت بعدی کودکان تأثیر مثبت و سازنده‌ای بگذارد. محرومیت آموزشی سرپرست خانوار، وجود فرد معلول و ناامنی غذایی در خانوار از عوامل ایجاد فقر آموزشی کودکان است. از سوی دیگر کودکانی نیز وجود دارند که هرچند در مدرسه حضور دارند، اما به دلیل مشکلاتی که داشته‌اند از همسالان خود عقب مانده‌اند و سن این کودکان با مقطع تحصیلی آن‌ها مطابقت ندارد. بیشترین شکاف آموزشی در مقطع ابتدایی با نرخ ۸,۸۴ درصد و راهنمایی با نرخ ۶,۸۸ درصد برای منطقه ۱۵ شهر تهران و در مقطع دبیرستان با نرخ ۶,۰۶ درصد در منطقه ۱۸ است.

تغذیه: سوء تغذیه در تمام سنین، برای پسران و دختران وجود دارد؛ بیشترین تمرکز کودکانی که کم‌وزنی، لاغری و کوتاه‌قدی دارند در ناحیه جنوب شهر تهران است. بیشترین درصد آن مربوط به کودکانی است که در سال‌های اول زندگی‌شان هستند این در حالی است که چند سال اول زندگی مهم‌ترین دوران رشد یک کودک است و رسیدن مواد مغذی اعم از پروتئین، انرژی و ریزمغذی‌ها نقش بسیار مهم و اساسی در رشد او تا قبل از مدرسه دارد، و عوارض بعضی از این کمبودها در سنین مدرسه جبران‌ناپذیر است. جنوب شهر تهران و مناطق ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۹ بیشترین درصد ناامنی غذایی را دارند، ۲۵,۳۲ درصد از کودکان شهر تهران، ۳۲,۱۲ درصد از کودکان جنوب و ۳۷,۶۲ درصد کودکان منطقه ۱۸ تهران خطر شدید ناامنی غذایی دارند. در دیگر نواحی شهر تهران نیز ناامنی غذا در همه انواع آن و با اختلاف درصدی کم وجود دارد.

با توجه به جهت‌گیری منطقه‌ای و جغرافیایی مسئله سوء تغذیه که بیشترین مشکل متوجه جنوب شهر تهران به‌ویژه منطقه ۱۹ است، و زن سرپرست بودن خانوار نیز عامل مهمی در وجود این مسئله است، به مسئولان توصیه می‌نماییم برنامه‌های مبارزه با فقر و ناامنی غذایی را با توجه به محرومیت مناطق طراحی کنند.

اشتغال: واضح است که کار کودک موضوعی کاملاً گره‌خورده با آینده هر کشور است. کودکان امروز سازندگان فردای هر جامعه‌ای هستند؛ لذا برخورداری آن‌ها از دوران کودکی خوشایند، جهت آماده کردن آنان برای به دست گرفتن امور و ساختن یک جامعه شایسته در بزرگسالی، مهم و

سرنوشت‌ساز است. متأسفانه آمارهای دقیقی از کودکان کارگر در دسترس نیست به دلایل متعددی مانند محافظه‌کاری دولت‌ها از اعلام آمار دقیق، پنهان‌کاری خانواده‌ها و کارفرمایان از چگونگی کار کودکان و گذشته از این‌ها قابل مشاهده نبودن خیلی از کارهایی که کودکان انجام می‌دهند، موجب شده است تا زوایای واقعی این پدیده پنهان بماند؛ آمار کار کودک فراوان و ارزان است؛ چراکه اغلب کارفرمایان به بهانه کاهش هزینه‌های تولید و امکان توان رقابتی برای محصولات خود به سمت کار کودکان گرایش پیدا می‌کنند؛ و چون کار کودک غیرقانونی است و امکان معرفی آن‌ها به نظام تأمین اجتماعی وجود ندارد این خود مسئولیت کارفرمایان را کاهش می‌دهد؛ و این مسئله باعث بیکاری نیروی فعال در بازار کار می‌شود. حضور کودک در بخش‌های مختلف اقتصادی امکان تعلیم و تربیت و کسب مهارت فردی را از کودک سلب کرده و این خود باعث ادامه چرخه فقر می‌شود. یکی از گروه‌های مهم از کودکان کار، کودکانی هستند که در خیابان‌ها مشغول کار هستند حضور کودکان در خیابان‌ها به منظور کسب درآمد پدیده نوظهوری نیست و در بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای در حال توسعه امروزه بخشی از معضلات و مشکلات جدی این جوامع را تشکیل می‌دهد. در کشور ما کودکان کار خیابان مجبورند برای کسب درآمد و کمک خانواده و حتی برای تأمین هزینه مواد مصرفی پدر و مادرشان ساعت‌هایی را به کار در خیابان‌ها بپردازند. آمارهای دقیقی از تعداد این کودکان وجود ندارد و علی‌رغم تفاوت در تخمین‌ها واقعیت انکارناپذیر آن است که روزانه صدها کودک در خیابان‌های شهرهای کشورمان بدون حمایت بزرگسالان و نهادهای مربوطه به کار در خیابان مشغول‌اند؛ این کودکان در خیابان‌ها در معرض انواع و اقسام آسیب‌های جسمی و روحی بر اثر احتمال تصادف، آلودگی‌های محیطی، سوء رفتار، سوء استفاده جنسی، امراض مقاربتی و غیره قرار دارند

بیشترین درصد کودکان شاغل در بین نواحی شهر تهران مربوط به جنوب تهران با ۱,۹۹ درصد است، و منطقه ۱۵ با نرخ اشتغال ۳,۴۶ درصد بیشترین درصد کودکان شاغل را در بین ۲۲ منطقه دارد. اکثر این کودکان شاغل پسر هستند. محرومیت آموزشی، افزایش سن سرپرست خانوار و وجود ناامنی غذایی از مهم‌ترین عوامل ایجاد اشتغال کودکان هستند.

علی‌رغم وجود تأکیدات شرعی، در کشور ما حمایت‌های لازم از کودکان در برابرین مسئله پیش‌بینی نشده است. به نظر می‌رسد محو کامل اشتغال کودکان جز با همت و همکاری همه‌جانبه دولت، کارفرمایان، سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های کارگری میسر نخواهد بود.

اطلاعات: علی‌رغم اینکه شاهد کودکانی هستیم که مالک وسایل دیجیتالی از جمله انواع لپ‌تاپ و تبلت و غیره هستند اما در یک تبعیض دردآور ۰٫۵ درصد از کودکان جنوب شهر تهران و ۱٫۰۷ درصد از کودکان ۷ تا ۱۷ سال منطقه ۱۵ شهر تهران به هیچ‌کدام از سه مؤلفه تلفن ثابت، موبایل و یا کامپیوتر دسترسی ندارد.

اوقات فراغت: امروزه اوقات فراغت به‌عنوان یک ارزش اجتماعی در جامعه مطرح است و از آن به‌عنوان «زمانی برای شکوفایی استعدادها» نام برده می‌شود که به افراد فرصت رشد و خود شکوفایی می‌دهد. این در حالی است که هر کودک زیر ۱۸ سال در جنوب شهر تهران ماهانه ۴۷۳۱ تومان هزینه فرهنگی تفریحی دارد و منطقه ۱۷ با ۲۴۵۷ تومان کمترین هزینه ماهانه فرهنگی تفریحی را در بین مناطق دارد.

در شاخص کتاب غیردرسی برای کودکان زیر ۶ سال نیز شرایط مناسبی نشان نمی‌دهد به طوری که کودکان شرق تهران با ۲۶٫۷۶ درصد و در بین مناطق نیز منطقه ۱۵ با نرخ ۵۷٫۱۱ درصد بیشترین محرومیت را در این زمینه دارند. محرومیت آموزشی و بیکار بودن سرپرست خانوار از مهم‌ترین عوامل ایجاد فقر فراغتی است.

راهکارها و پیشنهادات:

از آنجا که بین سوء‌تغذیه و فقر رابطه دوطرفه برقرار است، سوء‌تغذیه هم عامل فقر است و هم معلول فقر. فقر نه تنها باعث سوء‌تغذیه می‌شود، بلکه سوء‌تغذیه نیز بر ابعاد مختلف فقر کودکان و تمام جوانب زندگی تأثیرگذار است؛ بنابراین می‌توان با تأکید بر این مهم گامی ارزشمند در جهت حل مسئله برداشت، با استفاده از یافته‌های این پژوهش که

مشخص شده کدام مناطق تهران از مشکلات تغذیه‌ای رنج می‌برند با همت مسئولان امر و تخصیص بودجه کافی با توزیع بسته‌های غذایی و روش‌های مشابه می‌توان به حل این مسئله کمک فراوانی کرد.

با توجه به اینکه محرومیت آموزشی سرپرست خانوار بر ابعاد مختلف فقر کودکان تأثیرگذار است. علاوه بر این، فقر آموزشی برای کودکان می‌تواند حذف اجتماعی را به دنبال داشته باشد. افراد با سطح آموزش پایین به طور نظام‌مند از فرصت‌هایی که برای افراد قابل دسترسی است محروم می‌شوند. آموزش و پرورش به عنوان ابزار توانمندسازی افراد، می‌تواند امکان دسترسی به امکانات و فرصت‌ها را برای اقشار فقیر فراهم آورد؛ بنابراین آموزش کودکان یک سازوکار مهم برای شکستن چرخه فقر است؛ و این نشان می‌دهد که اگر ما به دنبال ریشه‌کن کردن این پدیده دردناک هستیم، باید به طور ویژه به آموزش کودکان توجه کنیم. مناطق ۱۷، ۱۶ و ۱۵ به ترتیب بیشترین محرومیت را در این شاخص دارند، شناسایی کودکانی که از نظر آموزشی در سطح پایینی قرار دارند می‌تواند با همکاری مسئولان به گامی مهم در جهت حل این مسئله منجر شود.

ارائه خدمات اجتماعی اولیه با کیفیت خوب به همه کودکان، یکی از مستقیم‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه‌های کاهش فقر است. ارائه این خدمات به همه کودکان، کلید ایجاد قابلیت‌های اولیه آن‌ها برای زندگی با شأن و منزلت است و همچنین از مؤثرترین و مقرون به صرفه‌ترین روش‌های کمک به کاهش فقر است.

از دیگر راهکارهای مناسب برای رفع فقر کودکان، هدف‌گذاری مشروط است، به این صورت که مثلاً دولت هزینه‌ای را برای آموزش کودکان پرداخت نماید و با پیگیری وضعیت تحصیلی فرد مطمئن شود که این هزینه در امور مربوط به آموزش کودک صرف شده است. دولت به عنوان مسئول تأمین حقوق اولیه افراد، اگر امروز به حقوق کودکان توجه کند و منابعی را صرف آموزش، تغذیه، تأمین مسکن مناسب و غیره برای کودکان نماید، منافع آن با داشتن جامعه‌ای سالم، در آینده‌ای نزدیک نصیب جامعه و همه اعضای آن خواهد

شد و از هزینه‌های فزاینده مبارزه با عوارض نادیده‌گرفتن حقوق کودکان به شدت کاسته خواهد شد، اما بی‌توجهی به این مسئله باعث می‌شود منابعی که امروز دولت از صرف آن برای رفاه کودکان ممانعت نموده در آینده‌ای نزدیک هزینه‌هایی چند برابر آن را صرف تأسیس و گسترش زندان‌ها، دادگاه‌ها و غیره نماید. به‌عنوان نمونه‌ای کوچک، کودکی که امروز فقر، بی‌خانمانی و غیره را تجربه نماید اگر در بزرگسالی به‌عنوان مجرم شناخته شود و قتلی را مرتکب شود زیان آن نه تنها موجب از دست رفتن جان قربانی است و نه تنها فرد مرتکب جرم با مشکلات جدی در زندگی مواجه می‌شود بلکه خانواده، بستگان و حتی جامعه نیز از این مسئله تأثیر می‌پذیرند. از دیگر عواقب فقر می‌توان به گسترش بسیاری از امور غیراخلاقی از جمله سوءاستفاده‌های جنسی، گسترش تن‌فروشی و غیره در جامعه‌ای اسلامی نام برد.

فقر کودکان باید به‌عنوان پدیده‌ای منحصر به فرد پذیرفته شود که به اقدامات مستقیم احتیاج دارد، هر بحث مربوط به فقر کودکان باید جامع باشد؛ چراکه کودکان نه تنها درصد بالایی از افراد فقیر را تشکیل می‌دهند بلکه می‌توانند فرصتی برای شکستن چرخه فقر نیز ایجاد کنند؛

لذا ضروری است مبارزه با فقر و محرومیت از سوی سیاست‌گذاران و طراحان استراتژی‌های توسعه کشور به‌عنوان یکی از محورهای اصلی و خاص برنامه‌ها مورد توجه قرار گیرد تا بدین ترتیب از رنج افراد محروم جامعه جلوگیری شود. مقایسه حجم و شدت فقر نیز می‌تواند نشانه مستقیمی از پیشرفت اقتصادی در افزایش سطح زندگی فقرا باشد، اما نداشتن اطلاعات درست از کودکان و همچنین فراهم نبودن برقراری ارتباط مستقیم و مؤثر با آنان، تأثیرات منفی بر راهبردهای ضد فقر دارد، چراکه باعث می‌شود در طراحی و اجرای این راهبردها به کودکان و حقوق آن‌ها توجه نشود؛ بنابراین به مسئولان توصیه می‌شود با توجه به اینکه داده‌های این پژوهش برای اولین بار و تنها برای سال ۱۳۹۰ گردآوری شده و امکان دسترسی مجدد به این خانوارها نیز وجود دارد، لذا جهت پیگیری

وضعیت رفاهی این کودکان جمع‌آوری آمار مربوط به همین خانوارها طی دوره‌های زمانی مشخص تکرار شود و ضمن پایش تحول فقر کودکان، گردآوری آمارهای مشابه با در نظر گرفتن ویژگی‌های کودکان به سراسر کشور تعمیم داده شود.

رابطه ایستا و پویای رویکردهای چندبعدی و درآمدی فقر مرضیه گودرزی^۳

هر تعریفی از فقر به طور ضمنی بر پایه یک تعریف از رفاه پایه ریزی شده است. در گذشته رفاه، صرفاً بر اساس میزان برخورداری از کالاها و منابع تعریف می‌شد، به طوری که پژوهشگران برای اندازه‌گیری فقر صرفاً عامل درآمد را در نظر می‌گرفتند. به عنوان مثال تانسنده^۴ (۱۹۷۹) خانوارهایی را فقیر معرفی کرد که منابع مالی کافی برای تهیه رژیم غذایی کافی جهت مشارکت در فعالیت‌های معمول زندگی در اختیار نداشتند. با ارائه مفهوم قابلیت^۵ توسط سن^۶ (۱۹۸۵) روشی جدید در محاسبه فقر به وجود آمد. وی فقر را به صورت محرومیت از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اساسی انسانی معرفی کرد و معتقد بود که صرفاً پایین بودن درآمد نباید ملاک شناسایی فقرا باشد؛ بنابراین دو رویکرد کلی برای شناسایی فقرا در ادبیات شکل گرفت. رویکرد نخست فقیران را صرفاً از طریق کمبود درآمد شناسایی می‌کند، در حالی که در رویکرد دوم تمرکز بر روی قابلیت‌های اساسی انسان هاست.

معرفی شاخص فقر چندبعدی

در گذر زمان بحث‌های روزافزون از کاستی مفهومی و روش شناختی شاخص فقر درآمدی و نیاز به رویکردهای جایگزین شکل گرفت. پژوهشگران استدلال می‌کنند که ارزش پولی

۳- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ «رابطه ایستا و پویای رویکردهای چندبعدی و درآمدی فقر»؛ دانشگاه صنعتی شریف

4- Townsend

5- Capability

6- Sen

را نمی‌توان به جنبه‌های خاص رفاه اختصاص داد و داشتن درآمد کافی برای خرید سبدی از کالا و خدمات، مستقیماً به این معنی نیست که درآمد صرف آن سبب خواهد شد، زیرا برخی نیازهای انسان مانند آموزش و دسترسی به انواع انرژی در بازار فراهم نمی‌شود و عملکرد برخی بازارها ناکامل است. در این موارد لازم است تا نهادهای غیربازاری این نیازها را فراهم کنند؛ بنابراین با اینکه فقر درآمدی اطلاعات مفیدی فراهم می‌کند، اما نمی‌تواند متغیر مجازی مناسبی برای سایر محرومیت‌ها مانند سوء تغذیه، تحصیلات پایین و شرایط نامناسب مسکن باشد. علاوه بر این طبق دیدگاه قابلیت، بهبود توسعه انسانی مهم‌تر از تغییر در درآمد یا مصرف است.

یکی از شاخص‌های غیرپولی که بر پایه مفهوم قابلیت و رفاه به اندازه‌گیری فقر می‌پردازد، شاخص فقر چندبعدی است که توسط آلکایر^۷ و فاستر^۸ (۲۰۰۸) معرفی شده و مورد قبول نهادهای بین‌المللی است. این شاخص ملاحظات مبتنی بر محرومیت شدید در ابعاد آموزش، سلامت و استانداردهای زندگی را شامل می‌شود. شاخص فقر چندبعدی دو تفاوت نسبت به اندازه‌گیری فقر بر پایه درآمد دارد. اولین تفاوت رویکرد چندبعدی نسبت به رویکرد درآمدی در اندازه‌گیری فقر، حرکت آن از فضای تک بعدی درآمد یا مصرف به سمت یک فضای چندبعدی است. در فضای تک بعدی، یک شخص فقیر تنها از لحاظ درآمد محروم است و این تمام اطلاعات در دسترس مربوط به وی خواهد بود، در حالی که در فضای چندبعدی، یک شخص فقیر در چندین معیار به طور هم‌زمان محروم است و می‌توان به نوع محرومیت‌هایی پی برد که هم‌زمان آن‌ها را تجربه می‌کند؛ بنابراین رویکرد چندبعدی اطلاعات مستقیم و مهمی را برای کاهش فقر در اختیار می‌گذارد. دومین تفاوت این است که در شاخص فقر چندبعدی، معیارها به طور مستقیم وضعیت خانوار را از لحاظ سطح آموزش، سلامت و برخورداری از حداقل تسهیلات رفاهی مورد بررسی قرار

7- Alkire

8- Foster

می‌دهند، اما در فقر درآمدی عملکرد خانوار به طور غیرمستقیم و صرفاً از طریق درآمد تعیین می‌شود. با اینکه ریشه‌کن کردن فقر در ایران همواره مورد توجه سیاستمداران و سیاست‌گذاران ایرانی بوده، اما هنوز برخی خانوارهای ایرانی در فقر مطلق به سر می‌برند و طبق مطالعات نیز تعداد قابل توجهی دچار فقر چندبعدی‌اند. ممکن است برخی از خانوارهایی که دچار فقر مطلق‌اند، برای چند سال متوالی در وضعیت فقر باقی بمانند، پس برطرف کردن فقرشان از نگاه سیاست‌گذاری اولویت دارد. هدف اصلی در پژوهش انجام شده، اندازه‌گیری فقر چندبعدی و فقر درآمدی و سپس تجزیه و تحلیل هم‌زمان آن‌ها در زمینه‌های ایستا و پویاست. علاوه بر این به محاسبه میزان تأثیر وجود فقر چندبعدی در خانوار بر روی ماندگاری در فقر مطلق درآمدی پرداخته شده، که همگی با استفاده از مجموعه داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ است. این‌گونه برآوردها برای کمک به سیاست‌گذار برای برنامه‌ریزی برای کاهش فقر می‌تواند مؤثر واقع شود.

جهت تعریف روش‌های اندازه‌گیری هر دو رویکرد فقر از اطلاعات مختلفی استفاده شده و به جزئیات مهمی توجه شده است. در روش شناسایی فقرای درآمدی به تفاوت شاخص قیمت‌ها در شهر و روستا توجه شده و خطوط فقر درآمدی متفاوتی برای خانوارهای هر منطقه بر پایه روش نیاز به کالری محاسبه شده است. در این روش، کالری مورد نیاز برای افراد بر حسب سن و جنسیتشان متفاوت بوده و تأثیر سطح فعالیت فیزیکی افراد بر کالری لازم نیز در نظر گرفته شده است. درصد خانوارهای زیر خط فقر مطلق در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ تقریباً ثبات داشته و در سال ۱۳۹۵، ۱۳٫۵ درصد از کل خانوارهای ایران زیر خط فقر مطلق قرار گرفته‌اند.

در روش شناسایی فقرای چندبعدی وضعیت محرومیت هر خانوار طبق هشت معیار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این هشت معیار، وضعیت خانوار را از لحاظ وضعیت سواد و تحصیلات، بهداشت و سلامت، محل سکونت مناسب و ایمن، دسترسی به حداقل امکانات

رفاهی و مالکیت کالای بادوام ارزیابی کرده که عبارت‌اند از:

بعد آموزش: اگر تحصیل‌کرده‌ترین عضو خانوار با سن ۱۷ سال و بیشتر، دوره ابتدایی را نگذرانده باشد، آن خانوار محروم است. اگر حداقل یک عضو خانوار با سن ۶ تا ۱۶ سال در مدرسه ثبت‌نام نکرده و در حال تحصیل نباشد، آن خانوار محروم است.

بعد سلامت: اگر مقدار واقعی پروتئین دریافتی در سطح خانوار کمتر از مقدار استاندارد لازم باشد، آن خانوار محروم است. اگر مقدار واقعی کالری دریافتی در سطح خانوار کم‌تر از حداقل مقدار استاندارد لازم باشد، آن خانوار محروم است.

بعد مسکن: اگر مصالح عمده به‌کاررفته در بنای محل سکونت خانوار خشت و چوب یا خشت و گل باشد آن خانوار محروم محسوب می‌شود؛ زیرا این مصالح کم‌دوام‌اند. اگر مساحت سرانه محل سکونت خانوار کمتر از ۱۶٫۶۵ مترمربع باشد، آن خانوار محروم است. بعد کالای بادوام: اگر در محل سکونت خانوار حداقل یکی از تسهیلات حمام، یخچال (هر نوع یخچالی شامل فریزر یا یخچال معمولی یا یخچال فریزر)، تلویزیون (تلویزیون سیاه‌سفید یا رنگی) و تلفن (تلفن همراه غیرشغلی یا تلفن ثابت) وجود نداشته باشد، آن خانوار محروم است. اگر خانوار دسترسی به هیچ‌کدام از وسایل حمل‌ونقل مانند اتومبیل سواری شخصی یا موتورسیکلت را نداشته باشد، محروم است و اگر خانوار از وسیله حمل‌ونقل تجاری خود استفاده شخصی نیز ببرد، جزو محرومان این معیار قرار نمی‌گیرد، خواه این وسیله حمل‌ونقل کامیون باشد یا اتومبیل سواری.

در انتخاب معیارهای فوق اهمیت وجود آنان در کیفیت زندگی خانوار، وجود اختلاف و پراکندگی قابل ملاحظه در تعداد خانوارهای محروم هر معیار در بین گروه‌های مختلف جمعیتی و همچنین محدودیت داده در دسترس (برای مثال جهت انتخاب معیارهای بعد سلامت) مدنظر بوده است. طبق محاسبات انجام‌شده با گذر زمان از وسعت فقر چندبعدی کاسته شده و در سال ۱۳۹۵، ۱۲٫۶ درصد از کل خانوارهای ایران به‌عنوان فقیر چندبعدی شناسایی شده‌اند.

با مقایسه و ارزیابی رویکردهای درآمدی و چندبعدی فقر، میزان همبستگی در زمینه‌های ایستا و پویا بین آن دو مشخص می‌شود. با استفاده از داده سال ۱۳۹۵ روند نزولی فقر چندبعدی با افزایش شماره دهک‌های درآمدی مشاهده می‌شود. به عبارتی اکثراً خانوارهای دهک‌های درآمدی پایین از لحاظ چندبعدی فقیرند، اما فقر چندبعدی در تعداد اندکی از خانوارهای دهک دهم نیز وجود دارد، به طوری که خانوارهای دهک اول ۲۵ برابر خانوارهای دهک دهم طبق رویکرد چندبعدی فقیر محسوب می‌شوند.

مقایسه ایستا بین این دو رویکرد از فقر با استفاده از داده مقطعی سال ۱۳۹۵ نشان داد که حدود ۵ درصد از خانوارها هم‌زمان به فقر درآمدی و چندبعدی دچارند و حدود ۱۶ درصد از خانوارها فقط طبق یکی از این دو رویکرد فقیرند؛ بنابراین برنامه‌های فقرزدا نمی‌توانند محاسبات یکی از این دو رویکرد را جایگزین دیگری کنند و باید خانوارها را بر طبق نوع فقرشان هدف قرار داد.

جمع‌بندی

با یافتن وسعت فقر چندبعدی و درآمدی در هرکدام از زیرگروه‌هایی که بر اساس ویژگی‌های خانوار دسته‌بندی شده‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که رویکردهای درآمدی و چندبعدی زیرگروه‌های مختلفی را به‌عنوان فقیرترین خانوارها معرفی می‌کنند و از این نظر تطابق ندارند. این اختلاف در بین زیرگروه‌های مختلف جمعیتی وابسته به خصوصیات اجتماعی خانوارها و دسترسی آنان به بازار متفاوت است. به عبارتی می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

فقر درآمدی بیشتر در بین خانوارهای شهری و فقر چندبعدی بیشتر در بین خانوارهای روستایی مشاهده می‌شود.

خانوارهای دارای سرپرست زن تقریباً ۲ برابر خانوارهای با سرپرست مرد فقیر چندبعدی‌اند، در حالی که وسعت فقر درآمدی در بین آن‌ها تقریباً یکسان است. همچنین،

رابطه بین تعداد اعضای خانوار و فقر درآمدی مستقیم، اما رابطه آن با فقر چندبعدی محذب است.

فقر درآمدی در صورتی که سن سرپرست خانوار بین ۵۰ تا ۸۰ سال باشد، در کمترین مقدار خود است، در حالی که فقیر چندبعدی بودن هنگامی که سن سرپرست خانوار در بازه ۲۰ تا ۷۰ سال باشد، کمترین مقدار را دارد.

مسئله مهم دیگر بررسی خانوارهایی است که برای چند سال متوالی دچار فقر درآمدی اند که طبق نتایج حاصل از احتمالات شرطی اگر خانواری در ابتدا دچار فقر چندبعدی باشد، احتمال ماندگاری وی در فقر درآمدی برای سه سال متوالی ۸۳۵ درصد افزایش می‌یابد. بررسی این مسئله با استفاده از مدل پروبیت و لاجیت نیز انجام شده است، که به ترتیب طبق نتایج حاصل از آن‌ها وجود فقر چندبعدی در دو سال قبل، احتمال دچار شدن به فقر مزمن درآمدی را ۸۶۹ درصد و ۹۲۳ درصد افزایش می‌دهد؛ بنابراین ارزیابی فقر چندبعدی و برنامه‌ریزی برای کاهش آن از این جهت که با کاهش فقر مزمن درآمدی در خانوار همبستگی دارد، دارای اهمیت است.

در نهایت، با توجه به اینکه رویکردهای درآمدی و چندبعدی اطلاعات متفاوتی از وضعیت خانوارها در اختیار می‌گذارند پس در برنامه‌های کاهش فقر، شناسایی فقرا طبق یک رویکرد نباید جایگزین رویکرد دیگر شود. در سیاست‌های ضد فقر نیز نمی‌توان خانوارهایی را که فقیر درآمدی نیستند نادیده گرفت، زیرا در همه دهک‌های درآمدی خطر فقر چندبعدی وجود دارد.

رویکردی چندبعدی به اندازه‌گیری فقر جواد عرب یارمحمدی^۱

فقر یکی از موضوعات اقتصادی اجتماعی است که همواره توجه سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است. تا مدت‌ها فقر به مفهوم در اختیار نداشتن درآمد تعبیر شده و از متغیر درآمد (یا جایگزین‌های آن مانند هزینه‌ها) به عنوان متغیر سنجش رفاه استفاده می‌شد. منطق و عقلانیت پشت رویکرد پولی به اندازه‌گیری فقر این است که در اصل، فردی که بالای خط فقر پولی قرار دارد می‌تواند قدرت خرید خود را برای دستیابی به مجموعه ویژگی‌هایی که رفاه را برای وی به همراه دارد، صرف کند. روش مرسوم در مقایسه درآمد‌ها استفاده از قیمت‌های بازار برای کالاها و خدمات مختلف مصرف شده توسط یک فرد مشخص است. این قیمت‌ها در حقیقت وزنی است که به کالاهای مختلف داده می‌شود. این روش در واقع تابع رفاه واقعی فرد را که در واقع نامعلوم است با یک تابع مطلوبیت غیرمستقیم که روی درآمد افراد و بردار قیمت‌ها تعریف شده است جایگزین می‌سازد. اشکال روش درآمدی این است که برخی از ویژگی‌ها (عمدتاً غیر پولی) نمی‌تواند خریداری شود، چراکه بازاری برای آن‌ها وجود ندارد. برای مثال می‌توان کالاهای عمومی را مورد توجه قرار داد. همچنین روشن است که در بسیاری از زمینه‌ها - به خصوص در کشورهای در حال توسعه - بازارها به صورت ناکامل عمل می‌کنند و بر این اساس قیمت‌ها نشانه قابل اطمینانی از وزن‌ها نخواهند بود. استفاده از درآمد برای بررسی فقر با این پیش‌فرض است که برای تمام صفت‌ها یک بازار وجود داشته و قیمت‌ها نمایانگر وزن مطلوبیت تمام خانوارها (به‌طور متوسط) است؛ بنابراین درآمد به عنوان تنها شاخص رفاه دارای محدودیت است. در واقع

۹- برگرفته از رساله دکتری (۱۳۹۷)؛ «رویکرد چندبعدی به اندازه‌گیری فقر؛ مفاهیم نظری و شواهد تجربی از اقتصاد ایران»؛ دانشگاه سمنان

این شاخص نمی‌تواند ابعاد کلیدی فقر مانند امید به زندگی، سواد، استفاده از کالاهای عمومی و حتی در حالت حدی، آزادی و امنیت را مورد نظر قرار دهد. سطح رفاه با کیفیت زندگی ارتباط بسیار قوی دارد، حال آنکه این ارتباط با درآمد، ضعیف‌تر است. ضعف دیگر رویکرد درآمدی برای تجزیه و تحلیل فقر، این است که حتی اگر ممکن باشد که آستانه حداقلی برای تمام نیازها تعیین شود و قیمتی نیز برای آن تعیین شود و این آستانه‌های حداقلی با یکدیگر جمع شوند تا خط فقر پولی حاصل آید همچنان تضمینی وجود ندارد که افراد با درآمدهایی حتی بالاتر از خط فقر در عمل درآمد خود را به‌گونه‌ای تخصیص دهند که سبب نیازهای اساسی را به دست آورند. در واقع ممکن است بسیاری از سرپرستان خانوارها درآمدی بالاتر از خط فقر داشته باشند و این درآمد را برای خواسته‌های دیگری (مثل تأمین مواد مخدر) صرف کنند، درحالی‌که حداقل کالری مورد نیاز فرزندان آن‌ها تأمین نمی‌شود. در روش اندازه‌گیری پولی، چنین خانواری به عنوان یک خانوار غیرفقیر طبقه‌بندی می‌شود، درحالی‌که در حقیقت، حداقل برخی از اعضای آن خانوار از برخی نیازهای اولیه خود محروم هستند و بنابراین باید به عنوان فقیر طبقه‌بندی شوند.

یسن (۱۹۸۵) سرآغازی برای رویکرد چندبعدی به مسئله فقر بود. یسن محرومیت از قابلیت‌های داشتن یک زندگی خوب و کارکردها را به عنوان فقر مطرح کرد و پایه‌گذار نگرش چندبعدی به فقر شد. وی مطرح کرد که صرف داشتن منابع برای مطلوبیت یافتن کافی نیست، بلکه این کارکردهاست که به مطلوبیت منجر می‌شود؛ بنابراین چنانچه قابلیت استفاده از منابع در یک فرد وجود نداشته باشد و نتواند از این منابع استفاده کرده و آن‌ها را به یک کارکرد تبدیل نماید، مطلوبیتی از در اختیار داشتن آن منابع به دست نخواهد آورد. به عنوان مثال اگر طی مسافت با دوچرخه مطلوب باشد، چه فرد دوچرخه نداشته باشد (یا درآمد کافی برای داشتن دوچرخه را نداشته باشد) و چه دوچرخه داشته باشد، اما معلولیت داشته باشد (یا نداشته باشد) در هر دو حالت مطلوبیت طی مسافت با دوچرخه را کسب نخواهد کرد. یک فرد فقیر تلقی می‌شود، اگر وی از قابلیت‌های اصلی برخوردار نباشد. این

دو رویکرد متفاوت به مقوله فقر، نتایج و توصیه‌های سیاستی متفاوتی را نیز به بار می‌آورند؛ به این معنی که در رویکرد چندبعدی به فقر، سیاست‌های معطوف به کاهش فقر باید کلی‌نگر بوده و انواع مختلفی از محرومیت‌ها را به صورت هم‌زمان مدنظر داشته باشد. به این ترتیب اینک «فقر به صورت شرایط انسانی تعریف می‌شود که ضعف در بسیاری از ابعاد زندگی را در بر می‌گیرد. این ابعاد عبارت‌اند از گرسنگی، بیماری، سوء تغذیه، بیکاری، سرپناه نامناسب، فقدان آموزش، آسیب‌پذیری، کم‌توانی، مطرود بودن اجتماعی و امثال آن».

اندازه‌گیری فقر چندبعدی، با توجه به تناظر آن با ماهیت چندبعدی فقر، برای اهداف شناختی (اینکه بدانیم در چه وضعیتی قرار داریم)، برای اهداف تحلیلی (اینکه عواملی که باعث شده تا در وضعیت کنونی قرار داشته باشیم را درک کنیم)، برای اهداف سیاست‌گذاری (بهترین تصمیم‌ها را در ارتباط با موضوع اتخاذ کنیم) و برای اهداف پایش و ارزیابی (اینکه تأثیرگذاری سیاست‌های جاری را بررسی کنیم و ملاحظه کنیم که آیا وضعیت در حال تغییر است یا خیر) تعیین‌کننده است.

در محاسبه یک معیار فقر سه عنصر اصلی دخیل هستند. نخستین عنصر انتخاب بُعد و متغیر سنجش رفاه است؛ مقوله دوم انتخاب خط فقر به معنای آستانه‌ای است که فرد یا خانوار چنانچه در بُعد (متغیر) انتخاب شده در سطحی پایین‌تر از این مقدار آستانه‌ای قرار داشته باشد به عنوان فقیر شناخته می‌شود؛ و عنصر سوم نیز انتخاب معیار فقری است که برای سنجش میزان فقر در جامعه یا زیرگروه‌های جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این معیار در حقیقت دستوری برای تجمیع اطلاعات است که بردار (یا ماتریس در مقوله اندازه‌گیری چندبعدی) فقر را به یک اسکالر تبدیل می‌کند.

انتخاب ابعاد به منظور اندازه‌گیری فقر چندبعدی، یکی از پیچیدگی‌های کار بست این رویکرد است. تا جایی که گراسکی، کانبار و سن (۲۰۰۶) معتقدند، «انتخاب ابعاد شایسته توجهی ویژه است چراکه اقتصاددانان هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که چه ابعادی مهم هستند و در عین حال حتی در مورد اینکه چگونه باید تصمیم گرفت که چه ابعادی مهم

هستند نیز اتفاق نظر ندارند؛ اما تاکنون چهار شیوه مشارکتی (پیمایش از خود فقرا)، سیاسی (ابتنا به اهداف توسعه پایدار)، فلسفی و محاسباتی برای در نظر گرفتن ابعاد و شاخص‌ها به کار گرفته شده است. همچنین در خصوص تعیین آستانه‌های محرومیت و روش‌های تجمیع اطلاعات نیز رویکردها و روش‌های متفاوتی پیشنهاد شده است. هریک از این روش‌ها مزایا و معایب مختص به خود را داشته‌اند و بعضاً با محدودیت اعمال بر روی انواع داده‌ها (کمی یا ترتیبی) نیز مواجه هستند.

در زمینه انتخاب ابعاد و شاخص‌ها، پایه اصلی در رساله، شاخص فقر چندبعدی جهانی است که برخی شاخص‌های آن با توجه به محدودیت‌های اطلاعاتی در ایران تغییر یافته است. از سال ۲۰۱۰ در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل شاخص فقر چندبعدی جهانی نیز به عنوان بخشی از مجموعه شاخص‌های ارائه شده در این گزارش مورد توجه قرار می‌گیرد. شاخص فقر چندبعدی جهانی مبتنی بر ۱۰ شاخص است که این شاخص‌ها در سه بُعد که به صورت یکسان وزن داده می‌شوند طبقه‌بندی شده‌اند. این سه بُعد عبارت‌اند از: سلامت؛ آموزش؛ و استانداردهای زندگی. یک خانوار زمانی فقیر در نظر گرفته می‌شود که حداقل در یک سوم متغیرهای وزن‌دهی شده محروم باشد.

در این رساله انواع روش‌های اندازه‌گیری فقر چندبعدی تبیین شده و مقدار فقر چندبعدی با استفاده از هفت روش مختلف برای مناطق شهری و روستایی ایران طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۹۴ محاسبه شده است. برای این منظور ۱۰ شاخص به عنوان نماگرهای وجوه مختلف فقر مورد توجه قرار گرفته است که عبارت‌اند از: سال‌های تحصیل، تحصیل کودکان، بیماری و معلولیت، بر خورداری از تغذیه مناسب، دسترسی به برق، سرویس‌های بهداشتی، سوخت خوراکی‌پزی، دسترسی به آب سالم، وضعیت محل زندگی و تملک کالاهای بادوام. علاوه بر این یک روش تلفیقی جدید نیز پیشنهاد و نشان داده شده است که روش پیشنهادی ویژگی‌های مطلوبی دارد. استفاده از انواع روش‌ها در اندازه‌گیری فقر چندبعدی، محاسبه فقر در یک دوره ۱۲ ساله و انجام محاسبات برای جامعه شهری و

روستایی به صورت مجزا امکان انجام بسیاری از مقایسه‌ها و ارائه انواع نتایج را به دست داده است. برخی از نتایج به دست آمده به قرار زیر است:

ویژگی‌های مطلوب متفاوتی برای اندازه‌گیری فقر توسط دانشمندان حوزه فقر ذکر شده است. برخی از این ویژگی‌ها با یکدیگر در تناقض بوده و بنابراین هیچ روشی وجود ندارد که از عهده تأمین تمام ویژگی‌های مطلوب بر بیاید. در نتیجه روشی که برای اندازه‌گیری فقر انتخاب می‌شود می‌تواند مبتنی بر ویژگی‌هایی باشد که سیاست‌گذار (یا پژوهشگر) به دنبال تأمین آن ویژگی‌هاست.

تمام روش‌هایی که تاکنون برای اندازه‌گیری فقر چندبعدی پیشنهاد شده‌اند، از مزایا و معایبی برخوردارند و اجماعی در مورد آنکه کدام روش، مناسب‌ترین است وجود ندارد. در عین حال برخی روش‌ها مانند روش پیشنهاد شده توسط الکیرو فوستر از مقبولیت بیشتری برخوردار شده و پرکاربردتر از سایر روش‌ها هستند.

در چارچوب روش‌های پیشنهاد شده برای اندازه‌گیری فقر چندبعدی تمام روش‌ها لزوماً میزانی از قضاوت ارزشی را در خود دارند. برخی از قضاوت‌های ارزشی، مانند انتخاب متغیرهای نمایانگر فقر و محرومیت در تمام روش‌ها مشترک هستند، اما برخی دیگر از قضاوت‌های ارزشی مختص یک روش هستند. به عنوان مثال انتخاب حد ثانی، قضاوت ارزشی مختص روش الکیرو فوستر است، حال آنکه انتخاب تابع عضویت مربوط به رویکرد فازی است؛ بنابراین در همه روش‌ها قضاوت‌های ارزشی وجود دارد، لیکن در برخی ممکن است میزان این قضاوت کمتر باشد. به عنوان مثال رویکردهای آماری تعیین ضریب اهمیت شاخص‌ها را به ساختار داده‌ها می‌سپارند^{۱۰}، حال آنکه در رویکرد شمارش یا فازی ضرایب اهمیت بر اساس تجربیات جهانی یا میزان شیوع محرومیت‌ها در جامعه تعیین می‌شوند.

۱۰- هر چند این واسپاری ممکن است خود مشکلات و ایراداتی را به وجود آورد

برخی از روش‌های اندازه‌گیری فقر چندبعدی، امکان بررسی فقر مطلق را در اختیار پژوهشگر قرار نمی‌دهند، اما در برخی دیگر این امکان وجود دارد. در عمل روش‌های مبتنی بر رویکرد آماری، از آنجا که بردار دستاوردی حاصل می‌آورند که دارای واحد نبوده و به صورت شهودی تفسیر نمی‌شوند، نمی‌توانند معیار مطلق اندازه‌گیری فقر چندبعدی را به دست دهند.

اینکه چه متغیرهایی به‌عنوان نمادها یا نموده‌های فقر در نظر گرفته شوند، تأثیر بسزایی در اندازه‌گیری فقر دارند.

نظام‌های وزن‌دهی متفاوت نه‌تنها کمیت فقر چندبعدی محاسبه شده برای جامعه را متأثر می‌سازد، بلکه می‌تواند روندی متفاوت را نیز به بار آورد. به‌طور کلی حساسیت نتایج به ضرایب اهمیت در نظر گرفته شده برای متغیرها و ابعاد بسیار بالاست.

با توجه به ویژگی‌های فنی، لازم است معیار فقر چندبعدی ویژگی نرمال بودن را تأمین کند. به این معنی که مقدار آن لزوماً باید بین صفر و یک باشد. تمام شاخص‌های محاسبه شده این ویژگی را دارا هستند، اما برخی از روش‌های مقداری در حد چند صدم را به‌عنوان شاخص فقر به دست دادند و در برخی دیگر مقدار شاخص چنددهم بوده است. این تفاوت نگران‌کننده نیست. چراکه ماهیت شاخص آن است که مقدار مطلق اعداد چندان قابل تفسیر نیستند.

روند شاخص فقر چندبعدی حاصل از روش‌های مختلف، بسیار به یکدیگر نزدیک است و یک شکل را دنبال می‌نماید.

در سال ۱۳۹۴، ۳۷/۸ درصد از خانوارهای شهری و ۵۹/۱ درصد از خانوارهای روستایی در شاخص سال‌های تحصیل محروم محسوب شده‌اند. این در حالی است که روند محرومیت در این شاخص یک روند کاهشی بوده است. بعد از سال‌های تحصیل، وضعیت محل سکونت بیشترین میزان محرومیت را ثبت نموده است. در سال ۱۳۹۴، ۱۲/۷ درصد خانوارهای شهری و ۲۰/۲ درصد خانوارهای روستایی به‌لحاظ این شاخص محروم

محسوب شده‌اند.

تقریباً تمام خانوارهای شهری و روستایی در سال ۱۳۹۴ به برق دسترسی داشته‌اند، حتی در سال ابتدایی دوره مورد بررسی نیز محرومیت در دسترسی به برق بسیار پایین بوده است (۰/۰۳ درصد در خانوارهای شهری و ۱/۷۷ درصد در خانوارهای روستایی)؛ اما همچنان قریب به ۴ درصد از خانوارهای روستایی کشور به آب آشامیدنی دسترسی ندارند و در مناطق شهری این نسبت ۰/۲۳ درصد است. جالب توجه است که نسبت محرومیت در این شاخص در سال ۱۳۸۳ در خانوارهای شهری ۱/۱۷ و در خانوارهای روستایی ۱۱/۱۶ درصد بوده است. محرومیت در شاخص برخورداری از تغذیه مناسب از ۱۵/۵ درصد در سال ۱۳۸۳ در مناطق روستایی بیش از ۳۹ درصد در سال ۱۳۹۴ رسیده و در خانوارهای شهری از ۲۰/۳ درصد به ۴۳/۹ درصد رسیده است. به جز برخورداری از تغذیه مناسب و وجود بیماری و معلولیت، سایر شاخص‌ها از یک روند نزولی برخوردار بوده‌اند.

مقدار فقر درآمدی خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۴ بالاتر از سال ۱۳۸۳ بوده و روند تغییرات شاخص هم یک روند افزایشی است، اما در مناطق روستایی علی‌رغم آنکه کمیت محاسبه شده برای خانواده معیارهای FGT در سال ۱۳۹۴ بالاتر از سال ۱۳۸۳ است، اما روند افزایشی فقر اثبات‌پذیر نیست.

شاخص فقر چندبعدی مناطق شهری از ۰/۱۳۶ در سال ۱۳۸۳ به ۰/۱۴۸ در سال ۱۳۹۴ رسیده است (بر اساس روش پیشنهادی در رساله). این افزایش به لحاظ آماری معنی‌دار است، اما اینکه روند تغییرات یک روند افزایش باشد، به لحاظ آماری اثبات‌پذیر نیست. در مناطق روستایی تقریباً با تمام روش‌هایی که فقر چندبعدی محاسبه شده است، مقدار فقر چندبعدی کاهش یافته است. مقدار این کاهش نیز قابل توجه است. به عنوان مثال شاخص فقر چندبعدی پیشنهادی در رساله در مناطق روستایی از ۰/۲۳۶ به ۰/۱۹۰، شاخص ال‌کایر فوستر مناطق روستایی از ۰/۱۳۱ به ۰/۰۹۵، شاخص فقر چندبعدی فازی از ۰/۱۱۹ به ۰/۰۶۱ کاهش پیدا کرده است.

بر اساس تمام روش‌های محاسبه فقر چندبعدی و در تمام سال‌های مورد بررسی، فقر چندبعدی در مناطق روستایی بالاتر از مناطق شهری بوده است.

از سال ۱۳۹۴، بعد آموزش ۵۰/۵ درصد از بار فقر چندبعدی خانوارهای روستایی و ۴۹/۷ درصد از بار فقر چندبعدی خانوارهای شهری را به دوش کشیده است. در این بین متغیر سال‌های تحصیل بیشترین سهم را در فقر چندبعدی چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی به خود اختصاص داده است.

شیوه وزن‌دهی که در تجزیه مؤلفه‌های اصلی چندحالتی و تحلیل عاملی در نظر گرفته می‌شود (وزن‌دهی مبتنی بر ساختار واریانس متغیرها) وزن متغیرهای را که در آن‌ها محرومیت بالاست اندک در نظر می‌گیرد. نتیجه آن است که نتایج نسبت به سایر روش‌ها، فقر چندبعدی بسیار پایین است. هرچند این روش‌ها نیز همچنان روند فقر را مطابق با سایر روش‌ها تشخیص می‌دهند.

تأثیر توسعه صنعتی بر کاهش فقر در استان‌های ایران شعبان مصطفایی^{۱۱}

با توجه به اهمیت فقر به‌عنوان یکی از مباحث مهم در ادبیات اقتصاد توسعه، دولت‌مردان در پی کاهش آن در جامعه هستند. رساله حاضر به بررسی عوامل تأثیرگذار بر فقر با تأکید بر نقش توسعه صنعتی در استان‌های ایران طی دوره ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ می‌پردازد. در تحقیقات علوم منطقه‌ای که مبتنی بر داده‌های نمونه‌ای منطقه‌ای که دارای جزء مکانی هستند، استفاده از مدل‌های فضایی مطلوب است؛ لذا در این تحقیق از مدل‌های اقتصادسنجی پانل فضایی برای برآورد سناریوهای تحقیق استفاده شده است. شاخص فوستر، گریپر و توربک برای فقر و متغیرهای ارزش افزوده سرانه بخش صنعت، عمق فعالیت‌های صنعتی (نسبت اشتغال به کارگاه‌های صنعتی)، شاخص تمرکز و شاخص مزیت‌های نسبی منطقه‌ای به‌عنوان شاخص‌های توسعه صنعتی در کنار شاخص‌های نابرابری و تورم در الگوهای تحقیق به کار رفته‌اند. در سناریوی اول از شاخص تمرکز و در سناریوی دوم از شاخص مزیت‌های نسبی استفاده شده است. همچنین مطالعات جانبی کشش‌های درآمدی و توزیع درآمدی فقر، رابطه ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی، نابرابری و فقر بر اساس رویکرد خود رگرسیون برداری پانل و همگرایی مطلق و شرطی فقر در راستای تأثیر توسعه صنعتی بر فقر مورد ارزیابی قرار گرفتند. یافته‌های دو سناریوی تحقیق با مدل پانل فضایی، نشانگر تأثیر مثبت نابرابری، تورم و شاخص تمرکز بر فقر و نیز تأثیر منفی ارزش افزوده سرانه فعالیت‌های صنعت، عمق فعالیت‌های صنعتی و مزیت نسبی بر اساس اشتغال بر فقر بوده‌اند. نتایج مربوط به اثرات سرریز فضایی حاکی از آن است که شدت

۱۱- چکیده پایان‌نامه «تأثیر توسعه صنعتی بر کاهش فقر در استان‌های ایران»؛ دکترا (۱۳۹۷)، دانشگاه پیام نور تهران

فقر بر اساس متغیرهای نابرابری، تورم در هر دو سناریو و ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی و عمق فعالیت‌های صنعتی در سناریوی اول دارای اثر سرریز فضایی (اثر غیرمستقیم) در استان‌های ایران است. شاخص تمرکز تأثیر مثبتی بر فقر داشت. در نتیجه هر چه فعالیت‌های صنعتی در استان‌ها رقابتی‌تر باشند، فقر کاهش خواهد یافت؛ لذا نظارت و پایش رفتارهای غیررقابتی توصیه می‌شود.

مداخله نهادهای عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر

مرتضی عارفی^{۱۲}

نهادهای عدالت کیفری به عنوان جزئی از نظام عدالت کیفری به مجموعه‌ای از نهادها و کنشگرانی اطلاق می‌شود که در راستای سیاست جنائی و سیاست کیفری هر جامعه عمل می‌کنند. این نهادها و کنشگران عبارت‌اند از نهاد کشف جرم (ضابطان دادگستری)، نهاد تعقیب و تحقیق (دادیار، بازپرس و دادستان)، نهاد رسیدگی و صدور حکم (قاضی)، نهاد اجرای مجازات (سازمان زندان‌ها) و نهادهای پیرامونی همچون مددکاری اجتماعی و وکالت.

این نهادها که رسالت تحقق عدالت در حوزه حقوق کیفری را بر عهده دارند به عنوان مهم‌ترین ابزار کنترل اجتماعی در صددند تا کنش‌های بشری را با اهداف و اولویت‌های خود سازگار کنند. هنگامی که این نهادها و کنشگران عدالت کیفری در مسیری ناسازگار با رسالت نظام عدالت کیفری گام برمی‌دارند و به تعقیب، تحقیق و تحمیل کیفر نسبت به افعال و ترک افعالی می‌پردازند که با اهداف این نظام در تعارض است می‌توان از اصطلاح «مداخله نهادهای عدالت کیفری»^{۱۳} یاد کرد. لذا این اصطلاح در بردارنده رویکردی انتقادی نسبت به رویه‌های پلیسی و قضائی به واسطه دخالت در قبال برخی افعال و رفتار برخی اشخاص است.

مداخله نظام عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر هم در عرصه قوانین و مقررات ماهوی و شکلی و هم در رویه پلیسی و قضائی انجام می‌گیرد. جرم‌انگاری برخی رفتارها

۱۲- چکیده پایان‌نامه دکتر (۱۳۹۶)، «مداخله نهادهای عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر» دانشگاه تربیت مدرس

13 - Intervention of Criminal Justice Agencies

همچون ولگردی، تکدی، کوپن‌فروشی^{۱۴}، به صراحت عنوانی جز «جرم‌انگاری فقر»^{۱۵} را به ذهن متبادر نمی‌کند. در حوزه قوانین و مقررات شکلی نیز شاهدیم قانون‌گذار آن چنان توجهی به متهمان فقیر نداشته است. به‌عنوان نمونه کدام‌یک از قرارهای تأمین پیش‌بینی‌شده در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ با وضعیت افشار فرودست جامعه سازگار است؟ آیا ادای قول شرف از سوی یک شخص فقیر با ایراد چنین قولی از سوی یک توانمند نزد مقام قضایی واجد اثر مشابهی است؟ ماده ۲۵۰^{۱۶} این قانون نیز که به نوعی با ارائه معیارهایی در صدد فردی کردن قرارهای تأمین است آن چنان توجهی به فقرا نداشته است. تنها شاید بتوان معیار «شخصیت و حیثیت» را تا حدودی مرتبط با وضعیت اقتصادی فقرا دانست. همچنین مواردی چون احراز ملائمت کفیل که در ماده ۲۲۱ پیش‌بینی شده است یا ایداع وثیقه طبق بند (ج) ماده ۲۱۷، نتیجه نادیده گرفتن وضعیت اقتصادی متهم در تعیین قرار تأمین از سوی قانون‌گذار است. مجموعه این موارد بسترهای تقنینی مداخله نهادهای عدالت کیفری در حوزه فقرا را ایجاد می‌کنند؛ به دیگر سخن، نهادهای عدالت کیفری با اتکا به چنین بستری که قانون‌گذار فراهم کرده است نسبت به متهمان فقیر رویه‌ای را در پیش می‌گیرند که قابل انتقاد است.

علاوه بر مداخله‌ها و تبعیض‌هایی که قانون‌گذار در دو بُعد قوانین و مقررات ماهوی و شکلی نسبت به فقرا روا می‌دارد، عملکرد دیگر نهادهای عدالت کیفری شامل نهادهای تعقیب، تحقیق، صدور حکم و نهاد وکالت نسبت به این‌گونه افراد بیشتر مستلزم تأمل و بررسی است؛ چرا که تاکنون تمرکز بر متغیر فقر در حوزه جرم‌شناسی و تأثیر آن بر ارتکاب جرم بوده است و بحث از رویه‌های تبعیض‌آمیز که در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی کیفری قرار

۱۴ - قانون منع خریدوفروش کوبین‌های کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷/۰۱/۲۳

15 - Criminalization of Poverty

۱۶ - ماده ۲۵۰: «قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد.»

می‌گیرد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای این اساس مهم‌تر از جرم‌انگاری‌های تقنینی، آن دسته از رویه‌های عملی است که ضابطین دادگستری، قضات و وکلای نسبت به فقرا در پیش می‌گیرند؛ رویه‌هایی که می‌توان از آن با عنوان «جرم‌انگاری عملی»^{۱۷} (مضمر، پنهان و رویه‌ای) یادکرد؛ به دیگر سخن، جرم‌انگاری ولگردی و تکدی، چهره پیدای مداخله نظام عدالت کیفری در حوزه فقر است، لیکن مهم‌تر از این موارد، نیمه پنهان این‌گونه مداخله‌هاست که در سطوح قضائی و اجرایی رخ می‌دهد. در این موارد منظور از جرم‌انگاری مجموعه سیاست‌ها و رویه‌هایی است ناظر به فقرا که با هدف بدنام کردن، نظارت و کنترل بر فقرا تدوین، اجرا و اعمال می‌شود؛ سیاست‌ها و رویه‌هایی که نوعی مجرمیت بالقوه را در میان فقرا مسلم فرض می‌کنند.^{۱۸}

نقد جرم‌نگاری تقنینی فقر نباید ذهن پژوهشگران را از جرم‌نگاری پلیسی و قضائی غافل کند؛ رویه نهاد‌های تعقیب، تحقیق و صدور حکم نسبت به فقرا حکایت از فرهنگ سازمانی نهادینه شده‌ای دارد که منتهی به برخوردها و رفتارهای تبعیض‌آمیز می‌شود. هرچند در این میان، کنشگران و مدیران دستگاه عدالت کیفری بیشتر تمایل دارند این موارد را استثنائی، محدود و معدود به عملکرد چند ضابط و قاضی خاص تقلیل دهند.

از متغیر فقر در ساحات علوم جنایی در سه حوزه حقوق کیفری، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی کیفری می‌توان بحث کرد. جرم‌نگاری جرائم خُرد به‌طور کلی و ولگردی و تکدی به‌نحو خاص، نمونه‌ای از ورود حقوق کیفری به حوزه فقر است؛ اما در بحث از توجه جرم‌شناسان به مقوله فقرافزون بر تئوری جرائم مانع باید از «نظریه آنومی»^{۱۹} دورکهایم و به‌تبع آن «نظریه فشار»^{۲۰} رابرت مرتون یاد کرد. مرتون با تکیه بر مفهوم آنومی آن را وارد

17 - Practical Criminalization

18 - Wacquant L. The penalisation of poverty and the rise of neo-liberalism. European Journal on Criminal Policy and Research. Springer; 2001; 9(4), P.10.

۱۹- نظریه Anomie

۲۰- نظریه Strain

حوزه ادبیات جرم‌شناسی کرد.

بهترین تبیین از جرائم مرتبط با فقر را این دو نظریه به‌ویژه نظریه فشار ارائه می‌دهند؛ نخست به واسطه ابتدائی آن بر نظریه «محرومیت نسبی»^{۲۱} و دیگر آنکه نظریه فشار تبیین خود را از انگیزه ارتکاب جرم به ساختار اجتماعی مرتبط می‌کند. مرتون با طرح دو کلیدواژه «هدف»^{۲۲} یا «ارزش»^{۲۳} و «ابزار»^{۲۴} یا «امکانات»^{۲۵} ارتکاب جرم را معلول ناکافی بودن ابزارهای در دسترس برای نیل به اهداف می‌داند.^{۲۶} افزون بر این نظریه، نظریات مارکسیستی، واقع‌گرایی چپ، تضاد و نظریه برچسب‌زنی هریک به نوعی بر نقش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بر وقوع جرم تأکید می‌کنند.

افزون بر این دو حوزه، فقر می‌تواند موضوع مطالعه جامعه‌شناسان کیفری نیز قرار گیرد. جامعه‌شناسی کیفری به واسطه ارتباط با حیات روزمره شهروندان می‌تواند عملکرد نهادهای عدالت کیفری را در آینه جامعه بازتاب دهد که همین امر آسان‌ترین و مطمئن‌ترین ابزار درک واقعیت عملکرد این نهادها و ارزیابی صحت برخی ادعاها همچون برابری اصحاب دعوا، بی‌طرفی مقامات عدالت کیفری و منصفانه بودن رسیدگی‌ها را به دست دهد. بر این اساس رساله حاضر در صدد است تا با گام نهادن در حوزه جامعه‌شناسی کیفری و با ابزارهای متناسب با این حوزه، به سؤالات مطرح در قسمت «پرسش‌های پژوهش» پاسخ دهد.

مداخله نهادهای عدالت کیفری در حوزه فقر بر مبنای و بسترهایی استوار است؛ سیاسی

21 - Relative Deprivation

22 - Goal

23 - Value

24 - Means

25 - Possibility

26 - Larsson, Daniel, Poverty and crime, Journal of Scandinavian Studies in Criminology and Crime Prevention, 2006, Vol. 7, no 1, p. 55.

شدن مفهوم جرم و تجاری سازی مقوله رفاه و کالایی شدن خدمات شهری به انضمام برخی کلیشه های ذهنی منفی نسبت به اقشار فرودست جامعه که گاه مستقلاً در نظر شهروندان وجود دارد و در مواردی نیز از طریق پوشش رسانه ای جرائم فقرا تقویت می شود زمینه را برای این گونه از مداخله ها فراهم می کند که جلوه های آن را می توان در نوع رفتار و عملکرد مقامات نهادهای عدالت کیفری به ویژه پلیس و مقام قضائی شاهد بود.

افزون بر آن دولت ها با نادیده گرفتن پیامدهای مداخله نظام کیفری در حوزه فقر عملاً موجب به حاشیه راندن^{۲۷} طبقات فرودست جامعه می شوند. اجرای گزینشی قانون کیفری و گسترش فرآیند برچسب زنی و در نتیجه آن الصاق برچسب مجرمانه به پاره ای از اقشار فرودست جامعه صرفاً به واسطه فقیر بودن، تورم جمعیت کیفری در نظام های کیفری، «خنثی سازی کارکردهای آموزشی، اصلاحی و اربابی حقوق کیفری، کاهش یا سلب اعتماد مردم به نظام عدالت کیفری، افزایش احساس بی عدالتی و کاهش سرمایه اجتماعی، خطر تضعیف قدرت اخلاقی حقوق کیفری»^{۲۸} از دیگر پیامدهای مداخله نهادهای عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر است.

از آنجا که مداخله کیفری نسبت به متهمان فقیر در اغلب موارد برخلاف رسالت حقوق کیفری است و مقابله با رفتارهای بزهکارانه این قشر از جامعه بیش از آنکه نیاز به ابزار کیفر داشته باشد نیازمند توانمندسازی رفاهی و اتخاذ تدابیر حمایتی است لذا سؤالاتی همچون چرایی این قبیل مداخله ها مطرح می شود. در این تحقیق تلاش می شود ضمن پاسخ به این سؤال، جلوه ها و مصادیق این مداخله با تمرکز بر نظام اجتماعی و حقوقی ایران تبیین و پیامدهای آن تشریح شود تا در پرتو این تبیین در پژوهش های آینده به تفصیل راه حل های مناسب و مقتضی برای غلبه بر این وضعیت ارائه شود.

27 - marginalization

۲۸- حبیب زاده، محمدجعفر، زنبالی، امیرحمزه؛ درآمدی بر برخی محدودیت های عملی جرم انگاری (ضرورت ارزیابی منافع و ماز ایجاد یک جرم)، نامه مفید، سال یازده، شماره ۴۹، شهریور ۱۳۸۴، ص ۲۴۰.

از آنجا که رویه‌های تبعیض‌آمیز به صورت کلی و به نحو خاص نسبت به اقشار فرودست جامعه در مسیری خلاف عدالت و رسالت نظام عدالت کیفری انجام می‌شود تبیین و بازنمایی پیامدهای گوناگون این موضوع امری ضروری است. نتایج حاصل از این پژوهش به ویژه تبیین جلوه‌ها و پیامدهای مداخله نهادهای عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر می‌تواند در چهار سطح سیاست‌گذاری اجتماعی، سیاست‌گذاری جنایی، قانون‌گذاری کیفری و رویه‌های عملی کنشگران عدالت کیفری مورد استفاده دست‌اندرکاران و متولیان امر قرار گیرد.

آنچه اهمیت پژوهش نسبت به این موضوع را ایجاب می‌کند توجه دادن مدیران نظام عدالت کیفری و دست‌اندرکاران سیاست‌جنائی به نقشی است که نهادهای عدالت کیفری در به حاشیه راندن طبقات فرودست جامعه دارند. بدیهی است که نتایج حاصل از این پژوهش علاوه بر اینکه می‌تواند مورد استفاده مدیران نظام عدالت کیفری در زمینه اصلاح قانون، ساختار، رویه و عملکرد نهادهای عدالت کیفری قرار گیرد از سوی نهادها و سازمان‌های حمایتی نظیر بهزیستی و کمیته امداد نیز قابل استفاده است.

واقعیت دنیای معاصر حکایت از آن دارد که پیوند میان اندیشه‌های محافظه‌کاران از یک سو و دیدگاه‌های نئولیبرالیستی از سوی دیگر با پوششی علمی به نام کیفرشناسی نوین، اقشار فرودست جامعه را هدف قرار داده است. صدای این قشر نا برخوردار از آن رو که از گفتمان ثروت و قدرت بی‌بهره است، در هیاهویی که سیاستمداران با کمک رسانه‌های عمومی ایجاد کرده‌اند، شنیده نمی‌شود. دولتمردان در تقابل دو رویکرد مداخله‌های رفاه محور و مداخله‌های کیفری نسبت به اقشار فرودست، راه آسان‌تر را انتخاب می‌کنند و برای این انتخاب به توجیهاتی چون فرهنگ فقر، خطرناکی، تنبلی و وابستگی فقرا متمسک می‌شوند. از این رو می‌توان گفت دولت‌های رفاه اوایل قرن بیستم که مبارزه با فقر و حمایت از لایه‌های پایین جامعه از بارزترین شاخص‌های آن‌ها بود، اکنون جای خود را به دولت کیفری اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم داده‌اند؛ دولت‌هایی که رهیافت

«کارزار علیه فقر» را به استراتژی «پیکار با فقر» تبدیل کرده‌اند. به نظر می‌رسد که اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم عصری است که در آن با پیوند اندیشه‌های محافظه کارانه با دیدگاه‌های نئولیبرالیستی در دو حوزه سیاست و اقتصاد از یک سو و ظهور مباحث مربوط به کیفرشناسی نواز سوی دیگر، مولودی به نام «سیاست کیفری فقیرستیز» متولد شده است.

طراحان و مجریان سیاست کیفری نوظهور با درآمیختن و مرتبط جلوه دادن دو مقوله «فقر» و «بزهکاری» و با مشتبه کردن حق و باطل و گمراه کردن افکار عمومی، گروه‌هایی از شهروندان محروم از ثروت و قدرت را با برچسب‌هایی طردکننده همچون «سارق»، «قاچاقچی مواد مخدر»، «معتاد متجاهر»، «روسی»، «اراذل و اوباش»، «بی‌خانمان» و «حاشیه‌نشین» در دام مداخله‌ها کیفری گرفتار می‌کنند بی‌آنکه به این سؤال اساسی پاسخ دهند که آیا در برابر این‌گونه شهروندان به مسئولیت‌های خود به‌طور کامل عمل کرده‌اند؟ چرا که هرکس تنها در برابر جامعه‌ای مسئول است که در آن شرایط رشد شخصیت وی فراهم آمده باشد. بر این اساس باید گفت مداخله کیفری حاکمیت در امور شهروندان و سرکوب رفتار منحرفان و بزهکاران تنها زمانی موجه و منصفانه خواهد بود که پیش از آن حاکمیت به تمام مسئولیت‌هایش در برابر آنان، از جمله حق بر تأمین مسکن، حق بر اشتغال و برخورداری از تأمین اجتماعی، عمل کرده باشد. می‌توان گفت اگر تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی شاهد نوعی همگرایی میان سیاست کیفری و سیاست رفاهی در راستای تحقق اهداف عدالت اجتماعی بوده‌ایم در سالیان اخیر این همگرایی از نوعی دیگر و در راستای سخت‌گیری بر فقرا تدوین و اجرا می‌شود به این نحو که نظام خدمات رفاهی، فقیر را تولید و نظام عدالت کیفری وی را مجازات می‌کند.

نظام کنونی عدالت کیفری با حذف «انسان» و پیچیدگی‌های شخصیتی وی از فرآیند تصمیم‌گیری، عملاً در صدد برآمده است تا با ایجاد قالب‌هایی همچون «سارق»، «اراذل و اوباش»، «حامل مواد مخدر» و... کلیشه‌های ذهنی را بر آن‌ها بار کند؛ بدیهی

است که در چنین رویکردی، رسالتی همچون تحقق عدالت اجتماعی محملی برای بروز و ایفای نقش مؤثر ندارد. در این میان، از نقش نگرش‌های سخت‌گیرانه شهروندان و وجود برخی از کلیشه‌های ذهنی منفی نسبت به فقرا نبایستی غافل شد؛ لذا یافته‌های حاصل از تحقیق تا حدود زیادی با فرضیه نخست پژوهش هم‌راستا بود و حتی افزون بر آن، این آگاهی به دست آمد که بخشی از تدابیر سخت‌گیرانه کیفری در قبال متهمان فقیرریشه در کلیشه‌های ذهنی منفی دارد که برخی شهروندان نسبت به افشار فرودست جامعه دارند. در واقع یکی از دستاوردهای این پژوهش آن بود که رفتار پلیسی و قضائی تابعی از رفتار اجتماعی است؛ لذا همان‌گونه که در عرصه روابط اجتماعی ممکن است شاهد برخوردهای مغایر با کرامت انسانی با افشار فرودست باشیم این امر در عرصه روابط قضایی نیز امری دور از انتظار نخواهد بود؛ چراکه مأمور پلیس و مقام قضائی جزئی از شهروندان جامعه هستند و از کلیشه‌ها و ذهنیت‌های مثبت یا منفی برخوردارند.

اگر بپذیریم که همه ما «انسان» هستیم و از دیگران بخواهیم ما را با این عنوان بشناسند و با ما در مقام «انسان بودن» رفتار کنند آنگاه می‌توان تا حد زیادی بر این کلیشه‌ها فائق آمد و الا خالی کردن روان انسان از کلیشه نه ممکن است و نه منطقی. آن چیزی که انسان را تشکیل می‌دهد ملغمه‌ای از همین نگرش‌های مثبت یا منفی است. تنها راهکار معقول و منطقی در به حداقل رساندن این کلیشه‌ها، یادآوری مداوم آن‌ها و تلاش برای جلوگیری از تأثیرگذاری منفی در تصمیم‌گیری‌ها و مهم‌تر از آن در قضاوت‌هاست.

حال که دولت‌ها به‌رغم تکالیف خود بر مبنای اسناد گوناگون بین‌المللی به‌ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد و اسناد منطقه‌ای و قوانین اساسی خود در راستای تأمین حداقل‌های معیشتی، حق بر اشتغال، حق بر مسکن و حق بر تأمین اجتماعی برای شهروندان خود گام بر نمی‌دارند و گاه آن را آشکارا و عمدانه نقش می‌کنند دیگر از این حق برخوردار نیستند تا فرهنگ شغلی و زندگی آن‌ها را که در اکثر موارد محصول قصور و کوتاهی دولت‌مردان است را

خطرزا بدانند و بخواهند در پوششی از گفتمان‌های به ظاهر علمی همچون مدیریت ریسک جرم، بیکاری یا سکونت آن‌ها در محلات حاشیه‌ای شهر را به مثابه حالت‌های خطرناک با پاسخ‌های سرکوبگر و طردکننده کیفری پاسخ دهند.

یکی از دستاوردهای اصلی این پژوهش آگاهی به وجود «الگوها»ی تصمیم‌گیری قضائی، و نه صرفاً الگوی قضائی تصمیم‌گیری کیفری بود. در دهه‌های اخیر به مدد راهیابی رشته‌های مطالعاتی حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به عرصه حقوق کیفری و انجام پژوهش‌هایی در حوزه جامعه‌شناسی کیفری، این فرض مانوس و تفکر غالب که قضات صرفاً بر مبنای الگوی قانونی اقدام به صدور رأی می‌کنند عمیقاً به چالش کشیده شده است. با این وجود شاید اگر این سؤال را از مقامات قضائی و حتی برخی از شهروندان بپرسیم که قضات بر مبنای چه عامل یا عواملی تصمیم‌گیری می‌کنند بی‌درنگ پاسخ دهند که آن‌ها بر مبنای عوامل قانونی نظیر شدت جرم تصمیم قضائی اتخاذ می‌کنند. به دیگر سخن بر اساس نظر آن‌ها در صدور قرار تأمین یا جلب به دادرسی، محکومیت یا تبرئه متهم، استحقاق یا عدم استحقاق متهم یا محکوم برای برخورداری از نهادهای ارفاقی ماهوی و شکلی همچون آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و تعلیق تعقیب، تنها و تنها متغیرهای قانونی نقش آفرینی می‌کنند. دست کشیدن از این فرض که قضات در تصمیم‌گیری قضائی تنها به مواد قانونی بسنده نمی‌کنند و از عوامل دیگری متأثر هستند به همان اندازه دشوار است که بخواهیم از فرض عاری بودن قانون از ارزش عدول کنیم. به دیگر سخن، در برابر این دیدگاه که قانون‌گذار یا مقام قضائی هر یک در مقام خود می‌توانند از متغیرهایی درونی و بیرونی متعددی تأثیر بپذیرند ممکن است با مقاومت‌هایی روبه‌رو شود، چراکه در نظر برخی شاید این پذیرش، ابهت و والایی مقام قانون و قانون‌گذار و منصب قضا را فروریزد چون در این صورت، راه بر خرده‌گیری از فرآیند قانون‌گذاری و قضاوت و شاید طرح مباحثی همچون تبعیض آمیز بودن فرآیند قانون‌گذاری به معنای عام و جرم‌انگاری و کیفرگذاری در معنای خاص و همچنین فرآیند صدور حکم باز می‌شود. هدف از طرح بحث

از الگوهای قضائی تصمیم‌گیری، ایجاد بینشی واقع‌بینانه و نه آرمان‌گرایانه از نظام عدالت کیفری است. برای این اساس هرچند پذیرش الگوهای گوناگون در فرآیند تصمیم‌گیری لزوماً به معنای پذیرش تبعیض‌آمیز بودن تصمیمات اتخاذشده از سوی قضات نیست، با این وجود این نوع نگرش می‌تواند راه را برای غلبه بر الگوهایی هموار سازد که تأثیر آن‌ها می‌تواند فرآیند دادرسی را غیراخلاقی و غیرعادلانه کند. آنچه ضروری است این است که افزون بر کنار گذاشتن نگاه سنتی که مبنای تصمیم‌گیری قضات را تنها مبتنی بر قانون و محتویات پرونده می‌داند سایر عوامل دخیل در این موضوع را هم شناسایی کنیم. از آنجا که عدالت از جمله اوصاف قاضی قلمداد شده است و نظام عدالت کیفری نیز به این وصف متصف شده است آشنایی با این الگوها به رفع کاستی‌ها کمک می‌کند؛ چراکه آگاهی نقطه آغاز اصلاح است.

نسبت فقر و انتظار ظهور مهدی (ع) از منظر جامعه‌شناختی فهمیه بهرایی بختیاری^{۲۹}

«زندگی در وضعیت فقر چگونه امکان‌پذیر است؟»

فقر موضوعی است که به‌وفور در تبلیغات سیاسی، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و مطالب ژورنالیستی یا روشنفکرانه استفاده می‌شود و شاید به همین دلیل است که جامعه‌شناسی ما به‌طرزی باورنکردنی از آن روی‌گردان است. گویی در ضمیر ناخودآگاه خود، نمی‌خواهد با نزدیک شدن به این موضوع، دامن خود را با اتهاماتی از قبیل داشتن گرایش‌های روشنفکرانه یا غیرآکادمیک، لکه‌دار کند. عجیب به‌نظر می‌رسد؛ ولی واقعیت این است که حوزه فقر در جامعه‌شناسی کشور ما یکی از حوزه‌های فقیر پژوهشی است و کمتر چهره شاخصی را میان جامعه‌شناسان می‌توان یافت که زندگی علمی خود را روی این موضوع گذاشته باشد.

ساعت‌ها جست‌وجو در کتابخانه ملی، مجلات علمی تخصصی و پایان‌نامه‌های دانشجویی (تا سال ۹۳) مرا به این نتیجه رساند که باضعف شدید مطالعات جامعه‌شناسی در حوزه فقر مواجه هستیم. مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناختی ابعاد اجتماعی مسئله فقر را به خوبی واکاوی و تحلیل می‌کنند و در شناخت بهتر آن به دیگر حوزه‌ها، به‌خصوص نهادهای سیاست‌گذار کمک می‌رسانند. فقر در جامعه ما به مسئله‌ای رو به وخامت تبدیل شده است و روزبه‌روز به دیگر آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد آمیخته می‌شود. قطعاً برای حل و کاهش پیامدهای زیان‌بار این مسئله، در وهله اول، باید آن را به درستی شناخت. فقر در جامعه پیچیده امروز، مسئله‌ای پیچیده و دارای ابعاد و لایه‌های پنهان است که جز

۲۹- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۴): «بررسی جامعه‌شناختی نسبت فقر و انتظار ظهور مهدی (ع)»؛ دانشگاه تهران

با شناختی دقیق و همه‌جانبه نمی‌توان برای رفع آن چاره‌ای اندیشید. برای رسیدن به این هدف، باید جامعه‌شناسان دست‌کم یکی از حوزه‌های پژوهشی خود را به این مسئله اختصاص دهند و با انجام تحقیقات دقیق و مطالعات عمیق، هریک گوشه‌ای از آن را روشن کنند.

تردید وجود ندارد که فقر از مسائل بسیار مهم اجتماعی است و باعث می‌شود جامعه از پیش رفتن به سوی توسعه اقتصادی و اجتماعی و انسانی عقب بماند. اگر باور داشته باشیم که امروزه، دیگر رشد اقتصادی و صنعتی به قیمت افزایش نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و فروبردن بخشی از جامعه در فقر و محرومیت ارزشی ندارد و به عبارت دیگر، رشد، بدون توسعه انسانی و اجتماعی بی‌معناست، به نقش مهم پژوهش‌های اجتماعی در این راستا نیز پی خواهیم برد. این پژوهش‌ها در جامعه ما مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و به دلیل این مشکل ساختاری که دانشگاه و حوزه سیاست‌گذاری پیوندی با یکدیگر ندارند، چندان از آن‌ها استفاده نمی‌شود؛ اما این به آن معنا نیست که چنین پژوهش‌هایی را کنار بگذاریم. مطالعات جامعه‌شناختی کمک بسیاری به شناخت بهتر مسائل اجتماعی و حل آن می‌کند. وظیفه جامعه‌شناس در وهله اول حل مسائل نیست؛ اما اگر جامعه‌شناس دغدغه بهبود وضعیت جامعه خود را نداشته باشد، قطعاً نمی‌تواند وظیفه اصلی خود را که شناخت و شناساندن مسائل و پدیده‌های اجتماعی است، به درستی انجام دهد.

در این پایان‌نامه تلاش شده تا پیامدهای اجتماعی و فرهنگی فقر مورد بررسی و مطالعه قرار بگیرند. هسته سخت فرهنگی در جامعه ما دین است و سؤال اینجاست که آیا دین به مثابه یک اعتقاد و نگرش که زندگی انسان‌ها را جهت می‌دهد، تحت تأثیر فقر قرار می‌گیرد؟ نظریه‌های چپ‌گرایانه درباره فقر و دین، به همراه تجربه تاریخی که کشور ما در این خصوص دارد باعث شده است جمع شدن این دو موضوع تا حدودی به تابو تبدیل شود که جز با احتیاط و دقت فراوان نمی‌توان به آن نزدیک شد؛ چراکه هر لحظه امکان دارد با اتهاماتی از قبیل چپ‌زده، ضد دین و امثال این‌ها روبه‌رو شود؛ علاوه بر اینکه اتهام

قبلی، یعنی روشنفکرگرایی هم همچنان به قوت خود باقی است. به این ترتیب، ورود به این حوزه پژوهشی در موقعیت اجتماعی و سیاسی‌ای که در آن به سر می‌بریم، کار ساده‌ای نیست و شاید به همین دلیل است که پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام نشده است. این در حالی است که پرداختن به موضوع فقر، به واسطه پیچیدگی و ابعاد گوناگون و نیز پیامدهای آن که مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی را در برمی‌گیرد، آن قدر برای جامعه‌شناسی اهمیت دارد که بتوان پرداختن به آن را رسالتی برای این علم قلمداد کرد. فقر در نتیجه سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها به وجود می‌آید و ادامه پیدا می‌کند؛ اما فراتر از صرفاً پدیده‌ای اقتصادی سیاسی است و ابعاد اجتماعی وسیعی دارد و ممکن است تأثیرات کلانی بر کل جامعه بگذارد. مسئله فقر بدون توجه به ابعاد اجتماعی آن حل‌شدنی نیست و قطعاً بدون استفاده از جامعه‌شناسان، هر پروژه‌ای در حل این معضل، با چالش‌های بزرگی روبه‌رو خواهد شد.

اکنون نوبت به این می‌رسد که توضیح دهیم چرا از بین عقاید مختلف دینی، انتظار مهدی و بررسی نسبت آن با فقر به عنوان موضوع این پژوهش انتخاب شده است. دلیل آن، مفهوم دیگری است که در دل این اعتقاد وجود دارد و از سوی دیگر، با فقر نیز ارتباط بسیار زیادی دارد و آن چیزی نیست جز امید؛ مفهومی که تأثیری مهم در زندگی همه افراد جامعه دارد و هرچه طبقه اقتصادی و اجتماعی افراد بیشتر به سمت محرومیت برود، این تأثیر برجسته‌تر و نقش آن پررنگ‌تر به چشم می‌آید. یکی از پرسش‌های این پایان‌نامه این است: امید در زندگی اقشار فرودست چه نقشی ایفا می‌کند؟ اگر گامی به عقب برداریم، باید این پرسش‌ها را مطرح کنیم: آیا اساساً امید در زندگی آنان وجود دارد؟ اگر هست چه نوعی از امید است و چه تفاوتی با امید در دیگر اقشار جامعه دارد؟ نیاز فقرا به امید چگونه تحقق پیدا می‌کند؟

انتظار مهدی عقیده‌ای است که مفهومی دیگر را هم با خود به همراه می‌آورد و آن اتویباست. آرمان شهری که در آینده‌ای نامعلوم، دور یا نزدیک، تحقق پیدا خواهد کرد و

می‌توان به دیدنش امیدوار بود. مهدی به‌عنوان منجی‌ای که ظهورش در متون دینی تاریخی بشارت داده شده است، پس از قرن‌ها غیبت روزی ظهور خواهد کرد و روز ظهور او، همان روزی است که اتوپیای شیعیان رقم می‌خورد؛ اما آیا همه شیعیان درباره این اتوپیا مانند هم فکر می‌کنند؟ موقعیت اجتماعی افراد چه تأثیری بر نگرش آنان به مهدی و اتوپیای پس از ظهور او دارد؟ به دنبال این موضوع، مفهوم دیگری که وارد میدان می‌شود، مفهوم انتظار است. انتظار را می‌توان امید به اتوپیای مذهبی نیز تعریف کرد. انتظار در مذهب تشیع، امید به زمان اتوپیایی است که مهدی موعود، دوازدهمین امام شیعیان، ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر کند. این انتظار برای تشیع دوازده‌امامی نوعی اصل محسوب می‌شود و با توجه به محدودیت‌های روایات و متون، درباره نحوه انتظار شیعه در عصر غیبت، در طول تاریخ غیبت امام زمان، خوانش‌های متفاوتی از این موضوع صورت گرفته که با خود، جریان‌های فکری متفاوتی را نیز به دنبال داشته است. این اصل البته مناسبی را هم به همراه خود دارد. از جمله مهم‌ترین این مناسک، عید نیمه شعبان یا سالروز به امامت رسیدن امام دوازدهم است که همه‌ساله در سراسر کشور جشن گرفته می‌شود و یکی از نمادهای عینی باز این انتظار نیز، مسجد جمکران و چاه معروف آن است که هر هفته، ده‌ها هزار نفر را برای درمیان گذاشتن نیازها و حاجاتشان با امام زمانی که ایمان دارند روزی خواهد آمد، به سوی خود جلب می‌کند.

در متون مختلف دینی، همواره بیان شده است که وقتی امام زمان ظهور کند، عدالت را به‌طور کامل و به معنای حقیقی در سراسر جهان برپا خواهد کرد. فقرا از جمله مهم‌ترین افرادی هستند که در جامعه مورد ظلم و تبعیض قرار گرفته و بیش از دیگران نیازمند عدالت هستند؛ اما آیا آنان نیز آینده یا اتوپیای مذهبی خود را همان‌گونه می‌بینند که در متون مذهبی تصویر شده است؟ آیا موقعیت اجتماعی بر شیوه انتظار افراد تأثیرگذار است؟ آیا درک و تلقی آنان از اتوپیای مهدوی ممکن است متأثر از وضعیت اقتصادی آنان باشد؟ آیا در انتظار کشیدن فقرا برای آمدن مهدی، امید به برقراری عدالت به معنای واقعی آن وجود

دارد؟ در مقابل، آیا انتظار مهدی بر نوع زندگی افراد فقیر تأثیر گذاشته؛ برای مثال، به آن‌ها این امید را داده است که برای ارتقای وضعیت اجتماعی خود تلاش کنند؟ و در یک کلام «آیا فقرا منتظر ظهور مهدی هستند؟»

فقر، یکی از مهم‌ترین محرک‌های اقتصادی در شکل‌گیری جنبش‌های موعودگرایانه در نقاط مختلفی از دنیا در طول تاریخ بوده است. چنانکه فریدریک انگلس در کتاب جنگ‌های دهقانی در آلمان شرح داده است، قیام دهقانان فقیر و ستم‌کشیده به رهبری مونتسر، نوعی قیام موعودگرایانه محسوب می‌شد. موعودگرایی در امریکای لاتین نیز کلیسای کاتولیک را به خوانشی رهایی‌بخش از مسیحیت و بسیج محرومین برای مبارزه سیاسی در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی هدایت کرد. با مطالعه تاریخ می‌توان دریافت که مطالبه و شعار اصلی همه این جنبش‌ها «عدالت» بوده، اما یک عدالت این جهانی و یا برقراری ملکوت خدا روی زمین؛ اما چگونه است که موعود در برخی جوامع به چنین جنبش‌های وسیع و فراگیری منجر می‌شود و در برخی جوامع دیگر نه؟ تصویر موعود در ذهن فقرا در جوامع مختلف چه تفاوتی با هم دارد؟

این‌ها سؤالاتی است که تلاش شده در این پژوهش به آن‌ها پاسخ داده شود. در این پژوهش، استفاده از روش میدانی مبنای کار قرار گرفته و با تعدادی از محروم‌ترین فقرا که شامل کارتن‌خواب‌ها و زنان سرپرست خانوار می‌شوند مصاحبه عمیق صورت گرفته و زندگی آنان از نزدیک مورد مشاهده قرار گرفته است. همه این افراد، طردشدگانی هستند که ناامیدی بر تمام زندگی و ذهنیت آنان سایه انداخته و انتظارشان برای ظهور مهدی نیز در تاریکی همین سایه فرورفته است. ناامیدی یعنی زندگی در اینجا و اکنون، بدون وجود هیچ افقی در آینده. ناامیدی یعنی عدم برنامه‌ریزی، عدم پیشرفت و باقی ماندن و باز هم غرق شدن در چرخه فقر. در چنین شرایطی، چگونه می‌توان به کسی فکر کرد که در آینده‌ای نامعلوم بیاید و زمین را پر از عدل و داد کند، مستضعفان را وارثان زمین کند و آنان را از فقر و تنگدستی بیرون بیاورد؟ فرصتی برای فکر کردن به چنین کسی وجود ندارد،

چراکه نیاز فقرا به مهدی، نیازی برای اینجا و اکنون است. آنان به مهدی چشم امید دارند و منتظر کمک او هستند، اما برای نیازهای فوری و حیاتی همین روزهایشان و نه برای ساختن آینده.

قرار داشتن در آخرین طبقه جامعه سرمایه‌داری که به نوعی به طرد همه جانبه افراد و رانده شدن آنان از متن جامعه می‌انجامد، به همراه تفکر تقدیرگرایانه که فقر و محرومیت را سرنوشت آنان نشان می‌دهد، امید به داشتن زندگی بهتر، عادلانه‌تر و برابرتر را چه در عصر غیبت و چه در عصر ظهور از آنان می‌گیرد و به تعبیر شریعتی انتظاری منفی از مهدی را رقم می‌زند. انتظاری که تنها دلیل بودنش این است که چاره دیگری نیست.

اثر پرداخت یارانه نقدی بر فقر

عاطفه زینلی^{۳۰}

این تحقیق به بررسی اثر پرداخت یارانه نقدی و فقر می‌پردازد. تاکنون مطالعات گسترده‌ای در باب اثر سیاست‌های کلان اقتصادی در کاهش فقر انجام گرفته است. در این بررسی تأثیر پرداخت یارانه نقدی بر فقر با توجه به ماتریس حسابداری اجتماعی و شاخص فقر فوستر، گریک و توربک (FGT) مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های این پژوهش از مرکز آمار ایران و سرشماری عمومی نفوس و مسکن و بودجه خانوار جمع‌آوری شده است. نتایج حاکی از آن است که کاهش فقر در ۲۰ بخش اقتصادی، تغییر در میانگین درآمدهای گروه‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارها و کاهش فقر نسبت به تغییر در میانگین درآمد گروه‌های مزبور، تأثیر می‌گیرد. بیشترین سهم در کاهش فقر خانوارها، به ترتیب مربوط به بخش‌های دامداری، پوشاک و کفش و وسایل نقلیه می‌باشد و در مقابل بخش‌های بانک و واسطه‌گری‌های مالی و روزنامه کمترین سهم را در کاهش فقر به همراه داشته‌اند.

۳۰- چکیده پایان‌نامه «اثر پرداخت یارانه نقدی بر فقر»؛ کارشناسی ارشد (۱۳۹۰)، دانشگاه مازندران

اثر حداقل دستمزد بر نابرابری درآمد و فقر در ایران زهرآ حسونند^{۳۱}

با توجه به اینکه امروزه فقر و نابرابری درآمدی از مهم‌ترین علل مشکلات سیاسی و اجتماعی است و حداقل دستمزد یکی از سیاست‌هایی است که به منظور کاهش نابرابری و فقر در کشورها اعمال می‌شود، در این پژوهش به برآورد تأثیر رشد حداقل دستمزد بر نابرابری درآمد و فقر در ایران با استفاده از داده‌های سری زمانی طی دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴ پرداخته شده است. در این راستا سعی بر این بوده است که بررسی شود که آیا افزایش حداقل دستمزدها موجب کاهش نابرابری درآمد و فقر می‌شود یا خیر. برای این منظور از مدل خود رگرسیون برداری استفاده شده است. از ضریب جینی و نرخ فقر به عنوان شاخص‌های نابرابری درآمد و فقر استفاده شده است. رشد حداقل دستمزد حقیقی و مشتق دوم آن به عنوان متغیرهای توضیحی در نظر گرفته شده‌اند. پس از انجام آزمون‌های مورد نیاز و تخمین ضرایب مدل، نتایج به دست آمده حاکی از این است که رشد حداقل دستمزد موجب کاهش نابرابری درآمد و فقر در ایران شده است.

۳۱- چکیده پایان‌نامه «اثر حداقل دستمزد بر نابرابری درآمد و فقر در ایران»؛ کارشناسی ارشد (۱۳۹۶)، دانشگاه الزهرا

ارتباط فقر و نابرابری در ایران

ثنا خطیبی^{۳۲}

فقر پدیده‌ای است که همواره در جوامع انسانی وجود داشته و علی‌رغم وجود رشد اقتصادی در میان کشورهای جهان همچنان ادامه دارد. به‌طور کلی فقر درآمدی به دو عامل سطح متوسط درآمدها و درجه نابرابری در توزیع آن بستگی دارد، به‌طوری‌که افزایش درآمدها می‌تواند باعث کاهش دامنه فقر شده و افزایش در نابرابری توزیع درآمدها می‌تواند آن را افزایش دهد. کاهش در نابرابری توزیع درآمدها می‌تواند از طریق کاهش فقر به‌ازای هر سطحی از آن و نیز تأثیر بیشتر رشد اقتصادی بر کاهش فقر مؤثر باشد. درجه تأثیرگذاری هر یک از این عوامل، حساسیت نسبی کاهش فقر به رشد اقتصادی و نابرابری توزیع درآمد را مشخص می‌کند. تبیین ارتباط بین فقر و نابرابری در ایران به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا تأثیر سیاست‌های اقتصادی برای کاهش فقر را ارزیابی و در صورت نیاز سیاست‌های آتی را اصلاح کنند.

در این تحقیق تلاش شده است تا ابزاری برای برقراری ارتباط بین فقر و نابرابری در یک چارچوب خرد فراهم شود. به این منظور، بر نابرابری‌های بین گروهی و درون‌گروهی و تأثیر آن‌ها بر شاخص‌های فقر تأکید شده است. با انجام محاسبات برای سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۶۳ و تجزیه و تحلیل آن‌ها نتایج زیر حاصل شده است:

محاسبه شاخص‌های فقر در طی پنج دوره مورد بررسی نشان می‌دهند که اوضاع فقرا در طی این دوره نوسانات زیادی داشته است و شاخص سرشمار فقر از ۲۴٪ در سال ۱۳۶۳ به ۳۸٪ در سال ۱۳۸۸ رسیده است.

۳۲- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۰): «ارتباط فقر و نابرابری در ایران: یک چارچوب خرد»، دانشگاه الزهرا

محاسبه شاخص‌های نابرابری درون‌گروهی و بین‌گروهی نشان می‌دهد که نابرابری درون‌گروهی بیشترین سهم را در نابرابری کل دارد و تأثیر نابرابری بین‌گروهی در نابرابری کل اندک است.

کشش فقر نسبت به نابرابری می‌تواند به توزیع اولیه درآمد بستگی داشته باشد. یک نتیجه این است که احتمالاً این کشش‌ها با تغییر توزیع درآمد در طول زمان تغییر می‌کنند. کشش فقر نسبت به نابرابری می‌تواند به توزیع اولیه درآمد بستگی داشته باشد اغلب تأثیری که یک تغییر بزرگ در نابرابری درون‌گروهی بر روی فقر می‌گذارد از تأثیری که تغییر نابرابری بین‌گروهی بر روی فقر می‌گذارد بزرگ‌تر است؛ بنابراین سیاست‌هایی که نابرابری درون‌گروهی را کاهش می‌دهد ممکن است اثرگذارتر از سیاست‌هایی باشند که اغلب قصد دارند نابرابری‌های بین‌گروهی را کاهش دهند.

در مقادیر بالای خط فقر و در نتیجه فقیرتر شدن جامعه، افزایش نابرابری باعث کاهش فقر می‌شود. چراکه در یک جامعه خیلی فقیر که میانگین درآمد جامعه در زیر خط فقر قرار دارد افزایش نابرابری باعث دور شدن درآمدها از میانگین شده و در نتیجه به خط فقر نزدیک می‌شوند که این امر باعث کاهش سرشمار فقر می‌شود.

کشش شاخص سرشمار فقر نسبت به نابرابری بین‌گروهی بیشتر از حساسیت این شاخص نسبت به تغییر نابرابری در درون گروه‌ها می‌باشد، در حالی که در مورد شاخص شکاف فقر، تأثیر نابرابری درون‌گروهی بیشتر از تأثیر نابرابری بین‌گروهی است.

انتخاب معمول شاخص سرشمار فقر برای ارزیابی نتایج سیاست‌های فقرزدایی به راحتی می‌تواند به نتایجی درباره رابطه فقر و نابرابری منجر شود که با نتایج به دست آمده از سایر شاخص‌های اندازه‌گیری فقر که به توزیع حساس‌تر هستند در تضاد باشد. به طور کلی، کشش فقر می‌تواند به فرضیاتی که برای اندازه‌گیری فقر و نابرابری در نظر گرفته شده حساس باشد. به طور مثال، به پارامترهای انزجار از فقر و نابرابری می‌تواند حساس باشد. همچنین علامت و اندازه کشش‌ها می‌توانند به انتخاب خط فقر حساس‌تر

باشند، مخصوصاً هنگامی که سطح زندگی بیشتر در اطراف خط فقر تمرکز داشته باشد. با افزایش پارامتر انزجار از فقر، کشش فقر نسبت به نابرابری افزایش می‌یابد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود عکس‌العمل شاخص شکاف فقر در برابر تغییر در نابرابری توزیع درآمد بیشتر از عکس‌العمل شاخص سرشمار فقر می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان این موضوع را تأیید کرد که افراد فقیرتر با نابرابرتر شدن درآمدها اوضاع وخیم‌تری پیدا می‌کنند. شاید آموخته اصلی این باشد که کشش فقر نسبت به تغییرات نابرابری می‌تواند بسیار وابسته به هر مورد خاص می‌باشد و به خصوص می‌تواند به نوع تغییر در نظر گرفته شده بستگی داشته باشد.

ارزیابی آسیب‌پذیری نسبت به فقر در شرق و جنوب شرق ایران سحرزاری^{۳۳}

در مطالعات اندازه‌گیری فقر کمتر به نقش مخاطراتی که در ابعاد مختلف حیات یک خانوار وجود دارند توجه شده است. از آنجایی که زندگی بشر در معرض اشکال مختلف نامنی است و این نامنی‌ها هر یک می‌توانند عوارض منفی بر رفاه خانوار بگذارند و آن‌ها را در مقابل اشکال مختلف نامنی آسیب‌پذیر نمایند، مطالعه فقر در فضای توأم با نااطمینانی و شناسایی عوامل آسیب‌پذیری رفاه خانوارها برای شناسایی خانوارهای محروم از اهمیت بسزایی در مطالعات رفاه خانوارها برخوردار است.

برای اینکه قادر باشیم احتمال فقیر شدن خانوارها را در طول زمان بررسی کنیم، تلاش نمودیم با استفاده از تکرار داده‌های مقطعی و به کمک مدل شبه پنل، سرپرست‌های خانوار را به صورت گروه‌های مختلف سنی طبقه‌بندی کنیم و بر اساس ویژگی‌های سرپرست خانوار اولاً، میزان آسیب‌پذیری نسبت به فقر را برای هر خانوار محاسبه کنیم، ثانیاً به این موضوع بپردازیم که متغیرهای مورد بحث (ویژگی‌های سرپرست خانوار) به طور متوسط چه اثری بر آسیب‌پذیری خانوار نسبت به فقر دارند و ثالثاً متوسط میزان آسیب‌پذیری برای گروه‌های مختلف سنی در طول زمان چگونه تغییر کرده است.

نتایج پژوهش نشان‌دهنده رابطه منفی بین سطح تحصیلات و میزان آسیب‌پذیری و نیز رابطه مثبت بین عدم اشتغال سرپرست خانوار و میزان آسیب‌پذیری، برای تمامی گروه‌های سنی است. افزایش بعد خانوار در گروه‌های ۱ و ۲ منجر به افزایش آسیب‌پذیری و در سایر گروه‌ها منجر به کاهش آن شده است. همچنین نتایج حاکی از آن است که اگرچه

۳۳- چکیده پایان‌نامه «ارزیابی آسیب‌پذیری نسبت به فقر در شرق و جنوب شرق ایران»؛ کارشناسی ارشد (۱۳۹۴)، دانشگاه الزهرا

آسیب پذیری در گروه های مختلف متفاوت است، اما میزان آن برای تمامی گروه ها در طول سال های مورد بررسی در پژوهش روندی تقریباً صعودی داشته است.

ارزیابی عملکرد برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در کاهش فقر در ایران صدیقه حسونند^{۳۴}

بهبود عملکرد اقتصادی دولت یکی از اهداف تمام نظام‌های اقتصادی است. بدون شک هدف از ارائه حمایت‌های اجتماعی دولت، کاهش فقر و افزایش سطح رفاه مردم است و بدون افزایش کارایی و بهره‌وری، هیچ اقتصادی نمی‌تواند انتظار اعتلای سطح زندگی مردم را داشته باشد. این مطالعه به بررسی کارایی سیاست‌های اقتصادی دولت در کاهش فقر می‌پردازد. در این پژوهش، تصویری از ابعاد عملکرد دولت در کاهش فقر و همچنین شناخت عوامل مؤثر بر کارایی در طی سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۲ با توجه به منابع و امکانات در دسترس ارائه می‌شود. در این پژوهش از دو روش تحلیل مرزی تصادفی (SFA) و تحلیل پوششی داده‌ها (DEA) برای محاسبه کارایی فنی استفاده شده است. نتایج حاصل از کاربرد روش SFA میزان کارایی دولت در کاهش فقر را ۶۹ درصد و نتیجه حاصل از روش DEA میزان کارایی دولت را ۷۳ درصد نشان می‌دهد. مطالبات معوق بانکی، تورم و بیکاری به عنوان عوامل مؤثر بر ناکارایی فنی، دارای تأثیر مثبت و معنی‌داری بر سطح ناکارایی فنی، هستند.

۳۴- چکیده پایان‌نامه «اندازه‌گیری آسیب‌پذیری نسبت به فقر دارایی در شهر تهران»: کارشناسی ارشد (۱۳۹۴)، دانشگاه الزهراء

اندازه‌گیری آسیب‌پذیری نسبت به فقر دارایی در شهر تهران

صبا حسون‌دی^{۳۵}

در هر دوره‌ای یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین وظایف دولت‌ها، شناسایی اقشار مختلف از نظر توزیع ثروت، درآمد و دارایی‌ها و برنامه‌ریزی منسجم و سیاست‌گذاری برای زدودن فقر از جوامع است. از این رو نقش اقتصاددانان و تحقیقات علمی در زمینه فقر و تلاش برای توزیع عادلانه ثروت در جامعه اهمیت بسیار می‌یابد. این مطالعه با هدف ارزیابی سطح آسیب‌پذیری خانوارها نسبت به فقر دارایی در شهر تهران به دنبال تعریف آسیب‌پذیری، یافتن خانوارهای در آستانه آسیب‌پذیر شدن و شناخت عوامل مؤثر بر آسیب‌پذیری در جامعه مورد نظر آن است.

از گذشته‌های دور همواره پدیده فقر و نابرابری‌های ناشی از آن مورد توجه دولت‌ها و سیاست‌گذاران بوده است. اندازه‌گیری فقر به بررسی آن در شرایط کنونی و در فضای توأم با اطمینان می‌پردازد، اما برای برنامه‌ریزی‌های مؤثر و سیاست‌های تخفیف فقر، نیاز به شناخت اقشار مستعد فقیر شدن در آینده اهمیت می‌یابد. از این رو مفهوم آسیب‌پذیری نسبت به فقر که به بررسی احتمال سقوط افراد در فقر در آینده می‌پردازد مطرح می‌شود. افراد تحت تأثیر شرایط و ادوار مختلف زندگی ممکن است در معرض شوک‌های متعدد پیش‌بینی نشده مانند افزایش قیمت‌های نسبی غذا و کالاهای اساسی مورد نیاز، بیماری، بلایای طبیعی، هزینه‌های غیرمترقبه که به دلایل مختلف ممکن است به خانوار تحمیل شوند قرار بگیرند و فقیر شوند یا اینکه افراد فقیر به دلیل بهبود شرایط و امکانات اگرچه تاکنون فقیر بوده‌اند از فقر خارج شوند و آسیب‌پذیر نیز نباشند. دو مفهوم فقر و آسیب‌پذیری با هم ارتباط دارند و هریک می‌توانند منجر به وقوع دیگری شوند، به گونه‌ای که افراد در

۳۵- چکیده پایان‌نامه «اندازه‌گیری آسیب‌پذیری نسبت به فقر دارایی در شهر تهران»؛ کارشناسی ارشد (۱۳۹۳)، دانشگاه الزهرا

مقابل تکانه‌های متعدد ناشی از فقر آسیب‌پذیر می‌شوند و آسیب‌پذیری افراد نسبت به چنین تکانه‌هایی نیز آن‌ها را در برابر تکانه‌های مذکور فقیر می‌کند. با این حال، اگر هدف از مطالعه فقر نه تنها ارتقای وضعیت رفاهی افرادی که امروز در محرومیت به سر می‌برند، بلکه جلوگیری از فقیر شدن آن‌ها در آینده باشد اتخاذ یک رویکرد جدید که نگاهی روبه‌جلو داشته باشد، ضروری خواهد بود.

عده‌ای از اقتصاددانان معتقدند که فقر به خودی خود یک مفهوم پویاست؛ به دلیل اینکه تعدادی از فقرا در کل دوران زندگی‌شان فقیر نیستند و ممکن است در دوره‌هایی از زندگی از فقر خارج شوند. با توجه به این مفهوم بررسی رفتار گروه‌های مختلف خانوارها با توجه به ویژگی‌های آن‌ها، این امکان را فراهم می‌آورد تا به شناسایی رفتار آن‌ها، عوامل مؤثر بر آن، بررسی امکان خروج از فقر و احتمال سقوط خانوارها در فقر بپردازیم. با تحلیل پویای شاخص‌داری‌ها و سطح زندگی خانوارها می‌توان اقشاری که در معرض خطر بیشتری هستند شناسایی نمود و الگوی مخارج مصرفی و سطح زندگی آنان را با توجه به اقتضای محیط واقع در آن پیگیری و استخراج کرد.

در تمایز فقر و آسیب‌پذیری می‌توان گفت که در فقر محرومیت فعلی در اثر فقدان منابع یا قابلیت‌ها و توانایی‌ها برای تأمین نیازهای فعلی سنجیده می‌شود، اما در آسیب‌پذیری آن قدر به وضعیت رفاهی فعلی خانوار توجه نمی‌شود بلکه به دورنمای آتی وضعیت رفاهی او توجه می‌شود. در واقع مسئله‌ای که این دو مفهوم را از هم متمایز می‌کند وجود مخاطرات است به این معنی که وضعیت رفاهی آتی نامعلوم است. به این معنا که خانوارها در آینده با مخاطرات مختلفی مواجه هستند. از آن جمله می‌توان به افزایش قیمت غذا، بیماری اعضای خانوار و از دست دادن شغل سرپرست خانوار و امثال آن اشاره کرد. اگر این مخاطرات مربوط به گذشته باشد (و در آینده با نااطمینانی مواجه نباشیم) در این صورت بین فقر و آسیب‌پذیری برای سنجش وضعیت رفاهی تمایزی وجود نخواهد داشت. عوامل زیادی در آسیب‌پذیری خانوارها نسبت به فقر دخالت دارند. این عوامل ظرفیت و توانایی

افراد در زمینه محافظت از خود تقلیل می‌دهند، همچنین موجب کاهش یا عدم دسترسی به حمایت اجتماعی، تأخیر در بهبود یا بغرنج کردن آن می‌شوند و حتی می‌توانند سبب شوند که برخی از گروه‌ها نسبت به گروه‌های دیگر در معرض خطر بیشتری قرار گیرند، این عوامل شامل موارد زیر می‌باشند:

- رشد سریع جمعیت؛
- فقر سلامتی (شامل افرادی که از ناتوانی‌های جسمی و روحی رنج می‌برند)؛
- میزان اندک سطح درآمد و مصرف سرانه؛
- عدم امکان تغذیه کافی برای افراد در سنین مختلف؛
- عدم کارایی سیستم آموزش و پرورش و درصد بالای بی‌سوادی؛
- کمبود دسترسی به منابع و خدمات (شامل دانش و ابزار فناورانه)؛
- الگوهای اجتماعی نادرست (آسیب‌پذیری اجتماعی)؛
- فعالیت‌های ناکافی کارآفرینی و ایجاد اشتغال؛
- کمبود دارایی‌های مالی و پربازده؛
- شرایط مخاطره‌آمیز و توانایی محدود در دسترسی به ابزارهای کنترل و مدیریت ریسک.

آسیب‌پذیری اقتصادی مربوط به تعدادی از عناصر متقابل، شامل اهمیت آن عوامل در اقتصاد ملی، در تجارت و درآمدهای ارزی، سرمایه‌گذاری‌ها، قیمت‌های بین‌المللی کالاها و عوامل تولید و الگوهای تولید و مصرف می‌شود. آسیب‌پذیری‌های محیطی نیز مربوط به تخریب زمین، زلزله، سیل، گردباد، خشکسالی، طوفان و کمپابی آب می‌شود. از آنجا که ممکن است همه اقسام فقیر و غیرفقیر در برابر شوک‌ها، تأمین اجتماعی یا شبکه‌های سلامت آسیب‌پذیر باشند باید منافع گروه‌های مختلف اجتماع به نحوی تأمین شود که در جهت برنامه‌های کاهش فقر و مساعدت به فقرا باشد.

شناسایی گروه‌های آسیب‌پذیر با توجه به اطلاعات مربوط به سطح زندگی خانوار و

دارایی‌هایشان با توجه به محدودیت‌های آماری موجود در کشور از جمله اهداف این پژوهش بوده است. با استفاده از این روش احتمال فقیر شدن خانوارهای ساکن شهر تهران را با توجه به ویژگی‌های سرپرست خانوار (مانند سن، وضعیت تحصیلی، وضعیت شغلی و جنسیت، اندازه خانوار) و انواع دارایی‌های خانوار (مانند مالکیت کالاهای بادوام، شرایط مسکن و دسترسی به امکانات) می‌توان محاسبه کرد و به این وسیله، ابزار مناسبی برای تخصیص بهینه منابع و هدفمند کردن آن‌ها و همچنین سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها فراهم کرد. هدف از انجام این مطالعه آن است که با استفاده از مدل شبه‌تابلویی، ویژگی‌ها و دارایی‌های خانوار را مورد بررسی قرار دهیم و با استفاده از روش گروه‌بندی، سرپرست‌های خانوار را بر اساس گروه‌های سنی تفکیک کنیم و سپس متوسط احتمال فقیر شدن خانوارها به تفکیک ویژگی‌های خانوار و دارایی‌های آن‌ها با استفاده از داده‌های شبه‌تابلویی طی سال‌های (۹۲-۸۵) اندازه‌گیری کنیم. برآورد آسیب‌پذیری بر اساس سه عامل مخارج مصرفی، درآمد و دارایی‌ها قابل اندازه‌گیری است که در این مطالعه بر اساس عامل سوم یعنی دارایی‌ها اندازه‌گیری شده است. برای این منظور ویژگی‌های مسکن محل سکونت خانوار (نحوه مالکیت، سطح زیربنا، تعداد اتاق در اختیار، آشپزخانه و حمام)، کالاهای بادوام و امکانات در دسترس خانوار (خودرو شخصی، موتورسیکلت، ماشین ظرف‌شویی، ماشین لباسشویی، رایانه، فریزر، پکیج، تلفن ثابت، اینترنت و گازکشی) از داده‌های هزینه-درآمد خانوار مرکز ایران برای سال‌های ۹۲-۸۵ استخراج شده و برای اندازه‌گیری دارایی‌های خانوار مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

در این پژوهش اندازه‌گیری و مقایسه آسیب‌پذیری نسبت به فقر دارایی در بین خانوارهای مردسرپرست و زن‌سرپرست، خانوارهایی که سرپرستان آن‌ها از وضعیت‌های تحصیلی متفاوتی برخوردارند، خانوارهای دارای سرپرست شاغل، بیکار، ازکارافتاده و همچنین اندازه‌گیری آسیب‌پذیری بر اساس اندازه (تعداد اعضا خانوار) انجام شده است. متغیرهای به کار گرفته شده در این مدل شامل گروه‌های سنی سرپرست خانوار، وضعیت

فعالیت سرپرست خانوار، وضعیت سواد سرپرست خانوار، جنسیت سرپرست خانوار، اندازه خانوار و شاخص ثروت خانوار هستند. مقایسه آسیب پذیری جنسیتی نشان از آن دارد که میزان آسیب پذیری خانوارهای زن سرپرست به طور قابل توجهی بالاتر از میزان آسیب پذیری خانوارهای مرد سرپرست در بین همه گروه‌های سنی است و زن سرپرست بودن احتمال قرار گرفتن در دایره فقر را افزایش می‌دهد.

یکی از اهداف اصلی مطالعات فقر، توانا ساختن نسل‌ها در طول زمان است که بخش مهمی از آن بر آموزش استوار است. در واقع یکی از بهترین جنبه‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در ریشه‌کنی فقر، مسئله تحصیلات است. با ارتقای وضعیت سواد سرپرستان خانوار که در سه سطح مورد بررسی قرار گرفته است مشاهده می‌شود که افزایش میزان سواد باعث کاهش میزان آسیب پذیری شده است. بخشی از معضلات مربوط به فقر، تورم و اشتغال در کشور یک علت محوری دارند که عبارت است از پایین بودن سطح فعالیت‌های اقتصادی یا به عبارت دیگر کمبود میل به سرمایه‌گذاری و انجام فعالیت‌های اقتصادی مولد است. بدیهی است که در بین قشر فعال جامعه که مشغول به کار هستند به خاطر داشتن منابع درآمدی سطح آسیب‌پذیری نسبت به فقر دارایی در مقایسه با افرادی که بیکار هستند کمتر خواهد بود.

آسیب‌پذیری سرپرست‌های خانوار نسبت به فقر دارایی در صورتی که سرپرست خانوار شاغل باشد نسبت به سرپرست‌های دارای درآمد بدون کار و بیکار پایین‌تر است و سرپرست خانوارهایی که دارای شغل و درآمد باشند تا اندازه قابل توجهی کمتر در معرض خطر فقر قرار می‌گیرند. در بین گروه‌های سنی، گروه‌های سنی جوان‌تر آسیب‌پذیرتر بوده‌اند، چون که رشد روزافزون عرضه نیروی کار طی سال‌های اخیر و ورود فارغ‌التحصیلان به بازار کار منجر به کمبود فرصت‌های شغلی شده و گروه‌های سنی جوان‌تر ناچار به قبول مشاغل با دستمزد پایین‌تر شده‌اند. همچنین هرچه اندازه خانوار افزایش یابد، به تبع آن هزینه‌ها و مخارج خانوار افزایش می‌یابد و خانوار مستعد انواع شوک‌ها و نوسان‌ها در مخارج، اشتغال،

بیماری‌ها و سطح رفاه خانوار خواهد شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد زمانی که اندازه خانوار کوچک باشد میزان آسیب‌پذیری بالاتر از خانوارهای با اندازه متوسط است. با توجه به نتایج حاصل از این مطالعه، بخش زیادی از فقر خانوارها تحت تأثیر ویژگی‌های خانوار است. از این رو می‌توان گفت که رفتار گروه‌های فقیر هرآن قدر که تحت تأثیر عوامل اقتصادی جامعه می‌باشد متأثر از ویژگی‌های خانوار و عوامل اجتماعی نیز هست و بافت فرهنگی، سنت‌ها و آداب نسل‌ها می‌تواند تأثیر زیادی بر دامن زدن به فقر در بین بعضی گروه‌ها داشته باشد. نتایج این پژوهش حاکی از وجود میزان بالای آسیب‌پذیری در بین گروه‌های سنی جوان به دلیل کاهش فرصت‌های شغلی، ورود حجم زیادی از افراد تحصیلکرده به بازار کار و تشکیل خانواده با وجود هزینه‌های بالاست که متأثر از عوامل فرهنگی و سنتی کشور است. پس از آن مسن‌ترین گروه سنی بالاترین میزان آسیب‌پذیری نسبت به فقر دارایی را در بین گروه‌ها داشته است.

اندازه‌گیری فقر چندبعدی در ایران نسرین حسن‌زاده^{۳۶}

هدف از این پژوهش «اندازه‌گیری فقر چندبعدی» مناطق شهری و روستایی و کل کشور و نیز در ۹ منطقه کشور است. از آنجایی که رویکرد چندبعدی فقر دامنه گسترده‌ای از نیازهای انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد، می‌تواند تصویر بهتری از میزان محرومیت در ابعاد مختلف را منعکس کند.

در این مطالعه بر اساس اطلاعات طرح هزینه-درآمد خانوار براساس شش ویژگی درآمد، تغذیه، حمل‌ونقل و ارتباطات، آموزش، مسکن و سلامت به اندازه‌گیری فقر چندبعدی پرداخته شده است. در ابتدا میزان فقر تک‌بعدی هر یک از ابعاد ذکر شده با استفاده از شاخص واتس برای سال‌های ۱۳۶۳، ۱۳۶۸، ۱۳۷۴، ۱۳۷۹، ۱۳۸۴، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ محاسبه شده است. سپس شاخص فقر چندبعدی با استفاده از سه رویکرد واتس، نظریه اطلاعات، رویکرد وزنی محاسبه شده است.

بر اساس نتایجی که به دست آمده است، در دوره مورد بررسی، شاخص‌های فقر تک‌بعدی تمام ابعاد دارای روندی کاهشی بوده و همچنین نرخ فقر در تمامی ابعاد به غیر از بعد «حمل‌ونقل و ارتباطات» در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری می‌باشد. به علاوه نرخ فقر چندبعدی در کل کشور بر اساس هر سه رویکرد طی این سال‌ها روندی کاهشی داشته است و بیشترین نرخ فقر در دورویکرد واتس و نظریه اطلاعات مربوط به سال ۱۳۶۸ بوده است در حالی که با رویکرد وزنی بیشترین نرخ در سال ۱۳۶۳ است.

۳۶- چکیده پایان‌نامه «اندازه‌گیری فقر چندبعدی در ایران»؛ کارشناسی ارشد (۱۳۹۲)، دانشگاه الزهرا

اندازه‌گیری فقر چندبعدی در ایران با استفاده از رویکرد آکایر-فوستر مهديه اسفندیارپور^{۳۷}

کاهش فقر همواره هدف اساسی سیاست‌های عمومی و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و اولین هدف از اهداف توسعه هزاره (MDGs) است. اگرچه درآمد یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های تعیین سطح زندگی بشر است، اما انسان موجودی چندبعدی است و بنابراین می‌تواند از جنبه‌های مختلف نه صرف درآمدی احساس فقر کند. این پژوهش، به اندازه‌گیری فقر چندبعدی با استفاده از رویکرد آکایر-فوستر (۲۰۱۳)، برای دوره پنج‌ساله ۱۳۹۲-۱۳۸۸ می‌پردازد. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، آمارهای خام طرح هزینه-درآمد خانوارهای شهری و روستایی کل کشور بین سال‌های ذکر شده می‌باشد و خانوار به‌عنوان واحد اصلی مورد بررسی در نظر گرفته شده است. در این پژوهش از یازده نماگر در قالب پنج بعد استفاده شده است: درآمد؛ سلامت شامل دو نماگر تغذیه و هزینه سلامت؛ آموزش دربرگیرنده نماگرهای میزان تحصیلات سرپرست خانوار و محرومیت از تحصیل کودکان ۶ تا ۱۸ سال، مسکن شامل دو نماگر فضای در اختیار برای هریک از اعضا و تأمین انرژی گرمایشی و سرمایشی مسکن و در آخر بعد سطح زندگی که متغیرهایی از قبیل مالکیت منزل مسکونی، دسترسی به اینترنت، داشتن امکانات سفر و دارایی را دربرمی‌گیرد. برای وزن دهی در این پژوهش، از فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی که یک روش وزن دهی مبتنی بر عقیده کارشناسان است استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهند که به‌طور میانگین در کل کشور و مناطق جغرافیایی و نیز گروه‌های برحسب ویژگی‌های خانوار، شاخص‌های فقر در طول دوره مورد بررسی تا سال ۹۱ روندی کاهشی داشته‌اند و پس از آن در سال ۹۲ زیاد شده‌اند. مقایسه سهم هریک از نماگرها از فقر نشان

۳۷- چکیده پایان‌نامه «اندازه‌گیری فقر چندبعدی در ایران با استفاده از رویکرد آکایر-فوستر در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۸۸»؛ کارشناسی ارشد (۱۳۹۴)، دانشگاه الزهرا

می‌دهد که همواره در طول دوره توزیع فقر درون نماگر درآمد نسبت به سایر نماگرها بیشتر بوده و این توزیع در پایان دوره نسبت به ابتدای آن زیاد شده است. همچنین در پایان دوره نسبت سرشمار سانسور شده و نیز تعداد فقرای چندبعدی در نماگر درآمد نسبت به ابتدای دوره افزایش یافته‌اند. نتایج حاصل از رگرسیون لاجستیک در سال ۹۲ نشان می‌دهد که زندگی در مناطق روستایی، زن سرپرست بودن خانوار و اضافه شدن عضو جدید به خانوار، احتمال فقیر شدن را افزایش می‌دهند.

بازسازی معنایی فقر: تحلیل گفتمان‌های تاریخی فقر در ایران

صدیقه پیری^{۳۸}

در این رساله محقق با خروج از فضای غالب مطالعات فقر در جامعه ایرانی بر آن است گفتمان جدید فقرا را با آنچه در تاریخ سنتی ایران وجود دارد، روبه‌رو و مقایسه کند. به این معنا که با مطالعه سیر تطورات گفتمانی فقر به چگونگی تبدیل شدن آن به مسئله‌ای اجتماعی بپردازد. برخی از مهم‌ترین سؤالات تحقیق عبارت‌اند از اینکه در تاریخ جدید ایران چه گفتمانی از فقر وجود دارد و فقر چگونه پروبلماتیک و مسئله‌ساز می‌شود؟ در دوره‌های قبل از مدرن ایران چه صورت‌بندی گفتمانی از فقر وجود دارد؟ و چه رخدادهایی موجب شد گونه جدیدی از گفتار و کردار راجع به فقر به وجود آید؟ رویکرد مفهومی تحقیق، پساساختارگرایی فوکویی و روش تحقیق، تبارشناسی است. علاوه بر متون و رساله‌های کلاسیک و مهم تاریخ قدیم و جدید ایران، از اخبار، روزنامه‌ها، مجلات، آرشیوها، پرونده‌ها، اسناد درجه یک دولتی، گزارش‌های مخابره‌شده، گزارش‌های دولتی، قوانین، نامه‌ها و شکایت‌نامه‌ها برای کشف گفتمان‌های فقر استفاده شده است. در این تحقیق نشان داده شد است که تعریف فقر نوعی «عبارت‌پردازی و یا تعبیری فرهنگی» است، فقر نه امری با ماهیتی بنیادین، بلکه در هر دوره و در نسبت با رویدادها، گزاره‌ها، مفاهیم و موضوعات خاص، فرم‌اسیون خاصی به خود می‌گیرد. دو گفتمان مسلط فقر در تاریخ ایران قابل تفکیک‌اند: گفتمان اخلاق‌گرا و گفتمان مدیریت‌گرا. در گفتمان اخلاق‌گرا برخلاف گفتمان نوین که در آن فقر به مسئله‌ای سیاسی تبدیل می‌شود، به فقر به عنوان «مسئله» نگریسته نمی‌شود؛ در این گفتمان، نگاه به فقر با ارجاع به دین، عرفان، اخلاق و مناسبات

۳۸- چکیده پایان‌نامه «بازسازی معنایی فقر: تحلیل گفتمان‌های تاریخی فقر در ایران»؛ دکتری (۱۳۹۵)، دانشگاه تهران

اجتماعی امکان پذیر است، به عبارتی در درون این گفتمان، به فقیر بر مبنای ارزش های دیگری غیر از سود نگریسته می شود، این در حالی است که در گفتمان مدیریت گرا نگاه به فقر فقط با ارجاع به امر اقتصادی و سودمندی میسر می شود؛ در گفتمان اخلاق گرا فقیر هم سوژه است و هم ابژه. گفتمان، گفتمان بازنمایی انسان فقیر و اساساً قائم به حضور فرد فقیر است. در اینجا جامعه به نحو شگفت آوری پذیرای فقر است. گفتمان جدید، گفتمان ناپیدایی انسان فقیر است. در این گفتمان، معرفت فقر ممنوعه و صدای آن ها خاموش است؛ در گفتمان مدیریت گرا که هدف کنترل فقر است، جداسازی فقیر و ثروتمند به نهایت خود می رسد. ارتباط فقیر با گروه های دیگر جامعه و ثروتمندان نه به صورت مستقیم، بلکه با حفظ فاصله و واسطه گری نهادهایی چون مراکز اقامت اجباری میسر می شود. در گفتمان اخلاق گرا میان فقیر و ثروتمند هنوز مرزبندی نشده و فقر و ثروت با یکدیگر نوعی همزیستی دارند. به عبارتی بهترین دو ممکن است از هم جدا باشند، اما از هم منفک نیستند. بین این دو زبان مشترکی به نام اخلاق وجود دارد؛ اما ایرانی جدید دیگر با فقر و فقیر گفت و گویی ندارد، بین این دو زبان مشترکی نیست، در اینجا ملاحظه فقر خارج از کلیت مجرد «عیب، نقص، ضعف، خطا و آسیب» ناممکن می شود. فقر دیگر جلوه های قدسی و اخلاقی ندارد بلکه نوعی نقصان است. در حالی که در گفتمان اخلاق گرا، فقر در میان سلسله مراتبی از فضیلت ها و ردیلت هاست، در گفتمان مدرن، فقر در میان سلسله مراتب آسیب های فردی و اجتماعی جای دارد؛ در گفتمان قبل، فقیر و جسم آن حامل معانی از قبیل قناعت، درایت، وارستگی و آزادگی است؛ اما در گفتمان نوین، فقیر ندار و کج رو است پس نیازمند مداخله، امداد و درمان است، درمانی خارج از قلمرو رحمت الهی، چراکه فقر دیگر نه جلوه ای از قرب و نزدیکی به خداست، نه تلاشی برای مقاومت علیه ظالم، نه تلاشی برای ایجاد عدالت و برابری و نه تلاش برای تهذیب نفس؛ فقر تهدیدی تراژیک و واقعیتی نگران کننده است.

خط فقر انرژی در ایران نیلوفر نوری^{۳۹}

با توجه به پیامدهای نامطلوبی که فقر به دنبال دارد، فقر در کانون تمرکز مطالعات تجربی قرار گرفته است و پژوهشگران از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. اندازه‌گیری فقر یکی از مهم‌ترین این موضوعات محسوب می‌شود. در این بین، اندازه‌گیری فقر انرژی با تمام اهمیتی که دارد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای این اساس و با توجه به اهمیت انرژی، هدف اصلی این نوشتار اندازه‌گیری فقر انرژی در ایران است؛ به عبارت دیگر، این پژوهش با هدف تعیین حداقل معاش در گروه‌های کالایی با تأکید بر گروه انرژی صورت گرفته است. بر اساس نتایج، بیشترین میل نهایی به مخارج فرامعیشتی به گروه خوراکی اختصاص دارد و حدود ۴۰ درصد از مخارج فرامعیشتی صرف گروه خوراکی می‌گردد. از سوی دیگر، کمترین میل نهایی به مخارج فرامعیشتی مربوط به گروه انرژی است و در حدود ۶ درصد از مخارج فرامعیشتی در گروه انرژی مصرف می‌شود؛ بنابراین، افزایش درآمد خانوارها، کمترین تأثیر را بر تقاضای انرژی دارد.

ضرورت پرداختن به موضوع فقر انرژی

تأمین انرژی پاک و قابل دسترس، مسئله‌ای جهانی است، زیرا این بنیان تأمین نیازهای اولیه همچون خوراک، پوشاک، بهداشت و مسکن را تشکیل می‌دهد و پیش‌نیازی برای رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی محسوب می‌شود. انرژی در بخش‌های مختلف اقتصادی به‌عنوان یک نهاده تولیدی در کنار نیروی کار و سرمایه، نقش مهمی دارد و

۳۹- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۷): «برآورد خط فقر انرژی در ایران- رویکرد سیستم مخارج خطی»؛ دانشگاه الزهرا

به عنوان یکی از ضروریات رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی قلمداد می‌گردد. در اقتصاد، فقر به صورت محرومیت از رفاه تعریف شده است. رفاه برحسب مطلوبیت مشخص می‌شود و تابع مطلوبیت بر اساس مصرف کالاها و خدمات تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، تابع مطلوبیت، ترجیحات افراد را نسبت به سبدهای مختلف کالاها و خدمات مشخص می‌کند. با توجه به تعریف محرومیت، دو جنبه مطلق و نسبی در شناسایی افراد فقیر مطرح می‌شود: آستانه‌ای که بر اساس ه یک از این دو جنبه تعیین می‌شود، مرزی میان فقرا و سایر افراد جامعه ترسیم می‌کند که خط فقر نام دارد. هر فردی که درآمدی کمتر از خط فقر داشته باشد به عنوان فقیر شناخته می‌شود. با توجه به این موضوع، به کسی فقیر اطلاق می‌شود که درآمد یا مصرف وی (در ادبیات مربوط به فقر، درآمد و مصرف دوروی یک سکه هستند) برای تأمین حداقل نیازهای اساسی کفایت نکند. فقر نمودی از توسعه نیافتگی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و ثبات سیاسی و رفاه اجتماعی جوامع را تهدید می‌کند، موجب افزایش مرگ و میر و کاهش طول عمر می‌شود و با کاهش کارایی نیروی انسانی، موجب تنزل بهره‌وری در کل اقتصاد می‌شود. با توجه به پیامدهای نامطلوبی که فقر به دنبال دارد، فقر در کانون تمرکز مطالعات تجربی قرار گرفته است و پژوهشگران از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. اندازه‌گیری فقر یکی از مهم‌ترین این موضوعات محسوب می‌شود. بر این اساس و با توجه به اهمیت انرژی، هدف اصلی مطالعه اندازه‌گیری فقر انرژی در ایران است.

بحران پنهان فقر انرژی

بحران پنهان فقر انرژی، میلیون‌ها مرد و زن و کودک ساکن در کشورهای در حال توسعه را به ادامه زندگی در فقر مطلق محکوم می‌کند، زیرا آن‌ها هیچ‌گونه دسترسی به خدمات مدرن انرژی ندارند. بر اساس آمارهای مندرج در گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی، هنوز بخش قابل توجهی از مردم ساکن در کشورهای در حال توسعه برای تأمین انرژی روزانه

خویش به زیست‌توده سنتی، سوخت چوب، پسماندهای کشاورزی و کودهای حیوانی نیاز دارند. در برخی از کشورها، این منابع در حدود ثلث مصرف انرژی خانوار را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که استفاده از سوخت زیست‌توده به روش‌های سنتی (که غالباً ناکارآمد هستند) می‌تواند پیامدهای نامناسبی برای سلامتی انسان، محیط زیست و توسعه اقتصادی به دنبال داشته باشد. علاوه بر آن، بیش از ۶/۱ میلیارد نفر از مصرف برق بی‌بهره هستند. این موضوع بدان معنی است که بخش قابل توجهی از جمعیت جهان از روشنایی شب، دسترسی به رادیو و ارتباطات مدرن محروم هستند و از امکانات آموزشی و بهداشتی نامناسب رنج می‌برند و قدرت کافی برای کسب و کار خود را ندارند.

فقر انرژی افراد را از یک سطح استاندارد زندگی که باید برای همگان در دسترس باشد محروم می‌کند. بزرگ‌ترین چالش مسیر تحقق بخشی به حق دسترسی همگانی به انرژی، کسانی هستند که از فقر انرژی رنج می‌برند و عرضه‌کنندگان انرژی و بخش خصوصی علاقه‌ای به خدمت‌رسانی به آن‌ها ندارند. در عصر حاضر نیز فقر یکی از مشکلات اساسی جوامع بشری است و نشانه بارز توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود. فقر ثبات سیاسی و همبستگی اجتماعی را به خطر می‌اندازد.

برای فقر انرژی یا فقر سوختی مؤلفه‌های متعددی در نظر گرفته شده است. مفهوم فقر انرژی با مفهوم فقر متداول تفاوت دارد و بدان مفهوم است که خانوارها سهم نامناسبی از درآمدشان را برای خدمات انرژی مصرف کنند. برای نخستین بار، بوردمن (۱۹۹۱) فقر انرژی را در چارچوب آستانه مخارج انرژی تعریف نمود. بر اساس تعریف وی، خانوارهایی که بیش از ۱۰ درصد از درآمد خود را صرف انرژی خانه می‌کنند، دارای فقر انرژی هستند. در مطالعه بوردمن، آستانه ۱۰ درصدی بر اساس اینکه حدود ۲ برابر متوسط مخارج انرژی بود، انتخاب شد. پس از آن، این تعریف به عنوان عمومی‌ترین تعریف فقر انرژی مورد استفاده قرار گرفت. بر اساس این تعریف، اگر خانواری مجبور شود بیش از ۱۰ درصد از درآمدش را به مخارج تأمین سوخت منزل خود اختصاص دهد دچار فقر انرژی است.

مشابه با فقر عمومی، فقر انرژی نیز پیامدهای نامطلوبی به همراه دارد. به منظور برنامه‌ریزی در جهت کاهش فقر انرژی، نخستین گام بررسی وضعیت فعلی فقر انرژی است.

سهم گروه خوراکی‌ها؛ بیشترین سهم از مخارج فرامعیشتی

بر اساس نتایج پژوهش صورت‌گرفته، بیشترین میل نهایی به مخارج فرامعیشتی به گروه خوراکی اختصاص دارد و در حدود ۴۰ درصد از مخارج فرامعیشتی صرف گروه خوراکی می‌گردد. به عبارت دیگر، اگر مخارج فرامعیشتی (مخارجی که پس از کسر حداقل معاش به کالاها اختصاص می‌یابد) ۱۰۰۰ ریال افزایش یابد، ۳۹۶ ریال به مخارج گروه خوراکی افزوده خواهد شد. در سوی دیگر، کمترین میل نهایی به مخارج فرامعیشتی مربوط به گروه انرژی است و در حدود ۶ درصد از مخارج فرامعیشتی در گروه انرژی مصرف می‌شود. به بیان دیگر، در صورتی که مخارج فرامعیشتی ۱۰۰۰ ریال افزایش یابد، مخارج گروه انرژی ۵۵ ریال افزایش خواهد یافت. در مجموع و به عنوان یک نتیجه کلی در خصوص نتایج حاصل از برآورد میل نهایی به مخارج فرامعیشتی، باید چنین گفت که با رونق اقتصادی و افزایش درآمد خانوارها که افزایش مخارج فرامعیشتی خانوارها را به دنبال دارد، بیشترین تأثیر را بر گروه‌های خوراکی و مسکن خواهد گذاشت.

نکته گفتنی آنکه با گذشت زمان، از اختلاف بین حداقل معاش ریالی در گروه‌های مختلف کالایی کاسته می‌شود و این موضوع، همگرایی حداقل معاش ریالی در گروه‌های کالایی را نشان می‌دهد.

بررسی ابعاد فقر سالمندان و عوامل مؤثر بر آن در ایران سال ۱۳۹۵

محمد رضا نوری مقدم^{۴۰}

سالخوردگی جمعیت یک فرآیند شناخته شده به عنوان پیامد «گذار جمعیتی شناختی» است که در آن باروری و مرگ و میر از سطوح بالا به سطوح پایین کاهش پیدا می‌کند. فقر سالمندی پدیده‌ای اجتماعی-جمعیتی است که از دیدگاه اقتصادی با وضعیت بازنشستگی و وضعیت درآمدی افراد رابطه دارد. تغییرات در حوزه کاهش باروری، افزایش امید زندگی، بهبود وضعیت بهداشتی و ساختار سنی، در حوزه اقتصادی و اجتماعی اثراتی به همراه خواهد داشت. از سویی، بررسی‌های انجام شده در زمینه سالمندی بیانگر رشد صعودی جمعیت سالمندان در جهان و در سال‌های نه‌چندان دور برای ایران است. با این اوصاف مطالعه فقر سالمندان و افزایش بالقوه آن عمدتاً نادیده گرفته شده است. این تحقیق به دنبال شناخت ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی سالمندان و عوامل مؤثر بر فقر آن‌هاست. هدف اصلی این پژوهش، بررسی خصوصیات اجتماعی با وضعیت اقتصادی در داده‌های هزینه-درآمد خانوار در سال ۱۳۹۵ و اثرات آن بر روی فقر خانوار سالمندان ایران است و روش تحقیق در این مطالعه تحلیل ثانویه است. از متغیرهای جمعیت شناختی در این تحقیق، جنس، سن، وضعیت فعالیت و بیکاری است. اندازه‌گیری فقر نسبی خانوار، یعنی سالمندانی که یا به عنوان سرپرست یا به عنوان عضوی از خانوار زیر خط فقر زندگی می‌کنند، با استفاده از معیار کمیسیون اروپا انجام شده است. بر این اساس، خط فقر نسبی برابر است با ۵۰ درصد میانه درآمد یا هزینه خانوار. این رقم برای سال ۱۳۹۵ حدود ۶٫۹۰۳ هزار ریال به دست آمده است. به عبارت دیگر، در این تحقیق سالمندانی که در سال ۱۳۹۵

۴۰- چکیده پایان‌نامه «بررسی ابعاد فقر سالمندان و عوامل مؤثر بر آن در ایران سال ۱۳۹۵»: کارشناسی ارشد (۱۳۹۷)، دانشگاه تهران

در خانواری با درآمد ماهیانه کمتر از ۶۹۰ هزار تومان زندگی کرده‌اند فقیر محسوب شده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ۳۴,۷۲ درصد از سالمندان در خانوارهایی زندگی می‌کنند که زیرخط فقر قرار دارند. نتایج نشان می‌دهد که رابطه جنس با فقر سالمندان در ایران با ضریب $\chi^2 = ۱۴۰۰,۰۰$ مورد تأیید واقع شده است. زنان سالمند با اختلاف بیشتری در مقایسه با مردان زیرخط فقر نسبی قرار دارند، به طوری که ۵۷,۷۳ درصد زنان زیرخط فقر نسبی هستند. در مجموع ۳۴,۷۹ درصد خانوارهای سالمند در زیرخط فقر نسبی قرار دارند. نتایج روابط متغیر جنس با فقر و کنترل آماری متغیرهای وضع زناشویی، وضع اشتغال، وضع سواد و بستگی با سرپرست خانوار را تنها در سالمندان فقیر نشان می‌دهد که زنان بیشتر در معرض فقر قرار دارند. برای تبیین فقر سالمندان در سطح خانوار و شناخت میزان تأثیر انواع مختلف متغیرها، از مدل رگرسیون لجستیک استفاده شده که نتایج نشان می‌دهد احتمال تبیین و پیش‌بینی متغیرهای رگرسیونی برای متغیر فقر سالمندان ۷۵ درصد است و سطح معناداری متغیرها با اطمینان ۹۹ درصد حاصل شده است. یافته‌های جدول این پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه متغیر وضع زناشویی با فقر با ضریب همبستگی $V = ۰,۳۵۹۳ = \text{Cramer's } V$ مورد تأیید واقع شده و افراد دارای همسر ۱۶ درصد کمتر به فقر دچار می‌شوند. همچنین، مردان هم اگر در وضع بدون همسر قرار دارند، بیشتر احتمال فقیر شدن دارند. نسبت زنان با مردان سالمند بسیار قابل توجه است و مردان بدون همسر با تفاوت معنادار و قابل مشاهده‌ای در معرض فقر هستند. نتایج تحقیق در وضع فعالیت و فقر نشان می‌دهد، شاغل بودن به مردان توانایی داده است. شاغل بودن، مردان را از زیرخط فقر بالا می‌کشد، اما برای زنان این‌گونه به نظر نمی‌رسد و تأثیر با متغیر اشتغال می‌شود تا جنس. همچنین، مقدار ضریب همبستگی با کنترل آماری ضعیف می‌شود و یا از بین می‌رود و عاملی دیگر است که رابطه را تحت تأثیر قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد ۳۷,۰ درصد زنان سالمند با تحصیلات ابتدایی فقیر هستند و این میزان برای زنان سالمند دارای تحصیلات دانشگاهی ۸,۳۲ درصد است.

بررسی ایستایی و پویایی فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۳ ساعده عزیزی ثالث^{۴۱}

چکیده

با وجود اینکه یکی از مهم‌ترین اهداف دولت‌ها بعد از انقلاب اسلامی به‌ویژه بعد از دوران جنگ، توسعه اقتصادی و کاهش فقر بوده است، فقر کماکان به‌عنوان معضلی جدی در کشور مطرح است. هزینه‌هایی که فقر بر جامعه و اقتصاد تحمیل می‌کند با افزایش طول دوره آن پیچیده‌تر و بیشتر می‌شود؛ و عدم همسویی سیاست‌های دولت‌های باعث بی‌نتیجه ماندن اقدامات برای رفع فقر شده است.

در این پژوهش، تحرک درآمدی در چارچوب پویا طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۶۳ مورد بررسی قرار گرفته است. از داده‌های شبه تابلویی به منظور رفع کمبودهایی که فقدان داده‌های تابلویی ما را با آن مواجه کرده است استفاده شده است. به منظور بررسی پویایی فقر از روش ماتریس گذار پنج مرحله‌ای استفاده شده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد در ایران تحرک درآمدی بسیار کم است، احتمال اینکه خانوارهای درون یک نسل در طول دوره مورد بررسی در بیستک درآمدی قبلی باقی بمانند درصد بالایی است. در نهایت تحرک درآمدی بین روستاییان بیشتر از شهرنشینان می‌باشد. **کلیدواژه‌ها:** فقر پویا، فقر ایستا، تحرک درآمدی، داده‌های شبه تابلویی، ماتریس گذار.

مقدمه

فقرزدایی همواره به‌عنوان یک اولویت در برنامه‌های سیاست‌گذاری کشورها مطرح است.

۴۱- چکیده پایان‌نامه «بررسی ایستایی و پویایی فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۳»: کارشناسی ارشد (۱۳۹۳)، دانشگاه الزهرا

برای به دست آوردن تصویری جامع از فقر و درک تمامی جوانب آن نیاز است که توجه خود را از مقادیر ایستای فقر به مقادیر پویای آن تغییر دهیم، زیرا نتایج مطالعات جنبه‌های پویای فقر نشان می‌دهند که هرچه فردی بیشتر در فقر باقی بماند به احتمال کمتری می‌تواند از آن خارج شود (بین الوود، ۱۹۸۶؛ جنکینز، ۲۰۰۰؛ اوکسلی و همکاران، ۲۰۰۰). از آنجایی که فقر محصول یک فرآیند اقتصادی-اجتماعی است بسیاری از جنبه‌های مهم فقر تنها در یک رویکرد پویا قابل درک، اندازه‌گیری و سیاست‌گذاری هستند. از این رو محققان معتقدند که برای درک عمیق‌تری از پدیده فقر، رویکرد ایستا کافی نیست. (جنکینز، ۲۰۰۰؛ بین و الوود، ۱۹۸۶).

سن^{۴۲} (۲۰۰۶) فقر را تنها به محرومیت درآمدی محدود نکرده، بلکه فقر را از جنس توانایی معرفی می‌کند و از فقر قابلیتی سخن می‌گوید. سن معتقد است که توانایی عملکرد فرد باید مبنای تخمین سطوح زندگی قرار گیرد. این توانایی‌ها شامل دسترسی به سطوح مشخصی از سلامت، امکان تحصیلات و نقش‌پذیری در اجتماع است. از جمله شاخص‌های مورد استفاده برای اندازه‌گیری فقر درآمد، مصرف و ثروت است که از بین آن‌ها استفاده از شاخص مصرف در کشورهای در حال توسعه توصیه می‌شود. در ادامه شاخص‌های اندازه‌گیری فقر و تحرک درآمدی معرفی شده است.

با توجه به مطالب گفته شده، این مطالعه به بررسی میزان تحرک درآمدی در بین خانوارهای شهری و روستایی ایران طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۳ می‌پردازد. پرسش‌های اصلی این مطالعه عبارت‌اند از اینکه آیا تحرک درآمدی در ایران پایین است؟ و اینکه آیا تحرک درآمدی در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است؟

فقر ایستا

برای محاسبه فقر ایستا از سه شاخص سرشمار فقر، شکاف فقر و شدت فقر استفاده

شده است. با توجه به نتایج فقرايستا در مناطق شهری، مقادير حداکثري اين سه شاخص در دوره بيست و هشت ساله ۱۳۹۰-۱۳۶۳ در سال ۱۳۷۱ بوده است با مقادير سرشمار فقر ۰/۶، شکاف فقر ۰/۲۹ و شدت فقر ۰/۱۸. کمترین نرخ‌های فقر نیز در سال ۱۳۸۹ مشاهده شده است با مقادير سرشمار فقر ۰/۲۵، شکاف فقر ۰/۶۴ و شدت فقر ۰/۲۴.

نتایج مربوط به فقرايستا در مناطق روستایی نشان داده است که بیشترین میزان فقر در مناطق روستایی با توجه به این سه شاخص در سال ۱۳۶۶ می‌باشد با مقادير سرشمار فقر ۰/۶۸، شکاف فقر ۰/۳۵ و شدت فقر ۰/۲۲. کمترین نرخ‌ها نیز در سال ۹۰ (به دليل روند کلی نزولی) مشاهده شده است با مقادير سرشمار فقر ۰/۳۵، شکاف فقر ۰/۹۶ و شدت فقر ۰/۳۸.

پویایی فقر

برای این منظور، ماتریس گذار برای دوره زمانی ده‌ساله ۱۳۹۰-۱۳۸۰ مورد بررسی قرار گرفته است. نسبت بی‌تحركی مناطق شهری و روستایی به ترتیب برابر با ۶۲ درصد و ۵۸ درصد است، به این معنا که در سال ۱۳۹۰ به ترتیب در مناطق شهری و روستایی در حدود ۶۲ درصد و ۵۸ درصد از خانوارهای در وضعیت قبلی خود (بیستک درآمدی‌شان در سال ۱۳۸۰) باقی مانده‌اند. در مناطق شهری و روستایی به ترتیب در حدود ۲۲,۸۹ درصد و ۳۴,۰۱ درصد احتمال وجود دارد که افراد در این بازه زمانی دچار فقر شوند و احتمال خروج از فقر در مناطق شهری و روستایی به ترتیب در حدود ۵۹,۰۴ و ۶۵,۸۸ درصد است.

در خصوص عدم تحرك نتایج نشان دادند که عدم تحرك در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است (مناطق شهری ۰/۶۲ و مناطق روستایی ۰/۵۸) خانوارهای مناطق شهری با احتمال بیشتری در بیستک قبلی خود یا نزدیک به آن باقی می‌مانند. بررسی مقادير احتمال ورود به فقر، این نتیجه حاصل می‌شود که احتمال فقیر شدن در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است و خانوارهای روستایی با احتمال بیشتری می‌توانند

به وضعیت بهتر دست یابند.

با توجه به نتایج مطرح شده در بالا، با وجود اینکه فقر در هر دوی مناطق شهری و روستایی پدیده‌ای مزمن است، اما فقر مزمن در خانوارهای شهری بیشتر از روستاییان است.

نتیجه‌گیری

مطالعات فقر در زمینه تحرک درآمدی و پویایی فقر با فقر اطلاعات در ایران و خارج از کشور مواجه است (جنکینز، ۲۰۰۰). تاکنون مطالعات انجام شده در مورد بررسی الگوی تحرک در ایران بسیار کم و تمرکز اصلی بیشتر بر روی نرخ‌های فقر در طول زمان بوده است. با توجه به مقادیری که برای نسبت بی‌تحرکی به دست آمده است، می‌توان گفت تحرک درآمدی کمی در ایران وجود دارد و فقر در ایران طی دوره بلندمدت ۱۳۶۳-۱۳۹۰ پدیده‌ای مزمن است؛ یعنی خانوارهای درون یک نسل در طول این دوره در بیستک‌های درآمدی قبلی و بیستک نزدیک به آن باقی می‌مانند؛ بنابراین می‌توان با مقایسه مقادیر به دست آمده برای نسبت بی‌تحرکی، تحرک درآمدی و مقادیر احتمال ورود به فقر برای مناطق شهری و روستایی این نتیجه‌گیری را کرد که با وجود اینکه فقر در هر دو مناطق شهری و روستایی پدیده‌ای مزمن است، اما فقر مزمن در خانوارهای شهری بیشتر از خانوارهای روستاییان است، اما این مطلب در حالی است که احتمال فقیر شدن در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است و خانوارهای روستایی با احتمال بیشتری می‌توانند به وضعیت بهتر دست یابند.

توصیه‌های سیاستی

طبق مطالعات سایر محققان عوامل پایایی فقر شامل نابرابری در دسترسی به خدمات آموزشی، خدمات سلامت، فقدان نظام حمایت اجتماعی مؤثر و کارآمد، ناتوانی سیاست‌های اقتصادی در تأمین مشاغل به تعداد کافی و برای سطوح مختلف تحصیلات، مهارت‌ها و

توانایی‌هاست.

راهکارهایی که می‌توان برای رفع این مشکلات ارائه داد به شرح زیر است:

- ایجاد یک نظام حمایت اجتماعی کارآمد؛
- گسترش آموزش و پرورش و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای گروه‌های پایین درآمدی؛
- ایجاد امکانات برای تحصیلات پایه‌ای و ابتدایی کودکان خانواده‌های پایین درآمد.

بررسی رابطه بین اشتغال، فقر و ساختار بازار کار در ایران مسعود عزیزی^{۴۳}

فقر در طول تاریخ بشری یکی از پدیده‌های نامطلوب اقتصادی و اجتماعی جوامع مختلف به‌شمار رفته است و هم‌اکنون نیز به‌عنوان یکی از معضلات بزرگ جامعه جهانی شناخته می‌شود. (فرهمند و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۷) بنابراین کاهش فقر یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران بخش عمومی بوده است. (راغفر و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۰) در دوران قبل از انقلاب ایران، سیاست و برنامه‌ای که موضوع فقرزدایی را به‌صورت مستقیم در دستور کار خود قرار داده باشد مشاهده نمی‌شود و سیاست و اهداف برنامه‌ها بیشتر در جهت ایجاد زیرساخت‌ها و در بهترین حالت در راستای افزایش رفاه جامعه بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئله فقر مورد توجه گسترده‌ای قرار گرفته است به‌گونه‌ای که اصول ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی مسئله فقر و رفاه اقشار آسیب‌پذیر را به‌صراحت مورد توجه قرار داده‌اند. در همین راستا، علاوه بر تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه میان‌مدت (پنج‌ساله) اقدامات دیگری در جهت فقرزدایی و مقابله با فقر طراحی و به اجرا درآمده است، ولی باید اذعان نمود که علی‌رغم تمامی تلاش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، کشور ما در نوع مواجهه و حل این معضل هنوز با چالش‌های بسیاری روبه‌روست. به‌نظر می‌رسد عوامل متعددی دست‌به‌دست هم داده تا همچنان با معضل فقر و عواقب ناشی از آن در سطح کشور درگیر باشیم. (ارشدی و کریمی، ۱۳۹۲: ۲۴)

۴۳- چکیده پایان‌نامه «بررسی رابطه بین اشتغال، فقر و ساختار بازار کار در ایران»، کارشناسی ارشد (۱۳۹۶)، دانشگاه رازی

پیامد بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر فقر در ایران حسن کارنامه حقیقی^{۴۴}

رشد پایدار اقتصادی مستلزم کارکرد آزاد و رقابتی قیمت‌ها و ایجاد محیط امن اقتصادی برای تشویق سرمایه‌گذاران بخش خصوصی است که در این ارتباط ثبات اقتصاد کلان از نقشی بسیار موثر برخوردار است. محیط باثبات اقتصاد کلان زمینه‌افزایش پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را فراهم کرده و از طریق تقویت رقابت‌پذیری صادرات و بهبود تراز پرداخت‌ها رشد اقتصادی را تقویت می‌کند. در مقابل محیط بی‌ثبات اقتصاد کلان علاوه بر تضعیف رشد اقتصادی، توزیع درآمد را نامتعادل‌تر کرده و به تبع آن فقرا را نیز متأثر می‌کند.^{۴۵}

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برخی از اقتصاددانان در مطالعات تجربی خود به جنبه‌هایی از بی‌ثباتی اقتصاد کلان اشاره کرده‌اند، اما آثار آن‌ها از مبانی نظری کافی برخوردار نبوده و به توصیه‌های سیاستی نینجامیده است. در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، آزمون اثرات تجربی بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر عملکرد اقتصاد در چارچوب مدل‌های رگرسیونی و با استفاده از داده‌های ترکیبی (سری زمانی و مقطعی) در کانون توجه برخی اقتصاددانان قرار گرفت. نتایج مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد کشورهایی که تورم و کسری بودجه کمتری داشته و همگرایی نرخ ارز واقعی آن‌ها به نرخ تعادلی سریع‌تر بوده از نرخ رشد بالاتری برخوردار بوده‌اند.^{۴۶}

۴۴- برگرفته از پایان‌نامه دکتری (۱۳۹۱): «پیامد بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر فقر در ایران (۸۷-۱۳۶۳)»؛ دانشگاه اصفهان

۴۵- در این زمینه هاسمن و گاوین (۱۹۹۶)، نشان داده‌اند که اقتصادهای دارای بی‌ثباتی اقتصاد کلان بیش‌تر، از توزیع درآمد بسیار نامتعادل‌تر از اقتصادهای دیگر برخوردارند.

۴۶- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: (Fischer, 1993; Ghura, 1995; Hadjimichael, 1994; Bleaney, 1996)

اهمیت وجود یک محیط باثبات اقتصاد کلان برای رشد پایدار اقتصادی، توزیع متعادل تر درآمد و فقر کمتر، ضرورت انجام تحقیقی در این موضوع با عنوان «پیامد بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر فقر در ایران» را به وجود آورد.

توسعه و ثبات اقتصاد کلان

از پیامدهای بی‌ثباتی اقتصاد کلان در یک کشور می‌توان به کاهش رشد اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه بخش خصوصی و تأثیر سوء بر توزیع درآمد اشاره نمود. مطالعات صورت‌گرفته در زمینه بی‌ثباتی اقتصاد کلان و رشد اقتصادی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان و انباشت سرمایه بخش خصوصی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان و توزیع درآمد این موضوع را تأیید می‌کنند^{۴۷}.

ثبات اقتصاد کلان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاسی توسعه در استراتژی‌های کاهش فقر و شرط اولیه ایجاد اعتماد در سرمایه‌گذاری و دستیابی به رشد پایدار است، به طوری که اتحادیه اروپا نیز در ضوابط همگرایی خود به آن توجهی ویژه نموده است.

در یک محیط بی‌ثبات اقتصاد کلان، نرخ تورم بالا و پرنوسان، فقرا را از طریق کاهش دستمزدهای واقعی و از دست دادن فرصت‌های شغلی موجود به دلیل واکنش سرمایه‌گذاران در برابر تورم، (از طریق کاهش تولید) تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نرخ تورم بالا هم‌چنین از طریق کاهش رشد اقتصادی، توزیع مجدد درآمد و ثروت را به زیان افرادی که حداقل توانایی را در دفاع از منافع اقتصادی خود دارند برهم زده، باعث بروز ناپایداری شدید در قیمت‌های نسبی شده و سرمایه‌گذاری را پر مخاطره می‌سازد.

به نظر می‌رسد اقتصادهایی که از بی‌ثباتی اقتصاد کلان بیشتری برخوردارند توزیع درآمد در آن‌ها نامتعادل تر است. به طور مثال تورم به عنوان عامل بی‌ثبات‌کننده اقتصاد کلان

۴۷- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: (ismihan, 1994; Hausman & Gavin, 1996; Ames & Brown & Ddevarjan and Izquierd, 2003; Hadjimichael & Ghura & Muhleisen & Nord and Ucer, 1994)

درواقع یک نوع مالیات نزولی است که فشارهای آن به طور نامتناسب اقشار کم‌درآمد را متأثر می‌کند. برونو و ایسترلی^{۴۸} (۱۹۹۸)، معتقدند این موضوع به دو علت اتفاق می‌افتد. اول آنکه فقرا بیشتر تمایل دارند دارایی‌های مالی خود را به صورت نقد نگه دارند تا به شکل دارایی‌های درآمدزا مانند اوراق قرضه یا سهام و دوم آنکه عموماً فقرا نسبت به اقشار مرفه کمتر قادرند ارزش واقعی درآمدها و دارایی‌های خود را در برابر تورم حفظ کنند. در نتیجه، افزایش قیمت‌ها عموماً به کاهش ارزش واقعی دارایی‌ها و دستمزد واقعی فقرا، بیش‌تر از دیگر اقشار جامعه می‌انجامد.

سیاست‌های نامناسب نرخ ارز نیز با تأثیرگذاری بر قیمت کالاهای قابل تجارت^{۴۹} در مقابل کالاهای غیرقابل تجارت^{۵۰}، ترکیب رشد را مختل می‌سازد. داده‌های به دست آمده از بررسی خانوارها در برخی کشورها نشان می‌دهد که فقیران به طور عمده به مصرف کالاهای غیرقابل تجارت گرایش دارند، درحالی‌که تقریباً بیشتر درآمد آن‌ها از طریق کالاهای قابل تجارت به دست می‌آید؛ بنابراین افزایش شدید نرخ ارز علاوه بر ایجاد اختلال در تجارت و ممانعت از رشد اقتصادی، به طور نسبی درآمد و قدرت خرید فقرا را کاهش می‌دهد. تکانه‌های بیرونی نیز به طور خاص می‌توانند برای فقرا زیان بار باشند، زیرا باعث کاهش دستمزدهای واقعی، افزایش بیکاری، کاهش درآمدهای غیر کاری و محدود شدن انتقالات خاص دولت و بخش خصوصی می‌شوند.

به همین دلیل در این رساله سعی شده است تأثیر بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر رشد اقتصادی، توزیع درآمد و فقر با استفاده از متغیرهای تأثیرگذار بر ثبات اقتصاد کلان و تدوین

48 - Bruno & Easterly

۴۹ - کالاهای قابل تجارت کالاهایی هستند که در تجارت بین‌الملل، هم قابل صادر کردن و هم قابل وارد کردن هستند. کالاهای غیرقابل تجارت کالاهایی هستند که وارد تجارت بین‌الملل نمی‌شوند (کالاهایی که به طور بین‌المللی تجارت می‌شوند ولی بنا به دلایلی مثلاً منع صادراتی وارد تجارت نمی‌شوند به‌عنوان کالای غیرقابل تجارت تلقی می‌شوند).

50 - Tradable Versus Nontradable Goods

نمایه‌ای مناسب به این منظور از طریق مجراهای رشد و نابرابری برآورد گردد. به این منظور مراحل زیر طی شده است:

(۱) برای تحلیل وضعیت بی‌ثباتی اقتصاد کلان، نمایه بی‌ثباتی اقتصاد کلان با استفاده از متغیرهای اولیه از قبیل نرخ تورم، تغییر در نرخ ارز واقعی، نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی و تغییر در رابطه مبادله ساخته شده است. سال‌هایی که در آن‌ها نمایه بی‌ثباتی اقتصاد کلان به میزان $1/5$ برابر انحراف استاندارد کل نمونه انتخابی از میانگین نمونه (آستانه بحران)^{۵۲} بیشتر باشد، سال‌های بحرانی در نظر گرفته می‌شود. در ادامه به منظور انتخاب بهترین زیرنمایه‌های پیش‌بینی‌شده بی‌ثباتی اقتصاد کلان، از الگوریتم غربال استفاده شده و آن دسته از زیرنمایه‌هایی که نسبت هشدار خطا به هشدار درست برای آن‌ها کمتر از واحد باشد به عنوان زیرنمایه هشداردهنده مناسب انتخاب شده و آن دسته از زیرنمایه‌هایی که این نسبت برای آن‌ها بیش از واحد است از اعتبار لازم برای پیش‌بینی برخوردار نبوده و لذا از مجموعه زیرنمایه‌های مناسب حذف شده‌اند. در نهایت با توجه به غربال‌گری صورت‌گرفته، نمایه بی‌ثباتی اقتصاد کلان مجدداً و براساس بهترین زیرنمایه‌های پیش‌بینی‌کننده محاسبه گردیده است.

(۲) برای تحلیل وضعیت فقر در ایران و هم‌چنین ساخت متغیر اصلی مدل یعنی شاخص فقر سرشمار از خط فقر مبتنی بر روش نیاز به کالری که بر مفهوم فقر مطلق و نیازهای اساسی فرد استوار است، استفاده شده است.

(۳) از آنجا که براساس مدل‌سازی تحقیق بی‌ثباتی اقتصاد کلان از مجرای توزیع درآمد نیز فقرا تحت تأثیر قرار می‌دهد، برای محاسبه شاخص نابرابری، شاخص تایل^{۵۳} با

۵۱- همانند مقاله کامینسکی، لیزوندو و رینهارت (1998)، 5/1 برابر انحراف معیار در نظر گرفته شده است.

۵۲- معمولاً آستانه بحران به‌گونه‌ای انتخاب می‌شود که تعداد بحران‌های محاسبه‌شده در کل نمونه کمتر از ۵ درصد کل حجم نمونه نباشد.

استفاده از ریزداده‌های خانوار محاسبه شده و در مدل به کار گرفته شده است. (۴) چون بر اساس مدل‌سازی تحقیق، بی‌ثباتی اقتصاد کلان مستقیماً و هم از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی و نابرابری، فقر را متأثر می‌سازد، در این تحقیق فرض می‌شود که رشد اقتصادی به طور مستقیم به بی‌ثباتی اقتصاد کلان و متغیرهای توضیحی دیگر وابسته است. به این منظور از یک مدل رگرسیونی رشد به تبعیت از منکیو^{۵۴} (۱۹۹۲)، رومر^{۵۵} (۱۹۹۲)، نایت^{۵۶} (۱۹۹۳) و هدی مایکل^{۵۷} (۱۹۹۶) استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل رابطه میان بی‌ثباتی اقتصاد کلان و نابرابری توزیع درآمد، مدل بارو^{۵۸} (۲۰۰۰)، مورد استفاده قرار گرفته و نابرابری درآمد از طریق شاخص نابرابری تایلر توضیح داده شده است. برای تجزیه و تحلیل رابطه میان بی‌ثباتی اقتصاد کلان و فقر نیز از روش دلار و کرای^{۵۹} (۲۰۰۰) پیروی شده است.

بی‌ثباتی اقتصاد کلان و رشد اقتصادی

نظریه الزام ثبات اقتصاد کلان برای رشد اقتصادی، به طور گسترده پس از رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ مورد پذیرش قرار گرفته است. برای بررسی رابطه میان ثبات اقتصاد کلان و رشد اقتصادی مطالعات چندانی صورت نگرفته، با وجود این، بر اساس مطالعات صورت گرفته برخی اقتصاددانان معتقدند که بی‌ثباتی اقتصاد کلان برای انباشت سرمایه و رشد اقتصادی مضر است. شواهد تجربی معنی داری نیز وجود دارد که از این نظریه دفاع می‌کند. در این زمینه می‌توان به مطالعات کورمندی و مگوئیر (۱۹۸۵)، فیشر (۱۹۹۳)،

54- Mankiw

55- Romer

56- Knight

57- Hadjimichael

58- Barro

59- Dollar and Kraay

هدی مایکل و دیگران (۱۹۹۴)، بریالت (۱۹۹۵)، بلینی (۱۹۹۶)، هاسمن و گاوین (۱۹۹۶)، خلیلی عراقی و رمضانپور (۱۳۸۰)، ایزمیهان و دیگران (۲۰۰۵) و مبارک (۲۰۰۵) و اشاره کرد.

رشد اقتصادی، فقر و نابرابری

با توجه به تعهدات بین‌المللی برای کاهش فقر، امروزه توجه زیادی به رابطه میان رشد اقتصادی و کاهش فقر و دستیابی به رشد فقرزدا صورت گرفته است. رشد فقرزدا موقعیتی است که در آن افراد فقیر از رشد درآمد بیشتری نسبت به دیگر افراد برخوردار می‌گردند. برخی رشد فقرزدا را به عنوان رشدی معرفی کرده‌اند که فقرا را به یک مقدار مورد توافق کاهش می‌دهد. این مقدار، تأثیر رشد بر توزیع درآمد و فقرا در نظر نمی‌گیرد. به این منظور باید اثرات توزیعی را نیز در نظر گرفت. این اثرات ممکن است در طی زمان رشد کلی را بیشتر یا کمتر از رشد فقرزدا کند. برای یک نرخ رشد ثابت، میزان کاهش فقر به این وابسته است که چگونه توزیع درآمد با تغییرات در رشد و نابرابری‌های اولیه در درآمد تغییر می‌کند. دسترسی به دارایی‌ها و فرصت‌ها امکان برخورداری افراد فقیر از رشد را در یک محیط باثبات اقتصاد کلان فراهم می‌کند. نکته حائز اهمیت آن است که چگونه نابرابری درآمد ممکن است رشد اقتصادی یک کشور را متأثر کند. نابرابری در دسترسی به دارایی‌های درآمدزا و عدم دسترسی به اعتبارات، سطح بهره‌وری سرمایه‌های انسانی و فیزیکی (فرصت‌های ارتقادهنده بهره‌وری) را کاهش داده و با کاهش تولید نهایی سرمایه، کاهش محصول ناشی از ناتوانی بازار برای افراد فقیر بیشتر خواهد شد. هرچقدر نسبت افراد فقیر به کل جمعیت بیشتر شود، نرخ رشد کمتر خواهد شد. شواهد موجود عموماً از این دیدگاه حمایت می‌کنند، به‌گونه‌ای که هر سطح اولیه بالای نابرابری می‌تواند نرخ رشد را کاهش دهد. البته پس از کنترل دیگر عوامل از قبیل سطح اولیه درآمد.

تأثیر رشد اقتصادی بر نابرابری، احتمالاً به شرایط اولیه اقتصاد بستگی دارد. مطالعه‌های اولیه صورت گرفته نشان می‌دهد که ویژگی‌های اولیه یک اقتصاد

مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رابطه نابرابری و رشد اقتصادی است. لوئیس^{۶۰} (۱۹۸۳) و کوزنتس^{۶۱} (۱۹۵۵)، رابطه میان نابرابری و رشد را به صورت U معکوس مطرح نمودند. مطالعات لوئیس در سال ۱۹۸۳ توضیح مشهودی را برای افزایش نابرابری در مراحل اولیه توسعه ارائه نمود، به گونه‌ای که توسعه باید مساوات طلب باشد، زیرا در یک زمان مشابه در هر بخش از اقتصاد شروع نمی‌شود.

توزیع نابرابر اولیه ثروت و عدم دسترسی به شکل‌های مختلف دارایی، نقش مؤثری در افزایش نابرابری همراه با کاهش رشد اقتصادی در کشورهای کم‌درآمد دارد. در ابتدا افرادی که دارای سرمایه‌های انسانی، مالی و فیزیکی هستند بیشتر از دیگران از رشد اقتصادی منتفع می‌شوند.

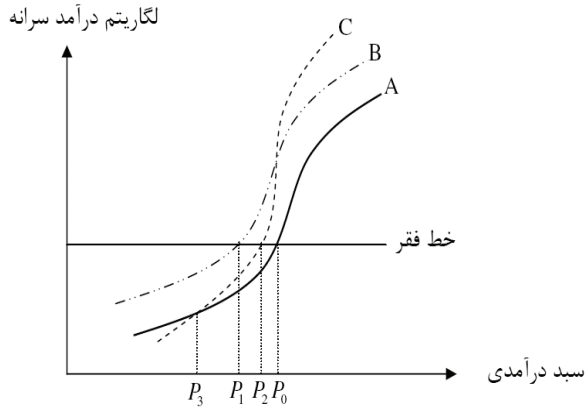
هم نظریه و هم شواهد تجربی بر این دلالت می‌کنند که نابرابری هم بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. همان‌گونه که اقتصادهای کم‌درآمد رشد می‌کنند، احتمالاً فقر نیز کاهش می‌یابد. اگر حجم کاهش فقر با توجه به رشد و نابرابری انعطاف پذیر باشد، تأثیر خالص رشد بر کاهش فقر می‌تواند مثبت و یا منفی باشد.

با توجه به شکل (۱) اگر همه طبقات اجتماعی به صورت مساوی از رشد منتفع گردند، خط A به موازات خود به سمت چپ منتقل می‌گردد. در نتیجه این انتقال (رشد برابر درآمد)، اگرچه توزیع درآمد تغییر نمی‌کند، ولی سطح فقر از P_1 به P_2 کاهش می‌یابد. حال اگر منافع رشد به صورت برابر تسهیم نشود، توزیع درآمد تغییر کرده و فقر را به طور متفاوت متأثر می‌کند. اگر برخی افراد که از درآمد بالایی برخوردارند نفع بیشتری از رشد ببرند (نمودار C)، آنگاه اگرچه فقر کاهش می‌یابد ولی این کاهش کمتر از مقدار قبلی است. در این حالت حتی افراد پایین P_3 یک افزایش فقر را تجربه می‌کنند.

60 - Lewis

61 - Kuznets

شکل (۱): رابطه رشد اقتصادی، نابرابری و کاهش فقر



بی‌ثباتی اقتصادی کلان، فقر و نابرابری

هاسمن و گاوین (۱۹۹۶)، در مطالعه خود نشان داده‌اند، اقتصادهای با نوسان‌های بیشتر و بزرگ‌تر (بی‌ثبات‌تر) از فقر بیشتر و توزیع درآمد بسیار نامتعادل‌تر از دیگر اقتصادها برخوردارند.

فقر به دلیل ناتوانی در حفظ ارزش دارایی‌های خود، هنگام افزایش تورم (به عنوان شاخص بی‌ثباتی اقتصادی کلان)، ارزش دارایی‌های خود را بیش از دیگر اقشار جامعه از دست می‌دهند. بالاتر از یک حد خاص، تورم رشد اقتصادی را محدود کرده و مانع جدی برای آن خواهد بود^{۶۲}. لذا پایین بودن رشد اقتصادی که عمدتاً با بی‌ثباتی همراه است می‌تواند تأثیر بلندمدت‌تری بر فقر داشته باشد (پدیده‌ای که به عنوان برگشت‌پذیری شناخته می‌شود). این پدیده بیشتر خود را در شوک‌های وارد بر سرمایه انسانی فقرا نمایان می‌سازد.

۶۲- مدارک تجربی تأیید می‌کند که رابطه قوی منفی‌ای بین تورم و رشد اقتصادی وجود دارد.

به طور کلی حفظ ثبات اقتصاد کلان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاسی توسعه در استراتژی‌های کاهش فقر و شرط اولیه ایجاد اعتماد در سرمایه‌گذاری و دستیابی به رشد پایدار است. توژم‌های بالا و پرنوسان فقرا را از طریق کاهش دستمزدهای واقعی و از دست دادن فرصت‌های شغلی موجود به دلیل واکنش سرمایه‌گذاران در برابر توژم (از طریق کاهش تولید) تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جمع‌بندی

بی‌ثباتی اقتصاد کلان مانع جدی برای رشد اقتصادی بوده و آن را کاهش می‌دهد. بی‌ثباتی اقتصاد کلان به طور قابل توجه، نابرابری درآمد در مناطق شهری و روستایی ایران را افزایش می‌دهد. به دلیل تأثیرپذیری مثبت فقرا از نابرابری درآمد، بی‌ثباتی اقتصاد کلان به افزایش فقر در هر دو منطقه شهری و روستایی می‌انجامد. میزان تأثیرپذیری مناطق شهری بیشتر است. بی‌ثباتی اقتصاد کلان مستقیماً فقر شهری و روستایی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. رشد اقتصادی فقرا کاهش می‌دهد. میزان کاهش در مناطق روستایی بسیار بیشتر از مناطق شهری است.

تحلیل روند فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک در ایران مهدی نصرت‌آبادی^{۶۳}

در سال‌های اخیر رویکردهای چندبعدی و بین‌بخشی توانسته‌اند دیدگاه‌های پولی به فقرا مورد چالش قرار دهند، به عبارتی در دو دهه اخیر به علت عدم کفایت رویکردهای پولی، فقر به طور فزاینده‌ای به عنوان پدیده‌ای چندبعدی دیده شده است و از آنجاکه دوران کودکی آسیب‌پذیرترین مرحله زندگی است این موضوع به ویژه برای خانوارهای دارای کودک دارای اهمیت است. در طی این دوران کودکان برای تأمین نیازهای اساسی خود به والدین و مراقبان نیازمندند. در چنین شرایطی فقر مانع انتخاب‌های آن‌ها برای کسب مهارت‌ها، قابلیت‌ها و اعتماد مورد نیاز جهت رسیدن به توانایی بالقوه‌شان می‌گردد؛ بنابراین فقر دوران کودکی می‌تواند موانعی برای رشد در تمام طول زندگی (و نیز اثرات بین نسلی) به همراه داشته باشد. جدا از این مسئله فقر کودکان اغلب به صورت ایستا مورد اندازه‌گیری قرار گرفته و کمتر روند فقر خانوارهای دارای کودک در بین نسل‌ها و اثرات شرایط اقتصادی-اجتماعی بر آن بررسی شده است. در صورتی که بررسی فقر کودکان (در ابعاد مختلف) می‌تواند دلالت‌های کاربردی بسیاری برای سیاست‌گذاران حوزه رفاه اجتماعی داشته باشد و آن‌ها را در ارزیابی اثرات برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی بر رفاه کودکان یاری رساند.

براین اساس برای واکاوی ابعاد فقر خانوارهای دارای کودک رساله دکترای تخصصی این‌جانب (در دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی تهران) به تحلیل روند فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک در ایران بر اساس رویکرد نسلی در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۱

۶۳- برگرفته از پایان‌نامه دکتری (۱۳۹۳): «تحلیل روند فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک در ایران بر اساس رویکرد نسلی 1363-1391»؛ دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی

اختصاص یافت.

این تحقیق از جمله مطالعات روند بود که با استفاده از داده‌های پیمایش هزینه-درآمد مرکز آمار ایران، روند فقر خانوارهای دارای کودک در حوزه‌های سلامت، تغذیه، مسکن، آموزش و درآمد در چهار گروه سنی (با استفاده از شاخص فقر فوستر، گریو و توربیک) مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری این تحقیق خانوارهای دارای کودک در کشور (شهری و روستایی) بودند. همان‌طور که می‌دانیم مطابق با تعریف کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل کودک به‌عنوان افراد زیر هجده سال تعریف می‌گردد، اما در این تحقیق به منظور رعایت فواصل سنی-سالی پنج‌ساله (تقسیم‌بندی پنج‌ساله دوران کودکی و برنامه‌های توسعه پنج‌ساله) خانوارهای دارای کودک ۱۹ و ۲۰ ساله هم وارد مطالعه شدند.

نمونه تحقیق شامل خانوارهای دارای کودک (تفکیک شده بر اساس چهار گروه سنی ۰-۵ ساله، ۶-۱۰ ساله، ۱۱-۱۵ ساله و ۱۶-۲۰ ساله) بودند که همان‌طور که گفته شد اطلاعات آن‌ها توسط مرکز آمار ایران (طرح هزینه-درآمد خانوار) جمع‌آوری شده است. اطلاعات طرح درآمد-هزینه خانوار مرکز آمار ایران داده‌های لازم برای انواع مطالعه پیرامون رفتار مصرف‌کنندگان و محاسبه شاخص‌های فقر و توزیع درآمد را فراهم می‌سازد. مرکز آمار ایران از فرمول‌های خاص خود برای برآورد حجم نمونه در سطح استانی، شهر و روستا استفاده می‌کند و روش نمونه‌گیری خاصی را برای انتخاب خانوارها اعمال می‌نماید که قابل تعمیم به جامعه شهری و روستایی است.

لازم بود که برای ابعاد مختلف فقر آستانه‌ای تعریف شود و سپس با استفاده از شاخص فقر (FGT) نرخ و شدت فقر محاسبه گردد. در این راستا برای فقر درآمدی (هزینه) خانوار دارای کودک در این تحقیق از هزینه‌های مربوط به بودجه خانوار استفاده گردید و خط فقر مطلق کشوری بر اساس رویکرد نیازهای اساسی (روش ارشانسکی) به دست آمد. برای بررسی روند فقر مسکن در خانوارهای دارای کودک با استفاده از ریزداده‌های مرکز آمار ایران (مشخصات محل سکونت و تسهیلات زندگی) از شاخص سطح زیربنای سرانه استفاده

گردید که این شاخص میزان کفایت فضای قابل سکونت به ازای هر فرد را می‌سنجد و متوسط فضای قابل سکونت واحد مسکونی به ازای هر نفر را نشان می‌دهد. پایین بودن مقدار این شاخص نشانه‌ای از تراکم نامطلوب سکونتگاه است و به طور کافی بهتر از شاخص نفر در اتاق تراکم سکونتی را می‌سنجد. میزان آستانه این سنجه در کشور ۱۶/۵ مترمربع به ازای هر نفر تعیین شده است.

در مطالعه ما با استفاده از رویکرد تحلیل مشارکت مالی خانوار در هزینه‌های سلامت (مواجهه با هزینه‌های کمرشکن) فقر سلامت مورد محاسبه قرار گرفت. به عبارتی برای محاسبه فقر سلامت از شاخص مشارکت مالی خانوار استفاده گردید و آستانه خط فقر را ۰/۴۰ در نظر گرفته شد به گونه‌ای که اگر نسبت هزینه بهداشت به توان پرداخت خانوار از ۰/۴۰ تجاوز کند خانوار دچار هزینه‌های کمرشکن می‌شود؛ بنابراین درصد خانوارهای مواجه با هزینه‌های کمرشکن ملاک ما برای قضاوت تعداد فقرای سلامت در هر سال بود. برخلاف شاخص‌های دیگر هرچه در این شاخص میانگین بالاتر باشد نشان دهنده بدتر شدن اوضاع است.

همچنین فقر آموزشی بسته به سن کودک با نمایانگرهای مختلفی مورد سنجش قرار گرفت. از آنجا که برای کودک در سن ۵-۵ ساله سواد و یا مدرک تحصیلی معنا ندارد؛ بنابراین برای خانوارهای دارای کودک در سن ۵-۵ ساله از سطح تحصیلات سرپرست خانوار (مدرک تحصیلی) استفاده شد و آستانه ۵ سال (پایان دوران ابتدایی) به عنوان خط فقر آموزشی کودک به کار گرفته شد. برای گروه سنی ۱۰-۶ ساله با سواد یا بی سواد بودن کودک (حضور در مدرسه) ملاکی برای فقر آموزشی او در نظر گرفته شد. برای گروه‌های سنی ۱۵-۱۱ ساله و ۲۰-۱۶ ساله کامل نمودن دوره آموزشی ابتدایی توسط کودک ملاکی برای فقر آموزشی بود. در این تحقیق به منظور محاسبه فقر کودک در بعد تغذیه، با استفاده از طبقه بندی سنی-جنسی میزان کالری مورد نیاز برای گروه کودکان، زنان و مردان محاسبه گردید و سپس با اعمال متوسط ارزش سبد کالایی در استان‌ها و مقیاس معادل، خط فقر غذایی محاسبه

گردید. در نهایت با استفاده از شاخص فوستر، گریرو توربیک (FGT) نرخ فقر، شکاف و شدت فقر غذایی مورد محاسبه قرار گرفت.

در مطالعه حاضر از رویکرد تمرکز ضعیف و خط فقر تجمیع شده برای محاسبه فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک در کشور استفاده شد. در رویکرد تمرکز ضعیف بر فقر جانشینی بین ویژگی‌های مورد بررسی (حتی اگر برخی از آن‌ها بالاتر از آستانه باشند) امکان پذیر است؛ به عبارت دیگر شاخص‌ها اجازه جانشینی دارند و ویژگی که بالاتر از آستانه فقر است می‌تواند کمبود ویژگی پایین‌تر از آستانه فقر را جبران می‌کند؛ بنابراین افراد (در اینجا خانوارهای دارای کودک) نباید حتماً در همه ویژگی‌ها زیر آستانه فقر قرار داشته باشند تا به عنوان فقیر شناخته شوند.

اما یافته‌های این مطالعه به تفکیک ابعاد و فقر تجمیع شده به قرار زیر می‌باشد:

نتایج مطالعه ما نشان داد که نرخ فقر مسکن در همه گروه‌های به جز گروه سنی ۵-۰ ساله در سه دوره اخیر (سال‌های ۱۳۸۳، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱) نزولی بود و این روند در گروه سنی ۵-۰ ساله با نوسان همراه بود. در سال ۱۳۷۳ در اغلب گروه‌های سنی میزان فقر مسکن بالاتر از سال‌های دیگر بود. همچنین در بین این گروه‌های سنی خانوارهای دارای کودک گروه ۵-۰ ساله در اغلب سال‌ها نسبت به گروه‌های دیگر فقر مسکن بالاتری را تجربه کردند. نرخ فقر آموزشی در خانوارهای دارای کودک گروه سنی ۵-۰ ساله بالاتر از سایر گروه‌های سنی بود (در اغلب سال‌های مطالعه). همچنین در سال‌های مطالعه گروه سنی ۱۵-۱۱ ساله نسبت به سایر گروه‌ها فقر آموزشی کمتری را تجربه کرده بودند و در این گروه سنی و گروه سنی ۵-۰ ساله شاخص فقر آموزش در دوره‌های اخیر روند کاهشی داشت اما در گروه‌های سنی دیگر این روند با نوسان همراه بوده است. نکته دیگری که مشهود است بالا بودن شاخص‌ها در همه گروه‌های سنی در سال‌های اولیه مطالعه (نسبت به سال‌های انتهایی) است.

نرخ فقر سلامت در گروه‌های سنی از روند خاصی تبعیت نمی‌کرد و این شاخص با

نوسانات زیادی همراه بود. نرخ فقر سلامت در سال ۱۳۷۳ بالاتر از سال‌های دیگر در تمام گروه‌های سنی بود. همچنین نرخ فقر سلامتی در خانوارهای گروه سنی ۱۵-۱۱ ساله در دوره‌های اخیر روندی صعودی داشته، اما در سایر گروه‌های سنی با نوساناتی همراه بود. نرخ فقر تغذیه در خانوارهای دارای کودک گروه سنی ۵-۰ ساله پایین‌تر از سایر گروه‌های سنی بود. همچنین این نرخ در خانوارهای دارای کودک گروه سنی ۲۰-۱۶ ساله در دوره‌های اخیر روند صعودی داشته اما در سایر گروه‌ها با نوسان همراه بود. در بین سال‌های مطالعه سال ۱۳۶۸ میزان فقر تغذیه در اغلب گروه‌های سنی بالاتر از سال‌های دیگر بود. نرخ فقر درآمدی در خانوارهای دارای کودک گروه سنی ۱۰-۶ ساله بالاتر از سایر گروه‌های سنی بود (در بیشتر سال‌های مطالعه). همچنین در تمام گروه‌های سنی به جز گروه سنی ۲۰-۱۶ ساله این نرخ در دوره‌های اخیر روند صعودی داشت. در بین سال‌های مطالعه سال ۱۳۶۸ میزان فقر درآمدی در همه گروه‌های سنی بالاتر از سال‌های دیگر بود.

همچنین نتایج نشان داد که نرخ فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک در سال‌های مطالعه دارای نوسان و به خصوص در دوره برنامه چهارم توسعه و سال ۱۳۹۱ افزایشی بود. بالاترین میزان نرخ فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک گروه سنی ۵-۰ و ۲۰-۱۶ ساله مربوط به سال ۱۳۷۳ بود و این در حالی است که در دو گروه سنی دیگر سال ۱۳۹۱ بالاترین میزان نرخ فقر چندبعدی را داشته است. نکته بسیار مهم در این مطالعه این بود که در بسیاری از سال‌ها و گروه‌های سنی نرخ فقر درآمدی متفاوت از نرخ فقر چندبعدی بود که نشان‌دهنده این مطلب است که سیاست‌های اتخاذی برای فقر درآمدی نمی‌تواند طبیعت چندوجهی فقر را به طور کامل برطرف سازد و توجه به موضوع فقر از رویکرد چندبعدی مستلزم داشتن دیدگاهی همه‌جانبه در بخش‌های توسعه انسانی (از قبیل آموزش، سلامت، تغذیه و مسکن) است و نیابستی فقر را تنها از زاویه کاستی درآمد (هزینه) مورد سنجش قرار داد.

بر اساس یافته‌های پژوهش ما نرخ و شدت فقر چندبعدی گروه‌های سنی جوان‌تر

(۵-۰ ساله و ۱۰-۶ ساله‌ها) بیشتر از دو گروه سنی دیگر بود. این یافته از آنجا دارای اهمیت است که وجود محرومیت‌های چندگانه در کودکان در اوایل زندگی اثرات بسیار نامطلوب و پایداری بر رفاه و سلامت آینده آن‌ها خواهد گذاشت.

اگر بخواهیم نگاهی جزئی‌تر به روند فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک بر اساس برنامه‌های توسعه بیندازیم، باید اشاره داشت که به جز در گروه سنی ۱۰-۶ (که روند این شاخص با نوسان همراه بود) در سایر گروه‌های سنی در طول اجرای برنامه‌های دوم و سوم توسعه شاهد روند کاهشی در میزان و شدت فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک هستیم و در دوره اجرای برنامه چهارم توسعه (سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸) و نیز سال ۱۳۹۱ (برنامه پنجم توسعه) روند فقر چندبعدی اغلب گروه‌های سنی افزایشی بوده است. در برنامه دوم توسعه مقوله عدالت اجتماعی جزو اولویت‌های برتر برنامه قرار گرفته بود و در برنامه سوم توسعه مسئله اشتغال، بهره‌وری نیروی کار مورد تأکید قرار گرفته بود. در برنامه سوم توسعه در فصل پنجم آن (نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها) به این موارد اشاره شده بود: حمایت‌های بخش غیربیمه‌ای پیشگیری، توان بخشی و حمایتی برای نیازمندان و خدمات ویژه در برنامه‌های بخش اشتغال، مسکن و آموزش برای گروه‌های نیازمند. به نظر می‌رسد این برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذی در برنامه سوم توسعه توانسته بر کاهش فقر در ابعاد رفاهی خانوارهای دارای کودک اثرگذار بوده باشد؛ اما برنامه چهارم توسعه با اینکه اساساً برنامه‌ای با رویکرد رفاهی بوده است (تأکید بر توزیع عادلانه درآمدها، افزایش تأمین نیازهای اساسی مردم از قبیل مسکن، تغذیه، آموزش و سلامت) اما در عمل این برنامه در کاهش فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک موفق عمل ننموده است که شاید یکی از دلایل عمده آن عدم اجرایی نمودن بسیاری از مفاد آن از سوی دولت نهم بوده باشد (علاوه بر ضعف هماهنگی بین بخشی، فقدان یک چارچوب منطقی، نظام مند و عدم استنباط واحد از ارتباطات درونی میان ابعاد مختلف فقر).

در مجموع این مطالعه نشان داد نرخ فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک در

سال‌های مطالعه نوسان داشته و به‌ویژه در دوره‌های اخیر افزایشی بوده است. بالاتر بودن این نرخ در گروه‌های سنی جوان‌تر نشان‌دهنده محرومیت‌های چندبعدی در اوایل زندگی کودک است که می‌تواند دلالت‌هایی برای سیاست‌گذاران سلامت و رفاه خانوارها به همراه داشته باشد. سیاست‌های کاهش فقر چندبعدی شامل مجموعه‌های منسجم و هدفمندی از تدابیر، خدمات و فعالیت‌هایی می‌گردد که به تدوین و اعمال بسته‌های رفاهی برای گروه‌های هدف نظام رفاه اجتماعی اختصاص دارد. با توجه به اینکه پایه رشد و تکامل کودک در خانواده است و آسیب‌پذیری خانوارها در غالب درآمد ناکافی، مسکن نامناسب، آموزش، تغذیه و سلامت ضعیف تأثیرات ناگواری بر سلامت و رفاه کودک می‌گذارد بنابراین اتخاذ سیاست‌های کارا در زمینه ارتقای بهره‌مندی خانوارها از این بسته‌های رفاهی می‌تواند در کاهش فقر چندبعدی خانوارهای دارای کودک نیز مؤثر باشد.

وزن دهی به ابعاد فقر چندبعدی در ایران

شیرین تقی چیززی^{۶۴}

هدف از این پژوهش، «تعیین وزن ابعاد فقر چندبعدی و اندازه‌گیری آن در ایران برای سال ۱۳۹۰» است. به دلیل ضعف و نارسایی رویکرد وزن‌های برابر و یکسان، بررسی فقر چندبعدی بر اساس وزن‌های منطقی و معقول برای هر یک از ابعاد که متناسب با اهمیت نسبی آن‌ها باشد، می‌تواند به ارزیابی دقیق‌تری از فقر چندبعدی کمک کند. روش‌شناسی: در این پژوهش، با استفاده از رویکرد «وزندهی برابر» و «فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی»، به محاسبه و مقایسه انواع وزن‌های مختلف برای شش ویژگی فقر چندبعدی که عبارت‌اند از درآمد، تغذیه، مسکن، آموزش، سلامت، حمل‌ونقل و ارتباطات، پرداخته شده است. سپس بر اساس سطوح جانشینی مختلف بین ویژگی‌ها به اندازه‌گیری فقر چندبعدی با رویکرد خط فقر جمع شده بر اساس رویکرد نظریه اطلاعات، پرداخته می‌شود. نتایج: بر اساس نتایج به دست آمده، فقیرترین منطقه کشور از نظر بعد درآمد و غذا، منطقه ۳، از نظر بعد سلامت منطقه ۶، از لحاظ بعد آموزش منطقه ۱، بر اساس بعد حمل‌ونقل و ارتباطات منطقه ۸ و از لحاظ بعد مسکن منطقه ۴، فقیرترین مناطق محسوب می‌شوند. بیشترین نرخ فقر چندبعدی در سطح جانشینی $\theta = 1$ و بر اساس دو رویکرد وزن‌دهی برابر و سلسله‌مراتبی در منطقه ۳ و کمترین نرخ فقر در منطقه ۱ دیده شد. در سطح جانشینی $\theta = 1/2$ بیشترین نرخ فقر بر اساس هر دو رویکرد در منطقه ۳ و کمترین نرخ فقر بر اساس رویکرد وزن‌های برابر در منطقه ۱ و بر اساس رویکرد وزن‌های سلسله‌مراتبی در منطقه ۲ حاصل شد. در سطوح جانشینی ۳، ۲-، $\theta = -$ و بر اساس هر دو رویکرد، کمترین نرخ فقر در منطقه ۵ و بیشترین

۶۴- شیرین تقی چیززی، ۱۳۹۲، وزن‌دهی به ابعاد فقر چندبعدی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س)، استاد راهنما: منیژه نخعی، دانشکده اقتصاد و حسابداری.

نرخ فقر در منطقه ۶ مشاهده گردید. در سطوح جانشینی پایین، نرخ فقر چندبعدی حاصل از رویکرد وزن‌های سلسله‌مراتبی بیشتر از نرخ فقر حاصل از وزن‌های برابر است. در سطوح جانشینی بالا، نرخ‌های فقر حاصل از رویکرد وزندهی با یکدیگر برابر است.

آثار اقتصادی و اجتماعی فقر در ایران سمانه قاندى^{۶۵}

علی‌رغم حضور دائمی فقر در جوامع انسانی، به دلیل آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، رفع آن همواره از دغدغه‌های دولت‌های جوامع مختلف بوده است. از این‌رو مطالعه ابعاد مختلف فقر، ارزیابی تأثیر سیاست‌های کاهش فقر، و بازبینی سیاست‌ها از هدف‌های اصلی مطالعه فقر است. مطالعه فقر، علل و روند آن می‌تواند به دولت‌ها برای کاهش فقر و آسیب‌های آن کمک کند.

هدف از این نوشتار فراهم آوردن یک تصویر دقیق‌تر از علل اقتصادی - اجتماعی توسعه نامتوازن در کشور است. به علاوه این مطالعه می‌کوشد تا پاسخ‌هایی به عنوان راه‌حل‌های مقابله برای حل این مشکلات بیابد.

اهمیت مطالعه فقر و پایش مستمر شاخص‌های آن از سه جهت حائز اهمیت است. نخست اینکه، وضعیت رفاهی بخش‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه برای سیاست‌گذاران مشخص می‌شود. دوم اینکه، پایش مستمر شاخص‌های فقر، مطالعه روند تحولات فقر و بنابراین تصحیح و اصلاح سیاست‌های اقتصادی را امکان‌پذیر می‌کند. سوم اینکه، ضابطه‌ای برای ارزیابی موفقیت یا شکست دولت‌ها در کاهش این پدیده فراهم می‌آورد.

ضرورت پرداختن به مسئله فقر

بررسی ویژگی‌های فقر به عنوان یکی از اصلی‌ترین نماگرهای وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانوارها همواره مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جوامع مختلف بوده

۶۵ - برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۰): «آثار اقتصادی و اجتماعی فقر در ایران ۱۳۴۳-۱۳۸۸»، دانشگاه الزهراء

است. ارتباط بین فقر، رشد، جرم و جرائم پدیده شناخته شده‌ای است. سرریزهای امنیتی و اجتماعی این پدیده، امنیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع را مورد تهدید قرار می‌دهند. از این رو بررسی وضعیت فقر، تحول آن، و تأثیر سیاست‌های مقابله با فقر بر شاخص‌های مختلف آن از دغدغه‌های سیاست‌گذاران اقتصادی - اجتماعی است. این مطالعه می‌کوشد تصویری از فقر خانوارهای کشور به تفکیک مناطق جغرافیایی، ویژگی‌های شغلی، جنسیتی و تحصیلی سرپرست خانوار و با توجه به بُعد خانوار طی سال‌های مورد مطالعه ارائه کند. فقر مطلق، مسکنت و فقر کودکان در معرض سوء تغذیه و آسیب‌پذیری خانوارها نسبت به فقر با توجه به ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی محاسبه می‌شود.

یکی از ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه پدیده دوگانگی است که معرف تفاوت‌های فاحش در میزان توسعه‌یافتگی مناطق مختلف - مناطق شهری و روستایی، محروم و برخوردار - است. در این مطالعه ضمن محاسبه فقر در سطح استان‌ها و نیز به تفکیک مناطق شهری و روستایی از آنجا که داده‌های موجود در سطح استان‌ها از اعتبار کافی برای این منظور برخوردار نیستند کشور به ۹ منطقه تقسیم می‌شود. مبنای تقسیم‌بندی این مناطق تمایز مناطق محروم و برخوردار از یکدیگر و هم‌جواری منطقه‌ای و شباهت‌های اقتصادی کشور از نظر جغرافیایی است.

از آنجا که یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری وضعیت رفاهی خانوارها وضعیت شغلی سرپرست آن‌هاست، مشخصات شغلی خانوارهای کشور و نیز خانوارهای فقیر به تفکیک مشاغل عمومی، خصوصی، اجاره‌بگیر و نیز به تفکیک مشاغل رسمی و غیررسمی شناسایی می‌شوند. مبنای شناسایی مشاغل غیررسمی از رسمی، پرداخت مالیات است. آن دسته از مشاغلی که مالیات نمی‌پردازند به عنوان مشاغل غیررسمی در نظر گرفته شده‌اند. از عوامل مؤثر بر وضعیت رفاهی خانوارها جنسیت سرپرست آن‌هاست به این مناسبت خانوارهای فقیر به خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست تفکیک می‌شوند. یکی از مشخصه‌های مؤثر بر وضعیت شغلی خانوارها، و بنابراین وضعیت رفاهی

آن‌ها سطح تحصیلات سرپرست این خانوارها است. به این مناسبت، وضعیت تحصیلی سرپرست خانوارها شناسایی می‌شود و مشخصات خانوارهای فقیر برحسب نوع شغل و وضعیت تحصیلی سرپرست خانوار بررسی می‌شود.

برای ارائه یک تصویر نسبتاً جامع از فقر سه مشخصه وقوع فقر، شدت فقر، و نابرابری بین فقرا در نظر گرفته می‌شود. این سه مشخصه با سه شاخص سرشمار فقر، نسبت شکاف فقر و نسبت مجذور شکاف فقر استفاده می‌شود.

از آنجا که میزان فقر در هر جامعه‌ای با توجه به خط فقر تعیین می‌شود، میزان خط فقر اصلی‌ترین عامل شناسایی خانوارهای فقیر از غیرفقیر است. در این مطالعه برای شناسایی خانوارهای فقیر از خط فقر مطلق برحسب ۲۰۸۰ کیلوکالری به ازای هر نفر در هر روز استفاده می‌شود. همچنین در این مطالعه خط فقر شدید یا خط مسکنت نیز محاسبه می‌شود. این خط برحسب میزان حداقل کالری موردنیاز برای اعضای یک خانوار محاسبه می‌شود. خانوارهایی که زیر خط مسکنت قرار می‌گیرند خانوارهایی هستند که کل مخارج آن‌ها حتی حداقل موردنیاز آن‌ها را تأمین نمی‌کند؛ بنابراین باید انتظار داشت این خانوارها با تغذیه ناکافی و سوء تغذیه روبرو باشند.

وضعیت رفاهی کودکان به عنوان سرمایه‌های آینده هر کشور، همواره از اصلی‌ترین دغدغه‌های برنامه‌ریزان اقتصادی - اجتماعی در جوامع مختلف است. در این مطالعه فقر کودکان برحسب نسبت تعداد کودکان موجود در خانوارهای فقیر از کل کشور محاسبه می‌شود. همچنین نسبت کودکان دچار تغذیه ناکافی و یا سوء تغذیه از کل کودکان کشور برآورد می‌شود.

آسیب‌پذیری نسبت به فقر

یکی از شاخص‌هایی که ارتباط تنگاتنگی با شاخص‌های فقر دارد شاخص آسیب‌پذیری نسبت به فقر است. روش‌های مختلفی برای اندازه‌گیری آسیب‌پذیری خانوارها نسبت به

فقر وجود دارد. در این مطالعه این شاخص برحسب احتمال فقیر شدن خانوارها با توجه به ویژگی‌های آن‌ها محاسبه می‌شود. این شاخص ضرورتاً خانوارهای فقیر را در برنمی‌گیرد و میزان احتمال فقیر شدن کلیه خانوارها را با توجه به ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی را در نظر می‌گیرد. نتایج به دست آمده برای این شاخص می‌تواند برای رتبه‌بندی خانوارها با توجه به ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد که از جمله این موارد می‌توان به رتبه‌بندی استحقاق خانوارها برای دریافت یارانه از این رتبه‌بندی استفاده کرد.

برای مشخص نمودن نیاز به انرژی غذایی، متخصصان تغذیه نیاز به انرژی افراد مختلف را در حالت استراحت و انجام فعالیت‌های مختلف برآورد می‌نمایند. این نیاز از سوی سازمان بهداشت جهانی به صورت حداقل ۲۰۰۰ کیلوکالری در روز تعیین گردیده است. البته لازم است ذکر شود که این سبد غذایی تعریف شده مطابق عادات غذایی جامعه مورد مطالعه تعریف می‌شود. در کشور ما دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت سبد مطلوب غذایی گروه‌های مختلف سنی را بر اساس مواد غذایی متداول در کشور اعلام نموده است. همچنین میانگین مستقل از خصوصیات سنی، جنسی، شرایط جسمی و مطابق تعریف سازمان بهداشت جهانی تخمین زده شده است؛ که شرح آن را در جدول ۱ ملاحظه می‌شود. سبد غذایی که ما در اینجا برای محاسبه خط فقر از آن استفاده می‌کنیم بر مبنای ۲۰۸۰ کیلوکالری در روز تعریف شده است.

جدول ۱- سبد غذایی مورد برای تعیین خط فقر، ماهیانه بزرگسال

نوع ماده غذایی	مقدار سبد غذایی ماهانه	کالری دریافتی روزانه
نان (شامل انواع نان سنتی)	۸ کیلوگرم	۷۲۰
برنج خارجی درجه دو	۳ کیلوگرم	۲۴۰
ماکارونی	۷,۰ کیلوگرم	۲۰
سیب‌زمینی	۱/۵ کیلوگرم	۴۰
عدس	۰/۶ کیلوگرم	۴۰
شیر کیسه‌ای پاستوریزه	۷ کیسه یک لیتری	۱۱۵
مانست	۳ کیلوگرم	۵۰
گوشت قرمز	۱/۲ کیلوگرم	۶۵
گوشت سفید	۱/۵ کیلوگرم	۱۰۰
تخم‌مرغ	۱۰ عدد	۳۰
پنیر	۰/۴۵ کیلوگرم	۲۰
میوه (سیب، پرتقال و انگور)	۶۰ واحد (معادل ۶/۳۶ کیلوگرم)	۱۲۰
سبزی‌های برگ سبز	۶۰ واحد (معادل ۶/۰۷۲ کیلوگرم)	۵۰
دیگر سبزی‌ها	۶۰ واحد (معادل ۶/۴۳۷ کیلوگرم)	۵۰
روغن مایع	۹۰۰ سی‌سی	۲۹۰
شکر	۱ کیلوگرم	۲۳۰
جمع		۲۰۸۰

منبع: دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت ۱۳۸۴

داده‌ای خام مربوط به هزینه‌های خوراکی خانوار، که ارزش تک‌تک مواد خوراکی خریداری شده توسط خانوار است، برای هر یک از سال‌های مورد مطالعه و برحسب شهری و روستایی توسط مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. برای تعیین قیمت سبد غذایی

در استان‌های کشور، متوسط قیمتی که در هر استان برای تهیه این سبد غذایی توسط خانوارهای نمونه اعلام شده بود، مبنای محاسبه قیمت کالاها قرار گرفته است. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که تخمین خط فقر باید با لحاظ اثر یارانه‌های دولتی صورت پذیرد. چرا که همه آحاد جامعه در ایران اکثر کالاهای ذکر شده در سبد غذا را از طریق کالا برگ تهیه می‌کرده‌اند. اگرچه متوسط یارانه پرداختی به هر نفر در آمارهای ملی موجود است؛ به علت عدم دسترسی به آمارهای رسمی در مورد قیمت کالاهای موجود در سبد غذایی ذکر شده در بازار آزاد و همچنین قیمت کالاهای یارانه‌ای، عملاً قادر به تفکیک قیمت کالاهای در دسترس افراد کم‌درآمد جامعه نبودیم؛ بنابراین ناگزیر بودیم که از متوسط قیمت خرید هر کالا، که در نمونه توسط خانوارها گزارش شده است استفاده کنیم.

جمع بندی

در این پژوهش سطوح فقر و نابرابری طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۶۳ در کل کشور روند نزولی و از ۱۳۸۶-۱۳۸۳ روند صعودی داشته است. طی سال‌های این دوره شاهد نوسانات اندازه فقر و نابرابری در کشور بوده‌ایم. یکی از ویژگی‌های اقتصاد ایران بدون تردید توزیع نامتوازن منطقه‌ای است. مناطق مختلف کشور از درجات کاملاً متفاوتی از توسعه یافتگی برخوردارند. همین امر دلیل مهاجرت‌های گسترده از مناطق محروم به مناطق برخوردار شده است. این مهاجرت‌های گسترده که عمدتاً ریشه‌های رفاهی دارند، خود دلیلی بر عدم توسعه یافتگی مناطق محروم‌تر و نیز تحمیل هزینه‌های اقتصادی - اجتماعی گسترده‌ای در مناطق برخوردارتر شده است، و به این ترتیب خود تبدیل به یکی از موانع توسعه در کشور شده است. بدون تردید فقر و نابرابری هریک، به ویژه تلفیق فقر شدید و نابرابری گسترده، از جمله موانع اصلی فقرزدائی هستند و به صورت موانع رشد و توسعه اقتصاد عمل می‌کنند. مطالعات گسترده‌ای حاکی از آن است که ارتباط تنگاتنگی میان گسترش جرم و جرائم و گسترش فقر و نابرابری وجود دارد. این مطالعه می‌کوشد ضمن بررسی رابطه رشد

اقتصادی، فقر و نابرابری در مناطق مختلف کشور رابطه این عوامل را با آمار گسترش جرم و جرائم در همین مناطق بررسی می‌کند. علاوه بر آن میزان آسیب‌پذیری در مقابل فقر را در همین مناطق محاسبه می‌کند و ارتباط بین گسترش جرم و جرائم با درجه آسیب‌پذیری خانوارهای مناطق مختلف را بررسی خواهد کرد.

اختلاف سطح زندگی در بین استان‌های کشور موضوعی که می‌تواند آغازگر بسیاری از پدیده‌های اقتصادی و جمعیتی باشد. مهاجرت به سمت شهرهای بزرگ به امید کسب درآمد بالاتر و یا روی آوردن به قاچاق کالا و مواد مخدر در استان‌های مرزی کشور، مثال‌های ساده و آشکاری از نتایج تفاوت‌های معیشتی در مناطق مختلف ایران هستند. افشار فقیر در جامعه روستایی که از کسب درآمد بیشتر در روستاها با توجه به محدودیت‌های خاص فعالیت در روستا (مثل محدودیت زمین، ریسک بالای تولید محصولات کشاورزی و خشکسالی) ناامید شده‌اند، به سمت شهرها مهاجرت کرده‌اند.

اشتغال مهاجران روستایی به شهرها نیز معمولاً به راحتی امکان‌پذیر نخواهد بود. عده اندکی، می‌توانند در بازار کار شهرها شغل‌های رسمی پیدا کنند. در نتیجه عده زیادی از آن‌ها در شغل‌های غیررسمی مشغول به کار می‌شوند. گسترش بازار کار غیررسمی نشانه شکست سیاست‌ها در بخش رسمی و رکود اقتصادی است. عده زیادی از آن‌ها نیز به جمع بیکاران در شهرها می‌پیوندند. افرادی که دارای شغل غیررسمی هستند به دلیل اینکه شغلشان مبتنی بر مهارت نیست، دستمزد مناسبی ندارند و این می‌تواند موجب بروز فقر در این خانوارها شود. هرچند درباره گروهی که وارد بازار کار زیرزمینی می‌شوند داده‌هایی وجود ندارد، اما شواهدی همچون رشد قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، اختلاس و از این قبیل مؤید گسترش آن در کشور است. اشتغال افراد به شغل‌های غیررسمی و احیاناً غیرقانونی (زیرزمینی) اثرات منفی بر رفاه اجتماعی دارد. گروهی که به جمع بیکاران می‌پیوندند، دچار انزوای اجتماعی، فشارهای روانی، اضطراب‌های ناشی از بی‌ارزشی اجتماعی و افسردگی می‌شوند و اثرات آن در به صورت گسترش فقر و جرم و جنایت پدیدار خواهد شد.

کودکانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند، نمی‌توانند از حداقل‌های موردنیاز بهره‌مند شوند. از این رو سوء تغذیه و تغذیه ناکافی در میان این کودکان گسترش می‌یابد و منجر به هزینه‌های بعدی برای جامعه خواهد شد. همچنین عدم استفاده از تحصیل در این کودکان موجب می‌شود که آنان نتوانند هیچ آینده شغلی را برای خود متصور شوند. از این رو فقر از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و فقر پایدار خواهد شد. این پدیده موجب گسترش بچه‌های خیابانی شده و در ادامه رشد فساد و بزهکاری را به دنبال دارد. در نتیجه نرخ فقر در شهرها افزایش پیدا می‌کند. لازم است دولت جهت کنترل فقر در شهرها به وضعیت فعالیت در روستاها توجه کند. حمایت مناسب دولت از روستاییان می‌تواند جلوی مهاجرت آن‌ها را به شهرها بگیرد.

وجود فقر بالاتر در بین خانوارهای زن سرپرست، نشان‌دهنده عدم وجود امکانات مناسب برای اشتغال زنان است؛ بنابراین خانوارهایی که به هر دلیلی سرپرست خود را از دست داده‌اند، با مشکلات اقتصادی مواجه می‌شوند. در شرایط فرهنگی خاصی که در ایران؛ زنان نمی‌توانند در همه مشاغل موجود در بازار کار ایران مشغول به کار شوند، کسب درآمد برای زنان مشکل‌تر نیز خواهد بود. شاخص‌های شکاف و شدت فقر نیز در بین جامعه زنان روستایی و شهری بیش از مردان سرپرست خانوار است. از این رو خانوارهای زن سرپرست نسبت به خانوارهای مرد سرپرست آسیب‌پذیری بیشتر دارند. در نتیجه کودکان این خانوارها نیز نسبت به فقر آسیب‌پذیرترند و امکان گرفتار شدن آن‌ها در تله‌های فقر بیشتر است.

از دیگر عوارض فقر می‌توان به عدم تحصیل و بی‌سوادی اشاره کرد. همچنین خانوارها با سرپرست باسواد از فقر کمتری نسبت به خانوارها با سرپرست بی‌سواد برخوردارند. نتیجه‌گیری مهم سیاستی آن است که می‌توان برای کاهش فقر علاوه بر درآمد افراد، سطح تحصیلات آنان را هدف قرار داد. با این کار منافع زیادی را نصیب جامعه و خانواده‌ها کرده‌ایم. افزایش مهارت‌های موردنیاز بازار کار، افزایش بازدهی در کار، تأثیر مثبت بر روی

کودکان خانواده از منافع آن است.

دولت برای کمک به افراد فقیر می‌تواند ابتدا گرسنگی که از اهمیت زیادی برخوردار است را از بین ببرد تا همه افراد جامعه از حداقل نیاز ضروری بهره‌مند شوند. پس از آن با استفاده از سیاست‌ها و ابزارهای مختلف می‌تواند به ریشه‌کنی فقر بپردازد. از جمله ابزارهای مورد استفاده می‌توان به بهبود خصوصیات سرپرست خانوار اشاره کرد. می‌توان برای کاهش فقر سطح تحصیلات آنان را هدف قرار داد.

همچنین برای از میان بردن فقر، مناطقی که دارای بیشترین فقر هستند باید در اولویت قرار گیرند. توجه به وضعیت فعالیت در این مناطق و حمایت مناسب دولت از آن‌ها، می‌تواند جلوی مهاجرت از مناطق محروم به مناطق برخوردار را بگیرد.

دورویکرد کلی برای کاهش فقر وجود دارد. در رویکرد نخست چنانچه اولویت دولت برای حذف فقر کاستن از تعداد فقرا باشد، باید با استفاده از شاخص شکاف فقر خانوارهای فقیری که کمترین فاصله را با خط فقر دارند انتخاب کرد. در این صورت با پرداخت یارانه به این دسته از خانوارها و انتقال آن‌ها به بالای خط فقر می‌توان بیشترین کاهش را در نسبت سرشمار فقر به دست آورد؛ اما در رویکرد دوم، چنانچه دولت برای کاهش فقر اولویت را به فقیرترین فقرا بدهد باید با استفاده از شاخص شکاف فقر، محروم‌ترین فقرا در اولویت برنامه‌های بازتوزیعی دولت قرار می‌گیرند. در این رویکرد ممکن است حتی تعداد فقرا کاهش نیابد و بنابراین نسبت سرشمار فقر ثابت بماند اما مطمئناً شکاف فقر و نابرابری بین فقرا، که به ترتیب با شاخص‌های نسبت شکاف فقر و شدت فقر نشان داده می‌شوند، کمتر خواهد شد.

آثار مرحله اول هدفمندسازی یارانه‌ها بر فقر خانوارهای زن سرپرست

مریم مستعلی پارسا^{۶۶}

یارانه و مالیات ابزارهای مهم اقتصادی دولت برای دخالت در بازار هستند که از طریق تغییر قیمت‌های نسبی، متغیرهای اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در کشور ما سابقه تاریخی دخالت دولت در بازار نسبتاً زیاد و قابل توجه بوده است. با توجه به نقش یارانه‌ها در توزیع درآمد و لزوم تأمین حداقل ضروری گروه‌های کم‌درآمد، سیاست‌گذاران برای حذف یارانه‌ها با مشکل جدی مواجه هستند و از سوی دیگر به دلیل آثار سوء یارانه‌ها بر روند تولید و تأکید دولت بر اصلاح نظام قیمت‌ها در طرح پیشنهادی اصلاح ساختار اقتصادی، حذف یارانه‌ها اجتناب‌ناپذیر خواهد شد؛ بنابراین یکی از عواملی که باعث شد دولت به سمت هدفمندی یارانه‌ها برود، هزینه بالای پرداخت یارانه برای دولت بود؛ اما ناتوانی دولت در شناخت خانوارهای نیازمند را شاید بتوان دلیل پرداخت یارانه‌ها به صورت عام و فراگیر دانست. حال اگر بتوان خانوارها را براساس برخی ویژگی‌های خاص، مثل جنسیت سرپرست خانوار، طبقه‌بندی نمود و نشان داد که فقر در گروه خاصی بیشتر است، دولت می‌تواند آن گروه خاص را به عنوان خانوارهای نیازمند یارانه معرفی نماید.

زنانه شدن فقر و فقر زنان

سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس جهانی غالباً در مفهوم «زنانه شدن فقر» انعکاس یافته است. عوامل بسیاری به عنوان متغیرهای مؤثر بر فقر زنان مطرح شده

۶۶- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۳): «اثرات مرحله اول هدفمندسازی یارانه‌ها بر شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست: در چارچوب ماتریس حسابداری اجتماعی ایران»؛ دانشگاه علامه طباطبائی

است، مانند نابرابری در حقوق و آنچه زنان در مقام شهروند باید استحقاق برخوردار از آن را داشته باشند، نابرابری در قابلیت‌ها در نتیجه نابرابری در فرصت‌ها، پیامدهای نابرابر سیاست‌های تعدیل ساختاری، زنا نه شدن بخش غیررسمی اقتصاد و محرومیت زنان از امتیازات اشتغال رسمی، مهاجرت‌ها و جنگ‌ها، از بین رفتن شبکه حمایت خانوادگی، قومی و ... نه تنها به زنا نه شدن فقر بلکه به پیوستن قشر خاصی از زنان یعنی «زنان سرپرست خانوار» به گروه «فقیرترین فقرا» انجامیده است. بخش قابل توجهی از مطالعات نشان می‌دهد هرچند فقر تمام افراد را گرفتار خود می‌سازد، ولی زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض جنسیتی قرار دارند. این به خاطر آن است که آنان چندان از قابلیت‌ها و امکانات لازم برای توانمندی و کاهش فقر برخوردار نیستند. وجود موانع و محدودیت‌های فراوان بر سر راه تغییر و تحول پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان متأثر از عوامل فرهنگی و حقوقی، هرگونه تلاشی را برای از بین بردن فقر آنان با مشکل مواجه ساخته است. در این پایان‌نامه با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، به بررسی تغییرات شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست پرداخته شده تا نشان داده شود خانوارهای زن سرپرست می‌توانند به‌عنوان گروه نیازمند دریافت یارانه، شناخته شوند.

رویکردهای علمی پژوهش

ماتریس حسابداری اجتماعی در تحلیل سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی در قالب دو رویکرد کلی به کار گرفته می‌شود. رویکرد اول بررسی کمی هم‌زمان تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی رشد و توزیع درآمد است و به رویکرد مقداری^{۶۷} معروف است. این رویکرد به تعیین و شناسایی نوع و ماهیت سیاست‌گذاری مستتر در متغیرهای کلان سیاستی SAM

بستگی دارد. رویکرد دوم آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی سیاست‌های مالی دولت را بر شاخص هزینه زندگی خانوارها آشکار می‌کند. به‌طور کلی، این رویکرد به رویکرد هزینه‌ای (قیمت)^{۶۸} معروف است. شناسایی متغیرهای کلان‌سیاستی (نشستی‌ها) از یک طرف و پیوندهای هم‌زمان هزینه‌ای (تولید، عوامل تولید و مصرف) از طرفی دیگر، نقش مهمی در تحلیل‌های سیاستی و سنجش انواع شاخص قیمت‌ها مانند شاخص قیمت تولیدکنندگان، شاخص قیمت کالاها و خدمات، شاخص قیمت عوامل تولیدی، شاخص قیمت مصرف‌کنندگان گروه‌های اقتصادی و اجتماعی و خانوارها دارند. در چارچوب این رویکرد، شاخص مذکور به‌طور ضمنی به‌عنوان شاخص هزینه زندگی سبد مصرفی یا شاخص رفاه گروه‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارها در نظر گرفته می‌شود. در پژوهش «اثرات مرحله اول هدف‌مندی‌سازی یارانه‌ها بر شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست: در چارچوب ماتریس حسابداری اجتماعی ایران» از رویکرد دوم، برای سنجش شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست و مرد سرپرست شهری و روستایی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰، استفاده شده است.

رویکرد تحلیل مسیر نیز که در این پژوهش از آن استفاده شده، در واقع تجزیه آثار همه‌جانبه مستقیم و غیرمستقیم یک واحد مشخص از حساب‌های برون‌زا (صادرات، سرمایه‌گذاری یا مصرف دولت) بر افزایش تولید و درآمد حساب‌ها در مسیرهای مختلف را نشان می‌دهد و به این ترتیب میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مسیرهایی را که این آثار طی می‌کنند به‌خوبی و به‌صورت کمی شناسایی می‌کند؛ بنابراین رویکرد تحلیل مسیر، نه تنها مسیرهای مختلف تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها را آشکار می‌کند، بلکه مدار، حلقه یا حلقه‌های زنجیره‌ای را که در هر یک از مسیرها ایجاد می‌شود، شناسایی کرده جعبه‌های سیاه ایجاد شده رویکردهای ضرایب فزاینده را می‌تواند باز کند.

هزینه‌های زندگی زن سرپرست خانوار با هدفمندی یارانه‌ها

در مطالعه ویژگی‌های اجتماعی خانوارهای زن سرپرست، شاهد بودیم که از هر دو خانوار زن سرپرست، تنها یک خانواده «عضو شاغل» دارد. این امر به معنای درآمد محدود در این خانوارهاست و یکی از مهم‌ترین دلایل فقر خانوارهای زن سرپرست است. همچنین زنان باید به تنهایی علاوه بر سرپرستی خانواده از لحاظ اقتصادی، سرپرستی اجتماعی خانواده را نیز بر عهده داشته باشند. به عبارت دیگر، علاوه بر انجام کار در بیرون از خانه، مسئولیت کارهای داخل خانه نیز بر عهده آن‌هاست. این موضوع که موجب کمبود وقت و انرژی در زنان می‌شود، آن‌ها را به انجام کارهای پاره‌وقت، اشتغال در بخش غیررسمی و با درآمد کمتر مجبور می‌نماید. ضمن آنکه بیشتر زنان سرپرست خانوار، زنانی بی‌سواد هستند که این موضوع یکی از عوامل بیکاری شدید در این خانوارهاست. از این رو فقر در خانوارهای زن سرپرست بیشتر از خانوارهای مرد سرپرست است.

بر اساس یافته‌های این پایان‌نامه، در سطح کلان متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارها در کل اقتصاد، در سال ۱۳۸۸، ۰٫۵۵ واحد است؛ یعنی به ازای کاهش ۱۰۰ واحد یارانه (افزایش ۱۰۰ واحد مالیات) در کل اقتصاد، خانوارها برای حفظ سبد مصرفی خود باید به طور متوسط ۵٫۵ واحد بیشتر بپردازند. این رقم در سال ۱۳۹۰، ۴٫۸ واحد است؛ بنابراین رفاه خانوارها به طور کل افزایش یافته است. همچنین نتایج بیانگر آن بودند که متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست در سال ۱۳۸۸، بیشتر از متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارهای مرد سرپرست است. این موضوع نشان دهنده رفاه کمتر خانوارهای زن سرپرست است؛ اما به علت فقر و بیکاری شدید در خانوارهای زن سرپرست، پرداخت یارانه موجب بهبود موقعیت آنان شد؛ به گونه‌ای که متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست در سال ۱۳۹۰ از متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارهای مرد سرپرست، کمتر شد. با وارد شدن به جزئیات بیشتر دیدیم که متوسط شاخص هزینه زندگی خانوارهای زن سرپرست شهری از ۰٫۷۷ واحد در سال ۱۳۸۸، به ۰٫۵۳ واحد در سال ۱۳۹۰، می‌رسد.

این ارقام برای خانوار مردسرپرست شهری به ترتیب ۰,۰۵۴ واحد و ۰,۰۴۶ واحد بود که این امر بیانگر تغییرات بیشتر شاخص هزینه زندگی خانوار زن سرپرست شهری نسبت به خانوار مردسرپرست شهری است، اما با وجود این تغییر همچنان رفاه خانوار مردسرپرست شهری بیشتر از رفاه خانوار زن سرپرست شهری است. در حالی که تغییرات رفاه خانوار زن سرپرست روستایی به گونه ای است که در سال ۱۳۹۰، رفاهش از خانوار مردسرپرست روستایی بیشتر می شود.

نتایج در سطح بخش ها، تصویر متفاوتی را نشان داد. رفاه خانوارها در برخی بخش ها افزایش و در برخی دیگر کاهش یافتند. رفاه خانوار در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۸، در بخش هایی مثل کشاورزی و صنایع غذایی افزایش یافت اما در بخش های انرژی مثل سوخت یا توزیع گاز طبیعی کاهش یافته است. شاخص هزینه زندگی خانوار زن سرپرست شهری در بخش کشاورزی، از ۰,۴۳۸ واحد در سال ۱۳۸۸ به ۰,۲۶۴ واحد در سال ۱۳۹۰ رسید. این یعنی ۶۶ درصد بهبود در رفاه خانوار زن سرپرست شهری. همچنین نتایج برای خانوار زن سرپرست روستایی، ۹۱ درصد بهبود رفاه در همین بخش را نشان داد. در حالی که رفاه این دو گروه خانوار در بخش سوخت به ترتیب، ۱۲۲ درصد و ۸۵ درصد کاهش یافت. در بخش تحلیل مسیر ساختار نیز دیدیم که کاهش یارانه در بخش کشاورزی از طریق مسیر بخش صنایع غذایی بیشترین اثر را بر خانوار می گذارد. همچنین کاهش یارانه در بخش سوخت، بیشترین اثر را از مسیر بخش حمل و نقل بر خانوار وارد کرد.

افزایش شاخص فقر با وضع مالیات بر ارزش افزوده

آیلا حسن‌زاده^{۶۹}

مالیات به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری مالی به دولت امکان کنترل فعالیت‌های اقتصادی را می‌دهد. مالیات بر ارزش افزوده یکی از انواع مالیات‌های غیرمستقیم است که به دلیل ویژگی‌های خاص آن مانند کارایی و درآمدزایی بالا ماهیت خودتنظیمی و شفافیت آن محبوبیت یافته و طی چند دهه اخیر در بسیاری از کشورها اجرا شده است. در ایران نیز از سال‌ها پیش اجرای این نظام مالیاتی محل مناقشه بوده است، اما سرانجام در اردیبهشت سال ۱۳۸۷ قانون مالیات بر ارزش افزوده تصویب و ابلاغ شد و با تأخیری چشمگیر در مهرماه به اجرا درآمد. باید توجه کرد که اجرای هر سیاستی در کنار مزایای آن دارای تبعات منفی کوتاه‌مدت و بلندمدت است که میزان این تبعات به نحوه اجرای سیاست، میزان آگاهی و همراهی مردم و عواملی از این قبیل بستگی دارد. مالیات بر ارزش افزوده نیز از این قاعده مستثنی نبوده و لذا ایجاد زمینه‌هایی در جهت به حداقل رساندن تبعات منفی و ایجاد شفافیت بیشتر در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

درآمدهای مالیاتی در ساختار اقتصاد ایران

بررسی ساختار اقتصاد ایران بیانگر آن است که درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز و اقلام عمده تشکیل‌دهنده درآمدهای دولت هستند. وابستگی بالای اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و نوسان شدید بهای نفت، بی‌ثباتی درآمدهای دولت را منجر شده است. از طرفی به دلیل پایین بودن سهم درآمدهای مالیاتی در تأمین مخارج دولت و همچنین

۶۹- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۴): «اثر مالیات بر ارزش افزوده بر شاخص فقر در ایران»؛ دانشگاه الزهرا

ناکافی بودن و بی‌ثباتی درآمدهای غیرمالیاتی کسری بودجه دولت را سبب شده است. نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی از سال ۸۶ تا سال ۸۸ روند افزایشی داشته اما از سال ۸۷ به بعد این روند کاهشی بوده، به‌گونه‌ای که این میزان به ۵.۸ در سال ۹۱ رسیده است. (منبع: سالنامه آماری سازمان امور مالیاتی کشور)

مالیات قابل قبول‌ترین و مناسب‌ترین نوع درآمدهای دولت است که از نظر اقتصادی به‌عنوان ابزاری کارآمد برای اجرای سیاست‌های دولت اعم از تخصیص بهینه عوامل تولید، توزیع عادلانه ثروت و درآمد، ایجاد اشتغال، بهبود رفاه اجتماعی و از این قبیل به‌شمار می‌رود. تغییر و تحول در اقتصاد کشور و در نتیجه تغییر در نحوه تولید و توزیع ثروت و درآمد مستلزم بازنگری و تجدید نظر در انواع مالیات‌ها و نحوه وصول آن است. در کشورهای در حال توسعه و به‌خصوص ایران به دلیل پایین بودن کثرت درآمدی مالیات و تأخیر زیاد در جمع‌آوری مالیات و عدم وجود یک سیستم مناسب اخذ مالیات، تأمین درآمد به‌وسیله دولت از طریق اخذ مالیات همیشه با مشکل مواجه بوده است؛ لذا یکی از راه‌حل‌های مناسب و آزموده در اکثر کشورهای جهان انتخاب و یا جایگزین کردن نظام‌های مالیاتی مدرن با بیشترین کارایی به‌جای نظام‌های مالیاتی سنتی است. یکی از این نوع مالیات‌ها که در کشورهای توسعه‌یافته و برخی از کشورهای در حال توسعه در حال اجراست مالیات بر ارزش افزوده است. این مالیات نوعی مالیات بر فروش چندمرحله‌ای است که خرید کالاها و خدمات واسطه‌ای را از پرداخت مالیات معاف می‌کند. این نوع مالیات منبع درآمدی باثبات و انعطاف‌پذیر برای دولت ایجاد می‌کند و پایه مالیاتی گسترده دارد. اجرای سیاست مالیات بر ارزش افزوده در ایران از مهرماه سال ۱۳۸۷ با نرخ ۳ درصد آغاز شد و مقرر بر این شد به مدت ۵ سال و هرساله با افزایش ۱ درصد این سیاست در کشور اجرا شود. طی پنج سال اجرای آزمایشی قانون مالیات بر ارزش افزوده، وصولی این پایه مالیاتی از ۲.۴ تریلیون ریال در سال ۱۳۸۷ به بیش از ۷۴.۷ تریلیون ریال طی شش ماهه اول سال ۱۳۹۳ رسیده است. نکته قابل توجه، سهم این پایه مالیاتی از کل مالیات‌های غیرمستقیم و کل درآمدهای

مالیاتی است. در سال ۱۳۹۲، حدود ۴۸ درصد از کل مالیات‌های غیرمستقیم و ۲۱ درصد کل درآمدهای مالیاتی مربوط به ارزش افزوده است. این در حالی است که در سال ۱۳۸۷، تنها ۳ درصد از مالیات‌های غیرمستقیم و یک درصد از کل مالیات‌ها متعلق به این پایه مالیاتی بود. طی شش ماهه اول سال ۹۳، وصولی این پایه مالیاتی به بیش از ۷۴ تریلیون ریال رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۶۳ درصد رشد نشان می‌دهد. (وزارت امور اقتصاد و دارایی کشور)

گذری بر مالیات ارزش افزوده

بر مبنای تعریف ارزش افزوده، نوعی مالیات بر مصرف طراحی شده است که مستقیماً توسط مصرف‌کنندگان در هنگام خرید پرداخت می‌گردد و فروشندگان این مالیات‌ها را به نیابت از طرف دولت جمع‌آوری می‌کنند و سپس آن را در اختیار سازمان امور مالیاتی قرار می‌دهند.

به عبارت دیگر، مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات بر فروش کالا و خدمات چندمرحله‌ای است، که طی مراحل زنجیره واردات، تولید، توزیع و مصرف با نرخ مالیاتی ثابت (غیرتصادفی) اعمال می‌گردد ولی نهایتاً مصرف‌کنندگان نهایی تنها پرداخت‌کننده واقعی آن می‌باشند. مبنای محاسبه این مالیات، بهای کالا و خدماتی است که یا در داخل تولید می‌شوند و یا به کشور وارد می‌گردند و توسط فروشندگان و یا ارائه‌دهندگان خدمات عرضه می‌شود.

در هر یک از مراحل زنجیره به هم پیوسته تولید و توزیع، هر یک از بنگاه‌های اقتصادی در زمان خرید مواد اولیه و یا سایر کالاهای مورد نیاز، بهای کالای خریداری شده به علاوه مالیات بر ارزش افزوده (که به صورت درصد ثابتی از بهای کالا است) را به فروشنده کالا می‌پردازند؛ اما در زمان فروش کالا یا محصولات تولیدی علاوه بر بهای کالایی که به فروش می‌رسانند، مالیات بر ارزش افزوده متعلقه را نیز محاسبه و از خریدار کالای خود دریافت می‌نمایند. حال

چون در این نظام مالیاتی، فعال اقتصادی نباید خود مالیاتی پرداخت نماید و باید مالیات تنها از مصرف‌کننده نهایی اخذ گردد، فعالان اقتصادی مالیات پرداختی بابت خرید مواد اولیه و سایر کالاها را از وجوه مالیات دریافتی از خریداران کالاها و دریافت‌کنندگان خدمات خود، کسر و تنها مابه‌التفاوت را به خزانه دولت می‌پردازند.

به این ترتیب هر فعال اقتصادی تنها به میزان ارزش افزوده‌ای که ایجاد می‌کند مالیات به حساب دولت واریز می‌نماید و عمل انتقال مالیات از هر عنصر زنجیره تولید/ توزیع به عنصر بعد تا زمانی که مالیات به مصرف‌کننده نهایی منتقل شود، ادامه پیدا می‌کند و نهایتاً مصرف‌کننده نهایی که حلقه آخر زنجیره تولید توزیع، مصرف است، کل مالیات را پرداخت می‌نماید.

از مزایای اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف- درآمدزایی جدید به منظور پاسخ‌گویی به هزینه‌های دولت؛

ب- فرار مالیاتی حداقل؛

پ- تسهیل ورود به پیمان‌های منطقه‌ای؛

ت- نوسازی و ایجاد تحول در نظام مالیاتی؛

ث- سهولت کنترل و حسابرسی؛

ج- کمترین تأثیرات منفی.

اما معایب اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده به صورت ذیل برشمرده می‌شود:

الف- اثر نزولی مالیات بر ارزش افزوده؛

ب- اثر مالیات بر ارزش افزوده در افزایش سطح قیمت‌ها؛

پ- اشکالات اجرایی مالیات بر ارزش افزوده.

مالیات بر ارزش افزوده و افزایش شاخص فقر

طبق مطالعه انجام‌شده در این پژوهش که به بررسی آثار اجرای مالیات بر ارزش افزوده

بر شاخص فقر در ایران و همچنین آثار آن بر رشد اقتصادی کشور و بیکاری با بهره‌گیری از مدل‌های اقتصادسنجی داده‌های پانل، مدل حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) برای دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۱ برای ۳۰ استان انجام شده، مشخص شد که هرچه میزان نرخ مالیات بر ارزش افزوده در کشور افزایش یابد شاخص فقر نیز افزایش یافته و منجر به فقیرتر شدن خانوارها می‌گردد. همچنین با افزایش رشد اقتصادی کشور شاخص فقر کاهش یافته و با افزایش بیکاری شاخص فقر افزایش می‌یابد.

با توجه به اینکه اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در کشور ما جدید است، لذا باید آثار اقتصادی آن به طور کامل بررسی، پیش‌بینی و آماده شود. تجربه کشورهای اجراکننده قانون مالیات بر ارزش افزوده نشان می‌دهد که اجرای این قانون به رشد اقتصادی کشور و در نتیجه رفاه خانوار کمک فراوانی می‌کند اما اجرای آن نیازمند بستر مناسب اقتصادی و فرهنگی است.

در مطالعه حاضر نشان داده شده است که یک رابطه قوی و معناداری بین مالیات بر ارزش افزوده و شاخص فقر وجود دارد و اجرای آن در کشور ما باعث افزایش شاخص فقر شده است؛ لذا باید با مطالعات گسترده علت اینکه اجرای این قانون در کشور ما موجب افزایش شاخص فقر شده است را جویا شد. باید با مطالعه و پژوهش بیشتر بستر مناسب اجرای این قانون را فراهم کرد. این مطالعات می‌تواند نوید این را بدهد که با اجرا و تعمیق و گسترش مالیات بر ارزش افزوده در ایران نیز از بی‌ثباتی بودجه دولت کاسته شود و یکی از مشکلات اساسی اقتصاد ایران تخفیف یابد و موجب گسترش رفاه خانوارها گردد.

تحرك فقر با استفاده از داده‌های مقطعی

مرضیه قاسمی دهقی^{۷۰}

فقر به‌ویژه در شکل‌های مزمن آن همواره یکی از بزرگ‌ترین معضلات جوامع بشری بوده و برقراری عدالت اجتماعی و یا اجرای صحیح سیاست‌های اقتصادی، بدون توجه به مسئله فقر توفیق کمی خواهد داشت. هر برنامه علمی برای ریشه‌کنی فقر و نابرابری مستلزم شناخت و اندازه‌گیری فقر در طی زمان است. اندازه‌گیری فقر به دو دلیل اساسی (الف) بررسی روند تحرك فقر و (ب) هدفمندسازی انواع کمک‌ها به اقشار محروم و آسیب‌پذیر در طول زمان، حائز اهمیت است. در این میان شناسایی دقیق گروه هدف اهمیت اساسی دارد. چراکه با مشخص شدن گروه هدف و برآورد جابجایی آن‌ها در ورود به و خروج از آن، دولت‌ها قادر خواهند بود به اهداف هدفمند کردن سیاست‌های حمایتی نائل شوند.

پویایی فقر از جنبه تحرك فقر

پویایی فقر به فرآیندهای تغییرات اجتماعی گفته می‌شود که منجر به کاهش، افزایش یا تداوم فقر می‌شوند. پویایی فقر یعنی بررسی جریان ورود و خروج خانوارها به (از) فقر است، لذا هدف اصلی آن نشان دادن تغییر و تحول افرادی است که دچار فقر شده باشند. پویایی فقر دو بعد اصلی را دربرمی‌گیرد: فرآیندهای کوتاه‌مدت که سبب به‌وجود آمدن فقر گذار می‌شوند و فرآیندهای بلندمدت که به فقر مزمن مرتبط هستند (مک کی و لاونسن ۲۰۰۳). در سال‌های اخیر به موازات افزایش میزان دسترسی به داده‌های مستمر هزینه-درآمد خانوار که موجب ساخت داده‌های تابلویی شد، امکان تشخیص مؤثر فقر گذرا و مزمن در حوزه‌های مطالعاتی و اجرایی فراهم آمد و قبل از آن تقریباً همه مطالعات پویایی

۷۰- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۴): «بررسی تحرك فقر با استفاده از داده‌های مقطعی»؛ دانشگاه الزهرا

فقر فاقد چارچوب‌های تحلیلی مشخص برای تمایز بین این دو فقر بودند.

مروری بر روش پژوهش

در این نوشتار پویایی فقر از جنبه تحرک فقر مورد نظر است. تحرک فقر با ساخت داده‌های مقطعی و با برآورد احتمال تحرک‌ها در جهت ورود به فقر و خروج از آن و همچنین عدم تحرک‌ها در باقی ماندن در وضعیت فقر و یا غیر فقر برای گروه‌های سنی مختلف طی سه دوره زمانی دولت‌های سازندگی (۱۳۶۹ و ۱۳۷۶)، اصلاحات (۱۳۷۷ و ۱۳۸۴)، و اصول‌گرا (۱۳۸۵ و ۱۳۹۲) مورد بررسی قرار گرفته است.

در این راستا با استفاده از داده‌های مقطعی گروه‌های سنی براساس سال تولد سرپرست خانوار ساخته شده است و برآورد احتمال ورود به فقر و خروج از فقر خانوارها در طی سه دوره متوالی (۱۳۷۶-۱۳۶۹) و (۱۳۸۴-۱۳۷۷) و (۱۳۹۲-۱۳۸۵)، گروه هدف محاسبه و به منظور دریافت سیاست‌های حمایتی شناسایی شده‌اند. همچنین نحوه تأثیرگذاری ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی خانوار که شامل بعد خانوار، جنسیت و وضعیت سواد سرپرست خانوار، بر روی میزان مخارج مصرفی خانوار مورد بررسی قرار گرفته است.

نمونه به کار گرفته شده در این تحقیق، داده‌های خام طرح آمارگیری از ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خانوار است. این داده‌ها توسط مرکز آمار ایران در طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۲ جمع‌آوری شده است.

در این روش به جای استفاده از آمار تک‌تک افراد یا خانوارها، وضعیت افراد یا خانوارها در چارچوب یک گروه‌بندی مشخص مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این کار ابتدا خانوارها براساس مشخصه خاص نظیر سن گروه‌بندی می‌شوند. سپس هر گروه سنی در سال‌های مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرند. به این ترتیب برای هر گروه در هر سال نمونه‌ای خواهیم داشت. با این روش یکسری داده‌های مقطعی ساخته می‌شود که می‌تواند جایگزین مناسبی برای داده‌های تابلویی باشد. در این تحقیق به دلیل بررسی جابجایی‌ها

در طی دوره زمانی ۸ سال، گروه‌ها ۸ ساله تعریف شده‌اند؛ بنابراین اطلاعات موجود برای افراد بر اساس سال تولد به ۵ گروه که توزیع سنی هر گروه ۸ ساله است، تقسیم می‌شوند. در این تحقیق به بررسی جابه‌جایی فقر برای سه دوره متوالی ۸ ساله از سال ۱۳۶۹ پرداخته شده است. به این ترتیب که دوره اول، متولدین سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۶؛ دوره دوم، سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۸۴ و دوره سوم، سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲ را در برمی‌گیرد. ضرایب حاصل شده از متغیر جنسیت و وضعیت سواد سرپرست خانوار و بعد خانوار در سطح معناداری ۹۵ درصد، معنادار شده‌اند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

متغیر جنسیت سرپرست خانوار به صورت صفر و یک لحاظ شده است به این صورت که سرپرست زن صفر و سرپرست مرد بودن عدد یک می‌گیرد. بررسی ضرایب به دست آمده حاکی از آن است که سرپرست مرد بودن در بیشتر گروه‌های سنی به جز گروه سنی ۶۰-۵۳ ساله‌ها، اثر مستقیمی بر مخارج مصرفی تخمین زده شده دارد؛ که می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که با نزدیک شدن به سن بازنشستگی تفاوتی در مرد سرپرست بودن یا زن سرپرست بودن وجود ندارد. همچنین تأثیر جنسیت در گروه‌های سنی جوان‌تر بیشتر از گروه‌های سنی میان‌سال و سالمند است.

متغیر وضعیت سواد سرپرست خانوار نیز به صورت صفر و یک در نظر گرفته شده است به این صورت که بی‌سواد بودن صفر و باسواد بودن عدد یک است. همه ضرایب به دست آمده از تأثیر مثبت باسواد بودن سرپرست خانوار بر مخارج مصرفی خبر می‌دهند. در ضرایب این متغیر نیز روند خاصی دیده نمی‌شود.

متغیر بعد خانوار بر مخارج مصرفی تأثیر منفی دارد، که این اثرگذاری بر گروه‌های سنی جوان‌تر بیشتر است. این متغیر نیز در طی زمان روند افزایشی یا کاهشی خاصی ندارد و در هر گروه سنی در یک بازه عددی کوچک تغییر می‌کند، اما با مقایسه ضرایب این متغیر در

سال ۱۳۶۹ (سال اول مورد بررسی) و سال ۱۳۹۲ (سال آخر مورد بررسی)، مشاهده می‌شود در گذر زمان بعد خانوار تأثیر منفی بیشتری بر مخارج مصرفی داشته است. احتمال باقی ماندن در فقر (وضعیت فقیر-فقیر) در دوره اول و دوم افزایش و در دوره سوم (۱۳۹۲-۱۳۸۵) کاهش این احتمال (به عدد کمتر از دوره اول) مشاهده می‌شود. این روند در دوره آخر قابل اتکا نیست چراکه با افزایش سن و کاهش کارایی افراد، احتمال باقی ماندن در فقر بیشتر می‌شود. همچنین بیشترین احتمال باقی ماندن در وضعیت فقر برای گروه سنی که با ۴۴-۳۷ ساله‌ها شروع شده، مشاهده می‌شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سرپرست خانوارهایی با سن بیشتر (نسبت به مابقی گروه‌های سنی) احتمال فقیر ماندن بیشتری نیز برای آن‌ها وجود دارد.

مقایسه احتمال خروج از فقر نشان می‌دهد که احتمال خروج از فقر برای همه گروه‌های سنی به جز گروه سنی ۶۰-۵۳ ساله‌ها، افزایش یافته است. ضرایب به دست آمده در دوره آخر (۹۲-۸۵)، احتمال‌های بالایی از خروج از فقر را نشان می‌دهد که با روند دوره‌های قبل همخوانی ندارد و بیشتر به یک نوع بزرگ‌نمایی ساختگی شبیه است. همچنین گروه سنی میانسال (۶۰-۵۳ ساله‌ها) روند نزولی داشته‌اند چراکه با افزایش سن، کاهش ساعات کاری، بازدهی و ... خروج از فقر برای این گروه سنی سخت‌تر شده است.

احتمال ورود به فقر برای همه گروه‌های سنی از روند نزولی پیروی می‌کنند؛ یعنی با گذشت زمان احتمال فقیر شدن افراد غیرفقیر کاهش یافته است. همچنین گروه سنی ۵۲-۴۵ ساله‌ها بیشترین احتمال ورود به فقر و گروه سنی ۲۸-۲۱ ساله‌ها در دوره اول و دوره دوم کمترین احتمال را در بین گروه‌های سنی موجود دارند. این نتیجه نشان می‌دهد خانوارهایی با سرپرست میان سال بیش از دیگر گروه‌های سنی در معرض ورود به فقر هستند و خانوارهایی با سرپرست جوان به علت فرصت شغلی مناسب‌تر و توان کاری بالاتر احتمال کمتری در ورود به فقر خواهند داشت. ضرایب به دست آمده برای گروه‌های سنی ۴۴-۳۷ و ۳۶-۲۹ در دوره سوم (۹۲-۸۵) صفر است که این امر غیرممکن بوده و

نشان‌دهنده قابل‌اتکا نبودن داده‌ها در دوره سوم است. احتمال باقی ماندن در وضعیت غیر فقیر برای گروه‌های سنی ۶-۵۳ و ۵۲-۴۵ ساله روند صعودی مشاهده می‌شود؛ که نشان می‌دهد در طی این سال‌ها ثبات در وضعیت اقتصادی (وارد نشدن در فقر) سرپرست‌های میانسال رو به بهبود بوده است. برای گروه سنی ۲۸-۲۱ روند نزولی و برای گروه‌ها سنی ۳۶-۲۹ و ۴۴-۳۷ ساله‌ها روند صعودی یا نزولی مشاهده نمی‌شود.

نتایج کلی به این صورت است که:

- ۱) سرپرست خانوارهایی با سن بالاتر (نسبت به مابقی گروه‌های سنی)، احتمال بیشتری برای فقیر ماندن آن‌ها وجود دارد؛ بنابراین این گروه سنی از جمله گروه‌های سنی نیازمند به دریافت کمک‌های دولتی می‌باشند.
- ۲) سرپرست خانوارهایی با سن ۶۰-۵۳ نسبت به سایر خانوارها احتمال خروج از فقر پایینی دارند؛ و در مقابل احتمال بیشتری برای تحرک از فقر افراد جوان وجود دارد.
- ۳) احتمال ورود به فقر در این ۲۴ سال کاهش یافته است.
- ۴) با مقایسه دو روش مورد بررسی می‌توان نتیجه گرفت سرپرست خانوارهای میانسال، ثبات وضعیت بهتری برای دور ماندن از فقر داشته‌اند.
- ۵) دنبال نمودن وضعیت گروه سنی ۲۸-۲۱ ساله‌ها نشان‌دهنده بهبود وضعیت آن‌ها در طی این سه دوره است. به گونه‌ای که احتمال خروج از فقر آن‌ها رو به افزایش و ورود به فقر آن‌ها رو به کاهش بوده است.
- ۶) جنسیت و وضعیت سواد سرپرست خانوار اثر مثبت و بعد خانوار اثر منفی بر تخمین مصرف خانوار داشته‌اند؛ بنابراین خانوارهایی با تعداد بالا، سرپرست بی‌سواد و سرپرست زن، باید در اولویت برنامه‌های حمایتی قرار

گیرند.

۷) نتایج حاصله در دوره سوم با تردیدهایی مواجه است که با نتایج اقتصادی مشهود در جامعه همسویی و انطباق ندارند از این رو به نظر می‌رسد که داده‌های مورد استفاده در دوره سوم (به‌ویژه سال‌های پایانی این دوره) قابل اتکا نمی‌باشند.

تأثیر توزیع درون خانوار بیکاری و چرخه‌های تجاری بر فقر فرزانه زنگنه^{۷۱}

تغییرات در شرایط اقتصاد کلان می‌تواند اثر قابل توجهی بر موقعیت اقتصادی خانواده‌های کم‌درآمد داشته باشد. خرد متعارف پیش‌بینی می‌کند که تغییرات در بیکاری، تورم و به‌طور کلی‌تر، رشد اقتصادی می‌تواند تغییرات قابل توجهی در توزیع درآمد یک کشور ایجاد کند. به‌طور کلی، رکودهای اقتصادی با افزایش نابرابری و فقر پیوند دارند در حالی که دوره‌های رشد انبوه قوی، انتظار می‌رود کمک به کاهش سهم افراد فقیر در کل جمعیت کنند. با این حال، در سال‌های قبل از اینکه رکود بزرگ آغاز شود (یعنی از اواخر دهه ۹۰ تا سال ۲۰۰۸)، بسیاری از کشورهای OECD به‌طور مستمر در حال تجربه رونق‌های اقتصادی قوی و سریع بودند (تنها در مدت کوتاهی با قطع رکودهای خفیف) در حالی که شاخص‌های فقر و نابرابری درآمد آن‌ها نسبتاً پایدار بودند، یا درم واردی، حتی یک روند رو به افزایش را پیروی می‌کردند.

این ایده که رشد اقتصادی همیشه به فقرا کمک نمی‌کند بحث قابل توجهی را در ادبیات دانشگاهی ایجاد کرده است. اثر این فرض، که رشد اقتصادی بعید است به‌عنوان یک ابزار مؤثر مبارزه با فقر باشد تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران را جدا کرده است. به‌عنوان یک نتیجه، تعداد زیادی از مقالات پژوهشی بررسی کرده‌اند که تا چه میزان جایگزینی شاخص‌های چرخه تجاری، متفاوت از رشد اقتصادی کل، تأثیر قابل توجهی بر توزیع درآمد دارد. از زمان مطالعات جدید و نوآورانه بلنک و بلایندر^{۷۲} (۱۹۸۶) و کاتلر و کاتز^{۷۳} (۱۹۹۱)

۷۱- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۴): «تأثیر توزیع درون خانوار بیکاری و چرخه‌های تجاری بر فقر»؛ دانشگاه الزهرا

72 - Blank and Blinder

73 - Cutler and Katz

تعداد قابل توجهی از مطالعات تجربی به موضوع رابطه بین شاخص‌های اقتصاد کلان و نرخ فقر پرداخته‌اند. برای سال‌های بسیاری، این مدل‌ها به‌طور منطقی در پیش‌بینی فقر بر اساس نرخ بیکاری و تورم به خوبی کار می‌کرد.

از اواسط دهه ۸۰، با این حال، آن‌ها برای پیش‌بینی تغییرات در امنیت اقتصادی خانواده‌های کم‌درآمد کمتر دقیق شدند (مایرو و سالیوان^۴، ۲۰۱۱). یک انتقاد عمده از این روش‌ها این است که آن‌ها به اندازه کافی به اثرات مسائل مرتبط، که مؤثر بر رابطه بین چرخه تجاری و فقر است، رسیدگی نمی‌کنند. در برخی از کشورها، کاهش در دستمزدهای واقعی در میان کارگران کمتر ماهر این رابطه را روبه‌زوال گذاشته است. در کشورهای دیگر، ظرفیت پیش‌بینی این مدل‌ها به دلیل محدودیت‌های نرخ بیکاری کل (aggregate) به‌عنوان مربوط‌ترین شاخص شرایط استخدامی برای خانواده‌های کم‌درآمد مورد سؤال واقع شده است. نسبت خانواده‌های بدون کار یا توزیع درون خانوار بیکاری، متمرکز شده عمدتاً در میان همسران و دیگر اعضا، متفاوت از سرپرست خانواده، می‌تواند از عوامل کلیدی برای توضیح تغییرات در نرخ فقر باشد.

این سؤال که آیا فقر به تغییرات در شرایط اقتصاد کلان وابسته است یا خیر؟ مقدار زیادی توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران جذب کرده است. در حال حاضر برای سال‌های بسیاری، محبوب‌ترین راه آزمایش این رابطه با استفاده از مدل‌هایی که قادر به ردیابی فقر بر اساس نرخ بیکاری و تورم هستند، است. سؤال کلیدی این است که تا چه حد افزایش قابل توجه در بیکاری منجر به افزایش نرخ‌های فقر شده است. روش معمول انتخاب نرخ بیکاری کل به‌عنوان مناسب‌ترین شاخص شرایط اشتغال برای خانواده‌های کم‌درآمد ممکن ظرفیت پیش‌بینی این مدل‌ها را کاهش دهد. نرخ‌های بیکاری برای سرپرست خانوارها یا نسبت خانوارهای بدون کار ممکن گزینه‌های بهتری برای پیش‌بینی تغییرات در وقوع فقر (به‌ویژه

فقر شدید) باشد. علاوه بر این، بسیاری از این مدل‌ها به این سؤال کلیدی که واکنش‌های مختلف موجه نرخ‌های فقر به دوره‌های رونق و رکود نپرداخته‌اند. فقر می‌تواند حساسیت کمتری به رشد اشتغال نسبت به افزایش‌های نرخ‌های بیکاری داشته باشد.

هر دو متغیر بیکاری و تورم یک تأثیر مثبت و معنی‌دار بر فقر شدید دارد. همچنین دریافته شد با افزایش درآمد کشور لزوماً فقر کاهش نمی‌یابد. چنان‌که با افزایش درآمد نفتی، فقر در کشور افزایش یافته است و این می‌تواند نشانگر عدم عملکرد مناسب اقتصاد در کشور باشد و همین‌طور عدم توزیع درآمد به شکل مناسب با وجود درآمد زیاد باشد؛ و همچنین با اینکه در سال‌هایی عملکرد اقتصاد خوب بوده است و ما روند کاهش فقر را شاهد بوده‌ایم، اما پس از اینکه رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه نمودیم از آنجایی که رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و در حالت گذار همیشه منجر به افزایش فاصله طبقاتی شده و این مبحث موجبات افزایش فقر در طبقات پایین می‌شود، روند فقر همراه با نوسانات افزایشی شده است.

یک مسئله کلیدی در نتایج این است که در میان سه متغیر بیکاری در نظر گرفته، نرخ بیکاری کل کمترین ضریب را دارد، در حالی که درصد خانواده‌هایی که در آن همه اعضای فعال بیکار هستند دارای بالاترین ضریب است؛ بنابراین، با وجود این واقعیت که نرخ بیکاری کلی مجموع، اثرات قوی و معنی‌دار بر فقر شدید را نشان می‌دهد، نقش جبرانی بازیشده توسط توزیع درون خانوار بیکاری ممکن تأثیر بر آورد آن را کاهش دهد. به منظور پیش‌بینی تغییرات فقر به‌طور کافی، معقول‌تر به نظر می‌رسد این نرخ‌های جایگزین که حساس به توزیع درون خانوار بیکاری هستند را به‌عنوان متغیرهای مستقل معرفی کرد.

با توجه به امکان اثرات نامتقارن رونق‌ها و رکودها نتایج نشان می‌دهد که تغییرات در بیکاری اثرات بزرگ‌تر و معنی‌دار بیشتری در دوره‌های رکود نسبت به رونق‌ها دارد، اما تفاوت‌ها بیش از حد بزرگ نیستند. زمانی که اثرات موقتی از مدل پایه کاهش می‌یابد، بروز رکودها بر فقر بالاتر به نظر می‌رسد.

به منظور عملکرد بهت اقتصادی و کاهش فقر، توصیه‌های زیر به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌شود:

از آنجا که پیامدهای اقتصادی و اجتماعی فقر (افزایش بیماری‌های جسمی و روحی و روانی، شیوع جرم و جنایت، کاهش سرمایه انسانی از طریق کودکان کار، افزایش سیکل بسته فقر، آسیب به بنیان خانواده‌ها و...) برای کشور بسیار زیان بار خواهد بود و موجب دیگر مشکلات پیچیده برای کشور خواهد شد به طور کلی، شرایط مناسب اقتصاد کلان که به شدت بر وضعیت فقرا تأثیرگذار است، باید مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد.

با توجه به اینکه برای سال‌های متمادی ایران در وضعیت رکود تورمی است، لذا هر دو متغیر بیکاری و تورم (به ویژه بیکاری) بر فقر تأثیرگذار بوده است، کنترل هر دو آن به طور جدی برای پیشگیری از فقر ضروری است. نظر به اینکه تأثیرگذارترین شاخص اقتصاد کلان که بر فقرا تحمیل می‌شود بیکاری است، مناسب‌ترین نوع بیکاری که باید در نظر گرفته شود، درصد خانوارهایی است که تمام اعضاء فعال آن بیکار می‌باشند.

از آنجا که طبق یافته‌های پژوهش، بیکاری در دوره‌های رکود تأثیر بیشتری از دوره‌های رونق بر فقرا دارد، لذا پیشنهاد می‌شود اولویت اول سیاست‌گذاران برای کاهش بیکاری در این دوره‌ها، توجه بیشتر و تلاش مضاعف برای کاهش بیکاری افراد و خانواده‌های فقیر باشد که البته این مهم نیازمند شناسایی این افراد و خانواده‌ها توسط پایگاه‌های اطلاعاتی دقیق است. با این حال طبق مطالعات انجام شده در دوره‌های رشد و رونق نیز وضعیت بیکاری و درآمدی این گروه از افراد جامعه به طور مرتب باید رصد و پیگیری شود.

و پس از محاسبه خط فقرا اقدام به محاسبه این شاخص نرخ فقر (شاخص سرشمار فقر) نمودیم.

تجزیه تغییرات فقر

بهاره جانی^{۷۵}

در راستای اجرای سیاست‌های مؤثر و پایدار کاهش فقر، شناسایی عوامل و اجزای تشکیل‌دهنده این پدیده اقتصادی و اجتماعی، دارای اهمیت است. دستیابی به این هدف مهم، با روش تجزیه تغییرات فقر در طول زمان، امکان‌پذیر است. تجزیه فقر به دو دلیل از اهمیت برخوردار است: یکی برای هدف‌گیری و تشریح تغییرات فقر در طول زمان. دولت و دیگر نهادهایی که به فکر کاهش و فرونشست فقر هستند، مایل‌اند منابع محدود خود را به شیوه مؤثر و بهینه‌ای برای مبارزه با فقر در کل کشور به‌کارگیرند. راه‌حل معمول هدف‌مندی کامل است که نیازمند اطلاعات کامل در مورد درآمد خانوارهاست؛ اما دستیابی به چنین اطلاعاتی به‌سختی امکان‌پذیر است و اگر هم امکان‌پذیر باشد، تهیه آن بسیار هزینه‌بر خواهد بود. برای اجتناب از تحمیل چنین هزینه‌ای، یک راه این است که مزایای رفاهی برای تمامی خانوارها، صرف‌نظر از اینکه چقدر درآمد دارند، فراهم شود که در این صورت می‌گوییم هدف‌گیری صفر است. برای این کار نیازمند منابع مالی زیادی برای فرونشست فقر هستیم که ضرورتاً هم نمی‌تواند به‌طور مستقیم فقر را کاهش دهد و به عبارتی باعث انحراف نظام یارانه‌ای از هدف اصلی خود می‌شود. انتخاب راه‌حل میانه بین هدف‌گیری کامل و هدف‌گیری صفر یک هدف‌گیری جزئی است که از این طریق کمک به گروه‌های خاصی از خانوارها تعلق می‌گیرد. این‌گونه خانوارها را می‌توان بر اساس ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی یا مناطق جغرافیایی آن‌ها شناسایی کرد.

۷۵- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۵): تجزیه تغییرات فقر: مطالعه موردی چهار برنامه توسعه ایران؛ دانشگاه ایلام

مزیت دیگر تجزیه فقر این است که از این طریق می‌توان نشان داد که چگونه سیاست‌های کلان اقتصادی اجرا شده در طول یک دوره معین، بر گروه‌های اقتصادی-اجتماعی اثر گذاشته است.

تجزیه فقر و روش‌های آن

تجزیه فقر را می‌توان به دو نوع ایستا^{۷۶} (یا تجزیه سطح فقر) و پویا^{۷۷} (یا تجزیه تغییرات فقر) طبقه‌بندی نمود. در مورد ایستا، محاسبه سطح فقر می‌تواند به آشکارسازی ترکیب فقر، کمک کرده و اطلاعاتی پیرامون پیامدهای عامل توزیع مجدد بر فقر فراهم کند. در مورد پویا، محاسبه تغییر در فقر می‌تواند به شناسایی عوامل افزایش دهنده یا کاهش دهنده فقر کمک کرده و اطلاعاتی در مورد اثرات رشد و توزیع عوامل اساسی مختلف بر پویایی فقر به دست دهد. به طور کلی هر دو نوع تجزیه، اطلاعات مفیدی را برای تدوین و اجرای استراتژی‌ها و سیاست‌های توسعه، ارائه می‌دهند. در واقع با توجه به این‌که ممکن است سطح کنونی فقر، رشد ثانویه (متعاقب^{۷۸}) را تحت تأثیر قرار دهد و اینکه سیاست‌گذاران با هر دو سطح و تغییرات فقر مواجه می‌شوند؛ این دو نوع تجزیه، مکمل همدیگر هستند. در این زمینه روش‌های تجزیه بخشی راوالیون و هیوپی^{۷۹} (۱۹۹۱) و تجزیه برابری-رشد دت و راوالیون^{۸۰} (۱۹۹۲) از جمله پرکاربردترین روش‌های تجزیه می‌باشند، اما وجود برخی نواقص (مانند حضور اجزای مبهمی چون جزء باقی‌مانده و جزء کنش متقابل) در این روش‌ها باعث شد که فیوجی^{۸۱} (۲۰۱۴) روش جدید تجزیه شش جزئی را ارائه نماید که

76 - static

77 - dynamic

78 - subsequent

79 - Ravallion and Huppi

80 - Datt and Ravallion

81 - Fujii

فاقد اجزای باقی مانده و کنش متقابل بوده و دارای برخی ویژگی‌های مطلوب مانند اصول سازگاری معکوس زمان و جمع‌پذیری زیر دوره است.

در این راستا هدف اصلی این نوشتار، بررسی تغییرات فقر در ایران طی چهار برنامه توسعه بعد از انقلاب و بررسی عوامل مؤثر بر این تغییرات است. به بیانی دیگر این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ برای سؤالات زیر است:

- آیا اجزای جابه‌جایی جمعیت (از بخش روستایی به بخش شهری) و تغییر روش‌شناسی در تغییرات فقر، مؤثر بوده‌اند؟
- از بین اجزای توزیع مجدد درون‌گروهی و توزیع مجدد بین‌گروهی کدام یک به میزان بیشتری سطح فقر را تحت تأثیر قرار داده‌اند؟
- آیا مؤثرترین عامل در تغییرات فقر، رشد اسمی بوده است؟
- آیا جزء تورم باعث از بین رفتن تأثیر مثبت و یا منفی رشد اسمی بر کاهش و یا افزایش فقر شده است؟

برای پاسخ به این سؤالات در این تحقیق با به‌کارگیری روش جدید تجزیه پویای فقر فیوجی (Fuji, ۲۰۱۴) و داده‌های خام هزینه-درآمد خانوارهای شهری و روستایی کشور، تغییر فقر در دو بخش شهری و روستایی طی چهار برنامه توسعه به شش جزء جابه‌جایی جمعیت، توزیع مجدد درون‌گروهی، توزیع مجدد بین‌گروهی، رشد اسمی، تورم و تغییر روش‌شناسی، تجزیه شده است.

تجزیه شاخص نسبت سرشمار

در بررسی تجزیه شاخص نسبت سرشمار دو نکته حائز اهمیت است: یکی اینکه تورم در طی همه دوره‌ها چه در مناطق شهری و چه روستایی از عوامل تأثیرگذار بر افزایش فقر بوده و دیگر اینکه رشد اسمی برخلاف تصور معمول که به عنوان کاهنده فقر تلقی می‌شود در مناطق روستایی به جز در برنامه سوم به عنوان فقرزا عمل کرده است، اما نتایج در

مناطق شهری خلاف این است و در این مناطق به جز در طی برنامه دوم رشد اسمی همواره به صورت فقرزدا عمل کرده است. این نتایج نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران منتفعان از رشد صرفاً مناطق شهری هستند و روستاییان بهره‌چندانی از رشد اسمی نصیبشان نشده است.

بر اساس تجزیه شاخص نسبت سرشمار، در مناطق روستایی در طی همه دوره‌ها نسبت افراد فقیر در حال افزایش بوده است. کمترین افزایش مربوط به برنامه اول (۹۱٪ درصد) و بیشترین افزایش مربوط به برنامه پنجم (۴/۱۰ درصد) است. در طی سه برنامه اول تا سوم توسعه اثر جابه‌جایی جمعیت مهم‌ترین عامل افزایش فقر در مناطق روستایی کشور بوده در حالی که در طی برنامه‌های چهارم و پنجم به ترتیب اثر توزیع مجدد درون‌گروهی و تورم مهم‌ترین عوامل افزایش فقر هستند. در مقابل در مناطق شهری به جز در طی برنامه دوم و پنجم که فقر افزایش یافته (به ترتیب به میزان ۱/۱۹ و ۷ درصد) در سه برنامه دیگر (اول، سوم و چهارم) همواره فقر کاهش یافته است (به ترتیب به میزان ۱۳/۱۵ و ۱۳/۰۵ و ۱۰/۸۱). نکته جالب این‌که اثر جابه‌جایی جمعیت که مهم‌ترین عامل افزایش فقر در مناطق روستایی در طی سه برنامه از پنج برنامه مورد بررسی بوده در مناطق شهری اثر معکوس داشته و در طی برنامه‌های اول، سوم و چهارم مهم‌ترین عامل کاهش دهنده فقر بوده است. در برنامه پنجم مشابه مناطق روستایی در مناطق شهری نیز تورم مهم‌ترین عامل افزایش دهنده فقر بوده است.

تجزیه شاخص شکاف فقر

تحلیل فقر زمانی کامل می‌شود که علاوه بر نسبت افراد فقیر اطلاعات مربوط به فاصله آن‌ها از خط فقر را نیز در اختیار داشته باشیم. برای این منظور شاخص شکاف فقر نیز تجزیه شده است. نتایج حاصل برای مناطق روستایی نشان دهنده افزایش شکاف فقر در طی همه برنامه‌های توسعه است که در طی برنامه پنجم شاهد بیشترین افزایش در شکاف فقر

هستیم. در مناطق روستایی در طی سه برنامه اول مهم‌ترین عامل افزایش دهنده شکاف فقر اثر جابه‌جایی جمعیت است و در طی برنامه چهارم و پنجم نیز به ترتیب دو عامل اثر توزیع مجدد درون‌گروهی و تورم مهم‌ترین عوامل افزایش دهنده شکاف فقر می‌باشند. در مناطق شهری نیز در طی دو برنامه دوم و پنجم شکاف فقر افزایش یافته (مهم‌ترین عوامل مؤثر به ترتیب نابرابری درون‌گروهی و تورم می‌باشند). و در طی سه برنامه باقی‌مانده کاهش یافته است (مهم‌ترین عامل مؤثر در طی هر سه برنامه جابه‌جایی جمعیت است). که بیشترین کاهش مربوط به برنامه سوم توسعه است.

یک توصیه سیاستی

بر اساس نتایج مذکور توصیه می‌شود که جهت تعدیل فقر در مناطق روستایی رشد اقتصادی به شیوه کنونی چندان مؤثر نخواهد بود و باید سیاست‌های رشد فقرزدا دنبال شوند. همچنین با اجرای سیاست‌های حمایتی و تشویقی درست از روستائینی، مهاجرت‌های روستا به شهر کنترل شوند. در مورد مناطق شهری نیز با سیاست‌های رشد اقتصادی که به طور برابرتری توزیع می‌شود، می‌توان فقر را تعدیل کرد. تورم چه در مناطق شهری و چه روستایی در تمام دوره‌ها از عوامل افزایش دهنده فقر بوده؛ لذا کنترل آن می‌تواند در بهبود فقر در کلیه مناطق کشور مؤثر واقع شود.

تحرك درآمدی و تله فقر بتول آذری بنی^{۸۲}

فقر و نابرابری یک مسئله عام و جهانی است که برای سالیان متمادی در بین کشورهای مختلف وجود داشته است و با وجود رشد اقتصادی در میان کشورهای توسعه نیافته یا توسعه یافته همچنان ادامه دارد. نابرابری، پدیده‌ای اجتماعی است که از تفاوت قابلیت افراد در دستیابی به منابع اقتصادی حاصل می‌شود. میزان نابرابری از عواملی مانند خصوصیات شخصی مانند سن و جنس افراد، سطح آموزش و مسائلی از این قبیل تأثیر می‌پذیرد. نابرابری می‌تواند در توزیع درآمدی، ثروت، پس انداز و مصرف افراد جامعه ظاهر شود. در این زمینه یکی از مباحث مرتبط با نابرابری، تحرك درآمدی است. تحرك درآمدی مربوط به تغییرات وضعیت اقتصادی خانوارها از یک دوره زمانی یا یک نسل به نسل دیگر است. مزیت اصلی تحرك درآمدی اندازه‌گیری نابرابری فرصتی در بین افراد یک کشور است. نابرابری فرصتی در دستیابی افراد به فرصت‌های زندگی خلاصه می‌شود. فرصت‌های زندگی به معنای توزیع تفاوتی و تفاضلی امکانات و فرصت‌هایی از قبیل بهداشت، تغذیه مناسب، آموزش، دسترسی به خدمات و مانند آن است که نتیجه آن، توزیع نامتقارن در دستیابی به شغل و درآمد خواهد بود؛ بنابراین، نابرابری فرصتی از طریق تغییرات در توزیع درآمدی خانوارها در طی زمان بر رفاه مصرفی خانوار تأثیر می‌گذارد.

تله فقر؛ بازتولیدکننده مستمر فقر مزمن

نابرابری و فقر به عنوان یک پدیده‌های نامطلوب زندگی اجتماعی تلقی می‌شود و

۸۲- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۲)؛ «اندازه‌گیری غیرخطی تحرك درآمدی و تله فقر: کاربردی از رویکرد شبه‌ترکیبی»؛ دانشگاه الزهرا

تمامی جوامع بشری کاهش و نهایتاً حذف آن را در رأس اهداف خود قرار داده‌اند. مسئله حذف یا کاهش نابرابری و فقر از آن جهت دارای اهمیت است که اگر این دو پدیده در یک جامعه تداوم یابند می‌توانند به مانعی پایدار در جهت دستیابی به مراحل بالاتر توسعه مبدل شوند و منجر به وقوع فقر مزمن و تله فقر گردند. در تله فقر افراد دچار فقری می‌شوند که خارج از کنترل آن‌هاست. تله‌های فقر شرایط فقر را بازتولید و دائمی می‌کنند و در آن اقتصاد در یک دور باطل گرفتار می‌شود و از توسعه نیافتگی پایدار رنج می‌برد.

برای بررسی احتمال وقوع تله فقر از دو شرط لازم و کافی استفاده می‌شود. شرط لازم این است که خانوارها باید در زیرخط فقر قرار بگیرند و شرط کافی این است که مقدار مشتق تخمینی کمتر از عدد یک باشد. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش «اندازه‌گیری غیرخطی تحرک درآمدی و تله فقر: کاربردی از رویکرد شبه‌ترکیبی»، احتمال وقوع تله فقر در نسل‌های تحصیلی نشان‌دهنده آن است که در نسل با تحصیلات بالا مقادیر متوسط درآمدی در تمامی نسل‌ها بالاتر از خط فقر قرار دارد؛ بنابراین هیچ‌کدام از نسل‌ها درون تله فقر قرار نمی‌گیرند. در نسل با تحصیلات متوسط نسل‌های سنی جوان (چهار نسل آخر) درون تله فقر قرار می‌گیرند؛ و در نسل با تحصیلات پایین احتمال وقوع تله فقر در نسل‌های سنی جوان (چهار نسل آخر) و نسل‌های سنی پیر (چهار نسل اول) وجود دارد.

اهمیت رویکرد شبه‌ترکیبی در مطالعات حوزه فقر

رویکرد شبه‌ترکیبی نوعی مطالعه طولی است که به بررسی یکسری مشاهدات در طی زمان می‌پردازد و نسل‌هایی از افراد و یا خانوارها را تحت بررسی قرار می‌دهد. در رویکرد شبه‌ترکیبی، نسل به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که حداقل در یک ویژگی خاص مانند سال تولد مشترک هستند؛ به عبارت دیگر به گروهی از مردم که در یک روز یا در یک دوره زمانی مشخص به دنیا می‌آیند نسل تولد گفته می‌شود. این افراد از نظر سنی به یکدیگر نزدیک‌تر هستند و در یک فاصله زمانی مشابه یک رویداد خاص را تجربه می‌کنند،

به همین علت می‌توان آن‌ها را درون یک نسل طبقه‌بندی نمود. استفاده از داده‌های شبه‌ترکیبی برای اولین بار در اقتصاد توسط دیتون^{۸۳} مطرح شد. از دیدگاه وی داده‌های ترکیبی در بیشتر کشورها وجود ندارد و یا در صورت وجود بسیار کم است؛ به عنوان مثال، در ایران این داده‌ها در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ تهیه و برای سال‌های بعدی تهیه آن‌ها متوقف شد.

داده‌های مقطعی در بسیاری از کشورها موجود است، به همین جهت محققین برای بررسی وضعیت خانوارهای مختلف از داده‌های مقطعی کمک می‌گیرند. با استفاده از داده‌های مقطعی می‌توان یک نمونه تصادفی از خانوارها را در طی زمان دنبال کرد؛ اما نمی‌توان با استفاده از این داده‌ها مجموعه مشخصی از خانوارها را در طی سال‌های متوالی مورد بررسی قرار داد.

به همین خاطر دیتون در سال ۱۹۸۵ پیشنهاد کرد که به دلیل عدم کیفیت داده‌های ترکیبی و مقطعی جهت بررسی‌های پویا، می‌توان با استفاده از داده‌های مقطعی تکرار شده داده‌های شبه‌ترکیبی را ایجاد کرد. در این حالت علاوه بر اینکه امکان تخمین نتایج به صورت پویا و در بلندمدت فراهم می‌شود، امکان ردیابی افراد یکسان در یک نسل در طی زمان وجود دارد. از این رو، استفاده از رویکرد شبه‌ترکیبی در مطالعات فقر توصیه می‌شود.

نگاهی بر وضعیت نابرابری با بررسی تحرک درآمدی

نتایج حاصل از بررسی پدیده تحرک درآمدی در پژوهش «اندازه‌گیری غیرخطی تحرک درآمدی و تله فقر: کاربرد وی از رویکرد شبه‌ترکیبی»؛ نشان می‌دهد تحرک شرطی و مطلق پایین و نابرابری فرصتی بالا است. با این حال نابرابری در طی زمان در حال کاهش است، ولی سرعت آن بسیار پایین است. از طرف دیگر، سرعت همگرایی بین درآمدها نیز

بسیار پایین است، ولی با این حال افراد فقیری که دارای سطح درآمدی پایینی نسبت به میانگین درآمدی هستند، رشد سریع تری را نسبت به افراد ثروتمند تجربه خواهند کرد؛ بنابراین این امکان وجود دارد که تا حدودی تفاوت بین افراد فقیر و ثروتمند در طی زمان کاهش یابد، اما این همگرایی بسیار ضعیف خواهد بود. در واقع تا حدودی وضعیت افراد فقیر نسبت به گذشته بهتر می شود، ولی نابرابری بین آن ها افزایش می یابد. در این شرایط خانوارها در توزیع درآمیشان دارای یک تحرک نسبی هستند، اما در حول متوسط درآمدی خود رشد پایینی را تجربه می کنند.

همچنین، میزان نابرابری در بین نسل با تحصیلات بالا کمتر بوده و این نسل نسبت به نسل های دیگر تحرک و جابجایی بیشتری را تجربه می کند؛ اما احتمال وقوع نابرابری در بین افرادی که تحصیلات پایین تری را دارا هستند، به مراتب بیشتر است. این نسل به دلیل نداشتن تحصیلات بالا و همچنین موقعیت بد اجتماعی و اقتصادی خود همواره در معرض بیشترین آسیب ها و ناملایمات است. این نسل بیشترین نابرابری را تجربه می کند. افرادی که دارای تحصیلات متوسط هستند همواره بین این دو گروه قرار دارند. هرچند میزان نابرابری در بین افراد این گروه نیز بالا است.

از طرف دیگر، نتایج به دست آمده از بررسی تحرک درآمدی شرطی و مطلق در بین نسل زنان و مردان نشان می دهد تحرک درآمدی در بین نسل زنان کمتر از مردان است و میزان واگرایی درآمدی در نسل زنان بیشتر از نسل مردان است. همچنین، در نسل زنان نسل های سنی جوان در تله فقر قرار گرفتند؛ اما در نسل مردان تنها در چهار نسل آخر احتمال وقوع تله فقر وجود دارد.

تفکیک مخارج مصرفی با بررسی اثر نسل، سن و زمان

در نهایت، نتیجه آخر از مطالعه سابق الذکر مربوط به تفکیک متغیر مخارج مصرفی بر اساس مدل ادوار زندگی به سه اثر نسل، سن و زمان در نسل های تحصیلی و نسل مردان

و زنان است. نتایج مربوط به تفکیک متغیر مخارج مصرفی در نسل‌های تحصیلی به اثر «نسل» نشان می‌دهد اختلاف مصرفی بین نسل‌های تحصیلی در نسل‌های جوان بسیار بالاتر بوده و نابرابری مصرفی تنها در بین نسل‌های جوان بیشتر است؛ به عبارت دیگر، اختلاف مصرفی بین نسل‌های تحصیلی در نسل‌های بالاتر کمتر بوده و هرچه نسل‌های سنی جوان‌تر می‌شوند، شکاف مصرفی بین آن‌ها بیشتر می‌شود.

همچنین، نتایج مربوط به تفکیک متغیر مخارج مصرفی به اثر «زمان» نیز نشان می‌دهد در دهه‌های گذشته اختلاف مصرفی نسل‌های تحصیلی افزایش داشته است و گذر زمان نتوانسته شکاف مصرفی بین خانوارها در نسل‌های مختلف تحصیلی را از بین ببرد. کاهش میزان مصرف در نسل با تحصیلات بالا در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ نشان می‌دهد در این سال‌ها حتی افرادی که دارای تحصیلات بالا نیز بودند دچار آسیب شده و میزان مصرفشان کاهش یافته است. این نتیجه می‌تواند یک هشدار برای همه دولت‌ها باشد که در شرایط رکودی حتی افرادی که دارای سطح تحصیلات بالا هستند، نیز دچار آسیب می‌شوند.

نتایج مربوط به تفکیک متغیر مخارج مصرفی به اثر «سن» نشان می‌دهد در هر سه نسل تحصیلی افرادی که در سنین جوانی قرار دارند به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی مناسب همواره کمترین میزان مصرف را تجربه می‌کنند، در حالی که افراد با سن بیشتر به دلیل کسب مهارت دارای میانگین مصرفی بیشتر هستند. نکته قابل توجه این است که با بالا رفتن سن افراد در گروه‌های سنی یکسان اختلاف مصرفی بین سه نسل افزایش می‌یابد.

در پایان نتایج مربوط به تفکیک متغیر مخارج مصرفی در نسل زنان و مردان به اثر «سن» نشان می‌دهد درآمد زنان برخلاف مردان در طی سنین مختلف دارای رشدی فزاینده نیست، بلکه روندی آرام را طی می‌کند. به این معنا که نسل‌های زن سرپرست در تمام سنین خود سطح یکسانی از درآمد را دریافت و مصرف می‌کنند.

نتایج مربوط به اثر «نسل» نشان می‌دهد در هر دو نسل بین متوسط مصرف نسل‌های اول و آخر رابطه‌ای منفی وجود دارد؛ به این معنا که نسل‌های جوان‌تر نسبت به نسل‌های قبل‌تر خود دارای سطح متوسط مصرف کمتری هستند. همچنین نتایج حاصل از تفاوت مصرفی بین هر نسل با نسل قبل خود نشان می‌دهد، اختلاف مصرفی بین نسل‌های جوان‌تر کمتر از نسل‌های قبل‌تر است.

نتایج مربوط به اثرات «زمان» نیز نشان می‌دهد میزان افزایش مصرفی در دهه دوم (سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰) به نسبت بیشتر از میزان مصرف در دهه اول (۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰) است. تغییرات ضرایب مصرفی نسل مردان و زنان در طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴ روند صعودی داشته، اما در طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ کاهش در مصرف دیده می‌شود.

رشد فقرزدا در ایران طی چهار برنامه توسعه

مهین احمدی خواه^{۸۴}

وجود فقر در یک جامعه برخاسته از تلفیق دو عامل پایین بودن سطح درآمد و توزیع نابرابر درآمد بین خانوارها است. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین اهداف مطالعات توسعه‌ای، کاهش فقر و تعامل آن با عدالت است که این امر را می‌توان از طریق ارتباط رشد اقتصادی با توزیع درآمد مورد بررسی قرار داد. در ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات دولت در دوره‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون در راستای کاستن از فقر و محرومیت و ایجاد زیربناها، سامان یافته است. علی‌رغم همه این تلاش‌ها، باز هم به نظر می‌رسد که پدیده فقر به صورت یک معضل همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و با تخمین‌های ساده حداقل ۲۰٪ مردم در تله فقر گرفتارند. در بسیاری از مطالعات رشد به عنوان مهم‌ترین عامل برای کاهش فقر معرفی شده است، رشد فراگیر در بخش‌های مختلف اقتصادی شرط لازم در کاهش فقر است و شرط کافی عدم افزایش نابرابری در توزیع رشد است؛ بنابراین، یک ارتباط عینی بین تغییرات در سطح فقر در هر کشور با تغییرات در سطح رشد (یعنی میانگین درآمد) و تغییرات در نابرابری درآمد (یعنی توزیع مجدد درآمد) وجود دارد، افزایش متوسط درآمد فقرا کاهش و افزایش نابرابری فقرا افزایش می‌دهد. در اثر رشد اقتصادی متوسط درآمد افزایش می‌یابد اما نابرابری می‌تواند افزایش یا کاهش داشته باشد. اگرچه نابرابری و فقر پدیده‌های متفاوتی هستند اما به شدت وابسته هستند. در حقیقت برای یک سطح از میانگین درآمد داده شده، نابرابری بالا به طور معمول بر سطوح فقر بالاتری دلالت خواهند داشت. این نشان می‌دهد که یک استراتژی کاهش فقر محسوس باید بر هر دو

۸۴- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ «اندازه‌گیری رشد فقرزدا طی چهار برنامه توسعه (1368-1388)»؛ دانشگاه ایلام

موضوع رشد و الگوی رشد (یعنی منافع افراد از رشد) تمرکز کند. به همین دلیل در سال‌های اخیر مفهومی به نام رشد فقرزدا مطرح شده که ارتباط رشد، فقر و نابرابری را توأمان در نظر می‌گیرد.

رشد فقرزدا اشاره به آن رشدی دارد که علاوه بر آنکه فقرا از منفعت آن بهره‌مند می‌شوند وضعیت نابرابری نیز بهبود یافته و به طور کلی منجر به بهبود شرایط اقتصادی فقرا می‌شود. علی‌رغم اهمیت این موضوع، مطالعات انجام شده در کشور بیشتر به اندازه‌گیری رشد فقرزدا در سطح مناطق روستایی و شهری پرداخته‌اند در حالی که به دلیل آثار متفاوت تورم بر مزد و حقوق بگیران و مشاغل آزاد پیامدهای رشد اقتصادی برای این دو گروه شاغلین متفاوت خواهد بود. از این رو، سوالات اساسی زیر مطرح است:

آیا رشد اقتصادی بر کاهش فقر و نابرابری تأثیر می‌گذارد؟ اثر رشد اقتصادی بر فقر برای مزد و حقوق بگیران بزرگ‌تر است یا برای مشاغل آزاد؟ نرخ رشد معادل فقر در هر یک از بخش‌های تعاونی، خصوصی و عمومی به چه میزان است؟ و آیا این رشد فقرزداست یا غیرفقرزدا؟

رشد فقرزدا در برنامه‌های اول تا چهارم توسعه

نتایج نشان می‌دهد که در برنامه اول توسعه، رشد در مشاغل مزد و حقوق بگیر (عمومی، خصوصی) بر حسب شاخص سرشمار فقر، فقرزدا بوده است، در این گروه از مشاغل رشد باعث کاهش فقر شده و نابرابری نیز در جهت رشد عمل کرده و باعث کاهش فقر شده است. رشد در مشاغل مزد و حقوق بگیر (عمومی، خصوصی) بر مبنای شاخص شکاف فقر و شاخص FGT و در مشاغل آزاد رشد بخش کشاورزی بر مبنای هر سه شاخص فقر، فقرزدا نبوده و به صورت رشد سرریز است. در این سناریو، رشد باعث کاهش فقر شده اما نابرابری افزایش یافته و بخشی از اثر رشد بر فقر را خنثی کرده است با این وجود فقر هنوز در حال کاهش است و در بخش غیرکشاورزی بر اساس هر سه شاخص فقر (به جز شاخص سرشمار در

مناطق شهری) رشد فقرزدا نبوده و به صورت رشد فقرزا (آسیب‌رسان) است، در این بخش رشد باعث کاهش فقر شده اما نابرابری بر رشد غلبه کرده و منجر به افزایش فقر شده است. در طول برنامه دوم توسعه، رشد بخش عمومی در مشاغل مزد و حقوق بگیر بر اساس شاخص فقر سرشمار و در مشاغل آزاد رشد در بخش غیرکشاورزی در مناطق روستایی بر مبنای شاخص سرشمار فقرزداست، یعنی نابرابری و رشد در یک جهت حرکت کرده و منجر به کاهش شاخص سرشمار فقر شده‌اند. در مشاغل مزد و حقوق بگیر رشد بخش عمومی بر اساس شاخص‌های شکاف فقر و شاخص فقر FGT و در بخش خصوصی بر مبنای هر سه شاخص فقر، در مشاغل آزاد رشد بخش غیرکشاورزی بر مبنای شاخص شکاف فقر و شاخص فقر FGT رشد به صورت سرریز است به این معنی که نابرابری افزایش یافته و اثر رشد بر فقر را تخفیف داده و باعث شده تا فقر به میزان کمتری کاهش یابد. در مشاغل آزاد، بخش کشاورزی بر مبنای شاخص فقر سرشمار در مناطق شهری و بر اساس شاخص شکاف فقر و شاخص فقر FGT در مناطق روستایی رشد به صورت فقرزا (آسیب‌رسان) است در این بخش رشد فقر را افزایش داده و نابرابری نیز افزایش یافته و اثر رشد بر فقر را تشدید کرده است. بخش کشاورزی بر اساس شاخص شکاف فقر و شاخص فقر FGT در مناطق شهری رکود به نفع فقرا بوده است یعنی رکود این بخش منجر به افزایش فقر شده اما نابرابری کاهش یافته و فقرا نسبت به دیگران کمتر آسیب دیده‌اند.

در برنامه سوم توسعه، در مشاغل مزد و حقوق بگیر رکود بخش عمومی بر حسب شاخص سرشمار فقر در مناطق شهری به ضرر فقراست در این حالت رکود فقر و نابرابری را افزایش داده و فقرا از این رکود نسبت به دیگران بیشتر آسیب دیده‌اند، رکود بخش عمومی بر حسب شاخص سرشمار در مناطق روستایی و بر مبنای شاخص شکاف فقر و شاخص FGT، و در مشاغل آزاد رکود بخش غیرکشاورزی در مناطق شهری بر مبنای هر سه شاخص فقر به نفع فقراست یعنی رکود فقر را افزایش اما منجر به کاهش نابرابری شده است و آسیب کمتری به فقرا وارد شده است. در مشاغل مزد و حقوق بگیر رشد در بخش خصوصی بر مبنای شاخص

سرشمار فقر و بخش تعاونی در مناطق روستایی برحسب شاخص سرشمار، و در مشاغل آزاد بخش غیرکشاورزی در مناطق روستایی بر اساس هر سه شاخص فقر به صورت فقرزداست. در مشاغل مزد و حقوق بگیر، رشد در بخش های خصوصی و تعاونی بر مبنای شکاف فقر و شاخص FGT، و در مشاغل آزاد رشد بخش کشاورزی بر مبنای هر سه شاخص فقر به صورت سرریز است در این بخش ها رشد فقر را کاهش داده اما نابرابری افزایش یافته است ولی فقر در مجموع کاهش یافته است.

در طول برنامه چهارم توسعه، در مشاغل مزد و حقوق بگیر بخش عمومی بر مبنای هر سه شاخص فقر، بخش تعاونی در مناطق شهری بر مبنای هر سه شاخص فقر و بخش خصوصی بر مبنای شکاف فقر و شاخص FGT، و در مشاغل آزاد بخش کشاورزی بر مبنای شاخص سرشمار و در مناطق روستایی بر مبنای شاخص شکاف فقر و شاخص FGT، و بخش غیرکشاورزی بر مبنای شاخص شکاف فقر و شاخص FGT رکود به نفع فقر است، رکود در این بخش ها باعث افزایش فقر شده اما نابرابری را کاهش داده است و باعث شده به فقرا آسیب کمتری برسد. در مشاغل مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی بر مبنای شاخص سرشمار، و در مشاغل آزاد بخش کشاورزی بر مبنای شاخص شکاف فقر و شاخص FGT در مناطق شهری و بخش غیرکشاورزی بر مبنای شاخص فقر سرشمار رکود به ضرر فقر است، یعنی رکود باعث افزایش فقر و نابرابری شده و فقرا آسیب بیشتری دیده اند؛ و در بخش تعاونی در مناطق روستایی رشد سرریز است، رشد در این حالت باعث کاهش فقر شده اما نابرابری افزایش یافته و باعث شده تا فقر به میزان کمتری کاهش یابد.

به طور کلی با توجه به نتایج به دست آمده می توان از نظر عملکردی در رابطه با کاهش فقر و ایجاد رشد فقرزدا، برنامه سوم را در رتبه اول و برنامه اول و دوم توسعه در رتبه دوم قرار می گیرند، برنامه چهارم توسعه با توجه به عملکرد آن در کاهش فقر در رتبه آخر قرار می گیرد، رکودی که در طی این برنامه بر مشاغل مزد و حقوق بگیر و مشاغل آزاد حاکم است باعث شده است که رشد در طی این برنامه فقر را افزایش دهد.

سخن آخر

بر اساس نتایج فوق رشد لزوماً فقرزدا نیست و افزایش فقر در کشور گاهی ناشی از رشد و گاهی ناشی از نابرابری بوده، از این رو توصیه می‌شود که برای تعدیل فقر گروه‌های مختلف شغلی، در برنامه‌های توسعه رشد و سیاست‌های بازتوزیعی به صورت توأم مورد توجه قرار گیرند؛ زیرا توجه صرف به سیاست‌های بازتوزیع محور (مانند برنامه‌های چهارم و پنجم) و یا سیاست‌های رشد محور (مانند برنامه‌های اول و دوم) فقرا را در اکثر گروه‌های شغلی تشدید خواهد کرد. از طرفی رشد اقتصادی بر گروه‌های مختلف شاغلین آثار متفاوتی خواهد داشت از این رو در بررسی عملکرد سیاست‌های توسعه اجتماعی و برنامه‌های توسعه باید آثار آن‌ها بر گروه‌های مختلف شغلی به صورت مجزا مورد توجه قرار گیرد بر این اساس توجه صرف به شاخص‌های کلی رشد، فقر و نابرابری و بی‌توجهی به وضعیت شاغلین مختلف در سیاست‌های توسعه‌ای موجب گمراهی سیاست‌گذاران خواهد شد.

سیاست یکسان سازی نرخ ارز و گسترش فقر در ایران کلروز رمضان زاده ولیس^{۸۵}

به طور معمول نظام دوگانه و یا چندگانه نرخ ارز به عنوان یک استراتژی برای مقابله با بحران تراز پرداخت ها و یا اجرای سیاست های حمایتی مورد استفاده قرار می گیرد و غالباً نشان از وجود ضعف در ساختار اقتصادی و تراز پرداخت های خارجی آن کشور دارد. این در حالی است که شواهد تجربی دلالت بر این دارند که نظام های چندنرخه در تأمین اهدافی که برای آن طراحی شده اند، به ویژه حفظ ذخایر ارزی و نرخ پایین تورم، کارایی لازم را ندارند و پیامدهایی چون افزایش رانت و فساد مالی ناشی از عدم تخصیص کارآمد ارز، ایجاد شرایط نابرابر رقابتی در بخش های خصوصی و دولتی، عدم تخصیص بهینه منابع، قاچاق کالاها، مشمول حمایت و بی ثباتی قیمت ها را به همراه دارند. از این رو سیاست گذاران و برنامه ریزان اقتصادی به دنبال ترکیبی بهینه از سیاست های ارزی هستند که عوارض منفی را حداقل و دستیابی به تراز تجاری را تسریع نماید.

تجربه ایران از یکسان سازی نرخ ارز

در اغلب کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که عمده عرضه ارز از محل صادرات تک محصولی تأمین می گردد، نرخ ارز تعادلی عمدتاً بر اساس مکانیم بازار محقق نمی گردد و یکسان سازی نرخ ارز به معنای کاهش شکاف نرخ هاست که با افزایش نرخ ارز یا تضعیف ارزش پول ملی اعمال می گردد و می تواند آثار متفاوت و بعضاً متضادی داشته باشد. تئوری های مطرح شده در رابطه با افزایش نرخ ارز تأکید دارند که این سیاست می تواند

۸۵- برگرفته از پایان نامه دکتری (۱۳۹۸): «اثر یکسان سازی نرخ ارز بر فقر در ایران با استفاده از مدل تعادل عمومی قابل محاسبه»؛ دانشگاه علامه طباطبائی

محرك خوبی برای توسعه صادرات و همچنین افزایش ذخایر ارزی باشد، اما در مقابل از کانال واردات مستقیماً هزینه‌های تولید، تورم و هزینه‌های زندگی و رفاه خانوارها را متأثر می‌سازد.

از منظر تاریخی، سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در ایران از سال ۱۳۷۲ پیگیری شده است. تجارب نشان می‌دهد که تاکنون اجرای این سیاست، انتظارات سیاست‌گذار را برآورده نساخته و در مقابل بار هزینه‌ای قابل توجهی را بر بخش‌های مختلف اقتصادی به ویژه خانوارها به همراه داشته است. دلیل بروز این پیامدها را می‌توان در ویژگی‌های اقتصادی ایران جست‌وجو کرد. قیمت‌پذیر بودن اقتصاد در صحنه تجارت بین‌المللی، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و ناپایداری این درآمدها، اتکای شدید تولید به واردات، تکنولوژی پایین در تولید و صادرات و محدودیت در فضای رقابت اقتصادی از جمله ویژگی‌هایی است که دامنه اثرگذاری سیاست ارزی بر اقتصاد کشور را گسترده‌تر می‌کند. حاصل این شرایط، نامساعد شدن فضای استفاده از مکانیم بازار برای تعدیل قیمت‌هاست.

سیاست تعدیل نرخ ارز و عمق فقر

شدت گرفتن شکاف نرخ ارز رسمی و بازار بر اثر تورم حاصل از سیاست اصلاح قیمت انرژی و پرداخت نقدی به خانوارها و همچنین کاهش درآمدهای نفتی و به تبع آن کمبود منابع مالی جهت تأمین کسری بودجه دولت، سیاست‌گذار را وادار به تعدیل نرخ ارز کرده است. تحت چنین شرایطی و با توجه به ویژگی‌های فقر در ایران که عمدتاً ناشی از بیکاری بالا، اشتغال ناقص، پایین بودن سطح درآمد و کاهش پی‌درپی قدرت خرید خانوارهاست. اجرای چنین سیاستی حداقل در کوتاه‌مدت می‌تواند آثار گسترده‌ای بر ابعاد و عمق فقر داشته باشد. آثار اولیه چنین سیاستی، تغییرات قیمت کالاهای مصرفی و به ویژه کالاهای ضروری است. وقتی ابعاد فقر و بیکاری در اقتصاد گسترده باشد و در عین حال سیستم‌های حمایتی از کارایی لازم برای مقابله با شوک‌های وارده بر گروه‌های فقیر برخوردار نباشند،

کاهش رفاه خانوارهای فقیر به عنوان یک عامل بازدارنده، ادامه سیاست‌های تعدیل شکاف نرخ ارز را دشوارتر می‌کند. از طرفی تکرار شوک‌هایی از این قبیل در دوره‌های زمانی مختلف، به معنی انتقال درآمد از گروه‌های پایین درآمدی به گروه‌های بالای درآمدی است. این مسئله زمانی که بازارهای مالی ناقص بوده و ارز به عنوان ابزاری برای حفظ ذخیره ارزش تعریف می‌شود، شدت جابجایی ثروت را تسریع می‌بخشد.

از آنجا که شوک‌های نرخ ارز، قیمت‌ها و سطوح مختلف درآمدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شاخص‌های فقر گروه FGT معیار مناسبی برای بررسی تغییرات شرایط فقر تحت تأثیر این سیاست هستند. همچنین، مطالعه آثار و تبعات سناریوهای افزایش نرخ ارز بر فقر نیازمند به کارگیری روشی است که بتواند بخش‌های مختلف موجود در اقتصاد را در الگو لحاظ کرده و علاوه بر ارائه آثار کلان سیاست بر اقتصاد، آثار این سیاست بر گروه‌های مختلف خانوار را در نظر بگیرد. از این منظر، مدل‌های تعادل عمومی قابل محاسبه (CGE^{۸۶}) نسبت به سایر روش‌ها کارایی بیشتری دارند. ضمن آنکه موضوع مورد بررسی مبنی بر ارزیابی اثر یکسان‌سازی نرخ ارز بر شاخص‌های فقر در چارچوب یک مدل تعادل عمومی قابل محاسبه که در آن واکنش مرز تشخیص فقرا (خط فقر) در اثر شوک مدنظر به صورت درون‌زا تعیین می‌شود و بر این اساس می‌توان اثرات سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز را از طریق تغییرات قیمتی و درآمدی بر آستانه فقر و شاخص‌های فقر بررسی نمود.

کاهش پول ملی و اثر آن بر فقر

دو مکانیسم برای اثرگذاری کاهش ارزش پول روی فقر مطرح شده است. یکی با ماهیت کلان و دیگری با ماهیت خرد. مکانیسم‌های کلان عمدتاً اثرات غیرمستقیم بر فقر را مدنظر دارند و در مکانیسم‌های خرد، کاهش ارزش پول از طریق تأثیر بر قیمت کالاها و منابع

درآمدی به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر بودجه خانوارها اثر می‌گذارد. در سطح کلان مکانیم اصلی اثرگذاری کاهش ارزش پول ملی از طریق تأثیر بر رشد بهره‌مندی فقرا از منافع حاصل از رشد ظاهر می‌شود. کانال‌هایی که از طریق آن‌ها رشد اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌گیرد متفاوت هستند. کاهش ارزش پول ملی می‌تواند نرخ ارز واقعی بیش از حد ارزش‌گذاری شده را تصحیح، صادرات و رشد اقتصادی را تحریک و موجب بهبود وضعیت رقابت‌پذیری گردد. کانال دیگر، تأثیر کاهش ارزش پول ملی بر درآمد و هزینه‌های دولت است. اثر فاهی این مکانیم در بین کشورها بسته به مشخصه‌های درآمد و مخارج دولت متفاوت است. مسیر دیگر اثرگذاری کاهش ارزش پول ملی، توانایی یک اقتصاد در مواجهه با شوک‌ها است. وقتی اقتصاد از قدرت انعطاف‌پذیری کافی برخوردار باشد، بی‌تردید ناپایداری اقتصاد در مواجهه با این قبیل شوک‌ها با طول موج کوتاه‌تری همراه خواهد شد.

در سطح خرد با توجه به تغییر قیمت عوامل، اثری که روی دستمزدها می‌گذارد نیز اهمیت دارد چرا که در اغلب کشورها، فقرا به درآمد ناشی از کار وابسته‌اند. زمانی که چسبندگی دستمزد در بازار کار مانع از تعدیل کامل دستمزدها به تعادل جدید در کوتاه‌مدت شود، اثر آن بر نرخ بیکاری و دستمزدها ظاهر می‌شود. شدت این اثرات به درجه انعطاف‌پذیری بازار کار بستگی دارد.

تعمیق فقر با یکسان‌سازی نرخ ارز

نتایج شبیه‌سازی در رابطه با فقر سرشمار (نسبت تعداد افراد فقیر به تعداد کل افراد) حاکی از آن است که افزایش نرخ ارز، نزدیک‌ترین دهک درآمدی (واقع در بالای خط فقر) به خط فقر در خانوارهای شهری را به زیر خط فقر می‌کشانند در حالی که در مناطق روستایی بدون تغییر باقی می‌ماند. این نتیجه حاکی از آن است که دهک‌های پایین درآمدی در خانوارهای شهری نسبت به خانوارهای روستایی در واکنش به سیاست‌های کاهش ارزش

پول از حساسیت بالاتری برخوردارند. این موضوع جهت سیاست‌گذاری بسیار حائز اهمیت است. در این رابطه، به‌عنوان نمونه می‌توان سیاست‌های حمایتی را به‌طور خاص در جهت جبران کاهش قدرت خرید دهک‌های درآمدی نزدیک به خط فقر معطوف داشت. براساس معیار شکاف فقر، با افزایش ۲۵ درصدی نرخ ارز، فاصله درآمد خانوارهای فقیر از خط فقر در مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۸٫۲ درصد و ۷٫۲ درصد زیاد می‌شود. لذا تحت چنین شرایطی، توزیع بیشتر تخریب می‌شود. شاخص شدت فقر علاوه بر در نظر گرفتن عمق فقر، نسبت به توزیع درآمد بین فقرا هم حساس است. همچنین، می‌توان نتیجه گرفت، تغییرات توزیعی (انتقال درآمد از گروه‌های کم‌درآمد به پردرآمد) شدیدتر است. به‌عبارت‌دیگر گسترش فقر بیشتر از ناحیه انتقال درآمد است تا از ناحیه کاهش درآمد.

به راین اساس به‌طور کلی نتایج از منظر فقر حاکی از آن است که در اثر سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، فقر گسترش یافته و دامنه تغییرات آن در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است که دلیلش می‌تواند اولاً، سهم بیشتر درآمد مزد و حقوق‌بگیری از درآمد کل خانوارهای شهری باشد. ثانیاً آن‌که خانوارهای شهری بیشتر مصرف‌کننده کالای وارداتی (به‌ویژه کالاهای مصرفی بادوام) هستند و در نتیجه نرخ ارز نقش مهم‌تری در سبب مصرفی خانوار شهری دارد.

سخن آخر

به‌طور معمول اجرای سیاست افزایش نرخ ارز در راستای رونق صادرات و رشد اقتصادی، توجیه‌پذیر جلوه می‌کند، درحالی‌که مقدمات دستیابی به آثار از پیش فرض شده این سیاست‌ها در کشور فراهم نیست. تجربه چندین باره اجرای این قبیل سیاست‌ها به‌روشنی نشان داده است که نه‌تنها اهداف این سیاست تحقق نیافته، بلکه آثار توری این سیاست‌ها، سیاست‌گذار را وادار به تشدید حمایت از بخش‌هایی از جامعه نموده است که

نه تنها بار هزینه‌ای برای دولت در بردارد، بلکه به معنی مداخله بیشتر در اقتصاد و دور شدن از مکانیسم‌های تصحیح عدم تعادل در اقتصاد می‌باشد؛ بنابراین توصیه سیاستی مطالعه حاضر با توجه به نتایج حاصله و تحقیقات مشابه، این است که حتی در صورت ضرورت استفاده از این ابزارها، تحولات تدریجی چنین متغیرهایی به صورت تعدیل متناسب با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (مانند سایر متغیرهای قیمتی)، اثرات منفی کمتری نسبت به افزایش شدید و یک‌باره (عمدتاً با هدف تأمین مالی نیازهای دولت)، در بر خواهد داشت.

عوامل مؤثر بر احتمال خروج از فقر در ایران

کمال غضنفری اقدم^{۸۷}

فقر از پیامدهای توزیع ناعادلانه و نابرابر درآمد در جامعه است و به عنوان مانعی برای توسعه پایدار شناخته می‌شود. بر همین اساس سیاست‌گذاران امور اقتصادی و سیاسی به دنبال راهکارهایی برای کاهش فقر و آثار مخرب ناشی از آن هستند. با توجه به گستردگی و چندبعدی بودن فقر، کاهش و درنهایت امحای آن نیاز به یک برنامه بلندمدت دارد.

تعاریف فقر

کلمه poverty به معنای فقر، برگرفته از کلمه pauperitas در زبان لاتین است. کلمه pauper در زبان لاتین از دو کلمه pau به معنای «کوچک» و pario به معنای «متولد می‌شوم» است و در اصل به زمین زراعی غیر حاصل خیز یا دام ماده‌ای که نمی‌تواند به اندازه مورد نیاز بچه به دنیا آورد اطلاق می‌شود. در ادبیات فارسی واژه «فقر» در لغت عبارت از نداشتن مایحتاج است و با واژه‌های «درویشی» «تهیدستی» «تنگدستی» مترادف است. پس «فقیر» در لغت به معنای فردی که بسیار محتاج است، تعریف شده است.

عوامل مؤثر بر فقر

عوامل متعددی وجود دارند که بر فقر اثر می‌گذارند و احتمال قرارگیری خانوارها در وضعیت فقر را تغییر می‌دهند. سن سرپرست خانوار، جنسیت سرپرست خانوار، موقعیت جغرافیایی، بعد خانوار، سرمایه انسانی و... از جمله این عوامل هستند.

۸۷- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۵): «عوامل مؤثر بر احتمال خروج از فقر در ایران: کاربرد روش داده‌های شبه تابلویی»؛ دانشگاه مازندران

انواع فقر

فقر انواع مختلفی دارد که می‌توان به فقر مطلق، فقر نسبی، فقر قابلیت، فقر درآمدی، فقر غیردرآمدی و ... اشاره کرد. هر یک از این انواع فقر تعریف خاص و یک جنبه آرفقر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

خط فقر

خط فقر، آستانه یا مرزی است که فقیران را از غیر فقیران جدا می‌کند بسته به این که فقر به مفهوم مطلق یا نسبی در نظر گرفته شود، خط فقر نیز دارای دو مفهوم مطلق و نسبی است. انتخاب هر یک از این دو می‌تواند در سیاست‌های عملی فقرزدایی حائز اهمیت باشد، چراکه شاخص‌های فقر مبتنی بر هر یک از این دو مفهوم، حساسیت‌های متفاوتی در مقابل تغییرات اقتصادی-اجتماعی کوتاه‌مدت و بلندمدت و یا نابرابری درآمدی از خود نشان می‌دهند.

معرفی انواع روش‌ها برای محاسبه خط فقر

روش‌های محاسبه خط فقر بسیار متنوع است. بسته به اینکه کدام مفهوم از فقر مورد نظر باشد روش‌های محاسبه نیز فرق خواهد داشت. برای مثال توجه به فقر مطلق یا نسبی و یا مفهوم عینی یا ذهنی بودن فقر، هر کدام می‌تواند تعیین‌کننده روش محاسبه خط فقر باشد؛ به عبارت دیگر خط فقر مقدار معین و غیرقابل تغییری نیست بلکه بسته به مفهومی که از فقر در نظر است روش محاسبه آن نیز متفاوت خواهد بود.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، برای محاسبه خط فقر استفاده از درآمد خانوار با معایب و مشکلاتی روبه‌رو است. اول آن که خانوارها معمولاً درآمد واقعی خود را آشکار نمی‌کنند و لذا درآمد خانوارها کمتر از مقدار واقعی برآورد می‌شود. دوم آن که تولیداتی که در خانه انجام می‌پذیرد و توسط خانوار مصرف می‌گردد، در درآمد خانوار لحاظ نمی‌شود. علاوه

براین، محاسبه درآمد کشاورزی به‌ویژه در بخش غیررسمی بسیار سخت است. هم‌چنین باید در نظر گرفت که خانوارها می‌توانند با اخذ وام مصرف خود را افزایش دهند درحالی‌که درآمد آن‌ها تغییر نکرده است. لذا استفاده از هزینه خانوار به‌عنوان معیار اندازه‌گیری فقر مناسب‌تر است.

روش اندازه‌گیری خط فقر بر اساس نیاز کالری

- روش اندازه‌گیری خط فقر بر اساس ۵۰ و ۶۶ درصد میانگین مخارج به‌منظور اندازه‌گیری خط فقر بر پایه مفهوم نسبی می‌توان با محاسبه میانگین مخارج خانوارها و تعیین درصدی از آن به‌عنوان خط فقر اقدام نمود. البته در این روش اگرچه به مفهوم نسبی فقر تأکید شده اما دیدگاه نظری مستدلی برای تعیین درصد مورد نظر وجود ندارد و در واقع تعیین ۵۰ درصد و یا ۶۶ درصد اختیاری و تجربی است. هر محقق می‌تواند آن را برای خود تعیین نماید. در این روش ابتدا میانگین مخارج سرانه محاسبه می‌شود، سپس در مرحله بعد ۵۰ یا ۶۶ درصد میانگین مخارج سرانه به‌عنوان خط فقر در نظر گرفته می‌شود
- تعیین خط فقر بر اساس ۵۰ یا ۶۶ درصد میانه مخارج خانوارها
- تعیین خط فقر بر پایه معکوس ضریب انگل
- تعیین خط فقر بر پایه معکوس ضریب انگل فقرا

محاسبه خط فقر و بررسی داده‌ها و اطلاعات

روش مورداستفاده در این تحقیق، ۶۶ درصد میانگین مخارج خانوار است. در محاسبه خط فقر، تفاوت جغرافیایی تعیین‌کننده هستند. از این‌رو، در این تحقیق خط فقر استان‌های کشور به تفکیک محاسبه شده تا از این لحاظ از اعتبار بالاتری برخوردار

باشد. بر همین اساس ابتدا مخارج سرانه خانوارها در استان‌ها و به تفکیک مناطق شهری و روستایی محاسبه می‌شود. سپس ۶۶ درصد میانگین این مخارج به عنوان خط فقر در نظر گرفته می‌شود. لذا بعد از محاسبه خطوط فقر (۶۲ خط فقر محاسبه شد) در سطح استان‌ها به تفکیک شهری و روستایی با استفاده از داده‌های ۱۹۴۳۰ خانوار روستایی و ۱۸۸۷۳ خانوار شهری و جداسازی خانوار فقیر از غیر آن، یک شبهه پانل یا پانل مصنوعی تشکیل شد که جهت برآورد آن، از مدل لاجیت با داده‌های شبهه تابلویی و روش برآورد اثرات تصادفی استفاده شده است. لازم به ذکر است که داده‌ها از طرح هزینه درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ استخراج شده است.

بر اساس خط فقر محاسبه شده یک خانوار چهار نفره در منطقه شهری باید ماهانه حداقل ۱۲۵۷۸۲۹ هزار تومان هزینه کند تا در زمره فقرا قرار نگیرد. این عدد برای خانوار چهار نفره روستایی ۸۲۸۶۳۴ هزار تومان است.

خط فقر محاسباتی بر پایه روش ۶۶٪ میانگین هزینه سرانه خانوار در سال ۱۳۹۲

منطقه	میزان خط فقر محاسباتی (ریال، سالانه و سرانه)
شهری	۳۷۷۳۴۸۸۸
روستایی	۲۴۸۵۹۰۴۷

منبع: محاسبات تحقیق بر اساس داده‌های طرح هزینه- درآمد خانوار در سال ۱۳۹۲

بر اساس خط فقر محاسباتی می‌توان خانوارهای فقیر و غیر فقیر را از یکدیگر تفکیک نمود. طبق محاسبات صورت گرفته، حدود ۳۴٫۵ درصد از خانوارها در مناطق روستایی و ۳۷٫۹ درصد از خانوارهای شهری فقیر تلقی می‌شوند.

خط فقر محاسباتی در مناطق روستایی به تفکیک استان در سال ۱۳۹۲

خط فقر (سرانه و ریال)

استان	سالانه	ماهانه
آذربایجان شرقی	۲۹۱۴۶۲۴۷	۲۴۲۸۸۵۴
آذربایجان غربی	۲۶۹۳۹۰۴۰	۲۲۴۴۹۲۰
اردبیل	۲۸۷۴۱۲۰۸	۲۳۹۵۱۰۱
اصفهان	۳۲۶۹۷۰۱۳	۲۷۲۴۷۵۱
ایلام	۲۲۹۱۲۴۳۴	۱۹۰۹۳۷۰
البرز	۲۶۰۵۹۰۴۳	۲۱۷۱۵۸۷
بوشهر	۲۱۹۶۹۳۳۹	۱۸۳۰۷۷۸
تهران	۲۸۱۰۰۴۰۵	۲۳۴۱۷۰۰
چهارمحال و بختیاری	۲۶۳۱۱۷۴۴	۲۱۹۲۶۴۵
خراسان جنوبی	۲۶۸۱۹۵۷۹	۲۲۳۴۹۶۵
خراسان رضوی	۲۳۶۱۹۷۲۷	۱۹۶۸۳۱۱
خراسان شمالی	۲۳۰۷۰۶۵۷	۱۹۲۲۵۵۵
خوزستان	۲۴۸۲۳۵۸۰	۲۰۶۸۶۳۲
زنجان	۲۶۴۱۲۹۵۹	۲۲۰۱۰۸۰
سمنان	۲۷۴۳۷۸۴۳	۲۲۸۶۴۸۷
سیستان و بلوچستان	۱۳۳۴۰۶۷۱	۱۱۱۱۷۲۳
فارس	۲۴۱۰۷۷۸۲	۲۰۰۸۹۸۲
قزوین	۳۰۳۷۴۱۶۳	۲۵۳۱۱۸۰
قم	۲۰۰۷۶۰۴۹	۱۶۷۳۰۰۴
کردستان	۲۰۴۷۴۹۴۹	۱۷۰۶۲۴۶
کرمان	۲۱۲۱۴۳۱۹	۱۷۶۷۸۶۰

استان	سالانه	ماهانه
کرمانشاه	۲۶۴۷۵۳۴۹	۲۲۰۶۲۷۹
کهگیلویه و بویراحمد	۲۳۶۹۴۸۴۹	۱۹۷۴۵۷۱
گلستان	۱۹۳۲۵۴۵۷	۱۶۱۰۴۵۵
گیلان	۲۸۱۸۷۴۴۷	۲۳۴۸۹۵۴
لرستان	۱۸۲۱۲۸۱۷	۱۵۱۷۷۳۵
مازندران	۳۳۹۰۴۲۸۸	۲۸۲۵۳۵۷
مرکزی	۲۷۸۳۰۶۵۷	۲۳۱۹۲۲۱
هرمزگان	۲۱۵۷۳۵۳۲	۱۷۹۷۷۹۴
همدان	۱۷۹۲۹۰۸۳	۱۴۹۴۰۹۰
یزد	۲۹۴۴۴۸۰۲	۲۴۵۵۴۰۰

منبع: محاسبات تحقیق بر اساس داده‌های طرح هزینه- درآمد خانوار در سال ۱۳۹۲

خط فقر محاسباتی در مناطق شهری به تفکیک استان در سال ۱۳۹۲

خط فقر (سرانه و ریال)

استان	سالانه	ماهانه
آذربایجان شرقی	۳۹۹۱۵۶۳۱	۳۳۲۶۳۰۳
آذربایجان غربی	۳۹۲۸۷۶۴۳	۳۲۷۳۹۷۰
اردبیل	۳۶۱۲۴۷۵۴	۳۰۱۰۳۹۶
اصفهان	۴۸۴۸۹۷۲۵	۴۰۴۰۸۱۰
ایلام	۳۲۵۳۸۰۵۵	۲۷۱۱۵۰۵
البرز	۴۱۹۳۳۹۶۴	۳۴۹۴۴۹۷
بوشهر	۲۹۹۰۹۳۸۵	۲۴۹۲۴۴۹
تهران	۵۹۸۸۴۶۲۷	۴۹۹۰۳۸۶

استان	سالانه	ماهانه
چهارمحال و بختیاری	۴۲۷۱۳۱۶۹	۳۵۵۹۴۳۱
خراسان جنوبی	۳۹۶۲۲۹۵۶	۳۳۰۱۹۱۳
خراسان رضوی	۴۰۵۶۱۵۹۲	۳۳۸۰۱۳۳
خراسان شمالی	۳۳۸۳۵۴۶۴	۲۸۱۹۶۲۲
خوزستان	۳۹۶۰۰۶۲۳	۳۳۰۰۰۵۲
زنجان	۳۵۸۹۰۵۸۶	۲۹۹۰۸۸۲
سمنان	۳۳۷۶۳۰۷۷	۲۸۱۳۵۹۰
سیستان و بلوچستان	۲۱۸۶۹۰۳۸	۱۸۲۲۴۲۰
فارس	۳۸۴۴۷۵۸۲	۳۲۰۳۹۶۵
قزوین	۳۹۶۹۴۶۸۵	۳۳۰۷۸۹۰
قم	۲۵۰۳۵۷۱۳	۲۰۸۶۳۰۹
کردستان	۳۱۹۲۷۷۶۰	۲۶۶۰۶۴۷
کرمان	۲۹۰۳۳۶۶۹	۲۴۱۹۴۷۲
کرمانشاه	۳۹۶۴۲۳۵۷	۳۳۰۳۵۳۰
کهگیلویه و بویراحمد	۳۵۲۳۸۴۲۸	۲۹۳۶۵۳۶
گلستان	۲۸۷۶۱۶۶۹	۲۳۹۶۸۰۶
گیلان	۴۵۲۹۸۷۰۶	۳۷۷۴۸۹۲
لرستان	۳۱۴۹۷۶۱۳	۲۶۲۴۸۰۱
مازندران	۴۴۵۴۵۴۰۱	۳۷۱۲۱۱۷
مرکزی	۳۷۸۳۳۰۵۱	۳۱۵۲۷۵۴
هرمزگان	۳۵۵۴۷۷۶۹	۲۹۶۲۳۱۴
همدان	۲۶۸۸۰۴۱۷	۲۲۴۰۰۳۵
یزد	۳۱۲۹۵۰۲۹	۲۶۰۷۹۱۹

منبع: محاسبات تحقیق براساس داده‌های طرح هزینه- درآمد خانوار در سال ۱۳۹۲

درصد خانوارهای فقیر استان‌ها در سال ۱۳۹۲

درصد خانوارهای فقیر

استان	روستا	شهر
آذربایجان شرقی	۳۳,۵	۳۴,۶
آذربایجان غربی	۳۰,۲	۳۵,۴
اردبیل	۳۴,۳	۳۷,۷
اصفهان	۳۷,۸	۴۰,۳
ایلام	۳۳,۵	۳۲,۱
البرز	۲۱,۷	۳۲,۴
بوشهر	۲۷,۶	۳۳,۴
تهران	۳۲,۶	۴۳,۳
چهارمحال و بختیاری	۲۶,۷	۳۳,۳
خراسان جنوبی	۲۰,۷	۲۶,۱
خراسان رضوی	۳۴,۲	۳۹,۶
خراسان شمالی	۳۸,۲	۳۶,۹
خوزستان	۳۰,۲	۴۰,۳
زنجان	۲۷,۱	۲۷,۶
سمنان	۳۴,۵	۳۳,۱
سیستان و بلوچستان	۳۴,۶	۴۱,۵
فارس	۳۵,۳	۳۵,۵
قزوین	۳۶,۲	۳۰
قم	۳۸,۱	۳۳,۹
کردستان	۳۱,۲	۳۲,۳
کرمان	۳۷	۳۰,۱

استان	روستا	شهر
کرمانشاه	۳۶,۹	۳۴,۷
کهگیلویه و بویراحمد	۲۴,۲	۲۵,۶
گلستان	۳۹,۷	۴۱,۴
گیلان	۳۲,۷	۳۷
لرستان	۲۷,۸	۳۶,۳
مازندران	۳۳,۴	۳۳,۵
مرکزی	۳۹,۲	۳۶,۷
هرمزگان	۲۵	۳۶,۷
همدان	۳۳,۵	۳۲,۲
یزد	۳۷,۳	۳۰,۴

منبع: محاسبات تحقیق براساس داده‌های طرح هزینه- درآمد خانوار در سال ۱۳۹۲

نتایج برگرفته از مدل

اهم نتایج به دست آمده از مدل به شرح زیر است:

- بعد خانوار اثر مثبت بر احتمال فقیرشان خانوار دارد. براین اساس فرضیه پژوهش مبنی بر این که افزایش بعد خانوار احتمال خروج از فقر را کاهش می‌دهد، رد نمی‌شود. اثر نهایی نشان دهنده این است که با افزایش بعد خانوار به اندازه یک نفر، احتمال فقیر شدن خانوار ۱۵,۸٪ افزایش می‌یابد.
- همان‌گونه که انتظار می‌رفت، تابع برآوردی می‌بایست نسبت به متغیر سن محدب باشد. ضرایب معنادار متغیر سن و مجذور سن و علائم حاصل، نشان دهنده تأثیر U شکل سن سرپرست خانوار بر فقر است؛ یعنی در سال‌های جوانی و میان‌سالی احتمال خروج از فقر وجود دارد در حالی که با کهنولت سن و

- ورود به دوران پیری احتمال قرارگیری در دایره فقر افزایش می‌یابد
- تحصیلات سرپرست خانوار دارای اثر معنادار منفی بر احتمال فقر خانوار است. اثر نهایی بیان‌گر این است که با یک سال افزایش در تحصیلات سرپرست خانوار، احتمال فقر ۲٫۶٪ کاهش می‌یابد.
 - افزایش تعداد افراد باسواد در خانوار ۲٫۴٪ احتمال قرارگیری خانوار در زمره فقرا را کاهش می‌دهد
 - متغیر جنسیت که به صورت متغیر مجازی وارد مدل شده است، نشان می‌دهد مرد بودن سرپرست خانوار نسبت به زن بودن آن، از احتمال فراگیری خانوار در زیرخط فقر به میزان ۲٫۹٪ می‌کاهد. به عبارت دیگر احتمال وقوع فقر در خانوارهای زن سرپرست بیش از خانوارهای مرد سرپرست است.
 - وضعیت فعالیت سرپرست که به صورت متغیر مجازی بدون درآمد در مقابل دارای درآمد وارد مدل شده است، بیان‌گر آن است که عدم داشتن درآمد (داشتن هرکدام از وضعیت‌های بیکار، محصل و خانه‌دار) ۵٫۲٪ بر احتمال فقر خانوار می‌افزاید.
 - افزایش تعداد افراد دارای درآمد و افزایش تعداد افراد شاغل، به ترتیب موجب کاهش ۱٫۵٪ و ۷٫۲٪ احتمال قرارگیری خانوار در زمره فقرا می‌گردد.
 - زندگی در مناطق روستایی یا شهری بر احتمال فقر اثرگذار است. انتظار بر این است که خانوارهای ساکن در منطقه شهری نسبت به خانوارهای روستایی با ۱۶٪ درصد احتمال بیشتر، در معرض قرارگیری در گروه فقرا هستند.
 - اثر معنادار و منفی سطح زیربنای محل سکونت بر احتمال فقر، می‌تواند حاکی از آن باشد که با خروج خانوار از فقر، آنان در فضای وسیع‌تری سکونت می‌کنند. به عبارتی رابطه افزایش هر مترمربع زیربنا و احتمال خروج از فقر ۰٫۰۳٪ بوده است.

پیشنهادهای سیاستی

- در برنامه‌های فقرزدایی مسئله توزیع جغرافیایی فقر در نظر گرفته شود.
- با توجه به افزایش احتمال فقر در دوران پیری، در برنامه‌ها و سیاست‌ها فقرزدایی سرپرستان مسن مورد توجه ویژه قرار گیرند.
- با در نظر گرفتن این‌که خانوارهای زن سرپرست بیشتر در معرض فقر قرار دارند، در سیاست‌های امحاء فقر زنان سرپرست باید مورد عنایت خاص قرار گیرند.
- از آنجا که نداشتن درآمد بر احتمال قرار گرفتن خانوار در دایره فقر می‌افزاید، لذا چتر حمایتی = همانند یارانه - باید برای سرپرستان بیکار، محصل و خانه‌دار در نظر گرفته شود.

فقرمزمین و گذرا در ایران

ندارمضانپور امری^{۸۸}

علی‌رغم مطالعاتی که اخیراً به مسائل پویایی فقر پرداخته‌اند، تعداد کمی از این مطالعات ماهیت مزمین یا گذرای این پدیده را بررسی کرده‌اند. این مطالعه، فقر را به دو مؤلفه فقر مزمین و گذرا در ایران برای گروه‌های سنی - که به آن‌ها نسل نیز گفته می‌شود - تفکیک می‌کند. به این ترتیب گروه‌هایی که در طول زمان همچنان فقیر می‌مانند و گروه‌هایی که به طور گذرا فقیر می‌شوند و از فقر خارج و یا به آن وارد می‌شوند شناسایی می‌شوند. در این مطالعه می‌توانیم بررسی کنیم که برای کدام گروه جمعیتی فقر یک پدیده پایا و ماندگار و یا صرفاً یک پدیده حادثه موقتی و زودگذر است.

در این پژوهش، به دلیل فقدان داده‌های تابلویی از داده‌های شبه تابلویی استفاده شده است. با استفاده از داده‌های پیمایش هزینه-درآمد خانوار می‌توانیم گروه‌های سنی خاصی را به صورت گروه‌های همگن در نظر بگیریم و رفتار آن‌ها را در طول زمان تحلیل کنیم. به این دلیل با تشکیل گروه‌های سنی با استفاده از داده‌های مقطعی هزینه-درآمد خانوارها رفتار این گروه‌ها در طول سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۶۸ مطالعه می‌شود. به منظور تفکیک فقر مزمین از گذرا از ماتریس مارکوف استفاده شده است.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که خانوارهای روستایی و خانوارهایی که تعداد اعضای آن‌ها بیشتر از ۶ نفر باشند و خانوارهایی با سرپرست زن و خانوارهایی با تحصیلات زیر ۹ سال بیشتر در معرض آسیب فقر مزمین هستند. سرپرست خانوار با تحصیلات عالی و مهارت‌های تخصصی تا حد زیادی میزان آسیب‌پذیری خانوارها را نسبت به فقر مزمین کاهش می‌دهد.

۸۸- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۳): "پویایی فقر در ایران، مدل تجزیه فقر به فقر گذرا و مزمین با استفاده از الگوی شبه ترکیبی"; دانشگاه الزهرا

خانوارهای شهری، خانوارهایی با سرپرست مرد، با تعداد اعضای کمتر و همچنین خانوارهای با سرپرست تحصیلات بالا در صورت گرفتار شدن در فقر با فقر گذرا مواجه هستند.

پویایی فقر و ضرورت مطالعه آن

پویایی فقر به مطالعه افزایش، کاهش یا تداوم فقر می‌پردازد. پویایی فقر دو بعد اصلی دارد: فرآیندهای بلندمدت که به فقر مزمن می‌انجامد و فرآیندهای کوتاه‌مدت که باعث ایجاد فقر گذرا می‌شوند. به‌طور کلی پویایی فقر جریان ورود و خروج خانوارها از فقر را بررسی می‌کند، لذا هدف اصلی آن نشان دادن تغییر و تحول وضعیت افرادی است که فقر را تجربه کرده‌اند.

مهم‌ترین دلیل ارزیابی پویایی فقر، استفاده از یافته‌های آن در تدوین برنامه‌های کارآمد کاهش فقر است. یافته‌های حاصل از مطالعه پویایی فقر شناخت سیاست‌گذاران از عوامل مؤثر بر فقر که از ضروریات برنامه‌های فقرزدایی است، عمیق‌تر می‌کند. بخش عمده‌ای از مطالعات پویایی فقر، به مطالعه عوامل و تغییرات اساسی‌ای می‌پردازد که منجر به تداوم فقر می‌شوند. نتیجه کاربردی این مطالعه بررسی پویایی فقر، شناسایی گروه‌های اجتماعی هدف برای سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی و بازبینی سیاست‌های اقتصادی و اصلاح آن‌ها برای نیل به اهداف تعیین شده است. عوامل مرتبط با ورود و خروج از فقر (که به‌عنوان پویایی‌های فقر توصیف می‌شوند) در طراحی سیاست‌های شبکه‌های ایمنی و سایر اقداماتی که به منظور محافظت از اقشار آسیب‌پذیر طراحی شده‌اند، اهمیت بسزایی دارند.

فقر مزمن و فقر گذرا

فقر مزمن، تجربه طولانی مدت فرد از محرومیت‌ها تعریف می‌شود که با ویژگی‌های دائمی تعریف می‌شود. افرادی دچار فقر مزمن هستند که سطح درآمد سرانه (یا مصرف) آن‌ها برای یک مدت طولانی زیر خط فقر باشد، درحالی‌که فقر گذرا با نوسانات

درآمد مشاهده شده حول خط فقر در ارتباط است. بر اساس مطالعات مک کی و لاسون (۲۰۰۲) ویژگی‌های افراد دچار فقر مزمن مشترک این است که با وجود سرمایه انسانی، عوامل مرتبط با موقعیت جغرافیایی خانوار، موقعیت منطقه‌ای محل زندگی، مالکیت یا عدم مالکیت دارایی‌های ملموس و شغل کم‌درآمد، در وضعیتی بد قرار دارند.

در ارتباط با فقر گذرا، به دلیل طبیعت گذرای آن، می‌توان انتظار داشت که عوامل مرتبط از وضعیت قبل (فقر مزمن) متفاوت باشد. با این وجود، بعضی عوامل مانند سرمایه انسانی برای هر دو نوع فقر مهم هستند. در بین عواملی که ترکیبات فقر گذرا را تعیین می‌کنند، می‌توان موارد زیر را نام برد: اندازه خانوار، کمیابی دارایی‌های فیزیکی، مهاجرت و اتفاقات چرخه زندگی. شواهد تجربی نشان می‌دهند که فقر گذرا با ناتوانی خانوارها در حفظ سطح مصرف زمانی که با نوسانات یا تکانه‌های مختلف مواجه می‌شوند و باعث می‌شوند درآمد آن‌ها یا شرایط افراد تحت تأثیر قرار گیرد.

تفاوت بین فقر مزمن و گذرا و تعیین آن نیازمند به‌کارگیری سیاست‌های عمومی متمایزی است؛ هرسی است مختص و مناسب یک وضعیت خاص است. در نتیجه تحلیل نوسانات در وضعیت محرومیت، برای صورت‌بندی سیاست‌های اجتماعی علیه فقر حائز اهمیت بسیار است.

طول دوره فقر

تمرکز تحقیقات فقر مزمن بر فقری است که برای مدت زمانی طولانی ادامه یابد. در متون پژوهش فقر، چنین فقر مزمنی معمولاً در مقابل فقر گذرا یا موقتی است. چند مسئله در ارتباط با طول مدت فقر مطرح است. نخست اینکه چه مدت باید سپری شود تا افراد یا خانوار فقیر، فقرای دائمی محسوب شوند؟ در عمل تبیین این فاصله زمانی اغلب به داده‌های قابل دسترسی بستگی دارد؛ اما به عنوان نقطه شروع در نظر گرفتن ۵ سال منطقی است. این معیار قراردادی است اما حداقل سه استدلال برای این مدت وجود دارد:

مدت ۵ سال در زندگی افراد و در بسیاری از فرهنگ‌ها مدت طولانی به حساب می‌آید. در جمع‌آوری داده‌ها به منظور تولید داده‌های پنل فاصله‌ی زمانی پنج سال امری متداول است. شواهد تجربی موجود نشان می‌دهد افرادی که پنج سال و یا بیشتر فقیر هستند با احتمال زیاد بقیه‌ی عمر خود را نیز در فقر زندگی می‌کنند. لازم به یادآوری است که برای اهداف خاصی ممکن است افق زمانی فقر مزمین بسیار کوتاه‌تر (به عنوان مثال فصل‌های سال) و یا بسیار طولانی‌تر (طول عمر) در نظر گرفته شود. نکته دیگر این است که آیا افرادی که فقیر مزمین در نظر گرفته می‌شوند باید در دوره‌ی مورد مطالعه فقیر باشند؟ در مطالعات تحقیقات فقر مزمین گروه همیشه فقیر و گروه معمولاً فقیر، فقیر مزمین در نظر گرفته می‌شوند. گروه همیشه فقیر در حوزه‌های تحقیقاتی و اجرایی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

آسیب‌پذیری نسبت به فقر مزمین

هدف اصلی این مقاله شناسایی وجوه فردی و خانوادگی است که وضعیت‌های پویای فقر را تعیین می‌کند؛ بنابراین هدف تشخیص گروه‌هایی است که به وسیله گذار مکرر به فقر از کسانی که به طور دائمی و مزمین فقیر هستند، متمایز می‌شوند. برای انجام این کار احتمالات وضعیت گذرا و مداوم فقر را با استفاده از مدل ماتریس مارکوف تخمین می‌زنیم. در نگاه نخست به نظر می‌رسد، چنین تخمینی نیازمند داده‌های تابلویی (پنل) است. ولی به دلیل فقدان داده‌های طولی در ایران یک تحلیل شبه تابلویی (شبه پنل) را انتخاب می‌کنیم. با استفاده از داده‌های پیمایش هزینه-درآمد خانوار می‌توانیم گروه‌های اجتماعی همگن را بسازیم و رفتار آن‌ها را در طول زمان تحلیل کنیم. در نتیجه از این منبع داده‌ها از سال‌های مختلف ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱ به صورت نسلی استفاده می‌شود. این پژوهش از جمله نخستین پژوهش‌هایی است که در ایران با استفاده از الگوی شبه تابلویی به برآورد فقر و تجزیه آن به دو مؤلفه مزمین و گذرا با توجه به ویژگی‌های سرپرست

خانوار می‌پردازد. با استفاده از داده‌های پیمایش هزینه-درآمد خانوار می‌توانیم مقاطعی را در دوره‌های مختلف زمانی بسازیم. متغیرهای مورد بحث در این مطالعه هزینه‌های ناخالص سرپرست خانوار، جنسیت سرپرست خانوار، بعد خانوار و وضعیت تحصیلی خانوار می‌باشد. در اینجا برای سرپرست خانوار محدوده سنی از ۷۰-۲۱ سال را در نظر گرفتیم. همچنین سال‌های مورد بررسی را به سه دوره دولت‌های پس از جنگ تحمیلی دسته‌بندی کرده‌ایم، سال‌های ۷۵-۶۸ دوره دولت سازندگی، سال‌های ۸۳-۷۶ دوره ریاست دولت اصلاحات و سال‌های ۹۱-۸۴ دوره دولت اصولگرا.

بر اساس نتایج به دست آمده، خانوارهای روستایی و خانوارهایی که تعداد اعضای آن‌ها بیشتر از ۶ نفر باشد و خانوارهایی با سرپرست زن بیشتر در معرض آسیب‌پذیری فقر مزمن هستند. سرپرست خانوار با تحصیلات عالی و مهارت‌های تخصصی تا حد زیادی میزان آسیب‌پذیری خانوارها را نسبت به فقر مزمن کاهش می‌دهد. خانوارهای شهری، خانوارهایی با سرپرست مرد و همچنین خانوارهای با سرپرست تحصیلات بالا بیشتر مواجه با فقر گذرا هستند، که احتمال خروج از فقر گذرا به مراتب راحت‌تر از فقر مزمن می‌باشد. از آنجایی که خانوارهای با سرپرست زن نسبت به مردان آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به فقر مزمن دارند، دولت می‌تواند با گسترش حمایت‌های اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی برای کسب آموزش و تأمین شغل کمک مؤثری در جهت کاهش فقر زنان سرپرست خانوار انجام دهد. همچنین با توجه به اینکه خانوارهایی که تعداد اعضای آن‌ها بیشتر از ۶ نفر می‌باشد بیشتر در معرض خطر فقر مزمن هستند، از این رو توصیه می‌شود که سیاست‌های حمایتی این دسته از خانوارها در فهرست اولویت حمایت‌های دولت قرار گیرد.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که متغیرهای مؤثر بر کیفیت زندگی خانوارها از جمله میزان تحصیلات سرپرست خانوار، جنسیت سرپرست خانوار و تعداد اعضای خانوار از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فقر مزمن و گذرا هستند. با بررسی وضعیت فقر مشاهده شده، فقر

مزمّن و فقرگذرا طی ۲۴ سال فعالیت سه دولت گذشته (۹۱-۶۸)، با توجه به ویژگی‌های سرپرست خانوار به‌طورکلی میزان فقر و نابرابری تغییری نکرده است. همچنین نتایج به‌دست‌آمده حکایت از آن دارند که سیاست‌های بخش عمومی هر یک از دولت‌ها تأثیر چندانی بر کاهش فقر در ایران نداشته و علیرغم بیشترین میزان درآمدهای نفتی در کشور و حتی اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، روند عمومی وقوع فقر در کشور بهبود قابل توجهی نیافته است.

با توجه به آسیب‌پذیری بیشتر خانوارهایی که مواجه با فقر مزمّن هستند، باید تلاش‌های بیشتری جهت حمایت این گروه از جامعه صورت گیرد. بازنگری در سیاست‌های بخش عمومی و اقدامات حمایتی با هدف ارتقاء اثربخش آن‌ها ضروری است. به این منظور توصیه می‌شود که جهت‌گیری این سیاست‌ها معطوف به ارتقاء کمیت و کیفیت خدمات آموزشی و بهداشتی در حمایت از گروه‌های محروم جامعه و حصول اطمینان از دسترسی همگان به خدمات موردنیاز اساسی این گروه‌ها شود.

کشش درآمدی کالری و ریزمغذی‌ها در ایران میترا السادات حسین پور^{۸۹}

فقر یک مشکل جهانی است که هم مورد توجه کشورهای درحال توسعه و توسعه یافته است و هم سازمان‌های بین‌المللی برای کاهش آن تلاش می‌کنند. اهمیت آن به این دلیل است که گسترش فقر تقاضای مؤثر در جامعه را کاهش می‌دهد، در نتیجه موجب کاهش تولید، اشتغال و بروز مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌شود. یکی از مهم‌ترین ابعاد فقر، سوء تغذیه و کالری مصرفی است. نیاز به تغذیه از اساسی‌ترین نیازهای انسان در هر جامعه‌ای است و تأمین حداقل آن برای ادامه حیات ضروری است. اهمیت میزان تغذیه و کالری مصرفی از این جهت است که گرسنه بودن بهره‌وری را کاهش می‌دهد، مانع یادگیری می‌شود و خطر بیمار شدن را افزایش می‌دهد در نتیجه درآمد فرد کاهش می‌یابد و در تله فقر گرفتار می‌شود. ارتباط بین فقر و تغذیه به طور عمده از لحاظ کمبود کالری در رژیم غذایی نسبت به نیاز فرد مورد بررسی قرار می‌گیرد. کمبود کالری را می‌توان به طور مستقیم با محاسبه مصرف کالری در مقایسه با نیازهای مورد نظر به دست آورد اما کالری دریافتی به تنهایی نمی‌تواند تصویر مناسبی از وضعیت تغذیه افراد بدهد و لازم است میزان دریافت ریزمغذی‌ها از جمله پروتئین، کربوهیدرات و چربی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

برای حل مشکل سوء تغذیه سیاست‌گذاری‌هایی انجام می‌شود که متداول‌ترین آن‌ها، افزایش درآمد فقرا، یارانه غذایی، افزایش اطلاعات افراد در مورد تغذیه از طریق آموزش، اضافه کردن ویتامین و مواد معدنی به نمک است.

۸۹- برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۸)؛ "تخمین کشش درآمدی کالری و ریزمغذی‌ها در ایران برای سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۵"؛ دانشگاه صنعتی شریف

سیاست‌های افزایش‌دهنده درآمد در صورتی اثرگذار هستند که افزایش درآمد منجر به بهبود وضعیت تغذیه شود. دیدگاه ارتدکس در اقتصاد توسعه بیان می‌کند، سیاست‌هایی که درآمد را افزایش می‌دهد اثرات مفیدی بر تغذیه دارد بدین معنا که کاهش درآمدی مصرف‌کالری و مواد مغذی بزرگ‌تر از صفر است. در مقابل ادبیاتی وجود دارد که ادعا می‌کند، افزایش درآمد منجر به افزایش مصرف‌کالری و مواد مغذی دریافتی نمی‌شود و کاهش درآمدی نزدیک به صفر است.

کاهش صفر یا بزرگ‌تر از صفر از لحاظ سیاست‌گذاری اهمیت بسزایی دارد زیرا اگر بزرگ‌تر از صفر باشد، می‌توان نتیجه گرفت، سیاست‌های بازتوزیع و سیاست‌هایی که درآمد فقرا را افزایش می‌دهد موجب از بین رفتن سوءتغذیه می‌شود اما اگر نزدیک به صفر باشد چنین سیاست‌هایی اثرگذار نخواهد بود.

مسئله فقر مواد مغذی در کشور ایران نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. محاسبه میانگین تفاوت کالری دریافتی و کالری موردنیاز در دهک‌های مختلف درآمدی در ایران نشان می‌دهد، میانگین این تفاوت برای دهک اول درآمدی منفی است؛ یعنی در این دهک به‌طور میانگین افراد کمتر از کالری موردنیاز خود مصرف می‌کنند و با افزایش درآمد این تفاوت افزایش می‌یابد.

بنابراین در این مطالعه، کاهش مصرف و قیمت کالری و ریزمغذی‌ها را نسبت به درآمد به دست آورده‌ایم. بدین منظور از داده‌بودجه خانوار در مناطق شهری برای سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۵ که توسط مرکز آمار جمع‌آوری شده است استفاده کرده‌ایم. در این داده اطلاعات مربوط به میزان مصرف و هزینه کالاهای مختلف خوراکی و غیرخوراکی برای یک دوره یک‌ماهه برای ۱۷۳٬۳۴۲ خانوار شهری جمع‌آوری شده است. علاوه بر این، از داده‌های سواد، جنسیت، ترکیب سنی و بعد خانوار استفاده شده است. میزان مصرف خوراکی با استفاده از جدول تبدیل کالری و ریزمغذی‌ها به کالری، پروتئین، کربوهیدرات و چربی تبدیل شده است و صدک اول و نودونه درآمدی حذف شده است. همچنین، از

شاخص قیمت مصرف‌کننده به تفکیک استان‌ها در طی این سال‌ها استفاده شده است تا متغیرهای هزینه حقیقی شود و امکان بررسی ویژگی خانوارها به صورت یک تصویر کلی فراهم گردد.

برای تخمین از دوروش پارامتریک و غیرپارامتریک استفاده کرده‌ایم که نتایج تخمین زن غیرپارامتریک نشان می‌دهد در دهک‌های پایین درآمدی با افزایش درآمد این کَشش بزرگ‌تر از صفر و معنادار است اما در دهک‌های بالای درآمدی نزدیک به صفر است. نتایج تخمین زن پارامتریک نیز کَشش مقدار کالری و ریزمغذی‌های در دسترس خانوار نسبت به درآمد را بین ۰٫۲۳ و ۰٫۳۳ تخمین می‌زند که نتیجه می‌دهد سیاست‌های افزایش درآمد به بهبود وضعیت تغذیه کمک می‌کند.

متوسط دوره خروج از فقر در ایران

یونس شاهمرادی^{۹۰}

شناخت ابعاد فقر و دلایل آن برای هر اقتصادی از آنجا اهمیت می‌یابد که بسیاری از برنامه‌های اصلاحات اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که اصلاحات اقتصادی نامناسب منجر به گسترش فقر می‌شود، بنابراین اگر در مسئله فقر از اهرم‌های سنجیده‌ای مانند رشد اقتصادی پایدار و نیز تصحیح الگوی توزیع منابع و منافع حاصل از آن بکار گیرد، می‌توان روند دوره خروج از فقر را در جامعه تسریع بخشید. در واقع رشد اقتصادی پایدار را می‌توان مهم‌ترین عامل در کاهش فقر دانست زیرا نقش بسزایی در کاهش طول دوره خروج از فقر را ایفا می‌کند، به طوری که مهم‌ترین عامل از منظر یک سیاست‌گذار اقتصادی با گزینه‌های منتخب پیش‌روی وی، اهمیت طول دوره خروج از فقر است، که در این ارتباط با اتخاذ سیاست‌های رشد و توزیع، روند خروج از فقر را به سطح دوره قابل قبولی کاهش دهد؛ البته لازم است ذکر شود، رشد اقتصادی در حالتی منجر به فقرزدایی می‌گردد که به ایجاد اشتغال‌زایی و به خصوص تقویت سازنده نیروی کار غیر ماهر مؤثر واقع گردد. حال بررسی‌ها در این مورد نشان می‌دهد که دامنه گسترده‌ای از نظریات، پیرامون رابطه رشد و فقر توسط بیشتر مکاتب اقتصادی مطرح گردیده است که دامنه آن از راه‌حل‌های بازار آزاد تا اتخاذ سیاست‌های مداخله‌گرایانه در کاهش فقر گسترده می‌باشد. اما در بررسی و بسط این موضوع و بهره‌گیری از تجربیات کشورهای در حال توسعه، با در نظر گرفتن ساختار اقتصادی مربوطه، رشد اقتصادی حداقل در یک دوره قابل‌تصور، کاملاً قادر نیست مسئله فقر را حل نماید، بنابراین مهم‌ترین مانع در این زمینه نابرابری توزیع

۹۰- برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۷)؛ "متوسط دوره خروج از فقر در ایران"؛ دانشگاه خاتم

منابع و منافع حاصل از رشد در این اقتصادها می‌باشد. در نتیجه نابرابری توزیع موجب افزایش طول دوره خروج از فقر می‌شود و حتی تأثیرات مثبت رشد اقتصادی را نیز کاهش می‌دهد، لذا در خلال رشد اقتصادی، اتخاذ سیاست‌های تعدیل توزیع درآمد ضرورت بیشتری می‌یابد.

با این حال از دیدگاه سیاست‌گذاری جهت کاهش فقر، عواملی مانند شدت و شکاف فقر و دوره زمانی خروج از فقر اهمیت دارند. در حالی که شاخص‌هایی که در حوزه سنجش شدت و شکاف فقر (FGT^۹) هستند که تنها قادر به اندازه‌گیری میزان و درجات فقر می‌باشند، اما این گروه از شاخص‌ها بعد زمانی را در نظر نمی‌گیرند، حال آنکه از دیدگاه برنامه‌های فقرزدایی طول دوره کاهش فقر، اهمیت بسزایی دارد، لذا اینک شاخص وات^{۹۲} قادر است متوسط دوره خروج از فقر را با توجه به شرایط کلی اقتصاد (رشد و نابرابری اقتصادی) اندازه‌گیری نماید.

اینک با توجه به توضیحات مذکور هدف اصلی این پژوهش، تخمین دوره خروج فقر در ایران مرتبط با ویژگی‌های جمعیتی و اقتصادی اعمال شده کنونی با استفاده از شاخص فقر وات می‌باشد، و سؤالاتی که در این تحقیق به آن پرداخته شده طول دوره خروج از فقر در ایران و عوامل مؤثر بر آن بوده که در مورد سؤال اول، دوره خروج از فقر برای هر فرد در ایران در کل سال‌های مورد مطالعه این تحقیق (۶۳-۹۴) در بخش رشد درآمد سرانه (با احتساب بخش نفت) به ترتیب برای مناطق روستایی و شهری نزدیک به ۶۹ و ۷۳ سال، و اما بدون احتساب رشد درآمدهای نفتی نزدیک به ۴۲ و ۴۴ سال زمان نیاز دارد تا اقتصادی با شرایط ایران از فقر خارج گردد. حال در خصوص پاسخ سؤال دوم تحقیق، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر دوره خروج از فقر، رشد پایدار درآمد سرانه می‌باشد.

درواقع نتایج این تحقیق بعد از محاسبه خط فقر و نرخ شکاف فقر و مقایسه آن با نرخ

۹۱- شاخص مجذور شکاف فقر (شدت فقر)

رشد اقتصادی دوره ۶۳-۹۴، حکایت از آن دارد که یکی از دلایل طولانی شدن دوره خروج از فقر، رشد اقتصادی اندک و در عین حال ناپایدار بوده است. به طوری که برای خروج از فقر، نزدیک به نیم قرن زمان نیاز است، لذا برای کاهش دوره خروج از فقر باید تدابیر ویژه‌ای در اقتصاد اتخاذ گردد، از جمله سیاست‌هایی که تقریباً در تمامی مطالعات حوزه فقر به آن اشاره کرده‌اند، مانند کنترل تورم به ویژه در مورد کالاهایی که در سبد مصرفی خانوارهای فقیر سهم بیشتری دارند (نظیر گروه خوراکی‌ها، بهداشت و درمان و مسکن)، و در عین حال با توجه به گستردگی بیکاری گروه‌های سنی جوان، بدین جهت اتخاذ سیاست‌های اشتغال‌زایی می‌تواند نقش مهم و مؤثری در کاهش دوره خروج از فقر داشته باشد. همان طور که بررسی مطالعات این حوزه نشان می‌دهد، نابرابری توزیع، سهم بزرگی در ایجاد فقر دارد؛ با این وضعیت اگر سیاست‌های رشد به صورت توزیع نابرابرگرایانه منابع و منافع حاصل همچنان ادامه یابد، در نتیجه سرعت کاهش دوره خروج از فقر را به شدت کندتر خواهد نمود.

در نهایت بایستی این نکته را نیز در نظر گرفت که مجموعه سیاست‌های فقرزدایی مذکور شامل فقرایی می‌باشد که در نتیجه بهبود شرایط اقتصادی بتوانند حضور فعالانه‌تر و کاراتر در بازار کار را داشته باشند، در حالی که بخشی از فقرا، به دلایل متفاوتی نظیر ازکارافتادگی، معلولیت، بازنشستگی، سالمندی و...، حتی در شرایط رونق اقتصادی وارد چرخه اشتغال نمی‌شوند و از منافع رشد بهره‌مند نخواهند شد، بدین ترتیب این گروه‌ها فقط از طریق سیاست‌های حمایتی قادر به خروج از فقر هستند، لذا اتخاذ سیاست‌های حمایتی که اصابت بالاتری به این گروه فقیر دارند، در کاهش دوره خروج از فقر از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد.

مطالعه راهبرد رشد حامی فقرا در ایران با رویکرد الگوی متعادل توزیع درآمد سکینه اشرفی^{۹۳}

فقر یکی از ناخوشایندترین پدیده‌های اجتماعی و بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های تمام جوامع بشری و نظام‌های اقتصادی است و معضلات فراوانی را برای جوامع انسانی ایجاد کرده است و مهم‌تر آنکه هنوز درمان نشده است. بررسی اقتصادی - اجتماعی فقر و محرومیت از مسائل پیچیده‌ای است که در شناخت و درک آن باید الزاماً به عوامل و متغیرهای متعدد توجه داشت، از این‌رو در مطالعات کلان اقتصادی می‌توان در اولین برخورد، مسئله فقر و محرومیت را از یک طرف به مقدار تولید سرانه و از طرف دیگر به درجه عدم تعادل در الگوی توزیع درآمد مرتبط نمود.

فقرزدایی و تعدیل نابرابری درآمد، وقتی همراه با رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، به‌عنوان بزرگ‌ترین هدف اقتصاد توسعه و دشوارترین هدف سیاست‌گذاران تبدیل می‌گردد. ادبیات پیچیده و پردامنه رشد و نیز تجارب گسترده در این زمینه، حکایت از آن دارد که درجه حصول و موفقیت رشد بلندمدت اقتصادی بستگی به لحاظ نمودن عوامل تأثیرگذار از جمله مسئله توزیع درآمد و کاهش فقر با توجه به تغییرات ساختاری و نهادی اقتصاد دارد؛ چنانکه تجربیات کشورهای پیشرو در توسعه نشان می‌دهد که اگر توسعه اقتصادی اتفاق افتد از یک سو درآمد سرانه بالا می‌رود و از سوی دیگر الگوی توزیع درآمد به‌طور نسبی متعادل می‌شود و بدین صورت فقر معیشتی به حداقل کاهش می‌یابد؛ بنابراین همراهی دو متغیر درآمد سرانه و الگوی توزیع درآمد در گرفتن نتایج موفقیت‌آمیز استراتژی توسعه اقتصادی بسیار اهمیت دارد و در مقابل در برخی کشورهای در حال توسعه

۹۳- برگرفته از رساله دکتری (۱۳۹۷)؛ "مطالعه راهبرد رشد حامی فقرا در ایران با رویکرد توزیع درآمد متعادل"؛ دانشگاه تبریز

که سیاست‌های افزایش رفاه را صرفاً بر اساس سازوکار بازار (اثر سرریز و رخنه به پایین منافع رشد) دنبال کرده‌اند و یا فقر و مسائل توزیعی را به‌طور مجزا و منفک از رشد نگرینسته و برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی و فقرزدایی تدوین کرده‌اند، نتوانسته‌اند به نتایج مورد نظر دست یابند.

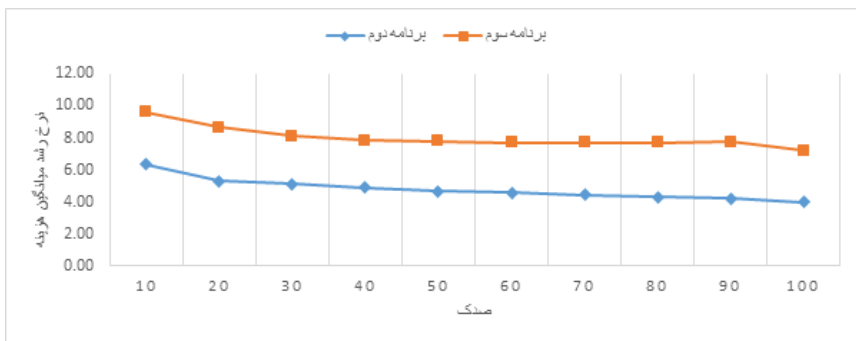
به عبارت دیگر، عدم ارتباط بین حوزه‌های کلان و خرد اقتصادی و دانسته‌های اندک در خصوص مبانی خرد اثرگذار استراتژی‌های رشد بر توانایی خانوارها در بهره‌مندی از فرآیند رشد، چالش اصلی ارزیابی اثربخشی رشد اقتصادی در رفاه جامعه است و فقدان یک استراتژی خردمندانه که بتواند رشد اقتصادی را با سرمایه‌گذاری و سیاست‌های متضمن رسیدن عایدات رشد به آحاد مردم (و بخصوص فقرا) ترکیب نماید، نمایان می‌شود.

برای بررسی و تبیین این مسئله و درک بهتر فرآیندهای رشد و انتخاب سیاست‌های مؤثرتر، بعد از شناخت عوامل فقر در متن و بطن اقتصاد، ابتدا بررسی و تحقیق درباره ارتباط متقابل بین رشد اقتصادی، توزیع و فقر (متغیرهای کلان) صورت می‌گیرد. در این موضوع، اندیشمندانی مانند کوزنتس، نورث، استیگلیتز، سن و دیگران تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده‌اند که درک روابط پیچیده بین رشد، نابرابری و فقر را برای ارائه طریق جهت سیاست‌های مناسب افزایش رفاه هموار کرده است. سپس با استفاده از داده‌های بودجه خانوار (متغیرهای خرد)، به ارزیابی اثربخشی رشد و نیز سیاست‌های عمومی و ویژگی‌های خانوار در چندقدهای درآمدی (هزینه‌ای) خانوارهای ایران در سطح کشور پرداخته خواهد شد.

این تبیین برگرفته از سیر فرآیند ۶ ساله مطالعات نظری و تجربی از استراتژی رشد مطلق تا دیدگاه سه وجهی رشد، نابرابری و فقر است که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته و بر آن اساس مدل به‌گزینی برای اقتصاد ایران برآورد شده است. در مدل اول، با تعمیم خصوصیات کوزنتس، موقعیت اقتصاد کشور در مراحل توسعه و توجه به اثرگذاری عوامل توسعه بر توزیع درآمد عادلانه مورد بررسی قرار گرفت؛ نتیجه اینکه:

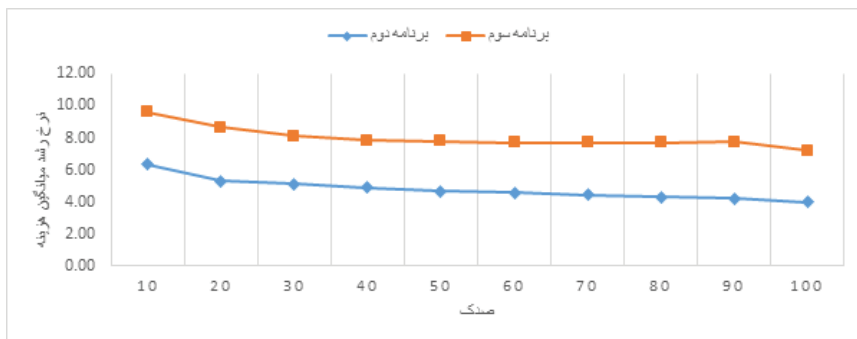
الف) رابطه هم‌انباشتگی یا بلندمدت بین نابرابری درآمد و رشد اقتصادی و دیگر متغیرهای کلان مورد تأیید قرار گرفت. ب) یک رابطه در حال کاهش یکنواخت (رابطه منفی) بین تولید ناخالص واقعی و نابرابری درآمد (ضریب جینی) در بلندمدت وجود دارد؛ رشد شهرنشینی تحت شرایطی که صنایع موجود در نقاط شهری کشش جذب مناسب را نداشته، به ایجاد مشاغل کاذب و غیرمولد و پیدایش بخش خدمات متورم، بیکاری پنهان، معضل مسکن و گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی منجر شده است که از عوامل مهم در افزایش نابرابری به شمار می‌آیند. بیکاری مزمن بخصوص عدم فراگیری اشتغال بخصوص در به‌کارگیری مناسب جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی اثرگذاری غیرقابل‌پیش‌بینی داشته است. توسعه آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی و دانشگاهی و ارتقای بهداشت عمومی اثر مثبت بر توزیع عادلانه درآمد گذاشته است. ج) با بررسی رابطه غیرخطی، نتایج احتمال منحنی S شکل را تأیید نمود که اولین نقطه عطف آن ارتباط بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی از تغییر (ساختاری) بخش کشاورزی به بخش تولید کارخانه‌ای (ATM) نشان می‌دهد. نقطه عطف دوم، به تغییر ساختاری از بخش تولیدات کارخانه‌ای به بخش خدمات (MTS) در اقتصاد دلالت دارد و نیز تصدیق این‌که در بلندمدت افزایش رشد اقتصادی به بهبود توزیع درآمد کمک می‌کند و نامطلوب شدن توزیع درآمد موجب کند شدن رشد اقتصادی می‌گردد. تحقق این پیش‌بینی بلندمدت منوط به تسریع در گذر از نقطه عطف اول با توجه به مدل‌های رشد درون‌زا و اقتصاد دانایی محور و ارتقای نقش دانش و فناوری و اشتغال محور در ساختار تولید اقتصادی کشور است. محور اصلی این برنامه توسعه‌ای این است که به مسائل توزیعی به‌طور مجزا و منفک از رشد نگرسته نشود.

نرخ رشد میانگین هزینه کل در مناطق شهری در برنامه دوم دوره (۱۳۷۴-۱۳۷۸)، ۳/۹۹ درصد است. در این دوره $g(p) > 0$ برای همه p ها و $g(p)$ به‌طور یکنواختی از g برای تمام P ها بزرگ‌تر از g است که نمایانگر رشد حامی فقرا به‌صراحت می‌باشد. رشد حامی فقرا طی دوره برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳) استمرار داشته است (نمودار ۱).



رشد حامی فقرا در دو برنامه بعدی، برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۹) و برنامه پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۵) تداوم نداشت. نرخ رشد میانگین کل در نقاط شهری به خاطر بحران‌های پیش‌آمده منفی شد. نرخ رشد میانگین هزینه کل به $1/1$ - درصد و $0/74$ - درصد در طی دوره برنامه چهارم و برنامه پنجم کاهش یافت. در دوره برنامه چهارم، $g(p)$ تا صدک ششم مثبت و تا صدک‌های بالاتر منفی و $g(p) > g$ بوده است؛ و این نشان می‌دهد در ابتدای دوره رکود در برنامه چهارم فقرا از غیر فقرا کمتر آسیب دیده و با ادامه رکود در طی برنامه پنجم، $g(p) < g$ و $g(p)$ برای همه مقادیر P منفی است که دلالت بر این دارد که فقر در طی این دو برنامه، افزایش یافته است و در طی برنامه پنجم فقرا به طور نسبی بیشتر از غیر فقرا آسیب دیده‌اند (نمودار ۲).

نمودار ۲- منحنی رشد فقر غیر فقرزدا برای مناطق شهری ایران در برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۹) و برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۵)

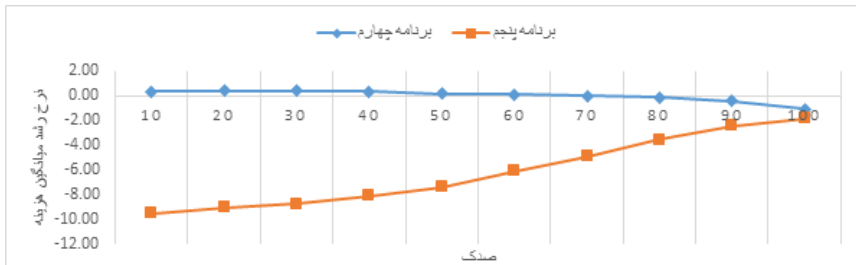


منبع: یافته‌های پژوهش

منحنی رشد فقر در مناطق روستایی طی برنامه دوم و سوم توسعه همان روند منحنی رشد فقر در مناطق شهری در این دو برنامه را نشان می‌دهد. در این دو برنامه برای همه p ها، $g(p) > 0$ و $g(p)$ به طور یکنواختی از g برای تمام P ها بزرگ‌تر از g است که نمایانگر رشد حامی فقرا می‌باشد.

نرخ رشد میانگین هزینه کل در برنامه چهارم توسعه منفی، $g(p)$ برای همه مقادیر p منفی و $g(p) > g$ که نشان از رکود اما فقرا از غیر فقرا به طور نسبی کمتر آسیب دیده‌اند. در برنامه پنجم، نرخ رشد میانگین هزینه کل در مناطق روستایی مثبت اما $g(p)$ تا دهک هشتم منفی است که نشان می‌دهد دهک‌های پایین درآمدی از رشد مثبت میانگین کل منتفع نشده‌اند (رشد بینواساز).

شکل ۳- منحنی رشد فقر در مناطق روستایی ایران طی برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه



منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

کاهش فقر به عنوان تجربه مشترک کشورهای پیشرو و در حال توسعه نشان می‌دهد که علاوه بر رشد پایدار، تلاش برای افزایش دسترسی به فرصت‌های اقتصادی بهتر برای افراد بسیار ضروری است، به شرطی که منافع رشد به طور یکسان توزیع شده باشد و فقر از طریق سیاست‌های پایدار محدود شود. بخش مهمی از استراتژی رشد این کشورها، اطمینان از منتفع شدن تمامی سطوح جامعه از فواید رشد به طور مستقیم است؛ به عبارتی بحث «اول رشد، سپس توزیع» در هیچ‌یک از این کشورها وجود نداشت. همه این کشورها به ظرفیت‌سازی تولید بیشتر از افزایش مصرف در گروه‌های خاص اهمیت می‌دادند. با تأکید بر آموزش همگانی، توزیع متناسب عوامل تولید از جمله زمین، توسعه صنایع کوچک و متوسط (SME)، رشد و توسعه روستایی از طریق تحقیق و توسعه در کشاورزی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت و دسترسی به راه‌ها، زمینه‌های رشد و ترقی افراد جامعه را به جای انتقال مستقیم درآمد یا یارانه دادن به کالای خاص را فراهم نمودند. استراتژی رشد محور در جهت کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های جدید نیازمند دسترسی به خدمات عمومی

می‌باشد که این کشورها در ایجاد سیستم کارآمد برای توزیع خدمات عمومی به نفع اکثریت مردم بسیار موفق عمل کردند.

در این تحقیق، به کاهش فقر به عنوان یک سیاست توسعه و محصول یک فرآیند در ارتباط با رشد اقتصادی و توزیع درآمد توجه شده است که راهبرد توسعه «رشد حامی فقرا» نام گرفته است. با توجه به پارادایم این سه وجهی، بررسی‌های سیاستی نشان داد که سرعت کاهش فقر به نرخ متوسط رشد درآمد، سطح اولیه نابرابری و تغییرات در سطح نابرابری بستگی خواهد داشت. یک عایدی سه جانبه در کاهش نابرابری وجود دارد که بی‌درنگ فقر را کاهش می‌دهد، کشش فقر نسبت به رشد را افزایش داده و موجب افزایش رشد اقتصادی می‌گردد.

راهبرد توسعه «رشد حامی فقرا» با اتخاذ مجموعه سیاست‌ها و اقداماتی میسر است که به شرح زیر ارائه شده است:

۱- رشد اقتصادی و ثبات اقتصاد کلان

شناخت سیاست‌ها و نهادهایی که به رشد اقتصادی پایدار و باثبات منجر می‌شوند، مرحله اساسی تدوین راهبردهای بهبود زندگی فقرا و عموم جمعیت کشور می‌باشد. تولید ناخالص داخلی (GDP) مهم‌ترین سنجه پراستفاده فعالیت اقتصادی است که اغلب به عنوان سنجه خوشبختی اقتصادی مورد عمل قرار می‌گیرد؛ اما چنانکه در فصول مختلف این تحقیق ارائه شد، تجربه کشورهای مختلف و نیز نتایج یافته‌ها در این مطالعه برای ایران نشان داد که رشد اقتصادی به تنهایی منجر به کاهش نابرابری و فقر نمی‌شود، رشد در جهت کاهش فقر لازم است ولی کافی نیست. لذا تبیین یک استراتژی خردمندانة که بتواند رشد اقتصادی را با سرمایه‌گذاری و سیاست‌هایی متضمن رسیدن عایدات رشد به آحاد مردم ترکیب نماید ضروری است، به عبارت دیگر طراحی مجموعه‌ای از سیاست‌ها برای ارتقای رشد اقتصادی که به طور غیرمستقیم از طریق شکل دهی به ساختار انگیزه‌ها و به طور مستقیم از طریق توزیع منابع بین بخش‌های مختلف فرآیند تولید و نیز تخصیص

منابع بین عوامل تولید که سبب نرخ ویژه‌ای از رشد و توزیع خاصی از درآمد بین افراد خواهد شد.

۲- سیاست‌های تقویت محیط نهادی رشد حامی فقرا

محدودیت‌های ناشی از نبود و یا ناکارآمد بودن قوانین و مقررات موجود در بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی و قضایی به فضای رقابت لطمه می‌زند و رانت جویی را جایگزین کارآفرینی در اقتصاد داخلی می‌سازد، به رقابت‌پذیری داخلی آسیب می‌رساند و رشد را مختل می‌کند.

یافته‌های اخیر از ادبیات رشد و رشد حامی فقرا بر سیاست‌های تقویت محیط نهادی رشد حامی فقرا، شامل تأمین حقوق مالکیت، محیط اقتصادی باثبات، سیاست‌های دولتی قابل پیش‌بینی، و مشوق‌های مناسب تأکید دارد. همچنین، ایجاد سیستم قضایی مستقل و کارآمد، حذف خطوط قرمز بوروکراتیک و مبارزه با فساد دولتی با سرفصل جدید «حکمرانی خوب» تأکید می‌شود که در اتخاذ سیاست‌های هم‌جهت با اصلاحات نهادی به مواردی چون گسترش قوانین و اختیارات ضد فساد، شفافیت، پاسخگویی، و اثربخشی دستگاه‌های دولتی و نیز گسترش قوانین و مقررات تضمین حقوق اساسی انسان‌ها را شامل می‌شوند. حوزه‌هایی که برای ایجاد اعتماد عمومی سرمایه‌گذاران و فضای مناسب رقابت و نیز توزیع برابر منافع حاصل از رشد، لازم و ضروری است. در کوتاه و میان‌مدت، سیاست‌هایی که تحریفات شدید را کاهش دهد، مشوق‌هایی برای تولیدکنندگان فراهم کرده و بازارها را برای کالاها، سرمایه و نیروی کار باز می‌کند، اما این شرایط برای ارتقای رشد حامی فقرا ناکافی است.

۳- توانمندسازی فقرا

علاوه بر فراهم نمودن مشوق‌ها، حمایت مستقیم‌تر برای توانمند کردن فقرا جهت مشارکت در فرآیندهای رشد برای استفاده از مشوق‌های بهبودیافته لازم است. این رویکرد، اندازه‌گیری فقر مبتنی بر ره‌یافت درآمد محور را مورد سؤال قرار می‌دهد و

این پرسش بنیادی را مطرح می‌کند که آیا پدیده فقر فقط با رشد اقتصادی بیشتر در کشور و افزایش درآمد سرانه یا حتی توزیع عادلانه این درآمد بین مردم برطرف می‌شود. به عقیده برخی اندیشمندان توسعه از جمله آمارتیا سن، علت اصلی فقر کمبود یا نبود درآمد نیست؛ بلکه علت آن نبود قابلیت لازم برای خروج از وضعیت فقر برای افراد فقیر است و صرفاً با رشد درآمدی نمی‌توان ابعاد مختلف فقر را از بین برد. از این رو، ره‌یافت قابلیت‌های انسانی مطرح و به مواردی مانند بی‌سوادی، سوء تغذیه، مرگ و میر کودکان و... توجه شد.

توانمندسازی و رشد حامی فقرا در یک چرخه کاری هستند. تقویت متقابل جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توانمندسازی به مردم اجازه می‌دهد از طریق مشارکت، سهیم شدن و بهره‌مندی از فرآیندهای رشد، تحت شرایطی که ارزش سهم آن‌ها مشخص، شایستگی‌هایشان مورد لحاظ و امکان مذاکره برای توزیع عادلانه از منافع رشد فراهم باشد، از فقر خارج شوند. هشت زمینه توانمندسازی در سه سطح اقتصادی (بازارها، کار شایسته، و دارایی‌های مولد)؛ سیاسی (اظهار نظر سیاسی و اقدام جمعی) و اجتماعی (قابلیت‌های انسانی، آگاهی اساسی و فراگیری) قابل انجام است.

نقش قاطع سیاست‌های باز توزیع

باز توزیع علاوه بر آن‌که نابرابری را کاهش می‌دهد، فرصت و امکان بیشتری برای کسب درآمد گذاشته و کارایی را افزایش می‌دهد؛ سیاست‌های بازتوزیعی اثربخشی مثبتی بر رشد دارد و فقر از دو طریق کاهش می‌یابد. سطح بالاتر رشد تولید ناخالص داخلی (به خاطر کاهش در نابرابری) به کاهش سریع‌تر فقر شدید و افزایش در سهم نسبی درآمد ملی فقیرترین‌ها منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

کاهش فقر به عنوان تجربه مشترک کشورهای پیشرو و در حال توسعه نشان می‌دهد

که علاوه بر رشد پایدار، تلاش برای افزایش دسترسی به فرصت‌های اقتصادی بهتر برای افراد بسیار ضروری است، به شرطی که منافع رشد به طور یکسان توزیع شده باشد و فقر از طریق سیاست‌های پایدار محدود شود. بخش مهمی از استراتژی رشد این کشورها، اطمینان از منتفع شدن تمامی سطوح جامعه از فواید رشد به طور مستقیم است؛ به عبارتی بحث «اول رشد، سپس توزیع» در هیچ‌یک از این کشورها وجود نداشت. همه این کشورها به ظرفیت‌سازی تولید بیشتر از افزایش مصرف در گروه‌های خاص اهمیت می‌دادند. با تأکید بر آموزش همگانی، توزیع متناسب عوامل تولید از جمله زمین، توسعه صنایع کوچک و متوسط (SME)، رشد و توسعه روستایی از طریق تحقیق و توسعه در کشاورزی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت و دسترسی به راه‌ها، زمینه‌های رشد و ترقی افراد جامعه را به جای انتقال مستقیم درآمد یا یارانه دادن به کالای خاص را فراهم نمودند. استراتژی رشد محور در جهت کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های جدید نیازمند دسترسی به خدمات عمومی است که این کشورها در ایجاد سیستم کارآمد برای توزیع خدمات عمومی به نفع اکثریت مردم بسیار موفق عمل کردند.

در این تحقیق، به کاهش فقر به عنوان یک سیاست توسعه و محصول یک فرآیند در ارتباط با رشد اقتصادی و توزیع درآمد توجه شده است که راهبرد توسعه «رشد حامی فقرا» نام گرفته است. با توجه به پارادایم این سه وجهی، بررسی‌های سیاستی نشان داد که سرعت کاهش فقر به نرخ متوسط رشد درآمد، سطح اولیه نابرابری و تغییرات در سطح نابرابری بستگی خواهد داشت. یک عایدی سه جانبه در کاهش نابرابری وجود دارد که بی‌درنگ فقرا را کاهش می‌دهد، کشش فقر نسبت به رشد را افزایش داده و موجب افزایش رشد اقتصادی می‌گردد.



هدف اصلی همایش فقرپژوهی ایجاد زمینه‌ای برای تقویت اجتماع علمی محققان و کارشناسان اجرایی حوزه فقر است. از خلال این امر، تعامل چندسویه و پیوند بیشتر میان حوزه پژوهش، رسانه، جامعه‌ی مدنی و اجرا و سیاستگذاری نیز امکان پذیر می‌شود. بنابراین اهداف کلان همایش فقرپژوهی را می‌توان به این شرح برشمرد:

- شناخت و تقویت اجتماع ملی پژوهشگران حوزه فقر
- تعامل میان حوزه «سیاستگذاری، اجرا» و «دانشگاه پژوهش»
- تشویق و ترغیب دانشگاهیان به انجام پژوهش در

زمینه‌ی ابعاد مختلف فقر

فقر معضلی ملی و فراگیر است. مقابله با آن نیازمند مشارکت چندضلعی دستگاه‌های حاکمیتی مسئول، دانشگاهیان، رسانه‌ها و فعالان مدنی است. همایش فقرپژوهی در افق نهایی خود مقابله با فقر و نابرابری در کشور را از رهگذر تقویت تعاملات چندسویه میان اضلاع فوق پی می‌گیرد.

کتاب پیش رو در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست کتاب حاوی گفت‌وگوهای کوتاهی با برخی اعضای شورای علمی همایش است. سوال محوری این گفت‌وگوها، تحلیل کارشناسان از علل و ریشه‌های فقر و راهکارهای مقابله با آن است. بخش دوم حاوی یادداشت‌های اعضای شورای علمی و اجرایی همایش است. در نهایت بخش سوم به چکیده آثار و جستارهای دانش‌اموختگان اختصاص دارد.

